کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
اسم کتاب حدیقة المتقین
مؤلف مجلسی
موضوع تالیف
شمارهٔ دفتر ۵۳۸۹
۴۳
بازرسی شد
۳۷ - ۶۳

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی اشرف المطهرین محمد وعترته المعصومین وبعد چنین گوید اضعف عباد الله الغنی محمد تقی مجلسی الاصفهانی که این رساله ایست در بیان عبادات بواسطه التماس جمعی از اخوان مؤمنین ایدهم تعالی بسلوک منهاج الصالحین و نامیدم اورا بحدیقة المتقین فی معرفة احکام الدین لارتقاء معارج الیقین مرتب بر مقدمه و پنج باب و خاتمه پس مقدمه در بیان فضیلت صلوتست باب اول در احکام طهارتست باب دویم در احکام نمازاست باب سیم در احکام حج و زیاراتست و خاتمه در بیان احکام غیر عبادات که دانستن آن مکلف را ضرورست در غالب اوقات اما مقدمه پس بدانکه انحضرت سید الانبیاء والمرسلین محمد بن عبد الله خاتم النبیین صلی الله علیه و آله

منقولست

منقولست که چون وقت هر نماز داخل میشود فرشته در برابر مردمان ندا میکند که ای مؤمنان برخیزید و متوجه شوید بسوی آتشهای که بسبب معاصی بر پشتهای خود افروخته اید تا فرو نشانید آن آتشها را بنور نماز خود بنابر آنکه حق سبحانه و تعالی بتفضل خود بسبب حسنات سیئات را محو مینماید و باز منقولست بطرق متعدده از آنحضرت صلی الله علیه و آله که ستون دین شما نمازاست و فرمودند که نماز مانند نهرهای جاریست بر در خانهای شما که هر روز پنج نوبت بدان غسل کنید هر گاه شخصی هر روز پنج نوبت غسل کند بر بدن او چرک و کثافت نمی ماند و همچنین هر گاه بنده هر روز پنج نوبت نماز کند بر وی گناه نمیماند بتفضل الهی و در حدیث صحیح از حضرت امام همام ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست که از آنحضرت سؤال کردند که بهترین عملی که بندگان الهی بسبب آن تقرب بجناب مقدس او بهم رسانند کدامست پس حضرت فرمودند که نمیدانم عملی را بعد از معرفت که بهتر از نماز بوده باشد و ظاهر امراد از معرفت در این حدیث که بهتر از نماز بوده و بهتر از همه عبادات است بلکه بتحصیل آن مقدمست بر همه عبادات اصول دین است که عبارتست از معرفت حق سبحانه و تعالی و صفات ثبوتی و سلبی و عدل و حکمت و نبوت و معاد بنحوی که نفس بآن مطمئن شود و دیگر منقولست از انحضرت صلوات الله علیه بطرق متعدده که یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از خانه پر از طلا که از وی تصدق کنند تا تمام فانی شود و دیگر منقولست از انحضرت که حجی از دنیا و ما فیها بهتر است و یک نماز فریضه بهتر است از هزار حج و دور نیست که اختلاف فضیلت بواسطه اختلاف فضیلت مراتب نمازها بوده باشد باعتبار نماز کنندگان چنانکه انشاء الله

بعد از این گفته شود و دیگر منقولست از حضرت سید الانبیاء والمرسلین
صلی الله علیه وآله که آنحضرت فرمودند که ستون دین شما نماز است
و نماز اول عملی است که فردای قیامت در وی نظر میکنند از اعمال فرزند
آدم پس اگر نماز او صحیح است در باقی اعمال او نظر میکنند واگر صحیح
نیست در باقی اعمال او نظر نمیکنند و باز منقولست بطرق حسن از
حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه علیهما
که آنحضرت فرمودند که هر که را حق سبحانه وتعالی از وی قبول کند نمازی را
او را عذاب نمیکند و هر که را قبول کند از وی حسنه او را عذاب نمیکند
ولیکن شرایط قبول بسیار دشوار است چنانچه منقولست از حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه وآله که آنحضرت فرمودند که نماز مقبول نیست
مگر با حضور قلب و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که هر که دو رکعت نماز بگذارد و بداند که چه میگوید چون فارغ شود گناهان
او همه محو شده باشد و از حضرت امام همام ابی جعفر محمد بن علی باقر علوم
الاولین والآخرین صلوات الله علیهما منقولست که بدرستی و راستی که
بالا میروند از نماز بعضی از بندگان نصف آن و بعضی ثلث آن و بعضی
ربع آن و بعضی خمس آن و بالا نمیروند و بدرجه قبول نمیرسانند مگر
آنچه با حضور قلب کرده باشد ولیکن مأمور شده اند بندگان بکردن
نوافل تا بسبب آن تمام سازند نقصهای فریضه را و ظاهر احوال آنست
که اگر در بعضی از فرایض بسبب اشتغال دنیوی و لوازم بشریت دل ایشان
با حضور نبوده باشد جبران میکند و لهذا حق سبحانه وتعالی نوافل را
دو برابر فرایض مقرر ساخته که اغلب مردمان هرگاه در مقام بندگی
بشرایط بوده باشند ممکن است که ثلث نماز را با حضور قلب بفعل آورند
و هرگاه دو ثلث از فریضه کم شود و ثلثین که در قبال فریضه است قایم مقام
او خواهد شد ولیکن مشروط باینکه در نافله نیز سعی نمایند که با حضور

قلب

قلب بوده باشد و دیگر منقولست از ابوحمزه ثمالی که دیدم حضرت
سید الساجدین و امام الزاهدین علی بن الحسین زین العابدین
صلوات الله وسلامه علیهما که نماز میگذارند و ردای آنحضرت
از دوش مبارک او افتاد آنحضرت آن را بر دوش نگرفتند تا از
نماز فارغ شدند پس از آنحضرت پرسیدم که یا ابن رسول الله چرا
ردای مبارک بر دوش درست نکردید حضرت فرمودند که وای بر تو
مگر نمیدانی که در برابر که ایستاده بودم بدرستی که از بنده نماز مقبول
نیست مگر آنچه دل او با خدا باشد ابوحمزه گفت که من گفتم پس هرگاه
شرایط نماز این باشد پس ما هلاک شدیم و از جمله هالکانیم حضرت
فرمودند که نه چنین است بلکه حق سبحانه وتعالی تمام میکند این نقصها را
بنوافل و در این روایات از رسول مختار و ائمه اطهار صلوات الله
علیه و علیهم بسیار وارد شده است دیگر منقولست از حضرت ابی
عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام که آنحضرت فرمودند که
نماز مانند ترازوست که هر که تمام میدهد تمام میستاند و در حدیث
صحیح از ابان بن تغلب واقع که من در عقب سر حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه نماز کردم در مشعر الحرام پس چون آنحضرت فارغ شدند
رو بسوی من کردند و فرمودند که ای ابان این نمازهای پنجگانه را
هر که بجا آورد در حدود آنها و محافظت نماید بر وقتهای آن چون ملاقات
نماید حق سبحانه وتعالی در روز قیامت او را نزد حق سبحانه وتعالی
عهدی بوده باشد که حق سبحانه او را بآن عهد داخل بهشت گرداند
و هر که اقامت حدود نمازها نکند و حفظ وقتهای آن ننماید چون
ملاقات کند حق سبحانه وتعالی را او را نزد حق تعالی عهدی نبوده
باشد اگر خواهد باستحقاق او عذاب می نماید و اگر خواهد بفضل
رحمت او را می آمرزد و دیگر در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله و سلامه که آنحضرت فرمودند که والله که بسیار میشود که
شخصی پنجاه سال عمرش میشود و حق سبحانه و تعالی یک نماز او را قبول
نکرده است و چه چیز از این بدتر است والله که شما از حال خود می‌یابید
اگر همسایگان شما یا مصاحبان شما از جهت شما نمازی چنین بکنند
شما آن را قبول نخواهید کرد از جهت استخفاف و بآن نماز بیشتر که حق تعالی
قبول نمیکند مگر نیکو را پس چگونه قبول کند چیزها که بآن استخفاف
کنند و سهل و سبک دانسته باشند و دیگر منقولست از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که روزی رسول خدا صلی الله
علیه و آله در مسجد نشسته بودند که شخصی داخل مسجد شد و ایستاد و نماز
کرد و رکوع و سجود را تمام نکرد پس حضرت فرمودند که سری بر زمین زد
مانند کلاغ که منقار بر زمین میزند بحق که اگر این مرد بمیرد و چنین
بوده باشد نماز او هر آینه در غیر دین من مرده باشد و دیگر در حدیث
صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است
که آنحضرت فرمودند که هرگاه بنده بنماز بایستد و نماز خود را سبک
کند حق سبحانه و تعالی بفرشتگان فرماید که آیا نظر نمی‌کنید بسوی بنده
من گویا که گمان میکند که برآوردن حاجات او بدست غیر منست آیا
نمیداند که قضای حوایج او بدست منست و دیگر منقولست از حضرت امام
همام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه علیهما که
آنحضرت فرمودند که نماز موجب قرب متقیان است و از این حدیث مفهوم
میشود که قربی که از نماز حاصل میشود مشروطست بتقوی چنانکه
حق تعالی میفرماید که انما یتقبل الله من المتقین یعنی حق سبحانه
و تعالی قبول نمیکند عبادات را مگر از پرهیزکاران و باز از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که نماز را چهار هزار بابست و در حدیث
حسن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که

آنحضرت

آنحضرت فرمودند که نماز را چهار هزار حدّست حضرت شیخ شهید علیه الرحمه
فرموده‌اند که مراد از این چهار هزار حدّ چهار هزار باب واجب و سنت است
و الفیه و نفلیه را در بیان آن تصنیف کرده‌اند و چهار هزار را در آن درج
فرموده‌اند بتکلیفی عظیم و آنچه بخاطر فاتر میرسد آنست که بر تقدیر اینکه
مراد از باب و حدّ یکی باشد مراد مسایل نماز نخواهد بود یا چهار هزار حد
واجبات و مسنونات و مسایل بوده باشد و چهار هزار باب ابواب رحمت
و فیض الهی بوده باشد که از ابتدای وضو تا فراغ از تعقیب و دعای تکبیر
و تهلیل و صلی بابی از ابواب فیوض حق سبحانه و تعالی است چنانچه بر عارفان
مخفی نیست والله تعالی یعلم و اخبار در فضیلت نماز زیاده از حد است
و این رساله گنجایش زیاده از این ندارد و باین اقتصار نمود اما
باب اول در بیان طهارتست و در آن پنج مقصدست **مقصد اول**
در احکام آبهاست و آن بر دو قسم است آب مطلق و آب مضاف و آب
مطلق آبیست که توان گفتن آب بر تنهائی بی قیدی هر چند او را باقید
نیز اطلاق نماید آب باران و آب روان و لیکن اینها را میتوان گفتن
که آبست بخلاف مضاف که او را بی قیدی اطلاق نمیتوان کرد مانند
آب انگور و آب انار و امثال آن و هر آب مطلقی پاکست و پاک کننده با آن
وضو و غسل و ازاله نجاسات میتوان کرد و هر آبی نجس میشود هر
گاه رنگ یا طعم یا بوی آن بگردد بنجاست باجماع علما و اگر متغیر شود
بنجاست حکم آن بر تفصیلی است که در بیان اقسام احکام آب مذکور
میشود و اقسام آب بحسب خلاف احکام در این مقام هفت است **اول**
روانست و مراد از آب روان آنست که از زمین بیرون آید و آن را چاه
نگویند در عرف خواه آن چشمه روان باشد و خواه نباشد پس
بنابراین آبهای که از برف حاصل میشود و روان باشد یا اندک
کند و روان بوده باشد حکم آب ایستاده دارد بملاقات نجاست نجس

نمیشود اگر کر بوده باشد و اگر کمتر از کر بوده باشد اظهر و اشهر آنست
که بملاقات نجاست نجس میشود ولیکن احوط حتی الامکان اجتناب
از آن چنانکه مذهب علامه است رحمه الله تعالی و اگر آب روان
نجس شود بر تغیر طریق پاک شدن آن از آنست که بنحوی شود که تغیر آن
برطرف شود خواه به تموج و خواه بدست زدن یا غیر آن و اگر نجاست
عبور آن آب را متغیر نسازد مانند آنکه یک محل آنرا تمام فرا گیرد که از طرف دیگر
نبوده باشد که متغیر نباشد پس فوق آن که متصل است بماده پاک است
و تحت آن اگر کر است پاک است و اگر کمتر از کر است نجس است و چون تغیر آن
برطرف شود هم پاک است و اگر نجاست لون آن یا بوی آن یا طعم آن برطرف
شده باشد یا آب تغیری بهم رسانیده باشد از قبیل نفس خود یا چیز
ظاهری که اثر تغیر نجاست در آن ظاهر نتوان شد احوط آنست که قصد
کنند که اگر نجاست یا آب بحال خود میبود متغیر میشدند یا نه اگر متغیر
میشدند حکم کنند بنجاست و الا فلا بنا بر مذهب علامه ره جاری حکم
راکد دارد چنانچه خواهد آمد ان شاء الله تعالی حکم آب باران و
آن در حال نزول حکم آب جاری دارد در عدم قبول نجاست بمجرد
ملاقات و تطهیر اشیاء نجسه بوصول بآن با زوال عین نجاست
و همچنین هرگاه آبی کمتر از کر بوده باشد در حال آمدن باران از آن
نجات از وی میتوان کرد چون باران باستد حکم آب ایستاده دارد
و کلیها در حال آمدن باران پاکست و بنا بر مذهب اکثر علما تقاطر
کافیست اما ظاهر بعضی از روایات صحیحه و قول جمعی از علما آنست
که میباید مستولی بوده باشد بنجاست بحیثیتی که روان شود از ناودان
و مانند آن و احوط آنست که تا در آن روان شود بحوض و مانند آن و غیره
شود در پاک کردانیدن خلاف سیم آب حمام است و مراد از آب
حمام آبیست که در حوضهای کوچک که از کر است و حکم آن حکم آب روان

در حال آمدن آب از ماده در تطهیر اشیاء نجسه و نجس نشدن بمجرد ملاقات
نجاست و احوط آنست که آب ماده مستولی شود بر حیاض صغار با امتزاج
و شرط است در ماده که پاک بوده باشد و اشهر آنست که میباید ماده
کر بوده باشد و احوط آنست که یک کر بحال خود بوده باشد و زیادتی آن
بحیاض آید چهارم آب کثیر است و مراد از آب کثیر آبیست که ایستاده باشد
و زیاده از کر باشد و آن بملاقات نجاست نجس نمیشود تا متغیر نشود از
رنگ یا بو یا طعم آن بنجاست و چون متغیر شود خالی از آن نیست که سطح
مساویست یا مختلف پس اگر مساوی باشد و بعضی از آن متغیر شود پس
اگر غیر متغیر کر است یا بیشتر غیر متغیر پاک و نجاست مخصوص متغیر است
و طریق تطهیر آن آنست که آن متغیر را بدفعات از آب یا بر هم زنند آب را
تا تغیر برطرف شود و اگر بر هم زدن بعضی دیگر را متغیر سازد و آن
باقی کمتر از کر بوده باشد همه نجس میشود و اگر آب در دو جا ایستاده باشد
و میان هر دو یا از جوی باریکی بوده باشد و مجموع کر بوده باشد اشهر آنست
که بملاقات نجاست نجس نمیشود و اگر سطح آب مختلف بوده باشد هر چه
بلند تر است از نجاست پاک است و هر چه پایین تر است اگر نجاست عمود آب
فرا گرفته است اگر کر است پاک است و الا نجس است و اگر نجاست عمود آب را
که فرا گرفته است با پهلوهای آن آب متغیر نشده است و متصل است بآب بالا
و مجموع کر است پایین نیز پاک است بنا بر مشهور و مختلف بودن سطح آب
بدو نحو میشود اول آنکه اگر سطح آب مساوی نبوده باشد و آب از بالا بپایین
آید اگر زمین سراشیب بوده باشد که عرفا همه را یک آب گویند ظاهرا
دعوی غیر نیست در آنکه هرگاه مجموع کر بوده باشد مطهر است و بملاقات
نجاست نجس نمیشود و اگر از بلندی بپایین ریزد و مانند آب حمام یا
از پایین ببالا رود مانند فواره هرگاه بقوت آید نه بعنوان ترشح قلیل
اشهر میان علما آنست که اگر بالا کر بوده باشد موجب تطهیر پایین میشود

وحکم آب حمام دارد بلکه اگر مجموع از بالا و پایین کر بوده باشد در
حال اتصال بملاقات نجاست نجس نمیشود ولیکن احوط اجتنابست وطریق
تطهیر این آب آنست که بعد از زوال تغییر آب جاری بروی مسلط شود
یا امتزاج بهم رسد یا متصل شود بنا بمذهب مشهور یا آب باران بر
او ببارد بر وجهی که غلبه و جریان یا تقاطر بنا بر مذهب مشهور
یا بچنین کری بیکدفعه بروی بنا بر مذهب مشهور بلکه خلافی
نقل نکرده اند و نقل اجماع نیز کرده اند وظاهر جمعی از علما آنست
که اتصال کر کافیست وخالی از قوتی نیست والله یعلم و در کمیت کر
خلاف عظیم است میان علما اعتقاد اکثر علما آنست که هزار و دویست
رطلست برطل عراقی یا سه شبر ونیم طول در سه شبر ونیم عرض در سه
شبر ونیم عمق است که مجموع چهل ودو شبر وهفت ثمن شبر است که تخمیناً هشتاد
و سه من ونیم بوزن شاه و پنجاه وشش مثقال وثمن مثقال صیرفی میشود و
اعتقاد قمیین سه شبر طول در سه شبر عرض در سه شبر عمق است که مجموع
آن بیست وهفت شبر میشود واین قول خالی از قوتی نیست ولیکن قول
اول احوط است غالبا و قول جمعی از علما هزار و دویست رطل برطل مدنی است
که هر رطلی از آن یک رطل ونیم عراقی است وتخمیناً هزار وهشتصد رطل
عراقی شصت وهشت من شاهی وربع من است وبعضی صد ودو من
وسه ثمن منست بسنگ شاه وظاهر حدیث صحیح آنست که مقدار کر
سی وشش شبر بوده باشد واظهر مذهب قمیانست واین زیاد مقابل
فضیلتست والله تعالی یعلم وظاهر آنست که بحسب من صد وسی وشش
من ونیم بوزن شاه بوده باشد نه بهمه اقوال واحتیاط آنها عمل کرده باشد
بنابر آنکه مثقال شرعی وصیرفی بیکیست ونقل کرده اند که مثقال مبدل
شده است ودر هیچ وقت پنجم آب قلیل است وآن آبیست که اینقدر
باشد وکمتر از کر بوده باشد ودر نجس شدن بملاقات نجاست

بدون

بدون تغییر خلافست اشهر بلکه اظهر آنست که نجس میشود هرگاه نجاست
بر آب واقع شود واگر آب بر نجاست واقع شود اعتقاد سید مرتضی رضی الله
عنه آنست که نجس نمیشود وخالی از قوتی نیست ولیکن احوط اجتنابست
واگر خون در آن ریزد که چشم ادراک آن نکند مثل سر سوزن جمعی از علما
اعتقاد آنست که نجس نمیشود واشهر آنست که نجس میشود وطریق تطهیر او
آنست که او را بآب کر یا جاری ریزند که با آن ممزوج شود بیکدفعه
یا آب را در ظرفی کرده وآن ظرف را در آب کثیر طاهری فرو برند بنا بر
مشهور وظاهر یا آب باران بروی آید بنحوی که سابقاً مذکور شد یا آب
باران بروی ممزوج شود یا متصل شود بنا بر مشهور وظاهر و یا کری
بیکدفعه بروی ریزند یا متصل شود بنا بر مذهب بعضی که خالی
از قوتی نیست وظاهر آنکه اگر او را بیک کر تمام رسانند خواه بآب پاک
وخواه بآب نجس پاک نمیشود ششم آب چاهست ومراد از آب چاه
آبیست که از زمین بیرون آید ودر عرف منبع او را چاه گویند واز آن
جا روان نشود پس مانند کار بحکم آب روان دارد ودر نجس شدن
آب چاه بملاقات نجاست بدون تغییر خلافست میان علما اکثر متقدمین
قایل بنجاست اند واکثر متاخرین معتقد طهارت اند واظهر قول متاخرین است
واحوط آنست که مقدر آب شرعی را بکشند وهم چنین جمعی از علما الحاق کرده اند
هر چه کنده واگر در اصل روان بوده باشد چون شراب عسل ومویز
وبوزه ومانند آن ومنی خواه از انسان بوده باشد یا غیر آن وهم چنین
خون حیض ونفاس واستحاضه هرگاه در چاه ریخته شود تمام آب را
بکشند وهم چنین جمعی الحاق کرده خون نجس العین را چون سگ وخوک
وکافر وآنچه فرموده اند ظهوری ندارد ودغدغه در آن نیست که عمل
بانها احوطست پس اگر متعذر بوده باشد کشیدن جمیع احوطست که
تراوح کنند بآنکه چهار کس یا بیشتر دو کس دو کس بکشند بانیطریق که یکی

اندرون چاه بوده باشد که نود دلو آب بکشند و بعضی گفته‌اند که هر دو
بیرون باشند و بکشند و احوط آنست که سه کس باشند یکی اندرون و دو
بیرون تا جمع بین القولین شود و چون اینها مانده شوند دو کس دیگر
بجای اینها بکشند تا اینها نیز مانده شوند باز کسان اول بکشند همان
طریق از اول صبح صادق تا شام و احوط آنست که اندکی پیشتر از صبح
و اندکی بعد از شام را نیز داخل کنند و احوط آنست که مردان باشند نه زنان
و خنثی و اطفال هر چند قوت مردان داشته باشند و مشهور آنست که با
هم چیزی میتوانند خورد و نماز جمعه و جماعت میتوانند کرد و احوط
آنست که غیر نماز جمعه را باهم نکنند و همچنین بار از دو زو بار از یک
به تنهائی نکشند هر چند بیشتر از دو زبوده باشد و اکثر علما بر آنند که
از برای مردن اسب و استر و خر و گاو و ماده یك کر آب میکشند و احوط آنست
از برای همه تمام آب را بکشند خصوصاً در گاو ماده و ظاهراً اگر چند دلو
بکشند کافی خواهد بود چنانچه در روایت واقع شده خصوصاً در
اسب و از برای مردن آدمی در چاه هفتاد دلو بکشند از دلوهای معتاد
آن چاه و اگر دلو معتاد بلدی باشد یعنی غالب دلو آن شهر از آن نوع
دلو بکشند بهتر است و بهتر آنست که دلوی دو من و نیم شاه آب بگیرد تخمیناً
و فرقی در این نیست میان صغیر و کبیر و ذکر و انثی و مومن و کافر و بهتر آنست
که از برای مردن کافر تمام آب را بکشند و اگر عذره آدمی که تر بوده در
چاه افتد یا خشك بوده باشد و از هم پاشیده در چاه چهل دلو بکشند
یا پنجاه دلو و ظاهراً اگر سی دلو بکشند کافی بوده باشد و اگر از هم نپاشیده
و بیرون آورند ده دلو بکشند و ظاهراً این سه دلو کافی باشد و جمعی
از علما گفته‌اند که بواسطه ریختن خون بسیار مثل کشتن گوسفند پنجاه
دلو بکشند و از خون کم مانند کشتن مرغ ده دلو بکشند و در روایت
صحیح واقع شده است که در خون گوسفندی سی دلو یا چهل دلو

ودر

ودر خون کشتن مرغ یا کبوتر یا خون آمدن از دماغ چند دلو بکشند
و بهتر آنست که بیست دلو یا سی دلو بکشند و از برای مردن سگ و گربه
و هر چه در جثه مانند اینها باشد یا ما بین اینها بوده باشد اشهر میان
علما آنست که چهل دلو بکشند و در روایت صحیحه واقع شده است که
از برای مردن سگ و گربه چند دلو کافیست و در روایت صحیح واقع شده
که پنج دلو بکشند و ظاهر است یا پنج دلو کافیست و احوط آنست که چهل دلو
بکشند و بهتر آنست که در مردن سگ کل را بکشند و در گوسفند یا مانند
اینها نه یا ده دلو بکشند و بهتر آنست که چهل دلو بکشند و در روایت صحیح
واقع شده است که از برای افتادن مرده که بو داشته باشد بیست دلو
بکشند و اگر سگ زنده بیرون آید هفت دلو بکشند و در روایتی که
سه یا پنج کافی باشد و همچنین از برای بول مرد چهل دلو بکشند و در
روایت صحیح واقع شده است که اگر چند قطره بول در چاه ریزد چند دلو
بکشند و در روایت صحیح دیگر واقع شده که اگر ریخته شود بول در آب
تمام را بکشند و این احوط است و از برای بول کودکی که غذای او غالب باشد
بر شیر تا بالغ شدن هفت دلو بکشند و اگر شیرخواره باشد یك دلو
بکشند و در روایت صحیح واقع شده است که از برای بول صبی تمام آب را
بکشند و این احوط است و از غسل کردن جنبی که بدنش خالی از نجاست
بوده باشد هفت دلو بکشند و در بعضی مطلق دخول را گفته‌اند هر چند
غسل نکند و خلافست در نجس شدن آب چاه در این صورت و در
صحت غسل احوط اعاده غسلست و تطهیر بدن و از برای مردن مرغ
از کبوتر تا شتر مرغ هفت دلو بکشند و این احوط است و اگر چه ظاهر
سه یا پنج کافیست و از برای مردن موش هفت دلو بکشند و اگر از هم نپاشیده
باشد پنج دلو بکشند و ظاهراً مطلق سه دلو کافی باشد و اقل احوط است
و سنت است که از برای مردن چلپاسه که آنرا مار مالی گویند هفت

دلو بکشند و سه نیز کافی است و از برای مردن گنجشک و شبه آن یک دلو
بکشند و بهتر آنست که سه دلو بکشند و اگر در حین کشیدن مقدر
هنوز تمام نشده باشد آب چاه تمام شود مشهور آنست که پاک
میشود و احتیاج بنزح بقیه دلوها نیست و اگر بعد از بیرون آمدن
آب آن بقیه را بکشند بهتر است و ظاهر اصغر حیوان حکم کبیر دارد و
و اگر چند جنس بوده باشد اگر مانند شراب و بول است که بقلیل و کثیر
او یک نام صادق است مختلف نمیشود نزح و اگر مانند سگ است احوط
آنست که متعدد بکشند بلکه در صورت اول متعدد احوط است
و اگر آب باران مخلوط بوده باشد ببول و عذره آدمی و عذره سگ
و در چاه ریزد مشهور میان علما آنست که سی دلو بکشند و اگر نجاستی
در شرع واقع نشده باشد از جهة او مقدری اشهر میان علما آنست که تمام
آب را بکشند و بعضی گفته اند که چهل دلو می کشند و بعضی گفته اند که سی دلو
میکشند و بعضی گفته اند که هیچ نمیکشند و این قول اقوی است و قول
اول احوطست و اگر متعذر باشد تمام را کشیدن مشهور آنست که
تراوح میکنند چهار کس یا بیشتر بنحوی که گذشت و اگر آب چاه بملاقات
نجاست متغیر شود نجس میشود بی دغدغه و در پاک گردانیدن آن خلافست
اظهر آنست که میکشند تا تغیر او برطرف شود و احوط آنست که اگر از جهة
او نجاست مقدری در شرع باشد اقل آنقدر بکشند که تغیر او برطرف
شود و بعد از آن مقدر را بکشند و اگر مقدر شرعی نباشد تمام آب را
بکشند و اگر نتوان کشیدن آنقدر بکشند که تغیر او برطرف شود و اگر
بعد از زوال تغیر تراوح کنند نهایت احتیاط خواهد بود و اگر حیوانی
در چاه افتد که نفس سائله نداشته باشد چاه نجس نمیشود و لیکن
بهتر آنست که از برای مردن مار و عقرب و چلپاسه سه دلو بکشند و اگر
فضله حیوانی در چاه افتد که گوشت آن را خورند چاه نجس نمیشود

وبهتر

و بهتر آنست که بواسطه فضله مرغ خانگی پنج دلو بکشند و اگر اجزای نجس در
چاه بماند پاک نمیشود بنابر مشهور تا آنکه تمام را بیرون نیاورند و
بعد از آن آنچه باید کشید بکشند و هرگاه نجاستی در چاه بیابند حکم
بنجاست چاه در آن حین میکنند هرچند گمان بوده باشد که سابق افتاده
و نجس نمیشود آب چاه بسبب نزدیک بودن او بچاله که آنها نجس در آن
ریزند هرچند گمان بوده باشد که آب چاله بچاه میرود و اگر علم بهم رسد
که میرود اشهر آنست که نجس میشود و اظهر آنست که نجس نمیشود تا متغیر نشود
بنجاست و احوط اجتناب است و لیکن سنت است دور بودن چاله از چاه
مقدار پنج گز بگز دست که دو گز و نیم باشد تخمینا و اگر زمین سخت بوده
باشد یا مقر آب چاه بلند بوده باشد یا چاه در طرف شمال بوده باشد
و چاله در طرف جنوب و الا سنت است که هفت گز فاصله باشد که سه
گز و نیم شاه بوده باشد تخمینا و بهتر آنست که در صورت فوقیت بالوعه
دوازده گز فاصله بوده باشد که شش گز شاه بوده باشد تخمینا و در عرض
آن هفت ذرع که سه گز و نیم بوده باشد تخمینا بحث آب سور است
و مراد از آب سور آبیست که حیوانی خورده باشد یا جسم حیوانی ملاقی
او شده باشد و هر سوری پاک است مگر سور سگ و خوک و کافر بی
بی دغدغه و اشهر میان علما آنست که سور اهل کتاب که ایشان یهود
و نصاری و مجوس اند نیز نجس است و همچنین سور کسی که عداوت
با اهل بیت رسول خدا صلوات الله علیهم مانند خارجی و ناصبی و هم
چنین هر که منکر ضروری دین باشد کافر است هرچند شیعه باشد و جمعی
از علما حکم کرده اند بنجاست کسانی که حق سبحانه و تعالی را جسم میدانند
و همچنین کسانی که اعتقاد ایشان آنست که فاعل خیر و شر حق سبحانه
و تعالی است و بعضی غیر شیعه اثنا عشریه و سنیانی که مستضعف باشند
نجس میدانند و احوط اجتناب است و همچنین بعضی از علما سور ولد الزنا را

نجس میدانند واحوط اجتنابست ودر سؤر حیوانی که مسخ شده باشد
مانند فیل و میمون و خرس و سنگ پشت و کرکس و موش و روباه و
خرگوش و سوسمار و طاوس و خرچنگ و خارپشت وغیر آن خلافست
اظهر واشهر طهارتست وهمچنین در سؤر حیوانی که گوشت آن را
نخورند غیر آدمی و گربه و سؤر حیوانی که فضله خوار بوده باشد
یا مردار خوار هرگاه موضع ملاقات از عین نجاست خالی بوده
باشد وهمچنین در سؤر چلپاسه و عقرب و روباه و خرگوش و
موش خلافست واظهر در همه کراهیت ومکروهست سؤر حائضی
که امین نبوده باشد از مباشرت او بنجاسات و بعضی الحاق نموده اند
هر متهم بنجاستی را مانند قصابان و کودکشان وهمچنین مکروهست
سؤر استر و خر بنابر مشهور میان علماء وبهتر آنست که اجتناب
نکنند از سؤر که بود آدمی و نجس نمیشود آب بسبب مردن حیوانی که
او را نفس سائله نبوده باشد چون مگس و زنبور وغیر اینها ومراد
از نفس سائله خون روانست که از رگ آید پس خون ماهی و مانند
آن پاکست هرچند بسیار بوده باشد ودر مار خلافست که او را
رگ هست یا نه واحوط اجتنابست از آبی که مار در وی مرده باشد
وآبی که وضو ساخته باشند واز اعضای وضو ریخته باشد پاکست
و پاک کننده وآبی که از اعضای غسل ریخته باشد در وضو
ساختن و غسل کردن دگر مرتبه دو قول خلافست واحوط اجتنابست
وآبی که بآن ازاله نجاست کرده باشند پس اگر متغیر شده باشد بنجاست
نجسست واگر متغیر نشده باشد اشهر واظهر آنست که نجسست و
جمعی گفته اند که پاکست و خالی از قوتی نیست واحوط اجتنابست و
از این حکم مستثناست آب استنجا از بول و غایط غیر متعدی فاحش
بچند شرط یکی آنکه عین نجاست در وی نبوده باشد دوم آنکه ب

نجاست

بنجاست دیگر وارد نشده باشد واز آن جمله است هرگاه سنگ نجس
بخود مالیده باشد و بعضی شرط کرده اند که وزن آب بسبب نجاست
زیاد نشده باشد ودرست پیش از آب بنجاست نرسیده باشد واین
شرط ظهوری ندارد وخلافست که آب استنجا پاکست یا نجس است
ومعفوات اظهر آنست که پاکست ومکروهست وضو یا غسل کردن
وخمیر کردن بآبی که گرم شده باشد بآفتاب در ظرفی خواه مسینه وخواه
غیر آن ودر حدیث است که موجب برص است وهمچنین مکروهست
غسل دادن مرده بآبی که گرم شده باشد بآتش مگر آنکه هوا بسیار
سرد باشد ودر حدیثست که تغسیل باتش وحمیم است قسم دویم
آب مضافست وآن آبیست که او را بتنهائی آب نتوان گفت و توان گفت
که آب نیست مثل آبی که از چیزها فشرده میشود چون آب انار و سیب
و علف واین حکم دارد آب دهن و بینی و گوش وآبی که بیرون میکشند
مثل گلاب و عرقها یا ممزوج شده باشد آب بچیزی که سلب اطلاق
از وی شود چون آب زعفران و نیل وغیر آن هرگاه انصبار از ممزوج
در وی بوده باشد که او را آب نگویند واگر او را آب گویند حکم آب
مطلق دارد هرچند که اوصاف آن متغیر شده باشد وهر آب مضاف
پاکست وبآن وضو و غسل نمیتوان کرد بنابر مذهب مشهور ودر روایتی
واقع شده است که وضو و غسل بگلاب میتوان کرد وبهتر آنست که
در صورتی که غیر از گلاب آبی نبوده باشد تیمم کند و وضو از گلاب
بسازد واشهر آنست که ازاله نجاسات بآب مضاف نمیتوان کرد وبهتر
آنست که هرگاه آب مطلق یافت نشود ازاله نجاست بآب مضاف نکنند
بشرطی که سبب زیادتی نجاست نشود والله تعالی اعلم و هرگاه ملاقات
کند او را نجاستی نجس میشود اگرچه بسیار بوده باشد وطریق پاک کردن
او آنست که او را در کر یا آب روانی بریزند تا آب مطلق شود و بعضی

گفته‌اند در فرو بردن بکر پاک میشود هرچند مطلق نشود و این قول
ضعیفست مقصد دویم در احکام وضوست و توابع آن و در آن
چند فصلست فصل اول در موجبات وضوست و آن پنج است
بول و غایط و باد هرگاه این هر سه از موضع معتاد بیرون آید
و احوط آنست که هرگاه از موضع غیر طبیعی بیرون آید و اسم بول و غایط
بر ایشان کنند وضو باطل و بهتر آنست که وضو را تجدید بشکند و مکرر
وضو باطل و باد احوط آنست که هرگاه بادی بیرون آید که از اصل
یا بوی نبوده باشد نقض وضو کند و وضو باطل نشود مگر بجا راحتی که در
معده متحرک میشود و توهم میشود که چیزی بیرون آمده است که ملتفت
آن نشود که از شیطانست و میخواهد که مردم را بوسواس اندازد و بهتر
آنست که اگر از فرج زن بادی بیرون آید وضو را بشکند و تازه کند
و اگر کرمی از مقعد بیرون آید و با او غایطی بوده نباشد و با آن تری
نبود ظاهر آنکه ناقص است چهارم خواب هرگاه بر چشم و گوش غلبه کند
بعنوانی که چشم از دیدن و گوش از شنیدن باز ماند و کور و کر تقلید
میکند حالت خود را و احوط آنست که هرگاه خواب غلبه کند و خبرها
در خیال اینکس در آید و تمیز کلام دیگران نکند اگرچه کلا نشنود
وضو را بشکند و تازه کند و اگر شک کند که آیا خواب رفته یا نه
اعتبار ندارد و اکثر علما بر آنند که حکم خواب دارد هرچه عقل را
زایل کند مانند مستی و بیهوشی و دیوانگی و دلیل آن واضح نیست و
لیکن احوط آنست که وضو را بشکند و تازه کند پنجم استحاضه
قلیله است و تفصیل آن در بحث استحاضه خواهد آمد و احوط آنکه
در منی که از شهوت نباشد وضو را بشکند و تازه کند و مذی آبیست
تنک که عقب دست بازی می آید و نیز احوط آنست که اگر انگشت
بآن دهن دبر کند یا قبل بکشاید سوراخ ذکر را وضو را بشکند

و تازه کند و نمی شکند وضو را ودی و آن آب غلیظست که عقب بول
می آید و نه وذی و آن آب غلیظست که عقب بول می آید و نه ودی و
آن آب تنکیست که از مستی که می آید و همچنین خونی که از مخرج غایط
می آید غیر خون حیض و نفاس و استحاضه بلی اگر بواسطه بعضی امراض بول
خون شود یا غایط خون شود مثل اسهال دموی ناقص خواهد بود
و همچنین ناقص نیست سنگی که از مخرج بول بیرون آید یا کرمی که از مخرج
غایط بیرون آید و مانند اینها مگر آنکه مخلوط باشد بفضله فصل
دویم در آداب خلوتست و واجبست که عورت خود را از ناظر محترم
محترم بپوشانند نه از زن خود و از کنیزی که وطی توان کرد و اطفالی
که تمیز نداشته باشند و سایر حیوانات و عورت ذکرست و خصیتین
و دبر و فرج و سنتست که تمام بدن را بپوشانند بآنکه پنهان شود
در کوهی و اگر صحرا باشد دور شود که کسی جثه او را نبیند و اکثر علما
بر آنند که حرامست رو بقبله کردن و پشت بقبله کردن در حال بول و
غایط خواه در صحرا و خواه در بناها و اظهر کراهتست و لیکن احوط
اجتنابست چنانچه در حدیثست از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا
صلوات الله و سلامه علیهما که هر که جای قبله بول کند از روی
فراموشی کنی بخاطرش آید و بواسطه تعظیم قبله بکردد و از آنجا برنخیزد
مگر آنکه حق تعالی او را بیامرزد و احوط آنست که در حال استنجا نیز سجاده و
رو و پشت بقبله نکند و سنتست که روی بمشرق و یا مغرب کند
و احوط آنست که از مابین مشرق و مغرب نیز اجتناب کند و اینها
نسبت باهل عراقست که قبله ایشان مابین مشرق و مغربست و احوط
آنست که اگر قبله را نداند سعی کند در معرفت قبله تا خاطر جمع کند
که رو و پشت بقبله نکرده است و اگر متعذر باشد ساقط آید عذر هم
و اگر معارضه کند رو و پشت اگر پشت بقبله کند بهترست و واجبست

شستن مخرج بول باب وکافی نیست غیر آن واکثر علما برآنند که دو مرتبه
بشوید که در میان فاصله حقیقی بشود وبعضی فاصله حکمی راکافی میدانند
وجمعی یکمرتبه را مجزی میدانند وخالی از قوتی نیست ولیکن احوط آنست
که سه مرتبه بشوید واعتبار فاصله درصورتی است که باب قلیل بشوید
که اگر باب کثیر بشوید یکمرتبه کافیست بیگفتگو وهم چنین واجبست باب
شستن غایط متعدی را هرگاه از محل معتاد تعدی فاحش کرده باشد
واگر اندک تعدی کرده باشد احوط آنست که آنرا نیز باب بشوید وانقدر
بشوید که پاک شود مخرج از عین نجاست واگر رنگی یا بوئی در مخرج باقی
مانده باشد ظاهرا قصوری ندارد مگر آنکه آب بجا فدا و متغیر باشد که
نجس است وهرگاه غایط از سوراخ مقعد تعدی نکرده باشد باطراف
آن مخیراست در تطهیر آن میان آب وسنگ وکلوخ وخرقه ومانند اینها
از چیزهای که قلع نجاست کند واجزای آن در مخرج نماند وطاهر بوده باشد
واگر بسنگ ومانند آن مالد احوط آنست که کمتر از سه سنگ نمالد
هرچند بیک مرتبه پاک شود واحوط آنست که اکتفا نکند بیک سنگی
که او را سه طرف بوده باشد واحوط آنست که غیر سنگ غیر نسبه بود با
واگر باب بشوید خود را بهترست وجمع الحالات در متعدی وغیر متعدی
باین طریق که خود را بسنگ یا غیر آن پاک کند وبعد از آن باب بشوید
وبهتر آنست که هر سنگی بجمیع اجزای محل نجاست وارد شود ومدور
باشد وبعد ویرا حرکت دهد تا جای دیگر را نجس نکند وهرگاه بسه
سنگ پاک نشود واجبست زیاده تا پاک شود وسنت است که طاق
بوده باشد مثلا اگر بچهار پاک شود پنج تمام کند واستنجا نکند بچیزی
که نجس بوده باشد وباستخوان وسرگین وبچیزی که عزتی داشته باشد
چون تربت حضرت امام حسین صلوات الله علیه یا نوشته کرده آن
قرآن یا حدیث یا فقه بوده باشد بلکه اندوی استخفاف کند کافر میشود

وبعض

وبعضی گفته اند که اگر از روی استخفاف نیز نکند کافر میشود اگر عالم بان
بوده باشد وهم چنین احوط آنست که استنجا نکند بخوردنی مانند نان
ومیوه وگوشت واستنجا نکند بچیزی که لغزنده باشد که قلع نجاست
بان نشود مانند شیشه وگوشت تازه وهم چنین بکلوخی که بعضی از
وی در محل بماند وبسنگی که تر بوده باشد که موجب زیاده نجاست
میشود واز غیر بول وغایط استنجا نمی باید کرد مثل آنکه حدث باشد بخواب
یا بادی از وی صادر شود یا کرمی بیرون آید که مخلوط بنجاست نبوده
باشد یا خون بیرون آید بلکه حکم آن ازاله نجاست است بنحوی که خواهد
آمد انشاء الله تعالی وهم چنین اگر شافی بدارد وبیرون آید یا حقنه کند
وهمان برگردد وبا اینها فضله بیرون نیاید استنجا لازم نیست ودر
استنجا ظاهر مخرج را میشوید وانگشت بمخرج نمیکند واحوط آنست که اگر
از غیر مخرج فضله بیرون آید باب بشوید هرچند معتاد شده باشد
وکسی که او را ختنه نکرده باشد احوط آنست که حشفه را از غلاف بیرون
آورده واندرون غلاف را نیز بشوید وسنت است که از جهة استنجا طلب
نماید موضع بلندی یا موضعی که خاک بسیار داشته باشد وچون داخل
بیت الخلا شود سر را بپوشاند واگر بربالای عمامه چیزی بسر کیرد
بهتراست وبسم الله ودعا بخواند باین عنوان که بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَللّٰهُمَّ

اِنِّیْ اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخَبِیْثِ الْمُخْبِثِ الرِّجْسِ النَّجِسِ الشَّیْطَانِ

الرَّجِیْمِ ودیگر بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْحَافِظِ الْمُؤَدِّیْ ودیگر بگوید

بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ رَبَّنَا اَخْرِجْ عَنِّی الْاَذٰی

سَرحًا بغیر حسابٍ واجعلنی من الشاکرین فیما تصرفه
عنّی من الاذی والغمّ الّذی لو حبسته عنّی هلکت لک
الحمد اعصمنی من شرّ ما فی هذه البقعة واخرجنی منها
سالمًا وحل بینی وبین طاعة الشیطان الرجیم وچون داخل
شود پای
چپ را مقدم دارد بنا بر مشهور وچون عورتش باز شود
بسم الله بگوید تا شیطان چشم بر هم نهد ونظرش بر عورت
او نیفتد چون خواهد که بنشیند تکیه بر پای چپ کند و پای
راست را گشاده گذارد بنا بر مشهور وچون درست بنشیند
این دعا بخواند که اللهم اذهب عنّی القذی والاذی
واجعلنی من المتطهرین وچون غایط یا بول بد شوار
بیرون آید وبعضی گفته اند مطلقا
این دعا بخواند که اللهم اطعمتنیه طیّبًا فی عافیته
فاخرجه منّی خبیثًا فی عافیته ودر حدیث است که
هر بنده را فرشته
موکل است که سر او را چون بخیزد در بیت الخلا که نظر
بحدث خود کند پس آن فرشته میگوید که ای فرزند آدم این غذای
خوردنیهای تست که این همه سعی نمودی در خوبی آن پس فکر
کن که از کجا اخذ نمودی وعاقبت بکجا رسید پس سزاوار است

کرده انحال بنده این دعا بخواند که اللهم ارزقنی الحلال
وجنبنی الحرام وچون نظرش بر آب افتد بگوید الحمد لله الّذی
جعل الماء طهورًا ولم یجعله نجسًا وچون خواهد که
استنجا کند این دعا
بخواند که اللهم حصّن فرجی واستر عورتی وحرّمها علی
النّار ووفّقنی لما یقرّبنی منک یا ذا الجلال والاکرام
وچون برخیزد دست بر شکم مالد واین دعا بخواند الحمد لله
الّذی هنّانی طعامی وشرابی وعافانی من البلوی وچون
خواهد که بیرون آید پای راست را مقدم دارد بنا بر مشهور
ودست بر شکمش مالد واین دعا بخواند الحمد لله الّذی
عرّفنی لذّته وابقی فی جسدی قوّته واخرج عنّی اذاه
یا لها نعمة یا لها نعمة لا یقدّر القادرون قدرها وسنّت است
که چون از
قضای فارغ شود اندکی صبر نماید تا آمدن بول منقطع
شود وبعضی از علما گفته اند که سنّت است تنحنح کردن وبدنیت
منعا زان استبرا کند وبعضی از علما قایل بوجوب استبرا شده اند

واحوط آنست که ترك نکند واکمل طرق استبرا آنست که انگشت میان
دست چپ را نزدیک مقعد گذاشته بقوت بکشد تا بیخ ذکر سه مرتبه
پس انگشت شهادت را بزیر ذکر گذارد وانگشت مهین بر بالای آن
وبقوت بکشد تا سر ذکر و سه مرتبه و بعد از ان سر ذکر را از پهلوها
بگیرد و سه مرتبه بیفشارد و بعضی از علما گفته اند که زنان استبرا
می نمایند بعرض بانکه پهلوهای فرج را بیفشارند تا بقیه بول بیرون
بیرون آید و بدعت وسنت است که استنجا باب سرد کند که دفع بواسیر
میکند و بعضی گفته اند که چنان کند که بعد از استنجا موضع نیز خشک شود
وصلابت رسانند واز علمای ما صلاد واجب میدانند این را وبعد
نیت عمل نموده باین وبهتر آنست که استنجا بزمین کند یا چیزی که از
زمین روییده باشد وسنت است که اول استنجا بدست چپ و چنان کند
بمخرج غایط کند واو را بشوید و دیگر مخرج بول را وعکس نیز بدعت
وسنت است که استنجا بدست چپ کند و چنان کند که بوی هم نماند و
سنت است که زنان استنجا باب کنند ومبالغه نمایند زیاده در تطهیر تا
بعلت بواسیر گرفتار نشوند وبعضی از علما گفته اند که سنت است که مردان
استنجا بطول کنند بانکه دست از طرف پشت به پیش آید و زنان بعرض
کنند بانکه دست از جانب راست بچپ کشند والله یعلم ومکروهست
روی عورت بافتاب و ماهتاب کردن یا بنکه قرص بعورت افتد
وروی بباد کردن و پشت بباد کردن و در زمین سخت بول کردن
که بول ترشح کند وایستاده بول کردن و در بلندی بنا و بلند بر
هوا بول کردن بنیز و بول در آب روان کردن و کراهتش در آب
ایستاده بیشترست و بعضی الحاق غایط ببول کرده اند و بهتر آنست
که نکند و در سوراخ حیوانات و در مجرای آب بول و غایط کردن
هرچند آب نداشته باشد و همچنین در راهها و کنار راهها و کنار

دیوارها

دیوارها مسجدها و خانها و در جاهای که لعن کنند چون اینکس و در زیر
درختان میوه دار بود در وقت میوه و بعضی گفته اند مطلقا اگر
چه میوه نداشته باشد و منازل اهل قافله و جای که مردمان
از ان آزار یابند خصه از بوی آن و استنجا بدست راست کند مگر انکه دست
چپ کوفتی داشته باشد که بدست راست مکروه نخواهد بود و بدست
چپ کردن نیز هر گاه در او انگشتری بوده باشد که در او اسم خدا
بوده باشد والحاق کرده اند علما اسم انبیا وائمه معصومین
صلوات الله علیهم را هر گاه بقصد نام ایشان کنده باشند و مکروهست
با خود بردن به بیت الخلا چنین انگشتری را هرچند در دست نباشد
وجماع کردن با چنین انگشتری و مکروهست در بیت الخلا خوردن
واشامیدن چنانچه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
داخل بیت الخلا شدند لقمه نانی دیدند که در انجا افتاده است برداشت
وبشست و بغلام خود داد و فرمود که با تو باشد که چون بیرون آیم
بخورم چون حضرت بیرون آمدند فرمود که بغلام که کجاست
لقمه نان گفت خورده ام آنرا یا ابن رسول الله پس حضرت فرمود این
لقمه در اندرون کسی قرار نمیگیرد مگر انکه بهشت او را واجب میشود
برو که تو را آزاد کردم از برای خدا بدرستی که مرا خوش نمی آید
که خدمت فرماید مردی را که از اهل بهشت بوده باشد و مکروهست
حرف زدن در آنحال مگر بذکر حق سبحانه و تعالی چنانچه منقولست
که حضرت موسی علی نبینا وعلیه السلام در مناجات گفت خداوندا
مرا حالتی چند رو میدهد که شرم میدارم که در ان حالات ذکر
تو کنم خداوند عالمیان فرمود که یا موسی ذکر من در همه حال
نیکوست و مکروه نیست حمد الهی کردن و صلوات بر محمد و آل او فرستادن
چون نام آنحضرت مذکور شود و اگر خود یا دیگری عطسه کند

حمد کردن یا حکایت اذان کردن هرگاه بشنود اذان را و هم چنین هرگاه
حاجتی داشته باشد که فوت آن ضرر باو رساند و نتواند بعنوان
دست زدن و غیر آن اعلام کند حرف زدن قصور ندارد و واجب است
رد سلام و مکروهست بسیار دور نگاه کردن در خبرست که موجب
بواسیر است و بجهت حکمت نیز و میباید که متوجه فکرها نشود
و دست راست بذکر نمالد و نقره سکه دار که در آن اسماء محترمه
منقوش بوده با خود نداشته باشد مگر آنکه در کیسه بوده باشد
و مسواک نکند که مورث کند دهن است و استنجا نکند از آبی
که بو کرده باشد از نجاست مگر آنکه آبی دیگر یافت نشود فصل
سیم در اقسام وضوات و آن بر دو قسم است واجب و سنت
اما وضوی واجب پس آن واجب است از برای نماز واجب یا غیره
و از برای مس کتابت قرآن هرگاه واجب بوده باشد بنذر یا شبه
نذر یا بواسطه اصلاح غلط قرآن که بدون مس نشود بنابر مذهب
مشهور میان علما و احوط آنست بعضی الحاق کرده اند اسم الهی را و
آن نیز احوط است و بنذر و عهد و یمین و اما وضوی سنت پس
آن سنت است بواسطه نماز سنت بعنوان اشتراط که بی وضو
نماز سنت صحیح نیست و هم چنین بواسطه مس کتابت قرآن سنت است
بنا بر مشهور و بواسطه طواف سنت است بدون اشتراط علی الاقوی
و بواسطه برداشتن قرآن و خواندن قرآن و داخل شدن مسجد
و نماز جنازه و بواسطه سعی در حاجت مؤمن که موجب قضای
حاجتست و زیارت قبور مؤمنان و بواسطه خواب حصول خواب
و اکل جنب و بواسطه حمام محتلم پیش از جماع حامل و جماع کردن کسی
که غسل میت داده باشد و غسل نکرده باشد و بواسطه ذکر حایض
در مصلی و بواسطه بودن بر طهارت و تازه کردن وضو بواسطه

وطواف واجب

هر نمازی

هر نمازی خصوصا بواسطه نماز شام و خفتن و صبح سنت است چنانچه
در خبرست که وضو بر وضو نور است بر نور و هر که تازه کند وضوی را
بی آنکه حدثی از وی صادر شده باشد حق سبحانه و تعالی تازه
کند توبه او را بی آنکه استغفار کند و روایت کرده سماعه که
نزد حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما بودم
که وقت نماز شام داخل شد پس آنحضرت آبی طلبیدند و وضو
ساختند بواسطه نماز پس فرمودند که وضو بساز من گفتم فدای
تو گردم وضو دارم حضرت فرمودند که وضو بساز هر چند وضو داری
بدرستی که کسی که وضو سازد بواسطه نماز شام آن وضوی او
کفاره گناهان آن روز او بوده باشد مگر کبایر و هر که وضو از برای نماز
صبح بسازد آن وضوی او کفاره گناهان آن شب او بوده باشد
مگر کبایر و در حدیثست که تجدید وضو بواسطه نماز خفتن
محو میکند گناه لا والله را و بلی والله را اگر از وی واقع شده باشد
و ظاهرا بواسطه هر نمازی که وضو ساخته شده باشد تجدید نیکو
باشد و بعضی از علما ملحق ساخته اند بنماز و طواف سجده شکر
و سجده تلاوت را و هم چنین مناسک حج غیر نماز طواف نیز
و وضو ساختن بواسطه تهیه نماز واجب سنت است بنا بر مذهب
جمعی و سنت است که از برای مذی که از شهوت بیرون بیاید
و اگر از روی شهوت نیز بیرون آید بنا بر اشهر و اقوی و از برای
ودی که عقب بول می آید یا بعد از استبراء آبی بیاید که مشتبه باشد
یا اگر پیش از استنجا وضو ساخته باشد سنت است بعد از استنجا
وضو ساختن و احوط آنست که ترک نکند و بواسطه خون آمدن از
بینی و قی کردن و تخلیل کردن که خون بیرون آید هرگاه طبیعتش
کراهتی بوده باشد از اینها و بواسطه زیاده بر چهار بیت باطل

خواندن مانند مدح و ذم و دروغ و هجو و بواسطه ظلم و مطلق کذب
خصوصاً بر خدا و رسول و ائمه صلوات الله علیهم و بواسطه بوسیدن
زن اندرونی شهوت یا دست مالیدن بفرج زن و بواسطه مس کلب
و بجومی **فصل چهارم** در واجبات وضو است و آن دوازده است
اول نیت است و نیت عبارتست از قصد دل بامور یکه مذکور
خواهد شد و آنچه از نیت معتبر است بی دغدغه تعیین فعل است
با قصد قربت در جمیع عبادات و قصد قربت عبارت از آنست که عبادت
واقع شاند بواسطه فرموده الهی و اطاعت او و اعلای مراتب آنست
که عبادت از آن جهت کند که حق سبحانه و تعالی مستحق عبادتست
چنانچه منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که الهی
من عبادت تو نکردم بواسطه خوف دوزخ و نه بواسطه طمع بهشت
ولیکن چون دانستم که تو سزاوار پرستیدنی ترا عبادت کردم و بعد
بواسطه حیا نیکوست چنانچه از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
که عبادت الهی چنان کن که گویا او را می بینی پس اگر تو او را نمی بینی او
ترا می بیند و دیگر بواسطه محبت نیز نیکوست و این محبت نیز بر
سه قسم است قسمی بواسطه محبت ذات محض و قسمی بواسطه صفات
کمالیه او و قسمی بواسطه احسانها و کرامتهای که نسبت به بنده
کرده است و دیگر بواسطه قرب او نیز نیکوست با آنکه بسبب عبادت
نزد حق سبحانه و تعالی بزرگ مرتبه شود و با و مربوط شود و با و
یابد و در این مرتبه شایبه از خودپرستی هست ولیکن همه کس مکلف
نمیتوانند برفع این مغیر از خود الا من خصه الله تعالی بلطائف
اکرامه و بعد از اینها دیگر بواسطه شکر نعم الهی کردن نیکوست چون
حق سبحانه و تعالی بر بندگان نعمتهای غیر متناهیه فایض ساخته
در برابر آن نعم او را پرستش کند و بعد از اینها مرتبه خوف دنیوی

واخروی و طمع دنیوی و ثواب اخرویست و در صحت چنین
عبادتی خلافست اکثر علما را اعتقاد آنست که صحیح نیست و در
حدیثیست بطرق حسن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که بتحقیق که عبادت بر سه قسم است قومی که عبادت الهی
کردن از روی خوف این عبادت مانند بندگی کردن غلامان و
کنیزانست که از ترس آقایان بندگی میکنند و قومی عبادت حق
سبحانه و تعالی کردند بواسطه طلب ثواب و این عبادت مانند
عبادت مزدورانست و قومی عبادت الهی کردند بواسطه محبت
و این عبادت آزادانست و این بهترین عبادتهاست و بعضی را اعتقاد
آنست که اگر محض خوف و طمع بوده باشد باطلست و اگر مخلوط
بوده باشد با قصد قربت صحیح است خصوصاً نسبت بعوام که با
شکلات ایشانرا خالص گردانیدن نیت از این هر دو خصوصاً
از خوف دوزخ و این قول قویست چنانچه آخر حدیث دلالت بر آن
میکند والله یعلم و چیزهائیکه حرامست قصد ریاست و در
احادیث متواتره مذمت آن واقع شده است و عبادت مرائی
مزدور درگاه الهیست و ریا شرک خفی است و خود را از ریا خالص
گردانیدن در نهایت اشکالست چنانچه منقولست که شخصی نزد حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت که من اعمال از جهة
رضای الهی میکنم اما چون شخصی مطلع میشود بر عمل من مرا خوش
می آید حضرت فرمودند که خدای تبارک و تعالی قبول نمیکند
عملی را که در آن شرک بوده باشد و بعد از آن این آیه نازل شد که
فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ
بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا یعنی هر که امید دارد که روز قیامت حق سبحانه
و تعالی از وی راضی بوده باشد او را عقاب نکند پس باید

که عمل شایسته بکنند خالصاً لوجه الله و شریک نکردانند بعبادت
پروردگار خود احدی را و در خبر است از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند در تفسیر آیه که حق سبحانه
و تعالی میفرماید که لیبلوکم ایکم احسن عملاً یعنی میخواهد
بیازماید شما را حق سبحانه و تعالی که کدام یک از شما عملش
نیکوتر است حضرت فرمودند که مراد الهی آنست که کدام یک از شما
عملش درست تر است و درستی بترس الهی است و نیت درست پس حضرت
فرمود که سعی نمودن در خالص کردانیدن عمل سخت تر از عمل است
و عمل خالص آنست که نخواهی که شخصی ترا بآن عمل ستایش کند بغیر از
حق سبحانه و تعالی و نیت افضل از عمل است بدرستی که عمل همین
نیت است و دیگر منقولست از معاذ بن جبل که روزی ردیف حضرت
رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم در راهی دیدم که حضرت رو
بسوی آسمان کرد و فرمود که الحمد لله الذی یقضی فی خلقه ما احب
یعنی سپاس و ستایش مر آن خداوندیراست که حکم میکند در خلق
خود بآنچه دوست میدارد پس حضرت فرمودند یا معاذ من گفتم
لبیک یا رسول الله سید المؤمنین دیگر آنحضرت فرمودند یا معاذ
گفتم لبیک یا رسول الله امام الخیر و نبی الرحمة پس حضرت فرمودند
که خبر میدهم ترا بچیزی که پیغمبری امتش را خبر دهد که اگر او را حفظ
کنی نفع کند ترا و اگر بشنوی و عمل بآن نکنی ترا
حجتی نخواهد بود نزد حق سبحانه و تعالی پس حضرت فرمودند که حق تعالی
هفت فرشته آفریده پیش از آنکه آسمانها را بیافریند و در هر آسمانی
فرشته مقرر فرموده است و ایشانرا بعظمت خود بزرگ کردانیده است
و هر یک از ایشان را بر دری از درهای آسمان دربان کردانیده است
پس چون حافظان اعمال عمل را می نویسند از صبح تا شام آن عمل را

بالا میبرند که در لوح محفوظ ثبت نمایند آنرا نورانیت مانند نور
آفتاب تا باسمان اول میرسانند پس حفظه میگویند چه نیکو عملیست
و چه بسیار عملیست که این بنده کرده است ملک دربان آسمان اول
میگوید بایستید و این عمل را بر روی صاحبش بزنید من ملک غیبتم
پس کسی که غیبت کرده است نمیگذارم که عملش را از من بگذرانند
و پروردگار من مرا چنین امر کرده است پس روز دیگر حافظان
اعمال عملی را بالا میبرند که صاحبش غیبت نکرده باشد و آنرا نیکو و بسیار
دانند تا باسمان دوم میرسند آن ملکی که در آسمان دوم است
گوید بایستید و این عمل را بر روی صاحبش بزنید که غرض این بنده
از این اعمال دنیا بوده من موکلم که هر عملی را بواسطه دنیا کنند
نه بواسطه الهی نگذارم که بالا برند حضرت فرمود که پس حافظان
اعمال عملی را بالا برند که این عیبها نداشته باشد و خوشحال بوده باشند
از کثرت صدقه و نماز تا باسمان سوم برسانند پس ملک آسمان
سیم گوید که بایستید و این عمل را بر روی صاحبش بزنید
من موکل کبرم پس گوید که این مرد عمل میکرد ولیکن در مجالس
تکبر کرد بر مؤمنان پروردگار من مرا امر کرده است که نگذارم که
عملش از من بگذرانند پس حضرت فرمودند که حافظان اعمال عملی
بالا برند که این عیوب نداشته باشد و روشنی دهد مانند ستاره
درخشان در آسمان و آن مقرون بوده باشد به تسبیح و روزه
و حج تا باسمان چهارم برند پس ملکی که در آسمان چهارم است
گوید بایستید و این عمل را بر روی و شکم صاحبش بزنید من ملک
عجبم این مرد عجب میکند و گمان میکند که کاری کرده است پروردگار
من مرا امر کرده است که نگذارم که عملش را از من بگذرانند پس
حضرت فرمودند که حافظان عمل عملی را بالا برند مانند عروس

که نجانه سوم برند ومقرون بوده باشد این عمل بجهاد و تصدق
میان نمازها و نوافل و او اصدای بوده باشد مانند صدای
شیر و روشنی مانند روشنی افتاب تا باسمان پنجم برند آن ملک
کوید بایستید من ملک حسدم بزنید این عمل را بر روی صاحبش
وبر کردنش اندازید بدرستی که این بنده حسد میبرد طالبان علم
وعابدان را چون می بیند که شخصی بر وی زیادتی میکند در
علم و عبادت بروی حسد میبرد و بدکوی می افتد و سخنان
میکوید پس عمل او را در کردنش می اندازند و لعنت میکنند او را
عمل او پس فرمودند که حافظان عمل بنده را بالا می برند که مقرون
بنماز و زکوة و حج و عمره و باسمان ششم می برند ملکی که
موکل است باسمان ششم میکوید که بایستید که من صاحب رحمتم
این عمل را بر روی صاحبش بزنید و چشمهایش را کور کنید
که صاحب این عمل رحم نمیکند بهیچ کس چون می بیند که بنده از
بندکان الهی ضرر اخروی یا دنیوی باو میرسد شماتت و خوشحالی
میکند امر کرده است مرا پروردکار من که نکذارم که عمل او
از من بکذرد پس حضرت فرمودند که حافظان عمل عمل بنده را
بالا میبرند که مقرون بوده باشد بعلم و اجتهاد و ورع و پرهیز
کاری و عبادت و طاعت بسیار دارد و او اصدای بوده باشد مانند
صدای رعد و روشنای مانند برق و با او سه هزار فرشته
بوده باشد و از این عیوب مبرا بوده باشد پس باسمان هفتم برند
ملکی که موکل است بان کوید بایستید و این عمل را بر روی صاحبش
بزنید من ملک حجابم نمیکذارم که بالا برند عملی را که از برای خدا
نبوده باشد بدرستی که غرض اینست که نزد بزرکان بلند مرتبه
باشد و در مجالسها او را بنیکی یاد کنند و آوازه او بشهرها

رود پروردکار من امر کرده است که نکذارم عملی را بالا برند تا خالص
از برای رضای خدا نبوده باشد پس حضرت فرمودند که حافظان
عمل عمل بنده را بالا برند و بسیار خوشحال بوده باشند که مقرون
بوده باشد بنماز و زکوة و روزه و حج و عمره و خلق نیکو و همیشه
خاموش بودن از مالایعنی و ذکر بسیار پس ملایکه هفت آسمان
با آن هفت ملک مشایعت کنند آن عمل را تا از همه حجابها بکذرانند
تا بعرض حق سبحانه و تعالی برسانند در جای که مقرر است از برای عرض
پس این فرشتکان کواهی دهند از جهت این بنده بعمل و دعا پس حق
سبحانه و تعالی فرماید که شما حافظان عمل بنده منید و من مطلع
بر انچه در ضمیر او هست پس بدرستی که این عمل را خالص از جهت من
نکرده است بر او لعنت باد من پس ملایکه کویند بر او باد لعنت تو
و لعنت ما انکه درین جا سه مرتبه ریا مذکور است [illegible]
که نسبت باشخاص مختلف بوده باشد مرتبه اول ریای ظاهری
بوده باشد مانند ریای عوام و مرتبه دویم ریای خواص بوده
باشد و مرتبه سیم ریای خفی تر از ان بوده باشد و آن ریای خاص
الخاص است ای عاقل نیکو تامل نما در معنی این حدیث و سعی نما
در اصلاح حال خود که عبادت شایسته بسیار مشکل است و موید
این حدیث است قول الهی که انما یتقبل الله من المتقین و همچنین
میباید که قصد مخالف قربت نکند مانند سرد شدن و کرم شدن
باب سرد و کرم که اکر مقصود همین بوده باشد وضو و غسل باطل است
و اکر ضم کند این نیت را بقربت اکر مقصود اصلی اینها بوده باشد
آن نیز باطل است و اکر مقصود اصلی وضو و غسل بوده باشد و اینها
بالعرض بوده باشد اشهر آنست که صحیح است و اکر هر دو مقصود بوده
باشد جمعی کفته اند که عبادت او باطل است چون خالص نیت و احوط

آنست که مطلقا نیت غیر عبادت نکند و سعی نماید در تصفیه نیت
و با خود درست کند که مطلوبا و ازین فعل غیر رضای الهی نیست
مگر ضمیمه که او نیز موافق رضای الهی بوده باشد مثل آنکه
هوا سرد بوده باشد و از آب سرد ضرر یابد با آب گرم درود بواسطه
حفظ نفس که این ضمیمه نیز مطلوب الهیست یا مثل روزه قضا
در ایام متبرکه واقع ساختن یا عبادت کردن برابر مردمان که
ایشان یاد گیرند یا رغبت نمایند در عبادت حاصل آنکه آدمی
حال خود را بهتر میداند که نهایت دقت کند که گول نفس و شیطان
در این نیات نخورد و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و
دیگر اموری که مشهور است که در نیت میباید قصد وجوب و یا
ندب مندوب و دلیل این بر ظاهر نیست ولیکن احوط آنست که ترک
نکند و هم چنین خلاف در [illegible] حدث یا استباحت صلوة
یا مشروط بالطهارة و دلیل [illegible] نیز ظاهر نیست و احوط آنست
که قصد یکی از اینها بکند پس بهتر آنست که چنین نیت کند که وضو
میسازم از برای رفع حدث و مباح بودن نماز بواسطه آنکه
واجبست از جهت رضای خدا و میباید که نیت را مقارن شستن رو
دارد و بهتر آنست که در وقت شستن رو جمیع این معانی را در
خاطرش بوده باشد و اکثر علما گفته اند جایز است نیت کردن
نزد شستن دستها هرگاه دست شستن مستحب بوده باشد و هم
چنین نزد مضمضه و استنشاق و احوط آنست که قصد آنها را
جدا بکند و نیت را مقارن شستن رو دارد و دیگر میباید که در
حکم نیت باشد تا فارغ شود از وضو یعنی نیت منافی نیت اول
نکند مانند که قصد رد بکند بر بعضی از افعال وضو یا قصد تبرد
محض کند که آن عضو وضوی او عبث خواهد بود میباید که مرتبه

دیگر

دیگر آنرا بقصد رضای الهی بشوید و بعضی گفته اند که وضوی او
باطل میشود جمیعا و این قول ظهوری ندارد مگر آنکه اعضای
سابق خشک شده باشد که در این صورت از سر گیرد و احوط آنست
که در امثال این صورتها اعضای وضو را خشک کند یا صحیح
بجای آورد و وضو را از سر گیرد و بعضی گفته اند استدامت حکمی
آنست که بالکلیه وضو ساختن از خاطرش نرود بلکه مجملا این نیت
در خاطرش بوده باشد و این احوطست و در این باب چند مسئله است
اول آنکه هرگاه چند حدث از وی واقع شده باشد که موجب وضو
بوده باشد کافیست قصد رفع حدث مطلق یا استباحت صلوة
و در کار نیست که قصد کند رفع حدث بول یا غایط یا غیر آن و اگر
قصد رفع حدث بول فقط کند اکثر علما برانند که صحیح است
و احوط آنست که چنین نکند و هم چنین هرگاه قصد استباحت صلوة
مطلق کند کافیست ظاهرا و احتیاج نبوده باشد بقصد با چیزهای
که بسبب وضو مباح میشود مانند طواف و مس کتابت قرآن و
اگر قصد اینها نیز بکند بهتر است یا آنکه قصد کند مباح بودن
نماز و دیگر چیزهای که بسبب وضو مباح میشود و اگر قصد یک
نماز کند مشهور آنست که همه چیزی مباح میشود و بعضی گفته اند
هیچ یک مباح نمیشود و بعضی گفته اند که همان مباح میشود و
وضوی او صحیح نیست پس احوط آنست که قصد نماز مطلق کند و اگر
قصد آن نماز و باقی نمازها و باقی چیزهای که مباح میشود بکند
بهتر است دویم هرگاه شخصی حدث او دایم بوده باشد مانند مستحاضه
و کسی که سلس البول داشته باشد یا مبطون بوده باشد اشهر میان
علما آنست که اینها نیت استباحت صلوة میکنند و بعضی گفته اند
که نیت رفع حدث گذشته میتوانند کرد و این قول خالی از قوتی

نیت ولیکن قول مشهور احوط است سیم بنا بر قولی که نیت رفع
حدث یا استباحت صلوة یا مشروط بالطهارة میباید پس اگر
شخصی نیت وضوی کند بواسطه رضای الهی صحیح نخواهد بود که
بآن نماز کند واگر وضو سازد بواسطه بودن او بر طهارت نیز
مشهور آنست که صحیح است واگر وضو سازد جهت چیزهای که وضو باعث
کمال آنها است مانند قرائت قران و دخول مساجد مشهور آنست
که باین وضو نیز نماز میتوان کرد اگر در حال وضو قصد کند که
وضو میسازم که تا آن چیزرا بوجه اکمل واقع سازم واگر بواسطه
خواب بوده باشد بآن وضو نماز نمیتوان کرد و بعضی گفته اند صحیح
نیست تا بواسطه مشروط بالطهارة واقع نسازد و چون اشهر آنست
که نیت قربت کافیست بهمه وضوی نماز میتوان کرد والله تعالی اعلم
چهارم هرگاه تجدید وضو کند و بعد از ان بخاطرش آید که وضوی
سابقش باطل بوده است ظاهرا وضوی او صحیح است و بنا بر اشتراط
نیت رفع حدث و استباحت صلوة وضوی او صحیح نیست و احوط
آنست که وضو را بشکند و وضوی دیگر بواسطه نماز بسازد و هم
چنین هرگاه یقین در طهارت داشته باشد و شک در حدث
و بعد از ان وضوی احتیاطا بنیت مباح بودن نماز بسازد
و بعد از ان بخاطرش آید که وضوی سابقش باطل بوده ظاهرا
صحیح بوده باشد فاحوط در این صورت نیز آنست که وضو را
بشکند و از سر بسازد و اگر از روی غفلت بی آنکه اعتقاد داشته
باشد که وضو ندارد وضوی بقصد استباحت صلوة بسازد
و بعد از ان بخاطرش آید که وضو نداشته بوده است ظاهرا وضوی
او صحیح بود پنجم هرگاه در اثنای وضو قصد کند که وضو
نسازد و بعد از ان فعلی چند بی نیت واقع سازد ظاهرا آن

فعلها

آن فعلها باطل باشد و از آنجا که رفته نیت کند و تمام کند و بعضی گفته اند
که باطل است و از سر گیرد و احوط آنست که چنین نکند و اگر نکند وضو
بشکند یا اعضای وضو را تمام خشک کند و از سر گیرد و همچنین است
و همچنین در اثنای وضو اگر اراده حدث نماید و حدث نکند جمعی
گفته اند که وضوی او باطل میشود و بهتر آنست که وضو را بشکند و
از سر گیرد اما اگر جزم به باطل کردن نکند بلکه محض گذشتن خاطر
بوده باشد ظاهرا قصور نداشته باشد و اگر قصد سرد شدن عضوی
کند و پس در اثنا یا قصد دیگر کند بر بعضی از اعضای وضو نیت را
تجدید کند و آن عضو را بعد از ان بشوید و همچنین اگر واجب را بقصد
سنت بجا آورد اگر کل وضو باشد از سر گیرد و اگر بعضی باشد نیت
کرده آنرا از آنجا که رفته تمام کند و اگر وضو را بشکند و از سر گیرد بهتر است
و اگر سنتهای وضو را بقصد واجب بجای آورد مثل مضمضه
و استنشاق و مسواک کردن ظاهرا وضوی او صحیح بوده باشد و قصد
غلطی کرده است و بهتر در این صورت نیز آنست که وضو را بشکند و تازه
کند و اگر غیر وضو را قصد وضو کند مثل آنکه بعضی از سرها یا رو
بشوید یا بعضی از بازو یا دست بشوید یا بعضی از رو یا سر مسح
کند یا زیاده از قدر واجب در پا مسح کند بقصد وجوب جمعی گفته اند
که وضوی او باطل است و بعضی گفته اند که صحیح است و قصد او باطل است
احوط آنست که در این صورتها وضو را بشکند و از سر گیرد و اگر در
اثنای وضو مشغول کار دیگر شود پس اگر اعراض کرده باشد از وضو
و آن کار را کند مشهور آنست که باطل است و اگر قصد وضو دارد
و در اثنای آن کار را میکند ظاهرا اگر اعضای وضو خشک نشده
باشد وضو را تمام میکند و بعضی گفته اند که اگر فعل کثیر کند وضوی
او باطل میشود ششم هرگاه کسی مشغول الذمه بمشروط بالطهارة

بوده باشد مثل نماز وطواف وارادهٔ کردن آنرا داشته باشد طهارت را
بهٔ نیت واجب میتواند اگرچه نخواهد که در آن زودی بکند بنا بر
مشهور ومعتبر است که اراده داشته باشد کردن آنرا بیفاصله عرفی
بلکه بهتر آنست که مقصود او وضو بوده باشد از برای نماز نه نماز
بوده باشد از جهت وضو چنانچه شخصی خواهد که وضو بواسطهٔ
نماز قضا بسازد از برای نماز واجب از روی عمد یا سهو مشهور
آنست که وضوی او باطل است وبعضی گفته اند که صحیح است وهم چنین
اگر ارادهٔ نماز سنت داشته باشد در وقت نماز واجب وبنیت سنت
بکند اشهر آنست که صحیح نیست ودر این صورت خالی از قوتی نیست
صحت وضوی او واگر کسی مشغول الذمه بوده باشد وقصد کردن
نماز نداشته باشد ووضو را بقصد واجب بسازد جمعی گفته اند که
وضوی او صحیح است وخالی از قوتی نیست واحوط آنست که بشکند
وتازه کند واگر کسی مشغول الذمه نبوده باشد ووضوی سنت
بسازد بقصد استباحت صلوة سنت پیش از وقت ظاهرا با آن
وضو نماز واجب میتواند کرد بعد از دخول وقت هم چنین اگر بواسطه
دخول مسجد یا تلاوت قرآن بوده باشد بنا بر مشهور وخالی از قوتی
نیست واگر مشغول الذمه نبوده باشد وپیش از وقت وضو را
بقصد واجب بسازد مشهور آنست که وضوی او باطل است وبعضی
گفته اند که صحیح است واحوط آنست که بشکند وتازه کند واگر نماز
کرده باشد احوط آنست که آنرا اعاده کند واگر چند دو نماز چنین
کرده باشد بعضی گفته اند که نمازهائی که بوضوی اول کرده است
اعاده کند وباقی صحیح است واحوط اعادهٔ همه است واگر شک داشته
باشد در دخول وقت ونتواند تشخیص وقت کردن بهٔ نیت سنت
میتواند کرد بواسطهٔ نماز سنت واگر بعد از آن ظاهر شود که وقت

و مقصود بالذات
وضو بوده باشد
نه نماز واگر چنین
شخصی وضوی
بهٔ نیت سنت
بسازد
صح

شده بود در حال وضو ظاهرا صحیح بوده باشد واحوط آنست که
بشکند واعاده کند واگر در این صورت قادر بوده باشد بر تشخیص
وقت ونکرده باشد جمعی گفته اند که وضوی او باطل است وخالی
از قوتی نیست صحت آن ولیکن احوط شکستن است واعاده کردن واگر
شک داشته باشد در شغل ذمه یعنی اگر سابقا قضای محقق در
ذمه داشته باشد وآنقدر نکرده است که او را علم یا ظن قریب بعلم
بهم رسد که کرده است نیت وجوب میکند واگر همیشه نماز کرده است
و قضای ندارد ظاهرا کیس اگر اخلال بواجبات نماز کرده است مانند
مثلا قرائت را درست نخوانده است یا مسائل خطر طهارت ونجاست
بر وجه شرع نکرده است در این صورت نیز نیت وجوب میکند
واگر جمیع واجبات را با شرایط بجای آورده باشد وبخاطر نداشته
نمازی از وی فوت شده است نیت سنت میکند ولیکن چنین
فرضی در این زمان نادر است وبنابر آنچه سابقا ذکر کردیم که نیت
وجوب وندب در کار نیست ظاهرا در جمیع این صورت نیت قربت
کافیست ششم احوط آنست که نیت وضو را یکجا کند ومتفرق نسازد
باعضا بآنکه هر عضوی را نیت تازه کند واگر بکند ظاهرا صحیح
بوده باشد هفتم احوط آنست که هر شخصی که جبیره کند نیت
استباحت کند نه دفع حدث وهم چنین شخصی که مسح بر موزه کند
در حال تقیه یا اضطرار یا پاها را بشوید در حال تقیه در وقتیکه
از اغسال واجب وضو شستن روست وحد روی درازی از رستنگاه
موست تا ذقن وپهنا آنقدر است که انگشت مهین ومیانین جدا
نگرهد وغیر مستوی الخلقه رجوع بمستوی الخلقه میکند مانند کسی
که رست او در حد خود نروییده باشد یا آنکه دستش بزرگ بوده
باشد ورویش کوچک یا بر عکس یا موی پیشش بلند در آمده باشد

دیگها

یا بزیر آمده باشد واحوط آنست که پهلوهای رو را تا گوشها نیز بشوید
بقصد آنکه اگر مطلوب شارع بوده باشد فبها والا عبث بوده
باشد و واجب نیست تخلیل ریش کثیف که بشره نمایان نبوده باشد
یا اگر بوده باشد مشکل بوده باشد رسانیدن آب بآن واحوط
آنست که ریش خفیف و شارب و ابروها و مژهای پایین لب
زیر را نیز آب بزیر آن رساند اگر کثیف نبوده باشد واحوط
و اشهر آنست که ابتدا از بالای رو کند و اندکی نیز از سر را بشوید
تا بیقین رو را شسته شود و هرچه از ریش از ذقن گذشته
باشد یا از اطراف رو بیرون رفته باشد شستن آن واجب نیست
بلکه مستحب است واحوط آنست که چنان کند که آب همه جا بعنوان
جریان برسد و در بعضی اکتفا بمسح نکند خصوصا بخشهای
روی مانند گوشه چشم و سوراخهای بینی آنچه ظاهر بوده باشد
و لبها و بهتر آنست که بیشتر مالیدن آب را دور از کند تا خشکی ر
چهره او برطرف شود و رو را پیش کند و ذقن را مایل ببالا
کند تا آبی که بریزد همه جای آن روان شود و آب بریزد اول مرتبه
بقصد آن نیت آب بریزد و بعد از آن آب دیگر بریزد و متوجه رسانیدن
آب بهمه جا بمعاونت آنهایی که از رو بریزد و بعد اگر بدو آب
نرسد بیشتر بریزد ولیکن بهتر آنست که سعی نماید که زیاده از دو
آب نریزد و نهایت احتیاط آنست که هرچه از ریش کثیف و ابروی
کثیف و شارب کثیف که در آنجا نمایان بوده باشد آب بزیر آن
برساند و اگر بعضی سوراخ داشته باشد پس اگر سوراخ فراخ بوده
باشد بحیثیتی که زیر آن نمایان بوده باشد آب بآن برساند و اگر
تنگ بوده باشد احوط آنست که برساند و اگر نرساند ظاهرا قصوری
نداشته باشد و اگر رو یا دستها را داخل آب کند که آب بهمه جا برسد

بترتیب

بترتیب صحیح است وضو و احوط آنست که آب بریزد و دست بمالد تا
آب بهمه جا برسد و احوط آنست که هر گاه یک شستن بفعل آید تمام
دیگر نشوید و اگر بشوید بآن آب مسح نکند و شستن سیم بدعتست
و در غدغه بطلان وضو میشود و اگر بآن مسح کند وضو باطل
میشود سیم از واجبات وضو شستن دستهاست از مرفق تا سر
انگشتان باندرون تا سر انگشتان که شستن صادق آید چنانچه علما
ذکر کرده اند که اقل غسل آنست که آب از موی بموی روان شود
اگرچه بمعاونت دست بوده باشد و اشهر میان علما آنست که واجب است
شستن مرفقها بالاصاله و میباید اندکی بالاتر بشوید از باب
مقدمه و همچنین اشهر میان علما آنست که واجب است ابتدا
از مرفق کردن و این هم احوط است و شخصی که دست او را بریده باشند از
پایین مرفق آنچه مانده است بشوید و اگر از مرفق بریده باشد
احوط آنست که سر بند را بشوید بلکه تمام بازو را بشوید احتیاطا و اگر
انگشتان زیادتی داشته باشد یا گوشت زایدی بوده باشد زیر مرفق
آنها را بشوید و اگر دستی دیگر زیر مرفق بوده باشد اگر مشخص نبوده
باشد که زاید کدام است در غدغه نیست که هر دو را میباید شست و اگر
مشخص باشد اشهر آنست که زاید را نیز میباید گذاشت و این احوط است
و اگر گوشت زایدی از بالای مرفق بزیر افتاده باشد شستن آن
در کار نیست مگر آنکه متصل شده باشد بزیر گردد این صورت
آنچه محاذی مرفقهاست میشوید ظاهرش را و باطنش را نیز اگر فرجه
مانده باشد و اگر دستی بالای از بازو جدا شده باشد پس اگر دست
اصلی امتیاز نداشته باشد در هیئت و قوت مثل یکدیگر بوده باشد
هر دو را از مرفق بشوید و اگر ممتاز بوده باشد اصلی را بشوید و چون
و زاید را احتیاطا و بهتر آنست که دستها را نیز تر کند اول که خشکی و چرکی

آن بر طرف شود و مردان آب بر پشت دست بریزند و بعد از آن بر شکم
دست از مرفق بالاتر و زنان بر عکس آن و بعد از آن چنان کند
که بعنوان جریان آب همه جا برسد حتی میان انگشتان و واجبست
تخلیل نمودن چیزهای که آب بدون تخلیل بآن نمیرسد مانند انگشتر
و نهکیر و احتیاط کند که آب را بعنوان جریان بزیر آنها برساند
و اگر آبله بهم رسد در دست یا خونی بمیرد در زیر پوست اگر سوراخ
نداشته باشد آب رسانیدن بزیر آن در کار نیست و اگر سوراخ
داشته باشد پس احوط انست که آبله را آب بزیر آن برساند و لکن
خون بسته را حتما امکن بیرون آورد و احوط انستکه هرگاه
خون در زیر ناخن بمیرد و در وقت گرفتن ناخن رگهای خون
مرده ظاهر باشد سعی کند تا بحسب ظاهر آن خونها برطرف شود
جمعی از علما گفته اند که واجبست رسانیدن آب بزیر ناخنها و اگر
چرکی داشته باشد میباید بیرون کردن و این قول احوط است
بلکه بهتر انست که ناخن او دراز نبوده باشد و احتیاط تمام کند
در گرفتن ناخنها و رسانیدن آب بزیر آنها و اشهر انست که در دستها
واجبست رسانیدن آب بزیر موی اگرچه کثیف بوده باشد
و همچنین اگر ناخن بسیار دراز شده باشد اشهر آنست که شستن
ناخن واجبست و احوط آنست که زیاده از یک شستن بفعل نیاید
و اگر بیاورد مسح با آن آب نکند و شستن سیم بدعتست بی
دغدغه و با آن آب مسح نکند چهارم از واجبات وضو مسح سر است
و واجبست مسح پیش سر بانقدری که مسمی مسح بفعل آید اگرچه
بیک انگشت باشد بتری که از وضو مانده باشد و احوط آنست
که مقدار سه انگشت مسح کند بلکه بانگشتان در طول و عرض
سر بانکه سه انگشت تا پیش سر نهد و مقدار سه انگشت دست را

حرکت دهد و احوط آنست که بشکم انگشتان مسح نماید مگر آنکه نتواند
بواسطه عذری که بر پشت آن مسح میتوان نمود و اگر بانگشتان نتواند
بشکم کف دست مسح کند و الا بر پشت آن و بهتر آنست که بزیاده از
سه انگشت مسح نکند و احوط انست که از بالا بزیر کشد و اگر عکس کند
ظاهرا درست بوده باشد و احتیاط آنست که سعی نماید که آب در
دستش نماند بنا بر آنکه اقل غسل بعمل آید و واجبست مسح بر بشره
یا بر موی مختص بان که بکشیدن از حد مقدم سر بیرون نرود و زیاد
ناچار است آنانکه موی سر را بشکافند تا مسح بر آن میان کرده شود
که پاره از بشره است و پاره از موی مختص بمقدم سر و همچنین مردانی
که موی سر گذاشته باشند و احوط آنست که موضع مسح خشک
بوده باشد تا با آب جدید مسح نکرده باشد بلکه ملاحظه نماید که
بالاتر مسح کند که دستش بجائی نرسد که پیش سر را باشتر است
چنانکه غالبا زیاده از مقدمه شسته میشود و بهتر آنست که تا
مضطر نشود آب مسح را از جای دیگر مانند ریش و دو بر ندارد
و اگر آب بر دست نمانده باشد بردارد آب از ریش و مژها و ابروها
و غیر آن از برای مسح و بهتر آنست که از زیادتیهای ریش از روی
بر ندارد بلکه آنچه از ریش محاذی ذقن بوده باشد بردارد و اگر
از آن زیادتی بردارد و اگر ظاهرا درست بوده باشد مگر آنکه زیادتی
از چهار انگشت زیاده بوده باشد که از آنجا برداشتن مشکلست
و اگر بواسطه گرمی هوا و قلت آب اعضا خشک شود و آب نماند
آنقدر که مسح توان کشید از آب تازه بردارد و مسح کشد و اگر
ممکن باشد که در وقت شستن دست چپ آب بیشتر بر دست ریزد
و بتعجیل مسح کشد که خشک نشود مقدمست بر آب تازه و الا با آب
تازه مسح کشد و احتیاطا تیمم نیز بکند و جایز نیست مسح کشیدن

بر عمامه و مانند آن و احوط آنست که مسح را مکرر نکشد پنجم
از واجبات وضو مسح پاهاست از سر انگشتان تا کعبین و اشهر
میان علما آنست که کعب جا آمده پشت پاست و بعضی گفته‌اند
مفصل ساق و قدم است و احوط آنست که از سر انگشتان بگیرد و تا
برآمدگی برساند و از آنجا در گذرد و بمفصل رساند و اشهر
آنست که حد آن در عرض یک انگشت کافیست و در طول تا کعبین
و اگرچه بخط غیر مستقیم بوده باشد و احوط آنست که بکل کف
دست بکشد و احوط آنست که پشت پا مو نداشته باشد و چیزی بر
وی نچسبیده باشد و ناخنها دراز نبوده باشد و آب از یاد(ی)
در دست نبوده باشد که اقل غسل بفعل آید و همچنین احوط آنست
که موضع مسح خشک بوده باشد مگر آنکه رطوبتی داشته که تعدی
نکند بدست و احوط آنست که ابتدا از انگشتان کند و اگر عکس کند
ظاهرا درست است و احوط آنست که پا را جای گذارد یا نگاه دارد
که قرار گیرد و بعد از آن مسح کشد نه آنکه پا را بدست کشد
تا پا ممسوح باشد نه ماسح و هرگاه بعضی از موضع مسح بریده
باشد بقیه را مسح کند و اگر تمام پا بریده باشد ساقط است
که کسی که پای زیادتی داشته باشد اگر ممتاز بوده باشد اصلی
از زاید اصلی واجب است و احوط آنست که زاید را نیز مسح کند
و اگر ممتاز نبوده باشد هر دو را مسح کند و جایز نیست مسح کشیدن
بر چیزی که حایل بوده باشد از رسیدن آب بر بشره مثل موزه
یا کفش مگر در حال تقیه یا ضرورت مانند ماندن از قافله که ضرر
با نفس رسد یا سردی هوا بحیثیتی که خوف داشته باشد که سرما
پایش را ضایع کند و ظاهر آنست که در حال تقیه پاها را بشوید
و مسح بر موزه نکشد و ظاهرا اگر نعل عربی در پا داشته باشد

بر بالای

بر بالای آن مسح میتواند کشید و لازم نیست دست بزیر آن کردن
و احوط آنست که تمام پشت پا را مسح کشد چنانچه گذشت و جایز نیست
شستن پا مگر در حال تقیه که در آن صورت واجب شستن پا اگر
ضرر مظنون بوده باشد یا مشکوک و اگر توهم ضرری بوده باشد
احوط آنست که تقیه کند و در صورت وجوب تقیه اگر مسح کند
آن وضو صحیح نیست هرچند ضرر باو نرسد بنابر مشهور و اگر
وضوی بعنوان تقیه یا عذر ساخته باشد بآنکه پا را شسته
باشد و مسح بر موزه کشیده باشد و تقیه یا عذر برطرف شود
همان وضو نمازهای دیگر را میتواند کرد و احوط آنست که آنرا
بشکند و تازه کند ششم از واجبات وضو ترتیب است بآنکه
بعد از نیت رو را بشوید و بعد از آن دست راست و بعد از آن
دست چپ و دیگر مسح سر و دیگر مسح پاها و احوط آنست که اول
پای راست را مسح کند و بعد از آن پای چپ را و ظاهر آنست که سر
پای راست را بدست راست مسح کند و پای چپ را بدست چپ
مگر عذری داشته باشد و اگر مخالف ترتیب کند بآنکه اول دست را
بشوید و دیگر رو را پس اگر نیت را مقارن شستن رو داشته
باشد دست راست را مرتبه دیگر بشوید و ما بعدش را و اگر
مقارن دست داشته باشد وضو را از سر گیرد و اگر دست چپ را
بر دست راست مقدم دارد پس اگر از روی نسیان بوده باشد
دست چپ را مرتبه دیگر بشوید و مسحها بکشد بشرطی که اعضای
سابق خشک نشده باشد که در این صورت وضو را از سر گیرد
و اگر عمدا عضوی را بر عضو سابق مقدم داشته باشد مشهور
آنست که حکم آن حکم نسیان دارد و احوط آنست که وضو را
بشکند و از سر گیرد هفتم از واجبات وضو موالاتست

و در تفسیر آن خلافست میان علما بعضی گفته اند که عبارتست
از پی در پی شستن اعضای وضو بی فاصله عرفی که اگر فاصله
کند بعضی گفته اند که وضوی او باطل است و بعضی گفته اند که نا
مشروع است و وضوی او صحیح است و بعضی گفته اند که مراعات
جفافست و در تفسیر این نیز خلافست بعضی گفته اند که میباید
از اعضای سابق هیچ چیز خشک نشده باشد و بعضی گفته اند
که میباید عضو تمامی خشک نشده باشد اگر بعضی از عضو خشک
شده باشد قصور ندارد و بعضی گفته اند عضو سابق بر آن
عضو میباید خشک نشده باشد که اگر بعضی از اعضای سابق
تر بوده باشد مانند ریش و مژها و ابروها صحیح است اگرچه
باقی خشک شده باشد و این قول اقوی است و بعضی گفته اند
که در حال اختیار میباید پی در پی بشوید و در حال اضطرار
رعایت خشک شدن کند و این قول احوط است و اگر مشغول افعال
وضو باشد و جمع کثیری کند در اثنا قصور ندارد هشتم واجبست که
اعضای وضو را در حال اختیار خود بشوید و مسح کند و جایز است که دیگری
بشوید در حال اضطرار و در این صورت خود نیت میکند و شخصی که او را
وضو میکند اعضای او را میشوید و اگر آن شخص نیز نیت کند
احوط است باین عنوان که وضو میدهم این شخص را برای خدا
و اگر آن شخص بدون اجرت وضو ندهد لازم است اجرت دادن
و اگر ممکن بوده باشد که خود اعضای وضو را یا بعضی از آنرا
بآب فرو برد بقصد از نیت بگذارد که دیگری او را وضو دهد
و اگر ممکن بوده باشد که دست او را بر داشته بر اعضای مسح
بکشد و الا آب از اعضای وضوی او بردارند و سر و پاهای
او را مسح کند و چون عذر او بر طرف شود بهمین وضو اکتفا

میتوان

میتواند کرد بواسطه نمازهای دیگر و احوط آنست که وضو را بکند
و اعاده کند نهم واجبست پاک بودن آب و پاک کننده
بودن آن نیز یا نکه مضاف نبوده باشد و اگر غیر آب نجس یافت
نشود تیمم میکند و اگر آب مطلق یافت نشود و گلاب داشته
باشد احوط آنست که با تیمم وضوی با گلاب بسازد که اگر
مطلوب شارع بوده باشد فبها و الا عبث بوده باشد و اگر
آب مشتبه شود بآب نجس و غیر از آن آب نداشته باشد اشهر
آنست که تیمم میکند و اگر با تیمم وضو از آن هر دو بسازد بطریق
باین طریق که اول از یک آب وضو بسازد و اعضای وضو را خشک
کند که بجای دیگر نخورد و نماز کند و بعد از آن اعضای وضو را
بآب دیگر احتیاطا پاک کند و وضو بسازد و نماز را اعاده کند
و چون بآب پاک رسد احتیاطا اعضای وضو را بشوید و اگر
آب مشتبه شود بگلاب و غیر از آن آبی نداشته باشد اشهر آنست
که بهر دو وضو میسازد و اگر با اینها تیممی ضم کند احوط است
دهم واجبست که اعضای وضو پاک بوده باشد بنا بر مشهور
باینمعنی که هر عضوی پیش از شستن آن پاک بوده باشد و اگر
عضوهای نجس بوده باشد قصور ندارد و بعضی گفته اند که اگر
اعضای شستنی مثل رو و دستها نجس بوده باشد و بآب کثیر
یا جاری فرو برد بقصد شستن وضو و ازاله نجاست هر دو
بفعل می آید و این قول خالی از قوتی نیست ولیکن اول احوط است
بلکه بهتر آنست که اول اعضای وضو را از نجاست پاک کند و
بعد از آن متوجه وضو شود تا فاصله بفعل نیاید یازدهم
واجبست که آب وضو مباح بوده باشد یا نکه ملک بوده باشد
یا صاحب رخصت صریح داده یا بنحوی حال صاحبش داند که راضی است

مثل آنکه مهمان شخصی بوده باشد یا صدیقی و دوست او بوده
باشد بنا بر مشهور پس اگر از شخصی دزدیده باشد یا بزور
گرفته باشد و وضو سازد صحیح نیست و در مانند اینها که
شاهد حال هست که مسلمانان راضی اند از وضو ساختن با آن
ظاهرا در غدیر بوده باشد وضو ساختن از آن و اگر غصب
کرده باشد آب را احوط آنست که از آن وضو نسازد مگر آنکه آبی
دیگر یافت نشود که وضو بسازد و احتیاطا تیمم نیز میکند
و اگر عالم بغصب آب نبوده باشد و بعد از وضو مطلع شود
اگر بعد از وضو مطلع شود اگر بعد از شستن اعضای مشغول
بوده باشد وضوی او صحیح است و اگر فراموش کرده باشد غصبیت
آب را و وضو سازد و بعد از آن بخاطرش آید احوط آنست که آن
وضو را بشکند و اعاده کند و اگر نمازها کرده باشد اعاده کند
بنا بر مشهور و احوط آنست که اگر وقت نیز بیرون رفته باشد قضا
کند دوازدهم واجبست که مباح بوده باشد مکانی را که در آن وضو
میسازد یا آنکه ملک او بوده باشد یا ملک احدی نبوده باشد
یا مأذون بوده باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال بنا بر مذهب
جمعی از علما که اگر در مکان مغصوب وضو سازد وضوی او
باطل است هرچند آب مغصوب نبوده باشد و بعضی گفته اند
که وضوی او صحیح است اگرچه گناه کرده است بسبب بودن در
مکان مغصوب و این قول اقوی نیست ولیکن اول احوط است
و همچنین احوط آنست که از ظرف طلا و نقره وضو نسازد خواه
مانند آفتابه و خواه مانند طشت که آب در وی میریزد که جمعی
گفته اند که وضوی او باطل است و بهتر آنست که در اصل ظرف
نقره نداشته باشد و مضبب نیز نداشته باشد فصل پنجم

در سنتهای وضوست و آن بیست و دو است اول مسواک کردن
و آن عبارت است از مالیدن دندانها بچوب یا کهنه یا انگشت و
افضل آنست که بچوب تر بوده باشد و اکمل آنست که بچوب
اراک بوده باشد و مسواک کردن از سنتهای موکده است
مطلقا خصوصا بواسطه وضو و نماز و بعد از خواب خصوصا
بواسطه نماز شب چنانچه منقولست از حضرت ابی عبد الله
جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیهما که
آنحضرت فرمودند که چون از خواب برخیزی از برای نماز شب
مسواک بکن که فرشته می آید دهن بر دهان تو میگذارد
در هر حرفی که تلاوت مینمایی باسمان میبرد پس میباید که دهانت
خوشبو بوده باشد و منقولست از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که اگر نه شاق میشد بر امت من هر آینه واجب میساختم که نزد
هر وضوی مسواک کنند و منقولست از حضرت امام محمد باقر
و امام جعفر صادق صلوات الله صلوات الله و سلامه علیهما
که دو رکعت نماز با مسواک بهتر است از هفتاد رکعت بی مسواک
و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که در مسواک دوازده خصلت است سنت پیغمبر است و طهور است
و پاک کننده دهانست و جلا دهنده چشم است و خداوند
عالمیان را خوشنود میسازد و دندانها را سفید میکند و زردیها را
که بر دندان میچسبد او را میبرد و بیخ دندان را سخت میکند
و اشتهای طعام می آورد و بلغم را زایل میکند و حفظ را
زیاد میکند و حسنات را مضاعف میسازد و سیئات را محو
میکند و فرشتگان بسبب آن خوشحال میشوند و میباید که
زیاده از سه روز ترک مسواک نکند و بهتر آنست که مسواک را بعرض

دندان کند نه بطول آن و بهتر آنست که از ریشه درخت مسواک
نکند بلکه از شاخ آن بکند و در حمام و بیت الخلا مسواک
نکند و اگر در حال وضو مسواک با خود نداشته باشد با انگشت
ابهام و شهادت مسواک کند و بهتر آنست که مسواک نرم بوده باشد
که پای دندان را ریش نکند و اگر خشک بوده باشد باید اول
تا بخیسد و سرش را بدندان نرم کند و بعد از ان مسواک کند
و بعد از مسواک کردن مسواک را بشوید و سنت است که کوکا از
نین عادت فرمایند بمسواک و اگر دندانها ضعیف شده باشد
که از مسواک کردن ضرر باید ترک کردن آن بد نیست و اگر
مسواک را حرکت دهد در دهان بر دندانها سنت بفعل
می آید هر چند چرک آنرا نبرد و لیکن بهتر آنست که بمالد تا
چرک آنرا زایل کند و ظاهرا بمسواک دیگری مسواک کردن
قصوری نداشته باشد دویم ظرف آب وضو اگر سر باز
باشد دست راست گذارد بنا بر مشهور و در روایت معتبره واقع
شده است که در برابر خود گذارد و این اولیست و اگر ظرف
سربسته باشد بدست چپ گذارد سیم پیش از انکه آب
بجا برد سنت است که ظرف را کج کند و آب بدست راست
کند و از دست راست بدست چپ کند و دستها را تا بند
دست بشوید یکبار اگر بعد از خواب یا بول بوده باشد
دو بار اگر بعد از غایط بوده باشد و این دعا بخواند که
بِسْمِ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ
يَجْعَلْهُ نَجِسًا و اگر بعد از بول نیز دو بار دشوید بهتر است
و اگر ظرف سربسته باشد یا آب کثیر بوده

باشد مشهور آنست که شستن مستحب نیست و بعضی گفته اند سنت
و این بد نیست چهارم دست راست را با آب کند و بکف آب
بردارد و بریزد از آن بواسطه رو و از برای دست راست آب از
دست راست بردارد و بدست چپ کند و بدست چپ دست راست
بشوید و اگر بدست چپ بردارد بواسطه شستن دست راست
نیز نیکوست پنجم چون دست بآب کند بواسطه آب برداشتن
این دعا بخواند که بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلّٰهِ

وَأَكْبَرُ الْأَسْمَاءِ لِلّٰهِ وَقَاهِرٌ لِمَنْ فِي السَّمَاءِ وَقَاهِرٌ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ وَأَحْيِ قَلْبِي

بِالْإِيمَانِ اَللّٰهُمَّ تُبْ عَلَيَّ وَطَهِّرْنِي وَاقْضِ لِي بِالْحُسْنَىٰ

وَأَرِنِي كُلَّ الَّذِي أُحِبُّ وَافْتَحْ لِي بِالْخَيْرَاتِ مِنْ عِنْدِكَ

يَا سَمِيعَ الدُّعَاءِ و اقل مرتبه بسم الله است و باید ترک آن
نکند بدرستی که منقولست از رسول خدا
صلی الله علیه و آله که هر گاه بسم الله در وضو میگوئی کل بدن
پاک میشود و چون بسم الله نمیگوئی پاک نمیشود مگر آنچه آب
باو رسیده است و اگر بسم الله را عمدا یا سهوا فراموش کند در اثناء
وضو بگوید و همچنین اگر عمدا نیز نگفته باشد ظاهرا در اثناء
گفتن خوب بوده باشد و در وقت ریختن آب بر رو نیز بسم الله بگوید
ششم مضمضه و استنشاق است و مضمضه عبارتست از آب

بدهان کردن وگردانیدن در دهان وبیرون کردن واستنشاق
عبارتست از آب بر بینی بردن وبالا کشیدن وبعد از آن
بیرون کردن واکثر علما گفته‌اند که سه مرتبه کند هر یک را وبه
نیت عمل آن وگفته‌اند که در حال مضمضه انگشت ابهام و
شهادت را داخل دهان کند وآب با قصی حنک برساند وبه لوها
ودندانها وبیخ دندانها برساند ودر استنشاق بقوت آب را بالا
کشد مگر آنکه روزه باشد مبالغه نکند وانگشت در بینی کند
تا آنچه باشد بیرون آید وعمل با اینها بد نیت اگر دلیلش واضح
نیست واحوط آنست که اول مضمضه را تمام کند وبعد از آن
استنشاق کند هفتم نیت را بدل کند وبزبان نگوید مگر
نتواند بی یاری زبان هشتم روی را بدست راست بشوید نه
بدست چپ ونه بهر دو دست مگر در حال تقیه ومسح سر وپای راست
بدست راست کند وپای چپ را بدست چپ چنانچه گذشت نهم
در حال وضو باید که دلش متوجه بحق سبحانه وتعالی بوده باشد
بانکه تفکر نماید در حکمت وضو واسرار آن ومعانی دعاها
که میخواند وزبانش بذکر الهی مشغول بوده باشد دهم دعا
بخواند نزد افعال وضو بانکه در وقت مضمضه این دعا بخواند
که اللهم لقنی حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک
یعنی خداوندا بیاد ده مرا حجتم را در روزی که ملاقات
خواهم کرد ترا وروان گردان زبانم را بذکر خود وچون استنشاق
کند این دعا بخواند که اللهم لا تحرم علی ریح الجنة واجعلنی
ممن یشم ریحها وروحها وطیبها یعنی خداوندا حرام مکن

بر من بوی بهشت را وبگردان مرا از کسانی که بو خواهند کرد بوهای
بهشت را ونسیم بهشت را وچیزهای خوشبوی آنرا ودر این
حالت دعا را بعد از مضمضه واستنشاق میکند ودر بعضی
در حین غسل وبعد از غسل هر دو خوبست ودر وقت شستن
رو این دعا بخواند که اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه
الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه یعنی خداوندا
سفید
گردان روی مرا در روزی که رویهای کافران وفاسقان
در آن روز سیاه میشود وسیاه مگردان روی مرا در روزی که
سفید میشود در آن روز رویهای مومنان وصالحان وچون
دست راست بشوید این دعا بخواند که اللهم اعطنی کتابی
بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا
یعنی خداوندا عطا کن در روز قیامت نامه عمل مرا بدست
راست من تا ناجی ورستگار باشم وبرات مخلد بودن در بهشت
بدست چپ من ده وحساب کن مرا در آن روز حسابی آسان وچون
دست چپ را بشوید این دعا را بخواند که اللهم لا تعطنی کتابی
بشمالی ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بک من
مقطعات النیران یعنی خداوندا مده نامه عمل مرا بدست
چپ من که موجب خسران من میشود

و دست چپ مرا در گردنم غل مکن چنانچه مجرمان را خواهی
کرد و پناه میگیرم بتو از جامهای آتشین که گناهکاران را
خواهی پوشانید و چون مسح سر نماید بخواند که
اَللّٰهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ یعنی خداوندا
فرا گیر مرا برحمت
خود و برکتهای خود و عفو کن و چون مسح پاها کند باید که
بخواند که اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ
الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي یعنی خداوندا
ثابت دار قدم مرا
بر صراط مستقیم در روزی که قدمها لغزد در دنیا و عقبی
از صراط و بگردان سعی مرا در چیزی که راضی گرداند ترا از
من و در حدیثست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
وسلامه علیه که آنحضرت وضو ساختند و این دعاها
خواندند بعد از آن نظر فرمودند بمحمد بن حنفیه و فرمودند
که ای محمد هر که وضو سازد مثل وضوی من و بگوید مثل
گفته من حق سبحانه و تعالی بیافریند از قطره فرشته که
تقدیس و تسبیح و تکبیر الهی کند تا روز قیامت و حق سبحانه
و تعالی ثواب آنرا از جهة آن بنده بنویسد و چون از وضو
فارغ شود بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و بهتر آنست که
بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ
وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ

انی

اِنِّي أَسْئَلُكَ تَمَامَ الْوُضُوءِ وَتَمَامَ الصَّلٰوةِ وَتَمَامَ رِضْوَانِكَ
وَالْجَنَّةِ و بعضی گفته اند که سه مرتبه انا انزلناه بخوانند
تا او را از جمله ذاکران شمارند و همچنین بعضی
ذکر کرده اند که در اثنای وضو ذکر کند و صلوات بفرستد
یازدهم در حال وضو چشمها را باز کند و آب داخل آن بکند
تا آتش جهنم نه بیند دوازدهم مردان ابتدا بر پشت دست کنند
و زنان بشکم دست و احوط آنست که اینرا ترک نکند سیزدهم
تخلیل کردن چیزهائیست که آب بزیر آن میرسد بی تخلیل مانند
انگشتر فراخ و غیر آن چهاردهم وضو ساختن است بیک مد تخمیناً
چهار دیک سنک قدیم اصفهانست و تحقیقا چنانچه گذشت
در حساب رطل صد و پنجاه و سه مثقال و نیم و ربع ربع
مثقال صیرفیست تا آب همه جا بکمال برساند و زیاده از این
اسراف مذمومست چنانچه در حدیثست که ملکی موکل است
مگر استنجای بول را اراده کرده باشند پانزدهم اکثر علما
گفته اند که شستن دو مرتبه مستحب است و جمعی از متقدمین و
متاخرین علما سنت میدانند احوط آنست که زیاده از یک
شستن بفعل نیاورد و بهتر آنست که یک شستن را بدو کف
آب بفعل آورد شانزدهم سنت است زنان را که مقنعه از
سر بردارند در وقت وضو ساختن تا مسح را نیکو توانند
کشید خصوصا در وضوی نماز صبح هفدهم اگر خواهد
که پای خود را بشوید بواسطه پاکی یا سنت است که پیش از
وضو بشوید و اگر فراموش کند سنت است که اندک زمانی
از مسح بکند و بعد از آن بشوید تا شبیه بسنیان مبتدع

بنوشتن اسراف در کتب
وضو و بعضی آب استنجا
نیز انمعد حساب
میکند و آن
مشکل
مح

بوده باشد هیجدهم در زمستان سرد و بعد از خواب آب را سخت
گرم کنند تا سرما نیابد و خواب از چشمش بیرون رود نوزدهم
مکروهست استعانت در وضو یا آنکه شخصی آب بدست انکس
ریزد و بعضی قدغن حرمت کرده‌اند و احوط ترک آنست و بعضی
گفته‌اند که آب آوردن و گرم کردن نیز از استعانت است بیستم
مکروهست آب وضو را از اعضا خشک کردن خصوصا بدستمال
چنانچه در حدیث است از حضرت صادق صلوات الله علیه که هر که وضو
سازد و بدستمال خشک کند از آب وضو یک حسنه مینویسند
از جهة او و هر که وضو بسازد و بدستمال خشک نکند تا خود
خشک شود سی حسنه مینویسند و بهتر آنست که با تن و آفتاب
نیز خشک نکند بلکه بگذارد آستین بجهه نیاورد تا خشک شود
بیست و یکم مکروهست وضو ساختن در مسجد از حدثهای که
در غیر مسجد واقع شده و اگر از خواب یا باد واقع شده باشد
قصور ندارد و اگر بیرون مسجد بسازند بهتراست بیست و دوم
مکروهست کردن جایی که استنجا کرده است وضو سازند بلکه
دورتر روند و وضو بسازند و بسیاری از مستحبات در ضمن آداب
مذکور شد و در این باب چند مسئله است اول هرگاه شخصی
بعضی از اعضای وضوی او شکسته باشد و بسته باشد لیکن اگر
مشکل بوده باشد گشادن آن و زیر آن نجس بوده باشد و نر
سانیدن شستن آنرا بگشاید و پاک کند و وضو سازد و اگر
زیر آن پاک بوده باشد و توان گشاد و آب بزیر آن توان رسانید
مخیر است در گشودن و نگشودن و آب بزیر آن رسانیدن و اگر
بگشاید بهتر است و اگر زیر آن نجس بوده باشد و نتوان گشودن
یا پاک بوده باشد و نتوان آب رسانیدن و نتوان گشودن اطراف

آنرا بشوید و بر روی آن مسح کشد هرچند موضع شستن بوده باشد
و احوط آنست که تمام آن خرقه را مسح کند و اگر بعضی از عضو جراحت
یا دملی داشته باشد اطراف آنرا بشوید و احوط آنست که بر روی
آن نیز مسح کند اگر خرقه پاکی بر آن بوده باشد و الا خرقه پاکی
بر آن گذارد و بالای آن مسح کشد احتیاطا و هم چنین در شکسته
بسته اگر خرقه پاک نبوده باشد خرقه پاکی بر آن میگذارد و مسح
میکشد بر آن و این احکام در وضو نیست که بعضی از عضو بسته
باشد یا مجروح بوده باشد بلکه در غسل است و اگر کل یک عضو مجروح
بوده باشد یا همه اعضای وضو مجروح بوده باشد مشهور آنست
که جبیره میکند بنحو سابق و احوط آنست که تیممی با آن ضم کند بلکه
نهایت احتیاط آنست که در جمیع صور تیمم ضم کند خصوصا هرگاه
جبیره در موضع غسل بوده باشد خصوصا غسل جنابت و اگر عضوی
از اعضای وضو بواسطه مرض چیزی بر آن مالیده باشد اگر
ممکن بوده باشد ازاله کند و وضو بسازد و اگر مشکل بوده باشد
یا نگر کوفت زیاد شود از پاک کردن آن بر بالای آن مسح کشد
و احتیاطا تیمم نیز ضم کند با آن و اگر عضوی مریض بوده باشد
مانند چشم یا درد دست داشته باشد و از آب ضرر یابد حتی آب گرم ظاهرا
تیمم باید کرد و بعضی احتمال جبیره داده‌اند و اگر جبیره را با تیمم ضم
کند نهایت احتیاط خواهد بود و اگر بعضی از عضوی که صحیح و
پاک بوده باشد بر شعبت زخم بسته باشد اگر ممکن بوده باشد
آب بزیر آن رسانیده بشوید و الا آن نیز حکم جبیره دارد و اعضای
مسح را اگر ممکن بوده باشد گشودن و مسح کردن در صورتی که پاک
بوده باشد یا نجس بوده باشد و ممکن بوده باشد پاک کردن آن
لانماست گشودن و الا مسح بر روی کشد و کافی نیست آب با آن رسانیدن

از بالای خرقه و هرگاه عذر برطرف شود همان با وضو نمازهای دیگر
میتوان کرد و احوط نقض و اعاده وضو است دویم هرگاه همیشه بول
از وی آید اشهر میان علما آنست که از برای هر نماز وضوی میسازد
بی فاصله عرفی متوجه نماز میشود و بعضی گفته اند که جمع میکند
میان نماز ظهر و عصر بیک وضو و همچنین میان نماز شام
و خفتن بیک وضو و خالی از قوتی نیست ولیکن اول احوط است
و مهما امکن ضبط خود میکند بانکه کیسه میدوزد بواسطه
ذکرش بر پنبه یا از پوست و میکند در کیسه تا جامه اش نجس نشود
و در وقت نماز یکمرتبه تغییر میدهد بانکه کیسه پاکی بخود می بندد
و ظاهر هر دو نماز را یکمرتبه کافی بوده باشد اگرچه اول
اولیت و هم چنین کسی که شکم روش داشته باشد یا سلس الریح
از برای هر نماز وضوی میسازد و اگر در اثنای نماز بجهد غایط
یا باد از وی وضو میسازد و از آنجا بنا مینهد و تمام میکند
بشرطی که پشت بقبله نکند و اگر این جماعت فاصله داشته باشد
که در آن فاصله حدث نباید مثل آنکه چون شکم خالی بوده باشد
نباید ملاحظه نماید و نماز را در آن وقت کند و اگر صاحب
شکم روش مانند سلس البول غایط یا صاحب سلس الریح همیشه
باد از وی آید ایشان در اثنای نماز وضو نمیسازند بلکه
بوضوی اول اکتفا میکنند و اگر توهم شود بیرون آمدن باد
چنانچه در حال پری معده بعضی را توهم میشود خصوصا
وسواسیان را اعتباری ندارد و تا بوی یا صدای نشنود که علم
بخروج ریح بهم رسد وضو شکسته نمیشود سیم هرگاه شخصی یقین
داشته باشد در طهارت و شک کند که آیا بعد از طهارت حدثی
از وی صادر شده است یا نه بنا بر طهارت میگذارد و شک را

اعتبار

اعتبار نمیکند و اگر یقین در حدث داشته باشد و شک در
طهارت کند وضو را از سر میگیرد و اگر یقین در هر دو داشته
باشد و شک در لاحق پس اگر حال خود را داند که عقب هر حدثی
طهارت میکند بنا بر وضو مینهد و اگر نداند اشهر میان علما
آنست که وضوی او باطل است و از سر میگیرد و اگر در این صورت
وضو را بشکند و تازه کند احوط است و اگر شک کند در
بعضی از افعال وضو در حال وضو و فارغ نشده باشد بگردد
و آنچه شک کرده است بجای آورد و ما بعد آنرا تمام کند و اگر
از وضو فارغ شده باشد و از آنجا برخاسته باشد و شک کند
شک او اعتبار ندارد اگرچه در مسح آخر بوده باشد مگر آنکه
مسح را همیشه در وقت ایستادن کند در اینصورت احوط
آنست که مسح کند و اگر از وضو فارغ شده باشد و شک کند در
عضوی از اعضای وضو و بر همان حال وضو بوده باشد یا آنکه
برنخاسته باشد اگر وضو را نشسته کرده باشد و از آنجا بجای دیگر
نرفته باشد اگر وضو را ایستاده کرده باشد در این دو صورت
خلافست احوط آنست که برگردد و آن عضو را و ما بعد را بجای
آورد و اگر این وضو را بشکند و اعاده کند احوط است و اگر
کثیر الشک بوده باشد ظاهرا شک او اعتبار نداشته باشد
و اگر اعتبار بکند احوط است و اگر یقین داند که عضوی را
ترک کرده است آنرا با ما بعد آن بجا می آورد خواه در حال وضو
باشد و خواه فارغ شده باشد مگر آنکه اعضای سابق بر آن
خشک شده که وضو را از سر گیرد چهارم طهارت که عبارتست
از وضو و غسل و تیمم شرط صلوتست پس اگر کسی در حال
اختیار بی طهارت نماز کند یا واجبی از واجبات وضو را

ترك كرده نماز كند عمداً نماز او باطل است و بر آن فعل نيز معاقبست
چنانچه در خبرست كه شخصى از علماى يهود را در قبر زنده كردند
منكر و نكير با و گفتند كه ما تو را صد تازيانه از عذاب الهى ميزنيم
او گفت كه من طاقت ندارم كم ميكردند و او ميگفت طاقت
ندارم تا بيك تازيانه رسانيدند باز او گفت طاقت ندارم ايشان
گفتند علاجى نيست ميبايد خورد او گفت بواسطه چه مرا
اين تازيانه ميزنيد گفتند از براى آنكه روزى بى وضو نماز
نماز كردى و گذشتى بضعيفى و او را يارى نكردى پس او را
ملك تازيانه از عذاب الهى زدند كه قبر او پر از آتش شد و از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست كه آيا
نمى ترسى كه بى وضو نماز ميگذارى كه زمين تو را فرو برد و اگر
سهواً بى وضو نماز كرده باشد يا خللى در وضو كرده باشد و
نماز گذارده و اعاده نماز ميكند بعد از وضوء و معاقب نيست
و اگر متعمد بوده باشد در طهارت بعضى گفته اند كه ساقطست
نماز ادا و قضا و بعضى گفته اند كه ادا ميكند و چون بآب يا خاك
ميرسد قضا ميكند و بعضى گفته اند كه قضا ميكند و بس و اگر
ادا كند احتياطاً باين عنوان كه اگر مطلوب شارع بوده باشد
فبها و الا عبث بوده باشد و بعد از آن قضا كند باين عنوان
احوط است پنجم اگر كسى موضع بول يا غايط را استنجا نكرده باشد
نمازش باطل است و اعاده ميكند در وقت و خارج وقت و اگر
فراموش كرده باشد و بعد از اداى نماز بخاطرش آيد ظاهراً استنجا
كرده نماز را اعاده ميكند و اگر بعد از نماز بخاطرش آيد
پس اگر وقت بيرون رفته است ظاهراً قضا نبايد كرد و اگر احتياطا
قضا كند بهتر است و اگر وقت باقى باشد اظهر آنست كه اعاده ميكند

وبعضى

و بعضى گفته اند كه اعاده نميكند و احوط اعاده است و اگر وضو
ساخته باشد پيش از استنجاى غايط اعاده وضو در كار نيست
بعد غده و پيش از استنجاى بول بلا فصل احوط اعاده وضو است
و احوط از آن شكستن و اعاده است ششم حرامست بى وضو را
مس كتابت قرآن بنابر مذهب مشهور ميان علما و احوط آنست
كه قرآن نيز ننويسد و مكروه است مس جلد و حاشيه و غلاف
قرآن مقصد ششم در غسل است و در آن چند فصل است فصل
اول در اقسام غسلهاست و آن واجبست و سنت و اغسال
واجبه شش است غسل جنابت و حيض و استحاضه و نفاس و
و مس ميت و اشهر ميان علما آنست كه پنج اول واجبست از
براى نماز واجب و طواف واجب و مس كتابت قرآن هرگاه واجب
شده باشد و درنگ كردن در مساجد و دخول مسجد الحرام و
مسجد نبى صلى الله عليه و آله اگرچه درنگ نكند هرگاه واجب
شده باشد و خواندن سوره عزايم هرگاه واجب شده باشد
بنذر و شبه نذر و غسل جنابت بعضى گفته اند واجب لنفسه است
اگرچه لغيره نيز واجبست و فايده اين دو قول پيش از دخول
وقت ظاهر ميشود هرگاه مشغول الذمه مشروط بالطهاره
نبوده باشد در نيت وجوب و ندب و بعضى گفته اند غسل حيض
و نفاس بواسطه دخول مساجد و قرائت عزايم واجب نيست
و خالى از قوتى نيست و همچنين جمعى گفته اند كه غسل استحاضه
بواسطه مس كتابت قرآن و دخول مساجد و قرائت عزايم واجب نيست
و اين قول كمال قوت دارد و بعضى گفته اند كه غسل مس ميت
فى نفسه واجبست نه بواسطه عبادت و اين قول نيز قويست
و ليكن احوط قول اكثر است و احوط از آن آنست كه در غير غسل مس ميت

غسل را بواسطه نماز واجب واقع سازد و اگر مشغول الذمه نبوده
باشد دو رکعت نماز واجب نذر کند و غسل را از جهت آن واقع
سازد و در غسل مس میت احوط آنست که بعد از دخول وقت
وضوی بواسطه مباح بودن نماز بسازد هرگاه اگر وضو نداشته
باشد پیش از مس میت و اگر وضو داشته باشد احوط آنست که
وضو را بشکند بنا بر قضی و بعد از آن وضوی بواسطه مباح
بودن نماز بسازد و بعد از آن غسل میت را بقصد وجوب کند
و در آن نیت استباحه صلوة نکند یا هر دو نیت کند که اگر
این غسل بواسطه نماز مطلوبست فبها و الا بواسطه آن میکنم
که شارع واجب ساخته است قربة الی الله و همچنین غسل جنابت
واجبست بواسطه روزه واجب پیش از صبح بقدر زمان غسل
بحسب ظن مکلف تا صبح را پاک دریابد علی الاشهر و الاحوط آنست
که پیش از صبح اگر مشغول الذمه بوده باشد بنماز قضا غسل
از جهت مباح بودن نماز قضا کند و الا نذر کند دو رکعت نماز
و غسل را از جهت آن واقع سازد و مشهور آنست که حایض و نفسا
و مستحاضه نیز میباید صبح را پاک دریابند و همچنین کسی که مس
میت کرده باشد و احوط آنست که این جماعت پیش از صبح غسل
کنند بعنوانی که در جنب گذشت و احوط آنست که مستحاضه بواسطه
نماز نیز غسل بکند و اکتفا بغسل سابق نکند و واجب میشود
غسل مستحب بعهد یا نذر یا یمین و اما اغسال مستحبه پس آن شصت
و دو غسل است اول غسل جمعه است و قولی بوجوب آن شده است
و احوط آنست که ترک نکند از او و در نیت قصد قربت کند و قصد
وجوب و ندب نکند باین عنوان که غسل جمعه میکنم از برای تحصیل
رضای خدا و اگر تردید کند باین عنوان که غسل جمعه میکنم اگر

واجـ

واجب بوده باشد فبها و الا سنت بوده باشد و این نیز بد نیست
اما اول هیئات و احادیث در فضیلت غسل جمعه بسیار وارد
شده است از آن جمله منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که غسل جمعه پاک کننده است از گناهان و کفاره گناهانست
از جمعه تا جمعه دیگر و از آن حضرت منقولست که هر که غسل جمعه کند
و بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و
اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد
و آل محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین
این دعا و غسل پاک میگرداند او را تا جمعه دیگر و بهتر آنست
که این دعا بخواند اللهم طهر قلبی من کل آفة تمحق بها
دینی و تبطل بها عملی و وقت آن از طلوع صبح صادق
جمعه است تا ظهر و مشهور آنست
که هر چند نزدیکتر است به پیشین افضل است و اگر خوف
داشته باشد که در روز جمعه آب یافت نشود روز پنجشنبه مقدم
دارد و اگر فوت شود بعد از ظهر تا شام و روز شنبه تا شام
قضا کند و مشهور آنست که شب جمعه نیز مقدم میتواند داشت
و شب شنبه نیز قضا میتواند کرد و سنتست غسل در شبهای
طاق ماه مبارک رمضان خصوصا در شب اول و شب نیمه و شب
هفدهم و آن شبیست که مومنان و کافران با هم جمع شدند در
روز آن اعظم فتحها واقع شد و روزش مسمی است بیوم الفرقان

وشب نوزدهم و آن شبی است که ملائکه مینویسند که در آن سال
که بحج میروند و احتمال شب قدر هم دارد و شب بیست و یکم و آن
شبی است که اوصیای پیغمبران در این شب شهادت یافته اند و در این
شب عیسی بن مریم علیهما السلم باسمان رفت و حضرت موسی علی
نبینا و علیه السلم از دنیا رفت و احتمال عظیم دارد که شب
قدر بوده باشد و شب بیست و سیم و آن شب قدر است بر
اعظم و قول اکثر و مشهور آنست که در آن شب دو غسل میکند
یکی اول شب و یکی آخر شب و در دو روایت واقع شده است
که شبهای دهه آخر هر شب غسل بکنند و شب فطر و روز عید
رمضان و عید قربان و ظاهر آنست که شب غسل توان کرد ولیکن
افضل آنست که پیش از نماز واقع سازند و روز هشتم ذیحجه
و روز عرفه نزد زوال و شب نیمه رجب و منقولست از رسول
خدا صلی الله علیه و آله که هر که ماه رجب را دریابد و غسل
کند در اول ماه و میان ماه و آخر ماه از گناهان بدر آید
مثل روزی که از مادر متولد شده است و روز مبعث نبی صلی
الله علیه و آله بنابر مشهور و آن بیست و هفتم ماه رجب است
و شب نیمه شعبان و روز غدیر که آن هیجدهم ذیحجه است و روز
مباهله و آن بیست و چهارم ذیحجه است و بعضی گفته اند بیست
و پنجم و روز دحو الارض بنابر مشهور و آن روز بیست و پنجم ذی
القعده است و روز نوروز بنابر مشهور و آن روزیست که آفتاب
بحمل میرود و همچنین است غسل بواسطه احرام حج و عمره
و بعضی گفته اند که واجبست و احوط آنست که ترک نکنند و غسل
زیارت پیغمبر و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
و غسل استخاره مطلقا خصوصا نماز خاص استخاره و بواسطه

نمازها

نمازهای خاص حاجت چنانچه بعضی از آن مذکور خواهد شد
انشاء الله و غسل توبه چنانچه منقولست که شخصی نزد حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه آمد و گفت مرا همسایگان هست
و کنیزان دارند که خوشخوانی میکنند و عود می نوازند و من گاه
هست که داخل بیت الخلا میشوم و طول میدهم نشستن را بواسطه
صدای ایشان آنحضرت فرمودند چنین مکن آنمرد گفت من بواسطه
همین نمیروم و چون میروم بگوش صدای میشنوم حضرت فرمودند
الله اکبر مگر نشنیده که حق سبحانه و تعالی میفرماید که ان
السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا
یعنی بدرستی که چشم و گوش و دل هرچه میکنند همه را سؤال
خواهم کرد آنمرد گفت که گویا من این آیه را از کتاب خدا نشنیده
بودم از عرب و عجم الحال که دانستم ترک کردم آن عمل را و استغفار
میکنم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که برخیز
و غسل کن و نماز کن آنچه بخاطرت رسد که اقامت داشتی بر امر
عظیم بد حالا تو اگر بدین حال میمردی استغفار کن و از حق سبحانه
و تعالی سؤال کن که توبه ترا دهد از هرچه نمیخواهد بدرستی که هرچه
خدای نمیخواهد قبیح است و قبیح را از برای بدان بگذار که هر چیزی را اهلیست
و دیگر سنت است غسل از برای قضای نماز کسوف هرگاه عمدا
ترک کرده باشد اگرچه تمام قرص نگرفته باشد و بعضی گفته اند
واجبست و احوط آنست که ترک نکند و بعضی گفته اند بواسطه قضا
غسل میکند اگر عمدا ترک کرده باشد اگرچه تمام قرص نگرفته باشد
بواسطه ادا غسل میکند اگر تمام گرفته باشد و سنت است غسل
بواسطه دخول حرم و بواسطه دخول مکه معظمه و بواسطه دخول
خانه کعبه و بواسطه دخول حرم مدینه و بواسطه دخول مدینه مشرفه

و بواسطه دخول حرم مسجد نبی صلی الله علیه و آله و بواسطه کشتن
هدی و غسل مولود و قولی بوجوب شده است و ظاهرا اگر
تأخیر نبود از ولادت ظاهرا قصور ندارد و بعضی گفته اند سنت است
غسل روز ولادت نبی صلی الله علیه و آله و آن هفدهم ربیع
الاول است و بعضی گفته اند روز دهم و سنت است غسل بواسطه
نماز باران و بواسطه کشتن وزغ و آن چلپاسه است و غسل
بجلاء کشتن است و هم چنین هرگاه شخصی سعی نماید بواسطه
دیدن شخصی که او را حلق کشیده باشد غسل سنت است بعد از آن
و بعضی گفته اند که واجبست و اکثر علما گفته اند هرگاه سعی بعد
از سه روز بوده باشد سنت است خواه او را بحق کشته باشند
یا بباطل و خواه بنهج شرعی او را حلق کشیده باشد یا غیر آن
و بعضی گفته اند سنت است اعاده غسل هرگاه بعنوان جبیره
کرده باشد و بهتر آنست که بعنوان احتیاط بعمل آورد که اگر مطلوب
شارع بوده باشد فبها و الا عبث بوده باشد و هم چنین گفته اند سنت است
مرد و زن را غسل هرگاه در یک جامه مشترک منی بیابند و نیت این مثل
سابقات و سنت است غسل بواسطه کفن کردن میت ظاهرا مراد
تقدیم غسل مس میت است بر کفن کردن و هم چنین سنت است
غسل اگر کسی مرده را بعد از غسل دست مالد و هرگاه جنب مرده
باشد غسل جنابت پیش از غسل میت مستحب است و هم چنین
بواسطه رمی جمار مستحبات بنا بر مذهب مشهور و در حدیث واقع
شده که غسل سنت نیست ولیکن بواسطه دفع عرق خوبست
و هرگاه چند غسل سنت جمع شود جمعی از علما گفته اند که چند
غسل میکند مثل آنکه روز جمعه عید باشد و اراده زیارت
داشته باشد بواسطه هر یک غسل میکند و این بهتر است و ظاهرا
اگر

اگر یک غسل به نیت همه کند کافی باشد بلکه اگر یک غسل کند
و نیت هیچیک نیز نکند کافی باشد و اگر نیت یکی از اینها بکند
بعضی گفته اند که مجزیست از دیگرها و خالی از قوتی نیست و
لیکن بهتر آنست که هر یک را جدا نیت کند و غسل کند و هر غسلی
که بواسطه زمان بوده باشد تا آن زمان داخل نشود نمیتوان
کرد و هر چه بواسطه شرف مکانست یا بواسطه فعل است پیش از آن
میباید کرد مگر غسل توبه و کشتن وزغ و دیدن حلق کشیده
که بعد از فعل میباید و ظاهرا غسلهای سنتی را حایض و نفسا
میتوانند کرد در ایام حیض و نفاس و بعد از حیض و نفاس و جنب را
بهتر آنست که اول غسل واجب را بکند و بعد از آن غسل سنت را
احتیاطا و اگر همه را بیک نیت بکند ظاهرا مجزی باشد و هم چنین
اگر غسل جنابت با حیض جمع شود احوط آنست که اول غسل جنابت
بکند و بعد از آن غسل حیض را احتیاطا بکند و یک غسل به
نیت هر دو بکند کافیست **فصل دویم** در غسل جنابت است
و در آن سه مطلب است **مطلب اول** در سبب آن است و آن
دو چیز است **اول** بیرون آمدن منی خواه در خواب و خواه در بیداری
خواه مرد و خواه زن و خنثی بشرطی که از ذکر و فرج بیرون آید
هرگاه علم بهم رسد که آنچه بیرون آمده است منی است و اگر مشتبه
شود ملاحظه نماید که اگر در وقت بیرون آمدن از روی شهوت
و جستن آید و بعد از آن بدن سست شود منی است و احوط آنست
که اگر زن را منی بیاید بی جماع با غسل وضو ضم کند بعد از
نقض وضو و در بیمار کافیست شهوت و جستن و سستی بدن در او
شرط نیست و بعضی ذکر کرده اند که از جمله صفات منی است که چون
تر است بوی شکوفه خرما ماند و خمیر ترش شده و خشکش بوی

سفیدی تخم مرغ متعفن میماند و صفت دیگر آنکه اگر در جامه
خشک شده باشد غالباً بی تعب بمیرود تا بصابون و مانند
آن نشویند زایل نمیشود و ظاهرا اگر از این صفات علم بهم رسد
نیکو باشد و اگر از بسیاری جماع منی بصورت خون بیاید جمعی
از علما گفته اند که سبب غسلست و خالی از قوتی نیست ولیکن
احوط آنست که اگر بدون جماع این منی بیاید غسل کند و با آن
وضوی نیز بسازد اگر پیش از آن وضو نداشته باشد و اگر در جامه
مخصوص خود یا بدن خود منی ببیند واجبست غسل کردن
و اگر جامه مشترک بوده باشد یا بدنش ملاصق بدن دیگری
بوده باشد که احتمال داشته باشد که منی آن شخص بوده باشد
غسل بر هیچیک از ایشان واجب نیست و احتیاطا اگر هر دو غسل
بکنند بهتر است خصوصا آنکسی را که گمان بیشتر بوده باشد
و جامه مشترک آنست که هر دو بر سر انداخته باشند یا بزیر انداخته
که هر دو خفته باشند یا زیرجامه و قبای که هر دو پوشیده
باشند و ندانند که کدام یک آخر پوشیده اند که اگر بدانند
جمعی از علما گفته اند که بر آخرین غسل واجبست و این احوط است
ولیکن احوط آنست که هر دو غسل کنند و با غسل وضوی جمع
کنند و اگر بعد از غسل ناقص وضوی بفعل آورند وضو را
اعاده کنند جزما بهتر است و هرگاه در جامه مشترک منی بیابند
جمعی از علما گفته اند که این هر دو داخل مسجد نمیتوانند شد خصوصا
هرگاه یکی از ایشان دیگری را از پیش دیگری را بر داد و با خود
برده مسجدین یا در نک کنند در مسجدهای دیگر و همچنین گفته اند
که جایز نیست که هر یک بدیگری اقتدا کنند اگرچه جواز اینها
اقویست و همچنین اکتفا نمیتوانند کرد بهر دو در عدد جمعه

چون یکی از اینها جنب است و این احوط است و هرگاه شخص منی در
جامه خود ببیند واجبست که اعاده کند نمازهای را که بعد از
خواب آخر کرده است و احوط آنست که هر نمازی را که بعد از خواب
اول کرده است از وقت پوشیدن این جامه اعاده کند مگر آنکه
در آن میان غسل جنابت یا غیر آن از غسلهای که ازالهٔ صلوة
کرده باشد که در این صورت نمازهای پیش از غسل را قضا
میکند احتیاطا و هر نمازی که وقت آن باقی باشد بواسطهٔ نجاست
خبث اعاده کند اگر پیش از غسل کرده باشد و احوط آنست که
همه را اعاده کند سبب دوم جماع در فرج زن بحیثیتی که حشفه
در فرج داخل شود یا قدر حشفه کسی که حشفه اش بریده باشد
و احوط آنست که کسی که حشفه گاه نداشته باشد آنقدری که دخول
صادق آید اگرچه کمتر از قدر حشفه باشد بواسطهٔ آن غسل
کند و وضوی بسازد احتیاطا و فرقی نیست که زنی که با او وطی
کرده باشند زنده باشد یا مرده بنا بر مذهب مشهور و اگر در وطی
مرده وضوی ضم کند احتیاطا بهتر است و اگر جماع کند در دبر
زن و انزال نشود مشهور میان علما آنست که غسل کردن واجبست
و این احوط است اگرچه آنست که بعد از غسل نقض وضو کند
و اعاده وضو کند جزما و همچنین حکم دبر مرد در وجوب غسل
احتیاطا و اگر با خنثی جماع کند یا خنثی زنی را جماع کند غسل
بر هیچیک واجب نیست و احوط در همه صورت آنست که هر دو غسل کنند
و احتیاطا وضوی بسازند و اگر مردی با خنثی جماع کند و خنثی
با زنی جماع کند خنثی در این صورت جنب است و مرد و زن حکم
یابنده منی دارند در جامه مشترک و احوط آنست که هر دو غسل کنند
با وضوی بعد از نقض و ظاهرا بسبب وطی حیوانات غیر انسان

غسل واجب نمیشود بی انزال واحوط غسل است با وضو بعد از نقض
وهرگاه کافر مسلمان شود وپیشتر جنب شده باشد یا صبی بالغ
شود وپیشتر جنب شده باشد یا دیوانه عاقل شود ودر حال
جنون جنب شده باشد واجبست غسل بنابر مشهور واصح و
احوط ضم وضوست بعد از نقض مطلب در تعدد وچگونگی
غسلهای واجبست واجبات آن دوازده است اول نیت است
بعنوانی که در وضو گذشت ودر غسل احوط آنست که قصد
کند که غسل میکنم از جهة رفع حدث ومباح بودن این نماز و مانند
نمازها وباقی چیزهای که بغسل مباح میشود بواسطه واجبست
قربة الی الله وچون جمعی از علما گفته اند که غسل واجب لنفسه است
یعنی چون جنابت حاصل شود غسل واجب میشود ووقتش
موسع است تا وقت نماز وبعد از دخول وقت نماز وجوبی
زاید بر وجوب قبل از برای نماز نیز بهم میرسد وبعضی گفته اند
واجب لغیره است یعنی که تا وقت نماز وامثال آن از چیزهای
که طهارت شرط صحت آنست داخل نشود غسل بر او واجب نمیشود
پس بنابر این اگر پیش از وقت خواهد غسل کند ومشغول
الذمه بنماز واجبی نبوده باشد احوط آنست که نمازی سنتی
باشد آن بجهة واجب شده وغسل را از جهة آن نماز واقع
سازد وبهتر آنست که اگر چنین نذر بکند که اکمال الصلوات بر محمد
وآل محمد صلی الله علیه وآله بفرستم لله علی که دو رکعت نماز
بکنم وبعد از آن صلوات بفرستد تا نمازهای بجا واجب شود
وبعد از آن غسل را واقع سازد بر نحوی که سابق مذکور شد
واحوط آنست که در حالی غسل کردن جزم بکردن نماز داشته باشد
بی فاصله بسیار وواجبست که نیت را مقارن سر دادن باکردن

اکر

اگر غسل ترتیبی کند واحوط آنست که بعد از نیت آب را بر سر بریزد
نه بکردن ومقارن جمیع بدن دارد واگر غسل ارتماسی کند
باینکه بعد از نیت بی فاصله عرفیه بآب دخنه آب را بهمه اعضا
برساند واگر مقارن عضوی دارد هر عضوی را که خواهد
وباقی را بی فاصله عرفیه از عقب بشوید نیکوست ومستمر
گردد حکم نیت باشد باینکه منافی نکند تا فارغ شود وتحقیق
آن بنحوی که در وضو گذشت واحوط آنست که مستحاضه ودایم
الحدث مثل صاحب سلسل البول وسلسل الریح ومبطون
نیت استباحت نماز کنند نه رفع حدث واحوط آنست که دایم
الحدث چون در اثنای غسل او وی ناقص وضوی بفعل آید
بعد از غسل وضو بسازد اگرچه غسل جنابت بوده باشد
واگر مستحاضه از برای هر نمازی باغسل وضوی احتیاطا
ضم کند طهارت دوم شستن سراست با گردن وگوشها بانقدر
که شستن صادق آید ومیباید که ملاحظه نماید که آب بهمه
جا بعنوان جریان برسد وهرچه از گوش ظاهر بوده باشد
مثل پیچیدگیهای آن وسوراخ آن هرچه پیدا باشد واگر گوش را
سوراخ کرده باشد اگر سوراخ فراخ باشد که ظاهر باشد اندرون
آن واجبست شستن آن واگر سوراخ تنگ باشد احوط آنست که آب
بآن برساند واگر بهم آمده باشد ساقط میشود پس غدغه واکثر
اوقات سوراخهای گوش متوهم میشود که بهم آمده است چون
چیزی باریک دران میکنند مشخص میشود که بهم نیامده است باید
ملاحظه نماید احتیاطا وهمچنین واجبست که آب بزیر موی
سر برساند وظاهر آمو دکار نباشد اگرچه شستن احوط است
سیم شستن جانب راست است بعنوانی که شستن صادق آید

نیت بجمیع اجزای آن و ملاحظه نماید که در وقت شستن سر و
گردن اندکی از بدن شسته شود از طرفین از باب مقدمه
و در وقت شستن جانب راست اندکی از گردن شسته شود با
اندکی از جانب چپ و همچنین در وقت شستن جانب چپ
اندکی از گردن شسته شود با اندکی از جانب راست **چهارم**
شستن جانب چپ است بعنوانی که در راست گذشت و احوط
آنست که آنچه زنان از فرج ایشان در وقت نشستن ظاهر می‌شود
باشد بشویند **پنجم** ترتیب است بنحوی که مذکور شد بنا بر
مذهب مشهور میان علما و آنچه ظاهر است ترتیب سر است
بر بدن اما ترتیب جانب راست بر جانب چپ دلیلی ندارد
ظاهرا و لیکن احوط آنست که ترتیب را بنحو مذکور بعمل آورد
و اگر غسل ارتماسی کند ترتیب ساقط است و احوط آنست
که اگر خواهد غسل ارتماسی کند اولا نجاست را از بدن ازاله
کند و از آب بیرون آید و بجای پاک مانند تخته آب کش
نشیند و بعد از آن نیت کند و بی فاصله عرفی در اندرون
آب رود تا آب همه اعضای او را بیک زمانی برسد
و احوط آنست که پیشتر ناخنها را گرفته باشد و خشکیها و
چربیهای بدن را با آب ازاله کرده باشد تا آب باسانی بهمه جا
برسد در زیر آب و اگر غسل ترتیبی کند بهتر است و آن در
حمامها باین نحو میشود که اندرون نیت کند و سر را پاک کرده
بشوید و تخلیل کند و بعد از آن آنچه بیرون باشد آب
بروی نریزد و آنچه اندرون باشد بهتر آنست که بیرون آورد
و آب بروی ریزد و بعد از آن باب برود و آب بهمه جا برساند
و همچنین جانب چپ را و اگر از آب بیرون آورد و بعد از آن

باب

بآب برد ظاهرا کافی باشد و اگر اندرون آب قصد شستن جانب
راست کند و تخلیل نماید که آب بهمه جا برسد و بعد از آن جانب
چپ را بدستور ظاهرا این نیز درست بوده باشد و لیکن اول
احوط است و اگر زیر ناودان یا باران بایستد و اول قصد
شستن سر کند و سر را پاک کرده بشوید و بعد از آن جانب راست را
بشوید و بعد از آن جانب چپ را چنانچه گذشت نیکوست و بعضی
گفته‌اند که ترتیب لازم نیست همین نیت کرد آب بهمه جا رسید
صحیح است و تمامی از قوت نیست و لیکن اول احوط است **ششم**
واجبست تخلیل کردن آنچه آب باو نمیرسد بدون تخلیل کردن مانند
موی بسته و انگشتری و زهگیر و پیچیدگیهای ناف میان انگشتان
پاها اگر چرکی داشته باشد و پیچ ناخنهای دست و پا بنا بر مذهب
جمهور علما و احوط آنست که ملاحظه ناخنها بسیار بکند که
چرک نداشته باشد و بخوبی تخلیل نماید که زیر آنها برسد **هفتم**
میباید که اعضای غسل را بشوید در حال اختیار و در حال اضطرار
دیگری او را غسل میدهد چنانچه در وضو گذشت **هشتم**
واجبست که آب بعنوان جریان بهمه جا برسد سیما پیچیدگیهای
گوش و سوراخ آن و زیر انگشتر بعنوان جریان برسد **نهم**
میباید که مکان غسل مباح بوده باشد بنا بر مذهب مشهور و
احوط **دهم** میباید که در اثنای غسل حدثی از وی صادر
نشود تا غسل او صحیح بوده باشد بنا بر مذهب جمعی از علما و بعضی
گفته‌اند که غسل او صحیح است و وضو در کار نیست و این قول
خالی از قوت نیست و لیکن احوط اتمام غسل و وضوست و احوط
از اینها آنست که غسلی دیگر با اینها بنیت احتیاط ضم کند
و احوط از اینها آنست که ناقض غسل بعمل آورد و غسل را بنیت

جز مر نکند مطلب سیم در مستحباب غسل است و آن استبرا است مرد را
کرا انزال کرده باشد و جمعی گفته اند که واجب است احوط آنست که ترک
نکند و تا تواند بول کند تا بقیه منی بیرون آید و اگر ادرار بول
نیاید استبراء کند و بعضی گفته اند که زنان را سنت است بول و
استبرا، و این بهتر است و اقل مراتب استبرا آنست که سه مرتبه ذکر شود
بیفشارد و افضلش آنست کرا از مقعد تا زیر خصیه سه مرتبه
بیفشارد و از بیخ ذکر تا سر آن سه مرتبه بیفشارد و اکملش آنست
که سر ذکر را نیز سه مرتبه بیفشارد و بتکاند دوم بسم الله
گفتن است نزد ابتدای غسل سیم شستن دستها است سه مرتبه
تا مرفق یا بند دست پیش از غسل اگر از آب ظرف سر باز بوده باشد
پیش از داخل کردن دست بظرف و بعضی گفته اند که از کیش و ظرف
سر بسته نیز سنت است و آن بدنیت چهارم و پنجم مضمضه و
استنشاق است بنحوی که در وضو گذشت ششم جمعی از علما
گفته اند که سنت است مقدم داشتن نیت نزد شستن دست والا
نزد مضمضه والا نزد استنشاق و بهتر آنست که اعاده نیت
کند نزد شستن سر هفتم نیت را بدل گذرانیدن بی مدد زبان
مگر آنکه بی مدد زبان نتواند نیت کردن هشتم مالیدن دست
به بدن که آب بخاطر جمع بهمه بدن برسد نهم تخلیل کردن
چیزهائیست که آب بی تخلیل بآن میرسد مانند زیر پستانها و
شکاف رانها و انگشتر فراخ و مانند آن دهم پی در پی شستنست
که مبادا در اثنا حدثی از وی صادر شود و اگر فاصله کند تا
اعضا خشک شود صحیح است و آن را بجا تمام میکند یازدهم سنت است
که غسل یک صاع بکند و آن تخمیناً یکمن تبریز است و نیم من
تبریز نیز محتمل است بواسطه اختلاف جوها چنانچه ان شاء الله

خواهد

خواهد آمد دوازدهم سنت است که در حال غسل دل را متوجه
حق سبحانه و تعالی سازد که روح عبادت حضور قلب است
سیزدهم در وقت غسل این دعا بخواند اللهم طهر قلبي

وزك عملي وتقبل سعيي واجعل ما عندك خيراً لي

اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين

و اگر این دعا را نیز بخواند سنت است که اللهم طهر قلبي

واشرح لي صدري واجر على لساني مدحتك والثناء

عليك اللهم اجعل لي طهوراً وشفاءً ونوراً انك

على كل شيء قدير و بعضی این دعا را بعد از غسل ذکر
کرده اند چهاردهم عورت را بپوشاند
و برهنه غسل نکند اگر چه اندرون آب بوده باشد پانزدهم
سنت است که موی را بشوید و احوط آنست که ترک نکند و اگر
بافته
گیسو باشد بگشاید شانزدهم جمعی گفته اند که سر را بدست
راست بشوید هفدهم سر را سه مرتبه آب بریزد و هر جای را
دو مرتبه هیجدهم مکروهست غسل کردن از آبی که در آفتاب
گرم شده باشد نوزدهم مکروهست از سؤر حیوانی که گوشت
آن مکروه بوده باشد مثل اسب و استر و خر و از سؤر موش
و خرگوش و وزغ و حایض متهمه و مانند اینها انا نکرب

آن آب مکروه میشود بیستم مکروهست غسل کردن از آب
گندیده که از نجاست نگندیده باشد بیست و یکم مکروهست
غسل از آب غساله غسل اگر قلیل بوده باشد و بعضی گفته اند
که اگر کثیر نیز بوده باشد هرگاه یک مرتبه غسل کند مرتبه دیگر
نیز مکروهست بیست و دوم بعضی از علما گفته اند مکروهست
در آب ایستاده غسل کردن اگرچه بسیار بوده باشد مطلب
چهارم در احکام غسلست و در آن چند مسئله است اول
آنکه بسبب غسل جنابت نماز مباح میشود و احتیاج بوضو
نیست و قولی شده است باستحباب وضو ولیکن مشکلست
عمل بآن دوم حرامست بر جنب خواندن سورهای عزیمه که آن
الم سجده و حم سجده و النجم و اقرأ باسم است و همچنین
جزوی از اجزای این سورها حتی بسم الله بقصد یکی از این
سورها خواندن بنا بر مذهب مشهور میان علما و احوط و
الحاق کرده اند بعضی اسمای انبیا و ائمه معصومین صلوات
الله علیهم اجمعین را هرگاه مقصود از نوشتن نام ایشان
بوده باشد نه هم نام ایشان و این نیز احوطست و همچنین
حرامست بر جنب داخل شدن مسجد الحرام و مسجد نبی صلی الله علیه
و آله و درنگ کردن باقی مساجد و بعضی الحاق کرده اند بمساجد
ضرایح مقدسه و مشاهد مشرفه حضرات ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین را و این احوطست و همچنین حرامست
جنب را در مسجدها چیزی گذاشتن هرگاه از درون مسجد
باشد و احوط آنست که از بیرون مسجد نیز نگذارد و اگر محتلم
شود در یکی از مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله
حرامست بیرون آمدن بی تیمم و احوط آنست که اگر جنب عمداً

یا سهواً

یا سهواً داخل شود تیمم کند و بیرون آید سیم مکروهست جنب را
خوردن و آشامیدن تا وضو نسازد استحباباً یا دست بشوید و مضمضه
کند یا رو را بشوید و اقلاً دست را بشوید و بهتر آنست که هر وقت که
خواهد که چیزی بخورد یا بیاشامد چنین کند مگر آنکه فاصله عرفی
نشود و مکروهست جنب را زیاده از هفت آیه خواندن و کراهت بیشتر است
در زیاده از هفتاد آیه خواندن بنا بر مذهب مشهور میان علما
و روایات صحیحه دلالت میکند بجواز بدون کراهت و همچنین
مکروهست جنب را برداشتن قرآن و دست بجلد و حاشیه و غلاف
قرآن مالیدن و احوط آنست که قرآن ننویسد و همچنین مکروهست
خواب جنب تا غسل نکند یا وضو نسازد خصوصاً وقتی که اراده
جنابت دیگر داشته باشد و همچنین مکروهست رنگ کردن ریش
یا سر یا اعضا بحنا و وسمه و غیر آن و همچنین مکروهست جماع
کردن هرگاه حنا گذاشته باشد تا رنگ نگرفته باشد و بهتر آنست
که پیش از غسل روغن ببدن نمالد و قصور ننهد و نوره نکشد
پیش از غسل ولیکن احتیاط کند که نوره از بدن پاک کند خصوصاً
از بیخ ناخنهای دست و پا و اگر بواسطه این احتیاط اول غسل کند
و بعد از آن نوره کشد بهترست و همچنین فصد نکند و حجامت
کردن و ذبح گوسفند و غیر آن پنجم هرگاه بعضی از اعضای غسل
شکسته باشد یا مجروح شده باشد حکم وضو دارد در شستن
باقی و مسح جبیره و در بعضی از روایات صحیحه واقع شده که تیمم
کند و احوط آنست که با جبیره تیمم هم ضم کند ششم هرگاه بعد از
غسل تری ببیند و علم بهم رسد که منی است غسل را اعاده کند و اگر
علم بهم رساند که بول است وضو را اعاده کند و اگر مشتبه باشد
پس اگر بول و استبرا کرده است بر وی چیزی نیست نه غسل و نه

وضو و اگر بول و استبراء هیچیك نكرده باشد غسل را اعاده میكند
و اگر بول كرده و استبرا نكرده وضو را اعاده كند و اگر استبرا كرده
و بول نكرده پس اگر ممكن بوده باشد او را بول كردن و نكرده است
غسل را اعاده میكند بنا بر مذهب اشهر و اصح و اگر بعد از اعاده
غسل وضوی بسازد بعد از نقض بهتر است و اگر ممكن نبوده باشد
او را بول كردن اشهر آنست كه غسل او صحیح است و احوط آنست كه غسل
اعاده كند و وضوی نیز بسازد بعد از نقض و هر نمازی كه پیش
از اعاده كرده است صحیح است تا حدثی ندیده است و بعضی گفته اند
واجب است اعاده نماز و این احوط است ششم هرگاه در اثنای
غسل ترتیبی حدثی از وی صادر شود كه موجب غسل بوده باشد
غسل را اعاده كند و اگر حدثی واقع شود كه موجب وضو بوده باشد
بعضی گفته اند كه غسل را از سر گیرد و بعضی گفته اند كه غسل را تمام
كند و وضو میسازد و این قول اقویست و احوط آنست كه با اتمام
غسل و وضو غسل را نیز احتیاطا از سر گیرد و احوط از این آنست
كه غسل را تمام كند و بعد از آن احتیاطا غسل را از سر گیرد و وضو را
بكند و وضوی به نیت جزم بسازد و احوط از این آنست كه
غسل را بكند بجماعی و مانند آن و بعد از آن غسل را از سر گیرد
و اگر حدث در اثنای غسل ارتماسی واقع شود پیش از اتمام
غسل ظاهرا همین حكم داشته باشد هفتم هرگاه چند غسل واجب
جمع شود مثل غسل جنابت و حیض و مس میت پس اگر نیت همه كند
و یك غسل كند ظاهرا كافی باشد و هم چنین مشهور آنست كه اگر نیت
یكی از اینها بكند از دیگری مجزیست و بعضی گفته اند كه اگر نیت
غسل جنابت بكند از اینها مجزیست و اگر نیت اینها كند از غسل جنابت
مجزی نیست و بعضی گفته اند كه اگر با اینها وضو بسازد از غسل

جنابت

جنابت مجزیست و احوط آنست كه نیت همه را واقع سازد یا اول
غسل جنابت بكند و اینها را احتیاطا بكند و هم چنین هرگاه
با غسل واجب غسل سنت چند جمع شود اشهر آنست كه نیت
غسل واجب از اینها كافیست و اگر همه را قصد كند بهتر است
و احوط آنست كه بعد از غسل واجب غسلهای سنت را احتیاطا
بكند و غسل سنت را مقدم ندارد هشتم هرگاه جنب بوده باشد
و بعد از آن حایض شود احوط آنست كه غسل نكند تا پاك شود
و بعد از آن غسل جنابت و بعد از آن غسل حیض را احتیاطا
بكند فصل ششم در غسل حیض است و خون حیض در اغلب
اوقات خونیست سیاه و گرم و تازه و او را سوزشی هست در وقت
بیرون آمدن و اگر مشتبه شود بخون بكارت پنبه بردارد
و لحظه صبر كند پس اگر پنبه طوق دار بیرون آید خون بكارتست
و الا خون حیض است و هر خونی كه دختران پیش از تمام شدن
نه سال ببینند خون حیض نیست و هم چنین هر خونی كه بعد از
ناامیدی ببینند حیض نیست و زنان بعد از پنجاه سال ناامید
میشوند مگر آنكه قرشیه بوده باشد بنا بر مذهب مشهور میان
علما بعد از شصت سالگی ناامید میشوند و كمتر حیض سه
روز است و بیشتر آن ده روز است و میان سه و ده بحسب
عادت زنانست و اقل پاكی ده روز است و هرگاه خون از سه
تجاوز كند و بده یا كمتر از ده بایستد همه حیض است خواه
رنگ خون بصفت حیض بوده باشد و خواه نبوده باشد
و اگر خون از ده بگذرد از حالها زنان نیست كه صاحب عادتست
یا مبتدئه است یعنی ابتدای دیدن خون اوست یا مضطربه است
یعنی عادت را فراموش كرده است پس اگر صاحب عادت باشد

عادت را حیض میگیرد و باقی را استحاضه و صاحب عادت انست
که دو ماه پی در پی خون را در وقت موافق دیده باشد مثلا
در یکماه هفت روز از اول ماه و در ماه دوم نیز از اول ماه
هفت روز ببیند و صاحب عادت چون خون ببیند ترک
نماز و روزه میکند اگر چه اندکی پیش یا پس ببیند و اگر
مبتدءه یا مضطربه باشد احوط انست که عبادت کند و عمل
استحاضه کند تا سه روز و بعد از ان ترک نماز و روزه
کند و اگر خون ایشان بده یا کمتر بایستد غسل کند و اگر
از ده تجاوز کند عمل به تمیز کند اگر تمیزی در خون ایشان
باشد پس هرچه بصفت حیض بوده باشد حیض حساب کند
و هرچه بصفت استحاضه بوده باشد عمل استحاضه کند
بشرط انکه بصفت حیض بوده باشد کمتر از سه روز یا زیاده
از ده روز نباشد و اگر تمیز یا شرط تمیز نبوده باشد مبتدءه
رجوع بعادت اهل خود کند اگر اهلش متفق بوده باشند در عادت
و اگر مختلف بوده باشند بعضی گفته اند که رجوع بعادت
اکثر خویشان خود میکند و اگر او را خویشان نبوده باشد
بعضی گفته اند که بهم سنان بلد خود میکند اگر متفق بوده
باشند در عادت و اگر او را خویشان نبوده باشد یا مختلف
بوده باشند و یا هم سنان بلد نبوده باشد یا علم بحال ایشان
نتواند رساند یا مختلف بوده باشند رجوع بروایات می
کند بانکه هر ماه شش روز را حیض حساب میکند یا هفت
روز یا یکماه سه روز و یکماه ده روز و احوط انست که سه
روز را حیض حساب کند و باقی را عمل استحاضه کند و یا
هفت روز بلکه تا ده روز ترک حیض را بجای آورد نیز بانکه

داخل مساجد نشود و قرائت عزایم نکند و چون قضای روزه
ده روز بلکه پانزده روز قضا کند احتیاطا و اگر مضطربه باشد
و او را تمیزی نبوده باشد پس از سه حال بیرون نیست یا وقت را
میداند و عدد را فراموش کرده است یا عکس این یا هر دو را فراموش
کرده است پس اگر در صورت اول اول وقت را میداند سه روز را
عمل حیض میکند و هفت روز دیگر را عمل استحاضه و حیض
میکند بنا بر مشهور و اگر میان حیض را میداند بانکه مثلا میان
ماه میان حقیقی حیض او بوده پس آن روز یا یک روز پیش و یک روز
پس البته حیض است و سه روز پیش و سه روز پس عمل حیض
و استحاضه میکند بنا بر مشهور و جمعی گفته اند که در این سه صورت
عمل بروایات میکند و خالی از قوتی نیست اگر چه اول احوط است و
اگر عدد را میداند و وقت را فراموش کرده است مثلا میداند که
هر ماه هفت روز حیض او می اید اما نمیداند که اول ماه بود یا
میان ماه یا آخر ماه بعضی گفته اند که چنین زنی در همه زمان
عمل حیض و استحاضه میکند بانکه تروک را بجای می آورد
و هر روز هشت غسل میکند بانکه سه غسل استحاضه میکند
با اعمال مستحاضه و بواسطه هر نمازی غسل حیض میکند چون
احتمال منقطع شدن خون در هر زمانی هست و ظاهرا عمل
بروایات تواند کرد اگر چه اول احوط است و اگر وقت و عدد را
هر دو را فراموش کرده باشد مشهور میان علما و اظهر انست که عمل
بروایات میکند و بعضی گفته اند که عمل باحتیاط مطابق میکند
و این احوط است و هر گاه صاحب عادت بعد از عادت ده روز
اقل طهر خونی ببیند و سه روز نشود پس اگر بصفت حیض
باشد پس عند غیر حیض است و اگر بصفت حیض نبوده باشد

مشهور میان علما آنست که آن نیز حیض است واحوط آنست که جمع
کند میان حیض واستحاضه واگر خون پیش از انقضای عادت
منقطع شود ملاحظه نماید که پاک شده است یا نه که پنبه بدر
وصبر کند وبعد از ان بیرون آورد پس اگر آلوده است باز صبر کند
تا پاک شود واگر پاک بیرون آید غسل کند وبهتر آنست که شکم
خود را بر دیوار گذارد وپای چپ خود را بر دیوار بلند بگذارد
وزمانی صبر کند وبعد از ان بیرون آورد واگر خون از عادت
درگذرد یکروز زیاده دو روز یا سه روز عمل حیض میکند و
بهتر آنست که یکروز بیشتر نکند وبعد از ان عمل استحاضه میکند
پس اگر خون در دهم ایستاد ظاهر شد که همه حیض بوده است واگر
از دهم تجاوز نمود ظاهر شد که عادت حیض بوده است و
باقی استحاضه پس قضای روزه ایام عادت وآنچه بعد از ان
عمل حیض نموده است میکند واحوط اینست که قضای نماز بعد
از عادت که ترک کرده بکند وزنی که مبتدئه است صبر میکند تا پاک
شود یا ده روز بگذرد وبعد از ان عمل استحاضه میکند مگر
آنکه صاحب تمیز بوده باشد که احوط آنست که بعد از آنکه صفت
استحاضه ببیند عمل حیض واستحاضه کند تا روز دهم
پس اگر منقطع شود بر ده ظاهر میشود که حیض بوده واگر
از ده تجاوز کند آنچه کرده است صحیح است وچون وقت
نماز در آمده باشد وزن حایض شد پس اگر مقدار وضو وغسل
گذشته باشد قضای آن نماز واجبست واگر نه واجب نیست
قضا واگر در آخر وقت پاک شود پس اگر مقدار زمان غسل
ویکرکعت نماز مانده باشد واجبست ادا واگر تقصیر کند واجبست
قضا واما احکام حایض پس حرامست یعنی نماز وطواف

ومتى

ومس کتابت قرآن بنابر مشهور ودرنگ کردن در مساجد وداخل
شدن در مسجد الحرام ومسجد نبی صلی الله علیه وآله وگذاشتن
چیزی در مساجد وخواندن چهار سوره از عزایم که آن الم
سجده وحم سجده والنجم واقرأست واگر بخواند آیه سجده را
یا گوش دهد سجده بکند واحوط آنست که بعد از پاک شدن
وغسل کردن قضا کند وهمچنین احوط آنست که هرگاه بشنود
وهم چنین کند وحرامست که شوهر او را وطی کند در فرج واحوط
آنست که بعد از پاک شدن وپیش از غسل کردن او را وطی
نکند واگر شهوت او را آزار دهد احوط آنست که بگوید
تا فرج خود را بشوید وبعد از ان وطی کند اگرچه نکردن اولیست
واحوط آنست که تمتع بجوید از وی در حال حیض از میان
ناف تا زانو او واگر وطی کند حایض را احوط آنست که کفاره
بدهد پس اگر در اول حیض بوده باشد یک دینار که یک مثقال
طلای سکه دار است بدهد واگر در میان حیض بوده باشد
نیم دینار بدهد واگر در آخر حیض بوده باشد چهار یک دینار
بدهد وصحیح نیست طلاق حایض هرگاه مدخول بها بوده باشد
وشوهرش حاضر بوده باشد وواجبست که بعد از پاک شدن
غسل کند واحوط آنست که اگر نماز قضا داشته باشد بواسطه
نماز قضا غسل کند یا بگذارد که وقت داخل شود وغسل
کند واگر نه نمازی بنذر بر خود واجب سازد وغسل کند
ونیت کند که غسل میکنم از جهت رفع حدث ومباح بودن نماز این
وباقی نمازها که بغسل مباح میشود از جهت آنکه واجبست از
جهت رضای الهی وکیفیت این غسل مثل غسل جنابت است
واحوط آنست که با غسل وضوی بسازد بواسطه نماز وغیره

و اگر غسل جنابت و حیض با هم جمع شود احوط آنست که قصد رفع
حدث مطلق کند یا قصد غسل جنابت و حیض هر دو کند در
غسل و بهتر آنست که اول غسل جنابت کند و بعد از آن
غسل حیض احتیاطاً بجای آورد و واجبست که قضای روزه
بکند و قضای نماز نمیکند و سنتست که وضو بسازد
در وقت هر نمازی و در موضع پاک بنشیند رو بقبله
و ذکر حق سبحانه و تعالی کند بمقدار زمان نمازش و مکروهست
برداشتن قرآن و دست بقرآن مالیدن و داخل شدن مساجد
با ایمن بودن از ملوث کردن آنها بمسجد و خواندن غیر سورهای
عزیمه بنا بر مذهب مشهور و ظاهرا مکروه نباشد اورادا
خواندن و اورا رنگ مو و یا دست و پا و غیر آن بحنا و وسمه
و غیر آن و احوط آنست که هرگاه حایض پاک شده باشد
و خواهد که روزه بگیرد و غسل را پیش از صبح واقع سازد
بقصد نماز واجب تا صبح را پاک دریابد و اگر غسل ممکن
نبوده باشد احوط آنست که تیمم کند بواسطه نماز واجب
و سپاه باشد تا صبح را پاک دریابد **فصل چهارم** در استحاضه
بدانکه خون استحاضه در اغلب اوقات زرد است و خنک است
و تنک و اگر این وصفها در ایام حیض بوده باشد حیض است
و هر خونی که پیش از تمام شدن نه سال ببیند یا بعد از یاس
یا کمتر از سه روز یا بعد از ایام حیض ببیند و از ده روز
در گذرد یا بعد از اکثر نفاس ببیند خون استحاضه است و
هرگاه نداند خون جراحت و یا دملات که هرگاه بداند حکم
استحاضه ندارد همین ازاله میکند و نماز میکند اگر ممکن بوده
باشد ازاله و الا با آن خون نماز میکند و اگر در ایام حمل خونی

ببیند

ببیند پس اگر در ایام عادت حیض بوده باشد یا بصفت حیض
سه روز یا زیاده ببیند اظهر آنست که خون حیض است و جمعی
از علما گفته اند که خون استحاضه است اگر عمل هر دو را بجای
آورد احوط است و استحاضه بر سه قسم است بنا بر مشهور میان
علما و طریق معرفتش آنست که پنبه بر دارد و زمانی صبر کند
پس اگر اندرون پنبه آلوده شود و بس و بیرون نیاید این
استحاضه متوسطه است و واجبست که با آن اعمال قلیله تغییر خرقه
نیز بدهد و غسل قلیله است و او را در این صورت لازم است
که بواسطه هر نمازی فرج خود را بشوید و پنبه تازه بگذارد
و وضو بسازد و اگر خون ظاهر شود از آن طرف پنبه این
استحاضه متوسطه است و واجبست که با آن اعمال قلیله تغییر
خرقه نیز بدهد و غسلی از برای نماز صبح نیز بگذارد و اگر
خون از خرقه نیز بیرون آید این استحاضه کثیره است با آن اعمال
سابق غسلی از برای نماز ظهر و عصر میکند و هر دو را با هم میگذارد
و بهتر آنست که ظهر را در آخر وقت فضیلت بجای آورد و عصر را
در اول وقت فضیلت و همچنین غسلی از برای نماز شام و
خفتن میکند و هر دو را با هم میکند و بهتر آنست که چنان کند
که هر دو در وقت فضیلت واقع شود و جمعی از علما گفته اند
که متوسطه حکم کثیره دارد و خالی از قوتی نیست و احوط است
و همچنین گفته اند جمعی که هرجا غسل کند بواسطه نماز وضو
در کار نیست و این قول نیز قویست و احوط وضو ساختن است
با غسل و اگر نماز را جمع نکند بواسطه هر نمازی این اعمال
بجای می آورد و در روایت معتبره واقع شده است که هر زنی
که این اعمال را بجای آورد بواسطه رضای الهی البته حق سبحانه

و تعالی او را از این مرض شفا میدهد و احوط آنست که
بعد از این اعمال بی فاصله نماز را بجای آورد و اگر پیش از
وقت نماز خون کثیره یا متوسطه بوده باشد و در وقت نماز
قلیله احوط آنست که غسل بجای آورد و همچنین احوط آنست
که اگر در زمان نماز تا نماز دیگر خون متوسطه یا کثیره باشد
غسل کند بواسطه نماز و هرگاه مستحاضه این افعال را بجای
آورد حکم طاهر دارد و نماز او صحیح است و همچنین روزه
او و داخل مساجد میتواند شد اگر جمعی گفته اند که بدون این
افعال نیز داخل مساجد میتواند شد ولیکن اول احوط است
و بهتر آنست که پیش از غسل فرج و وضو و غسل شوهر او با او
جماع نکند و اگر اخلال کند بیکی از این افعال نماز او صحیح نیست
و اگر اغسال روز را بجای نیاورد و مشهور آنست که روزه
او نیست و موجب قضاست و این احوط است بلکه احتیاط آنست
که تقصیر نکند در غسل شب بواسطه صحت صوم خصوصا
روز آینده و لازم است مستحاضه را که احتیاط کند در منع
خون از تعدی بانکه پر کند فرج خود را از پنبه و حتی قرار از
مکان را لفاش بکند و دستکی ببندد که مانع بوده باشد
از بیرون آمدن خون و اگر یکی کافی نبوده باشد زیاد کند
و همچنین کسی که سلسل البول داشته باشد یا اسهال احوط
آنست که چنان کند که جامه های ایشان نجس نشود بانکه صاحب
سلسل البول کیسه بدوزد و ذکر خود را بدان کند و ببندد زیر جامه
ببندد و صاحب اسهال مثل استحاضه کند اگر دشوار نبوده باشد
و غسل استحاضه مثل غسل حیض است **فصل پنجم** در نفاس است
و آن خونیست که با ولادت می آید یا بعد از ولادت و هرچه پیش

از ولادت می بیند نفاس نیست بلکه استحاضه است و اگر بعد از خون
حیض است یا جراحت یا دمل است و اگر بچه زاید و خون نبیند
نفاس نیست و او را غسل واجب نیست و کمتر از حدی نیست بلکه
جایز است که یک لحظه بوده باشد و در اکثر آن خلاف است اظهر
آنست که صاحب عادت حیض مقدار زمان عادت حیض را نفاس
حساب بکند اگر از ده تجاوز کند و مبتدئه و مضطربه تا ده
روز عمل نفاس کند و بعد از آن عمل استحاضه و احوط آنست
که هیجده روز عمل نفاس و استحاضه هر دو بکند و اگر دو فرزند
بزاید بدیدن خون اول عمل نفاس میکند و عادت عدد ایام را
از ولادت ثانی حساب میکند و حکم نفسا حکم حایض است در
واجبات و محرمات و مکروهات و مستحبات بنابر مشهور میان
علما و غسل او نیز مثل غسل حایض است و احوط آنست که او نیز
ضم وضو با غسل کند از جهت نماز و غیر آن **فصل ششم** در
غسل اموات است و در آن چند بحث است بحث اول در
ثواب مرض و صبر بر آن و عیادت بیمار و تعزیت بدانکه
اخبار بسیار در اجر مرض واقع شده است از آنجمله منقول است
از اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم اجمعین که بیداری
یک شب از مرض یا درد بهتر است از عبادت یکساله و منقول است
که تا بنده مومن بیمار است گناه بروی نمی نویسند و هر عملی
از اعمال خیر که در حال صحت میکرده در حال مرض مینویسند
هرچند بجای نیاورده و منقولست که تب یک شب برابر است با عبادت
یکساله و تب دو شب برابر است با عبادت دو ساله و تب سه
شب برابر است با عبادت هفتاد ساله و منقولست که هر که یک
تب کند و او قبول کند و راضی باشد و شکایت بکسی نکند عبادت

شصت ساله در نامه عمل او مینویسند و شکایت آنست که بگوید
مبتلا شده ام ببلائی که هیچکس باین مبتلا نشده است و اگر بگوید
دیشب بیماری کشیدم یا تب داردم شکایت نیست اگرچه بهتر
آنست که اینرا نیز نگوید و سنتست بیمار را که خبر کند برادران
مؤمن را که بیمار شده ام تا ایشان بعیادت او بیایند و از آن
ثواب یابند و او نیز مثاب شود که سبب ثواب برادران شده است
و هر کسی را دعای مستجابی هست شاید ببرکت دعای ایشان
شفا یابد و باید که ایشان نیز از بیمار طلب دعا کنند که دعای
بیمار مثل دعای فرشتگان است و سنتست مؤمنان را که
چون بشنوند بیماری مؤمنی را بعیادت او بروند و در احادیث
بسیار واقع شده است از اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین
که هر مؤمنی که بعیادت بیماری برود هفتاد هزار فرشته
مشایعت او میکنند و استغفار میکنند از جهت او تا بخانه بر گردد
و اگر صبح بعیادت رفته باشد استغفار میکنند از برای او
تا بشام و اگر شام رفته باشد استغفار میکنند از جهت او
تا صبح و هر مؤمنی که بعیادت بیمار رود خداوند عالمیان
ملکی را موکل میگرداند که عیادت او کند در قبر و استغفار
کند از جهت او تا روز قیامت یا آنکه در بهشت جای کرامت کند
که چهل سال سوار تندرو بوده باشد و سنتست که ننشینند
نزد بیمار مگر آنکه بداند که او میل دارد و از جهت بیمار تحفه ببرند
اگرچه سیبی یا بهی بوده باشد و سنتست که دست بر دست
او بگذارند و دعا از جهت او بکنند و فاتحه بخوانند و اگر
ممکن بوده باشد هفتاد نوبت سوره حمد بخوانند یا چهل
نوبت یا هفت نوبت و اقلا یک نوبت که شفای بیمار است

ولازمست

ولازمست بیمار را وصیت کردن و اگر حقوق خدای تعالی در
ذمه او بوده باشد یا حقوق خلق بلکه مؤمن آنست که نخوابد تا
وصیت در زیر سر او نباشد و اگر چیزی باشد که در حال حیوة
وصیت باید کرد مثلا ابراء ذمه از حقوق خلق میباید کرد که تا ممکن
باشد در حال حیوة بکند و اگر نه وصیت کند و اگر نماز و روزه
و حج و غیر آن کرده باشد و خاطرش جمع نبوده باشد که بشرایط
کرده و از تصدقات جاریه هرچه ممکن بوده باشد تا ثلث مال
وصیت کند و اگر طفل داشته باشد وصی عادل از جهت او مقرر سازد
و گواهان عدل از جهت او بگیرد و خود را تا ممکن بوده باشد
از مال خود بی بهره نکند و اینها در ایام صحت است و اگر نکرده
باشد باری در ایام مرض البته بکند و چون آثار مرگ ظاهر
شود احوط آنست که پاهایرا بقبله کنند و سنتست که تلقین کنند
او را اگر خود نگوید شهادتین و اقرار با ئمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین و بهتر آنست که دعای عدیله را تلقین او کنند و اگر
خود نتواند خواند نزد او بخوانند و مکرر بخوانند تا فوت شود
و همچنین تلقین او کنند کلمات فرج را تا بخواند یا نزد او بخوانند
باین کیفیت که لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا
اللّٰهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ
الْاَرَضِینَ السَّبْعِ وَمَا فِیهِنَّ وَمَا بَیْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ
الْعَظِیمِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ و بهتر آنست که این دعا را نیز
تلقین او کنند تا جان کندن

براو آسان شود اللهم اغفر لی الکثیر من معاصیک
واقبل منی الیسیر من طاعتک و اگر جان کندن بروی
دشوار شود سنت است
که نقل نمایند او را بجایگاه نماز مقرر او اگر داشته باشد
یا جای نماز او و او را در زیر او اندازند و سوره والصافات را نزد
او بخوانند و احوط آنست که تا دفن کردن پای او بقبله کنند و
چون بمیرد سنت است که چشم او را بهم آورند و هم چنین دهانش را
و چادر شبی بر وی او کشند و مومنان تاخیر کنند و زود دفن بر دارند
مگر بمقدار جمع شدن مومنان مگر در حال اشتباه موت که میبایست
که صبر کنند تا یقین شود موت او و مکروهست در حال جان کندن
که جنب و حایض نزد او حاضر شوند و جمعی از علما گفته اند که
مکروهست بر روی شکم او آهنی نگذارند بحث دویم در غسل
دادن میت است بدانکه احکام میت در غسل دادن و کفن کردن
و نماز کرده همه واجب کفائیست باین معنی که بر همه کس واجب است
و چون یک کس یا بیشتر بجای آوردند از دیگران ساقط میشود
و مشهور میان علما آنست که ولایت این معنی تعلق بوارث
میت دارد برخصت او دیگری متوجه اینها نمیتواند شد
و این احوطست و اشهر آنست که هر گاه وارث مردان و زنان باشند
مردان اولی اند از زنان و هم چنین شوهر اولیست بزن در جمیع
احکام حتی غسل دادن و احوط آنست که او را بر هنه غسل ندهند
و نظر بعورت او نکند بعد از موت بلکه بهتر آنست که زنان
نگذارند تا او را غسل دهند مگر آنکه زن نباشد خود غسل دهد
او را پیراهن پوشیده و هم چنین غسل میتوانند داد مردان

زنان محرم را مانند عمه و خاله و زنان مردان محرم را مانند
عم و خال و نامحرم را غسل ندهند بلکه با جامهاش دفن کنند
مگر آنکه مرد دختر سه ساله را غسل دهد یا زن پسر سه ساله را
بنا بر مشهور میان علما و خلافی در وجوب غسل مومن اثنا
عشری نیست و هم چنین ظاهرا در عدم نیست در عدم وجوب
غسل غلاة و خوارج و نواصب و مجسمه و مرتد و در بقیه
مسلمانان خلافست بعضی حرام میدانند و بعضی جایز و بعضی
واجب و احوط ترک غسل ایشانست مگر در حال تقیه و شهیدی
که با امام زمان کشته شده باشد و در معرکه مرده باشد
او را غسل نمیدهند و کفن نمیکنند بلکه نماز میکنند و با جامهاش
او را دفن میکنند و مشهور آنست که میکنند از وی پوستین و
موزه را مگر آنکه خونین شده باشد و همچنین است حکم اطفال
هر گاه شهید شده باشند یا مجانین را اگر طفل در شکم مادر مرده
باشد پاره میکنند طفل را و بیرون می آورند اگر ممکن نبوده باشد
بیرون آوردن بی پاره کردن و اگر مادر بمیرد و طفل زنده باشد میشکافند
شکم او را از جانب چپ و بیرون می آورند و بهتر آنست که شکم را
بدوزند و کسی که واجب القتل شده باشد در حدی در حال
حیات او را امر میکنند که غسل کند دیه غسل و حنوط
کند و کفن بپوشد و بعد از آن او را میکشند و دیگر او را غسل
نمیدهند بنا بر مذهب مشهور میان علما و هر گاه پاره از میت
بیابند و در آن سینه باشد یا سینه را به تنهای بیابند حکم تمام
میت دارد بنا بر مذهب مشهور میان علما و همچنین اگر استخوانهای
میت را بیابند ظاهرا حکم تمام دارد و احوط آنست که اگر دل را
بیابند یا سر را یا دست یا پا را یا اکثر بدن را اگر چه سینه نداشته

باشد غسل بدهند و کفن کنند و نماز کنند و دفن کنند و مشهور
در تا بینها و غیر اینها اگر استخوان داشته باشد غسل میدهند
و در خرقه می پیچند و دفن میکنند و همچنین حکم طفلی که ساقط
شده باشد و خلقت او تمام شده باشد و اگر پاره گوشتی باشد
بی استخوان مشهور آنست که می پیچند در خرقه و دفن میکنند و
همچنین حکم سقطی که تمام نشده باشد بنا بر مشهور و بعضی
در این دو صورت گفته اند که خرقه در کار نیست و اول احوط است
و چون خواهند که غسل دهند اول ازاله نجاسات از بدن او بکنند
پس اراده غسل دهند اول باب سدر و بعد باب کافور و بعد
از آن باب خالص با نکه اول نیت کنند و احوط آنست که چنین نیت
کند که غسل میدهم این میت را باب سدر و کافور و قراح از جهت
انکه واجب است از برای رضای حق سبحانه و تعالی و احوط آنست که کسی که آب
میریزد و کسی که میگرداند میت را هر دو نیت بکنند و بعد از آن
سر میت را بشویند و دیگر جانب راست و دیگر جانب چپ را و چون
غسل کافور و قراح بدهند باز نیت کند و بهتر آنست که اول جانب
راست سر را بشویند و دیگر جانب چپ سر را و سدر و کافوری که
در آب میکنند اندکی کافیست و بهتر آنست که آنقدر نکنند که مضاف
شود و احوط آنست که میت را وضو دهند و احوط آنست که پیش
از غسل وضو دهند و بهتر آنست که غسل ترتیبی دهند نه ارتماسی
و اگر سدر و کافور بهم نرسد یکمرتبه باب قراح غسل بدهند و احوط
آنست که سه مرتبه غسل بدهند و اگر پیش از دفن بهم برسد احوط
آنست که مرتبه دیگر او را غسل بدهند و اگر آب بهم نرسد یا میت را
غسل نتوان داد با نکه از هم بپاشد یا پوست آن برآید تیمم دهند
او را و ظاهر اینست تیمم کافیست و سه تیمم احوطات و بهتر

آنست

آنست که تیمم را چنین دهند که تیمم میدهم این میت را بدل از
سدر و کافور و قراح از جهت انکه واجب است از برای رضای
خدا و تیمم دیگر را قصد کند که تیمم میدهم این میت را بدل
از آب کافور قربة الی الله و همچنین قراح را و چون نیت
کند دست خود را بر زمین زند و بر پیشانی میت کشد و دیگر
بر پشت دست راست و دیگر بر پشت دست چپ کشد و اگر
دو ضرب کند نیز جایز است یکی بواسطه رو و یکی بواسطه دستها
او و سنت است که میت را بر روی تخته اندازند و پایهای او را
بقبله کنند احتیاطا و از برای آب غسل میت گودی بکنند نزد
پایهای او و مکروه است که این آب بچاه بول و غایط رود و اگر
بچاله میان خانه رود قصوری ندارد و سنت است که میت را
در زیر سقف غسل بدهند و زیر آسمان نباشد و بهتر آنست
که میت را پیراهن پوشیده غسل دهند و اگر پیراهن او را کنند
از زیر او بیرون آورند و اگر تنگ باشد بشکافند باذن ورثه
و بیرون آورند و احوط آنست که عورت میت را بپوشانند و
حرامست عورت میت را نظر کردن و اگر غاسل خواهد که تخلیل
کند باید دست بعورت نرساند بلکه خرقه بر دست پیچد و تخلیل کند
و سنت است که انگشتان میت را نرم کنند بنرمی و سر میت را
بکف سدر بشویند و فرج میت را بکف سدر و اشنان بشویند
پیش از غسل و دستهای میت را تا نصف ذراع بشویند و هر
عضوی را سه مرتبه و غسل دهنده دست بر شکم میت بمالد
پیش از غسل سدر و کافور تا اگر چیزی باشد بیرون آید
مگر انکه میت حامله باشد و خوف افتادن فرزند باشد و غاسل
دستهای خود را تا مرفق بشوید بعد از غسل سدر و کافور

واحوط آنست که ملاحظه نماید که آب قراح آب سدر و کافور
نداشته باشد و سنت است که چون میت را اگر داشته این دعا بخوانند
اللّهمّ انّ هذا بدن عبدك المؤمن وقد اخرجت روحه
منه وفرّقت بينهما فعفوك عفوك وقد وقت غسل
دادن همشه گوید
عفوك عفوك و سنت است که هرچه از عیوب بیند
بکسی خبر ندهد تا حق سبحانه وتعالی گناهان او را بیامرزد
چنانچه از ائمه در متواتر شده است و مکروه است که میت را
در میان پاهای خود قرار دهند بلکه از یکجانب او بایستد
و مکروه است که میت را بنشانند و مکروه است که ناخن او را بگیرد
یا موی او را شانه کنند و اگر بکنند ناخن و مو را بلکه هرچه
که در حال غسل از وی جدا شود با میت در کفن گذارند و بهتر
آنست که در میان کفن گذارند یا نکه در خبر است از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه که دندان آنحضرت کنده در دست
گرفتند و فرمودند الحمد لله و بحضرت صادق فرمودند که چون
مرا دفن کنی این دندان را با من دفن کن بحث سیم در کفن کردن
میت است و واجبست میت را سه کفن کنند و اشهر میان
علما آنست که لنگ و پیراهن و سرتاسری و جمعی از علما
گفته اند که سه سرتاسری میباید یا پیراهن و دو سرتاسری و این آنست
اظهر است و لیکن احوط که لنگ نیز بکنند و پیراهن و دو
سرتاسری و با ضرورت یک سرتاسری کافیست بلکه اگر یافت
نشود همان لنگ کافیست و باید کفن حریر محض نبوده باشد
و احوط آنست که کفن زنان را نیز حریر محض نکنند و احوط آنست

کفن

که کفن از پوست نبوده باشد و بهتر آنست که از ابریشم و مو نیز نبوده
باشد و بهتر آنست که از پنبه سفید بوده باشد و واجبست حنوط
کردن میت را یعنی هفت موضع سجده او را بکافور بمالند
اگر چه اندکی باشد و بهتر آنست که سر بینی او را نیز بمالند و بعضی
گفته اند که گوش و چشم و دهان و زیر بغل و پیخ رانها نیز بمالند
و بعضی گفته اند که سر هر بند را بمالند و روایات بر این دو
قول دلالت میکند و عمل باین بد نیست بلکه احوط آنست و اگر
میت محرم باشد بحج یا عمره او را غسل کافور ندهند و حنوط نکنند
و بهتر آنست که کافور حنوط یکمثقال شرعی بوده باشد که سه ربع
مثقال صیرفی میشود و بهتر از این آنست که چهار مثقال شرعی
بوده باشد و بهتر از این آنست که سیزده درم و ثلثی بوده باشد
که بحساب مثقال اکثر مثقال و ثلثی میشود و بحساب صیرفی
هفت مثقال میشود تخمیناً و سنت است که سرتاسری بالا از حبره
باشد و آن جامهائیست که در یمن میبوده است و احوط آنست
که حبره حریر محض نبوده باشد و طلا نداشته باشد و سنت است
که خرقه طویلی که عرضش یکوجب بوده باشد زیاد کنند بواسطه
رانها و سرش را بشکافند در کمر میت بندند و پنبه در دبر
میت کنند و بر آن جا نیز بگذارند و بر عورتش نیز پنبه بگذارند
و سر دیگر را نیز از زیر در آورند چنانچه عورتین را فرو گیرد
تا پنبها را از پیش انجر دیکرش بیرون آورند و رانهای او را
سخت بر پیچند که مبادا چیزی بیرون آید و سر آنرا در پیچیدها
بند کنند و سنت است که عمامه نیز از برای او زیاد کنند که
حنک داشته باشد و هر دو سر عمامه را از زیر حنک بیرون
آورند و چپ و راست بر سینه میت اندازند و جانب چپ را

برجانب راست وبدل از عمامه مقنعه از برای زن یاد کنند و
پستان بندی نیز بیفزایند ومشهور آنست که از برای زن نمط
زیاد کنند نوسند ش ظاهر نیست وحقیقتش معلوم نیست
ونمط [illegible] کر و ذریره بر کفن میت وپنبه بپاشد وحقیقت
آن نیز معلوم نیست وبعضی گفته اند که ذریره قصب الزریرة است
که از هند می آورند والله تعالی یعلم وبهتر آنست که هرگاه
خوف بیرون آمدن خون از بینی وحلق بوده باشد پنبه در آن
کنند ومکروهست که کفن را کتان کنند یا کفنی که تازه کنند
آستین از جهت او بگذارند وسنت است که بر کفن نام او بنویسند
باین عنوان که عبدالله یشهد ان لا اله الا الله واکثر علما
ذکر کرده اند شهادتین واقرار با ئمه معصومین علیهم السلام را
وعدد واینچ واقع شده است که جوشن کبیر را بر کفن بنویسند
علمای واکثر ذکر کرده اند که اگر ممکن بوده باشد بتربت حضرت امام
حسین صلوات الله علیه بنویسند واگر یافت نشود بگل
بنویسند وگفته اند که مکروهست بسیاهی بنویسند وگفته اند
که کفن را سنت است که بپیمان او بدوزند وتو نکنند باب دهن
وعمل باینها بد نیست وسنت است که جریدتان تازه با میت بگذارند
وکه اخبار معتبره وارد شده است که تا این چوبها تازه است میت
عذاب نمیکشند وبهتر آنست که چوب درخت خرما بوده باشد
واگر یافت نشود چوب درخت سدر واگر یافت نشود چوب انار
واگر یافت نشود هر چوب تری که باشد وهریک بقدر یکشبر
بوده باشد یا وشبر وبعضی گفته اند که بقدر استخوان دست
بوده باشد که از یکشبر بهتر است وبعضی گفته اند که پنبه بر روی
به پیچیند تا رطوبتش بماند ویکی را بجانب راست بگذارند وسرش را

بچنبر کردن گذارد وملصوق ببدن سازند ودیگری بجانب چپ
میان پیراهن وسرتاسری بگذارد وسر آن را نیز بچنبر کردن گذارد
وبدانکه کفن واجب میت از اصل مال است مقدم است بر دین و وصیت
ومیراث واگر چیزی نداشته باشد [illegible] کسی
وکفن کند واگر آن نیز نداشته برهنه اش دفن کنند وسنت است
که مسلمانان کفن کنند او را وبعضی گفته اند که از زکوة نیز میتوان
کرد واین قول بد نیست وکفن زن بر شوهر واجب هرچند زن
مال داشته باشد وهم چنین کفن بنده بر صاحبش واجبست
واگر از میت نجاستی بیرون آید بدن او را بشویند واگر کفن آلوده
شده باشد تا در قبر نگذاشته باشند او را بشویند واگر بقبر برده
دانند باشند مشهور آنست که او را پاره میکنند وکفن را از نیکلا یکی میکنند
تا بدن میت بازنماند وبعضی گفته اند که اگر ممکن بوده باشد
شستن در اندرون قبر باینکه طشتی وآفتابه ببرند وبشویند
بهتر است خصوصا هرگاه بدن نجس شده باشد وتطهیر آن لازم
باشد وکفن نیز باین عنوان بشویند وخالی از قوتی نیست بحث
چهارم در دفن است واکثر امور مقدمات چند هست سنتها از آنجمله
سنت است تشییع جنازه مؤمن کنند واحادیث در فضیلت آن
بسیارست از آنجمله منقولست از حضرت باقر علوم الاولین والآخرین
صلوات الله وسلامه علیه که چون مؤمن را بقبر در می آورند
ندای باو میرسد که اول عطائی که بتو دادیم بهشتست واول عطا
که دادیم همراهان ترا آنست که از گناهان ایشان گذشتیم و
از آنحضرت منقولست که هر که مشایعت جنازه مؤمنی بکند فردای
روز قیامت او را چهار شفاعت بدهند وهر دعائی که از برای
میت کنند ملکی دعا کند که ترا نیز حق سبحانه تعالی بدهد آنچه

از برای او طلب کردی و از آنحضرت منقولست که حضرت موسی علی نبینا
و علیه السلام سؤال کرد که یا رب چه ثواب کسی راکه تشییع جنازه
کند حق سبحانه و تعالی فرمود که من موکل میکردانم باو فرشتکان
چند از ملائکه خودم که با ایشان علمها باشد که متابعت ایشان
کنند از قبرهای ایشان تا محشر و احادیث در این باب بسیار است
بهمین اکتفا نمود و سنت است که چون نظرش بجنازه افتد
این دعا بخواند که اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَمْ یَجْعَلْنِی مِنَ السَّوَادِ الْمُخْتَرَمِ
و بگوید اللّٰهُ اَکْبَرُ هٰذَا مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ
اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ زِدْنَا اِیمَاناً وَ تَسْلِیماً اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی
تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَ قَهَرَ الْعِبَادَ بِالْمَوْتِ و سنت است که چون با
جنازه راه رود متذکر
امور آخرت باشد بلکه همیشه متذکر موت بوده باشد چنانچه
منقولست از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات
الله و سلامه علیه که بیکی از اصحاب فرمودند که چون جنازه
برداری چنان تصور کن که ترا برداشته اند و از حق سبحانه
و تعالی طلب کرده که باز ترا بدنیا فرستد و حق سبحانه و تعالی
قبول کرده پس اگر چنین حالی واقع باشد چه خواهی کرد یقین
کردن اعمال خیر خواهی کوشید و بد نخواهی کرد پس حضرت فرمودند
که عجب است از جماعتی که اول ایشان را آخر ایشان میباید رفت و ندا
رحیل در داده اند و ایشان بلعب و لهو بدنیا مشغولند و از
حضرت امام زین العابدین صلوات الله و سلامه علیه منقولست

که عجب

که عجب و بسیار عجب است از کسانی که منکر مرگ کنند و می بینند مردمانی
که چگونه میروند و از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه
و آله منقولست که مرگ در پیش است بدرستی که تا چاشت از برای
آمد مرگ و می آید با راحت و رجوع مبارک به بهشت عالی از برای
اهل خانه ابدی که سعی ایشان از برای آنجا بوده است و رغبت
ایشان در آنخانه و می آید مرگ با شقاوت و ندامت و رجوع
بار با نکالی بسوی آتش افروخته از برای اهل خانه فریب دنیا
که سعی ایشان از برای دنیا بوده و رغبت ایشان در دنیا پس
حضرت فرمودند که هرگاه شخصی با سعادت و توفیق الهی قرین باشد
همیشه اجل در برابر اوست و فکر مرگ در قفای او و از حضرت پرسیدند
که از مردمان کی عاقلترست حضرت فرمودند که حضرت کسی که یاد
مرگ بیشتر کند و استعداد از جهت آن بیشتر نماید و از آنحضرت صلی الله
علیه و آله پرسیدند که علامت هدایت الهی چیست حضرت فرمودند
که دامن برچیدن از خانه فریب و رجوع کردن بخانه ابدی و مستعد
مرگ شدن پیش از نزول مرگ و مکروهست خنده کردن و گفتگوی
باطل کردن و مشهور آنست که در تشییع جنازه از عقب جنازه
یا از دست راست و دست چپ رفتن بهترست و در حدیث صحیح
واقع شده است که از پیش و پس و جانبین همه خوبست و بهتر
آنست که تا میت را در لحد نگذارند ننشینند و ایستاده باشند
و سنت است برداشتن میت را و تربیع آن سنت مؤکد است
چنانچه از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله
و سلامه علیهما منقولست که هرکه پایهای تابوت را بگیرد حق سبحانه
و تعالی بیست و پنج گناه کبیره او را می آمرزد و اگر تربیع کند
از گناهان بیرون می آید و منقولست که هرکه جنازه را از چهار

جانب بردارد چهل گناه کبیره او را محو کند و افضل آنست که
تربیع کند باین عنوان که اول جانب راست تابوت را بدارد
اول از پیش سر و دیگر از پیش پا و دیگر از پیش پای چپ و
بعد از آن از پیش سر جانب چپ و عکس این نیز وارد شده است
و هر دو نیکو است و بهتر آنست که اول تربیع کند و بعد از آن
بهر عنوان که میسر شود ثواب دارد و مکروه هست سواره
تشییع کردن و چون جنازه نزدیک قبر رسد سنت است که او را
نزد پای قبر گذارند اگر مرد باشد و اگر زن باشد برابر قبر
گذارند روی بقبله بنا بر مذهب مشهور و مشهور اینکه
نقلش میگذارند و سه مرتبه آنرا نقل میکنند و مرتبه
چهارم او را بقبر میبرند و سنت است که سر میت را پیش کنند
و سرازیر بقبر درآورند و جمعی از علما گفته اند که زنان را
بعرض در می آورند و سرازیر نمیکنند و سنت است که شخصی
که بقبر میرود که میت را بقبر گذارد بند قباها بگشاید و سر
و پا را برهنه کند و بالاپوش را بیندازد و بهتر آنست که خویش
میت نبوده باشد مگر آنکه میت زن بوده باشد که احوط آنست
که محرمها او را بقبر برد و اگر محرم نبوده باشد زن صالحه ببرد
و اگر زن نبوده باشد مرد صالح پیر و اگر مرد صالح جوان
و ظاهرا پسر در قبر پدر میتواند رفت و عکس خوب نیست و چون
میت را در قبر داخل کنند از پیش پای قبر داخل شود و چون
میت را در قبر بگذارند بخوانند بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ عَلَى مِلَّةِ
رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اللَّهُمَّ إِلَى رَحْمَتِكَ لَا إِلَى
عَذَابِكَ و چون بخوابانند در قبر بگوید اعوذ بالله من الشیطان

الرجیم

الرَّجِيمِ و سوره فاتحه و اخلاص و آیة الکرسی و معوذتین و این
دعا بخواند که بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَ أَلْحِقْهُ بِنَبِيِّهِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِي
إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئاً فَاغْفِرْ لَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ تَجَاوَزْ
عَنْهُ و بگوید که اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَ صَاعِدْ
عَمَلَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَاناً و هرچه مقدور باشد از جهت
او استغفار بکند و واجب است
که پنهان کنند میت را در قبر بحیثیتی که درندگان او را
نخورند و بوی او بیرون نیاید و احوط آنست که قبر بکنند
و در مانند سردابه و خانه و تابوت و صندوق نگذارند و
شخصی که در دریا بمیرد اگر ممکن بوده باشد در خشکی رسانیدن
نعشش او پیش از متعفن شدن بهتر آنست بخشکی دفن کنند و اگر نه
در مثل خمی گذارند و سرش بربندند و در دریا اندازند اگر
ممکن بوده باشد و الا او را سنگین کنند و رو بقبله در آب
اندازند تا بزیر آب رود و واجب است که میت را بدست راست
بخوابانند رو بقبله مگر آنکه زنی باشد کافره و حامله باشد
از مسلمانان که پشت او را بقبله میکنند تا روی فرزندش بقبله
باشد و سنت است که قبر را بقدر یک قامت بکنند یا تا چنبره کردن

و بهتر آنست که زیاده از سه ذرع شرعی نکند و سنت است که لحدی بکنند در جانب قبله بمقداری که توان نشست واگر زمین سست باشد بعضی گفته اند که مانند لحد بسازند واگر نتوان قبر را شق کنند بانکه از میان قبر زیر روند که دو طرف داشته باشد که چیزی بالای آن توان گذاشت که خاک بر میت ریخته نشود و چون میت را بخوابانند سنت است که بندهای کفن را بگشایند و روی میت را باز کنند و طرف راست روی او را بر زمین رسانند واگر زیر سر را از خاک بلندتر کنند بهتر است و جمعی از علما گفته اند که سنت است که تربت حضرت امام حسین علیه السلام با او گذارند و بعضی گفته اند که زیر روی میت میگذارند و بعضی برابر او و بعضی گفته اند که در کفن هرجا باشد و هم تیمنا و تبرکا بد نیست و بعد از آن سنت است تلقین میت بشهادتین و اسامی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و بهتر آنست که بدست راست دوش راست میت را بگیرند و بدست چپ دوش چپ او را و سخت حرکت دهند و تلقین کنند و بعد از آن خشت بروی چینند و چون خشت چینند این دعا بخوانند که اَللّٰهُمَّ صِلْ وَحْدَتَهُ وَآنِسْ وَحْشَتَهُ وَآمِنْ رَوْعَتَهُ

وَاَسْكِنْ اِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً تُغْنِيهِ بِهَا عَنْ رَحْمَةِ

مَنْ سِوَاكَ فَاِنَّمَا رَحْمَتُكَ لِلظَّالِمِينَ و سنت است که رخنهای [که] ماند بگیرند و بگل و مانند آن

و چنان نکنند که خاک بلحد شود و مکروهست فرش قبر بچوب و تخته کردن یا میت را با تابوت در قبر گذاشتن مگر

اگر

اگر زمین نم دار باشد و از پیش قبر بیرون آید و چون خواهد در آید این دعا بخواند که اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَالْحَمْدُ

لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي اَعْلَى عِلِّيِّينَ

وَاخْلُفْ عَلَى عَقِبِهِ فِي الْغَابِرِينَ و سنت است که حاضران خاک ریزند به پشت کف و

بگویند اَللّٰهُمَّ اِيمَانًا بِكَ وَتَصْدِيقًا بِبَعْثِكَ هٰذَا مَا وَعَدَنَا

اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَنَا

اِلَّا اِيمَانًا وَتَصْدِيقًا و هر که این دعا بخواند حق سبحانه و تعالی بعدد هر ذره حسنه در

نامه عمل او مینویسند و مکروهست که خویشان خاک در قبر او ریزند که موجب قساوت دلست و آن موجب دوری از رحمت الهی و سنت است که چون قبر را پر کنند چهار انگشت از زمین بلندتر کنند و چهار گوشه کنند و خر پشته نکنند و بعد از آن آب بر قبر ریزند که در جراحت که تا تری در قبر هست میت را عذاب نمیکنند و بهتر آنست که از پیش سر رو بقبله آب بریزند و دور قبر ریزند تا به پیش سر برسد و بعد از آن بمیان قبر ریزند و سنت است که حاضران دست بر قبر گذارند در حالتی که انگشتان گشاده باشد و قوت نمایند که اثر انگشتان در قبر بماند و این دعا بخوانند که اَللّٰهُمَّ جَافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَاَصْعِدْ اِلَيْكَ رُوحَهُ وَلَقِّهِ

مِنْكَ رِضْوَانًا وَاَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهَا
عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ و سنت است که هفت مرتبه انا انزلناه
که موجب مغفرت میت و خواننده است
بخواند و همچنین هر وقت که بزیارت قبر میروند سنت است
یازده مرتبه بواسطه اهل قبور قل هو الله احد سنت است
و بهتر آنست که در حین دعا خواندن رو بقبله و قبر هر دو
کنند و بعد از آنکه مردمان بر گردند سنت است تلقین دیگر
و بهتر آنست که ولی میت نزد سر میت باواز بلند تلقین کند
و بهتر آنست که نام میت و پدر میت را بگوید باین عنوان
که یا محمد بن احمد هَلْ اَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا
عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ
لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَاَنَّ
عَلِيًّا اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْوَصِيِّينَ تا آخر ائمه ع
وَاَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَقٌّ وَاَنَّ الْمَوْتَ
حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَاَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَاَنَّ
اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ در اخبار واقع شده است که چون
تلقین میت میکنند منکر و نکیر

میگویند که بیا تا برویم که تلقین حجتش کردند احتیاج بپرسیدن ما
نیست پس بر میگردند و داخل قبر نمیشوند و مکروهست عمارت بر
قبر کردن و گچ مالیدن قبور مگر قبور انبیاء و ائمه معصومین
صلوات الله علیهم و بعضی گفته اند که این حکم دارد قبور علما
و صلحا و مکروهست تازه کردن قبور بعد از آنکه مندرس شدن که
در خبر است که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد دلهای شکسته را
و قبور مندرسه و مکروهست در حال اختیار دو مرده را در یک
قبر گذاشتن و مکروهست نقل میت از بلد موت بشهر دیگر یا جای
دیگر مگر بیکی از مشاهد مقدسه ائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین و بعضی استثنا کرده اند نقل بمقبره صلحا و شهدا را
نیز و مکروهست بر روی قبر نشستن و راه رفتن مگر بواسطه زیارت
قبور که بدون آن نشود و بدانکه جایز نیست شکافتن قبور مگر
در چند صورت یکی آنکه در قبر چیز قیمتی افتاده باشد دیگر آنکه
در زمین مغصوب دفن کرده باشند دیگر آنکه بی غسل و کفن
در خاک کرده باشند و از هم نپاشیده باشد و مشهور آنست که جایز
نیست نقل مردگان بعد از دفن و بعضی استثنا کرده اند نقل بمشاهد
مشرفه حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم را و دور نیست
که اگر استخوان شده باشد مقصود نداشته باشد و احوط ترک است
و مشهور آنست که جایز نیست دریدن جامه در مرگ غیر پدر و
برادر و این احوط است و برای ایشان جایز است بلکه از بعضی اخبار
ظاهر میشود که برای پدر سنت بوده باشد و بعضی تجویز کرده اند
برای زنان مطلقا و احوط ترک است و همچنین جایز نیست روی خراشیدن
و گیسو بریدن و موی کندن و لازمست مصیبت زدگان را که
صبر کنند بلکه راضی باشند بقضای الهی و بدانند که حق سبحانه

و تعالی هرچه اصلح است میکند و بدانند که صابران را اجر بی حساب
کرامت میکند و سنت است که مؤمنان تعزیه ایشان بکنند و ایشان
صبر فرمایند پیش از دفن و بعد از دفن و مبالغه بعد از دفن
بیشتر است و اقل تعزیه آنست که بروند تا صاحب عزا ایشان را ببیند
بدرستی که در خبر است از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی
الله علیه و آله که هر که صبر فرماید او را هنگامی که در صحرای
محشر که همه کس برهنه است او را حله نیکوئی از حلهای بهشت
بپوشانند که موجب سرور او میشود و هر که مصیبت زده را
صبر فرماید او را ثواب آن مصیبت کرامت کنند بی آنکه از اجر او
کم شود و آنحضرت فرمود که ثواب تعزیه و صبر فرمودن بهشت است
و منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه
علیه بتعزیه شخصی رفتند که فرزندش فوت شده بود فرمودند
که حق سبحانه و تعالی از برای پسرت بهتر است از تو و ثواب خدا
از برای تو بهتر است از پسر تو دیگر شنیدند که جزع میکند مرتبه
دیگر آمدند و فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا
رفت همه را میباید رفت گفت یا حضرت پسرم بد راه داشت غم
آن میخورم حضرت فرمودند سه چیز در پیش دارد یکی شهادت
ان لا اله الا الله که عبارت از ایمان است دویم رحمت حق سبحانه
و تعالی سیم شفاعت رسول خدا یکی از اینها از وی فوت
نمیشود انشاء الله تعالی و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که هر مؤمنی که بمصیبتی مبتلا شود کلمه
انا لله و انا الیه راجعون بگوید و صبر کند در آن مصیبت
حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد مگر کبایر و هر
نوبت که آن مصیبت بخاطرش آید و این کلمه را بگوید گناهان

ما بین

ما بین آن کلمه و این کلمه را حق سبحانه و تعالی بیامرزد مگر کبایر
و مضمون این کلمه آنست که ما همه بندگان خدائیم و بازگشت ما
بسوی او خواهد بود از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه منقولست که هر که بمصیبتی مبتلا شود خواه جزع بکند و
خواه نکند و خواه صبر بکند و خواه نکند ثواب او بر حق سبحانه
و تعالی بهشت است و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
که ثواب مؤمن بر فوت فرزندش بهشت است خواه صبر کند و خواه
نکند و فرمودند که هرگاه یک فرزند از پیش برود بهتر است از برای
او از هفتاد فرزندی که از جای وی بمانند و همه جهاد کنند در راه
خدا و از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله
منقولست که داخل بهشت نمیشود کسی که فرزند نداشته باشد یا
فرزندش فوت نشده باشد حال او چون خواهد بود حضرت فرمودند
برادر مومنش پیش روی او خواهد بود و از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که هرگاه فرزند مؤمنی بمیرد با آنکه حق سبحانه و تعالی
اعلم است بگفته او از فرشتگان میپرسد که قبض روح فرزند
فلان مؤمن کردید ایشان گویند بلی یا ربنا حق سبحانه و تعالی
فرماید که بنده مؤمن من چه گفت گویند خداوندا حمد تو کرد
و گفت انا لله و انا الیه راجعون حق سبحانه و تعالی فرماید
که از جهت او در بهشت خانه بنا کنید و خانه حمد نامش کنید
و احادیث در این باب زیاده از حد و حصر است و سنت است که
زیاده از سه روز ماتم نگیرند مگر زنان را که چهار ماه و ده
روز ماتم شوهر را بگیرند با آنکه پوشیدنیهای رنگین نمی پوشند
و زینت نمیکنند و بهتر آنست که نوحه گر نیاورند و اگر نوحه
کنند بجز راست نگویند و سنت است که بزیارت قبر او بروند

که موجب انس میت است و چون بزیارت قبر او روند هفت نوبت
سورهٔ انا انزلناه بخوانند و این دعا بخوانند که اللهم
جاف الارض عن جنوبهم وصاعد الیک ارواحهم ولقهم
منک رضوانا واسکن الیهم من رحمتک ما تصل به
وحدتهم وتونس به وحشتهم انک علی کل
شیء قدیر و چون داخل قبرستان شود بگوید السلام
علیکم من دیار قوم مؤمنین وانا ان شاء الله بکم
لاحقون و یازده مرتبه قل هو الله احد و هفت نوبت
سورهٔ انا انزلناه بخواند و استغفار از جهة
ایشان بکند باین عنوان که اللهم اغفر للمؤمنین و
المؤمنات بنیت و پنج نوبت و چون داخل قبرستان شود
تامل کند در عاقبت خود و فکر کند که عاقبت او نیز میباید
رفت و چند روزی او را مهلت داده اند غنیمت داند و
صرف بندگی حق سبحانه و تعالی کند و منقولست که حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه چون داخل قبرستان میشدند
میفرمودند که ای اهل خاک و ای اهل غربت اما خانهای شما را
ساکن شدند جماعتی دیگر و مالهای شما را قسمت کردند و زنان
شما را خواستند جماعتی دیگر چیزی که نزد ما بود اینست کاش
میدانستم که نزد شما چه خبرست پس حضرت فرمودند که اگر

ایشانرا رخصت جواب بود هر آینه خواهند گفت که بهترین توشها
تقوی است و سزاوار آنست که اموات خود را فراموش نکنند بلکه
از جهة ایشان تصدقات بکنند و نماز و روزه و حج و دعا
بکنند و ایشانرا در عقب نمازها و اوقات اجابت دعوات
یاد کنند خصوصا پدر و مادر را و در احادیث بسیار وارد
شده است که بسا باشد که ایشان در تنگی باشند و حق سبحانه
و تعالی ایشانرا بفراخی برد و فرماید که این وسعت بواسطه
نمازی بود که فلان برادر مؤمنت از برای تو کرد پس حضرت
فرمودند که میت خوشحال میشود بدعا و استغفار چنانچه
خوشحال میشود زنده بسبب هدیه که بجهة او برند و حضرت
که شش چیز بمؤمن میرسد بعد از وفات او اول فرزندی
که از جهة او استغفار کند دویم مصحفی که بگذارد یا کتابی
از کتب علمی که مردمان خوانند سیم درختی بکارد که مردمان
از او نفع یابند چهارم آبی که جاری سازد پنجم چاهی بکند
که خلق خدا منتفع شوند ششم سنت خیری که مردمان بآن
عمل نمایند از ارشاد و هدایت خلایق یا تصنیف کتب و مانند
آن **فصل هفتم** در غسل مس میت است و اشهر میان علما
آنست که واجبست غسل بسودن جزوی که صاحب حیوة بوده باشد
اگرچه آن جزو را از میت جدا کرده باشند هرگاه استخوان داشته
باشد و هرگاه میت سرد شده باشد و او را غسل نداده باشند
و همچنین جمعی از علما گفته اند که واجبست غسل بسودن استخوانی
که از زنده جدا کرده باشد و این احوط است و اگر کسی مس کند
شخصی را که پیش از کشتن غسل کرده باشد غسل واجب نیست و هم
چنین کسی را که غسل اضطراری داده باشند بآنکه سدر و کافور

بنوده باشد و همچنین شهید را اگرچه احوط در این صورتها
آنست که غسل بکند احتیاطا و اگر شخصی را تیمم داده باشند عوض
آنست که مس آن غسل واجب میشود و اگر عضوی از میت را
که غسلش تمام شده باشد مس کند بعضی گفته اند که غسل
واجب نیست و احوط غسل است و احوط آنست که جزوی که صاحب
حیوة نباشد اگر بساید صاحب حیوة را یا بر عکس یا هر دو غیر صاحب
حیوة باشد چنانچه موی بموی میت بساید غسل کند احتیاطا
و همچنین احوط در سودن استخوان جدا شده آنست که غسل
کند اگرچه گوشت نداشته باشد و احوط آنست که عضوی که بمیت
سوده باشد آنرا بشوید اگرچه ملاقات بپوست کرده باشد
باین نحو که هر دو خشک بوده باشد **فصل هشتم** در آداب
حمام رفتن است و مستحبات آن بدانکه واجبست پوشانیدن
عورتین از ناظر محترم در همه وقت پس چون بحمام در رود نهایت
احتیاط کند از آنکه نظر کسی بعورت او نیفتد و از رسول
خدا صلی الله علیه وآله منقولست که هر که ایمان بخدا و روز
قیامت دارد پس باید داخل حمام نشود بی لنگ و آنحضرت
فرمودند که غسل زیر آسمان نکند بی لنگ و داخل نهرها نشود
بی لنگ و فرمودند که آبرا اهل و ساکنان هست و واجبست
ملاحظه نماید که نظرش بعورت دیگری نیفتد خصوصا
هرگاه جمعی بی لنگ باشند و مرد و زن در این حکم یکسانند
و بهتر آنست که تا ممکن باشد زنرا بحمام نفرستند و بهتر آنست
که ناشتا بحمام نرود و پیش از رفتن اندک بخورد و مستحبست
شکم پر بحمام نرود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که چون داخل شوی در وقتی که رختها میکنی ابتدا

بخوان

بخوان اللّهمّ انزع عنّی ربقة النفاق وثبّتنی علی
الایمان و چون داخل خانه اول شوی بگو اللّهمّ اعوذ
بك من شرّ نفسی واستعیذ بك من اذاه و چون داخل
خانه دویم شوی
بگو اللّهمّ اذهب عنّی الرجس النجس وطهّر جسدی
وقلبی و آب گرم بردار و بر سرت بریز اگر ممکن بوده باشد
جرعه بخورد که بول دانرا پاک میکند و اندکی در این
خانه صبر کن پس چون بخانه سیم شوی بگو نعوذ بالله من
النار ونسأله الجنّة و باید غالبا میخوان مکرر تا وقتی
که از گرمخانه بیرون آیی و نهاد
که آب سرد در حمام بخورد که معده را فاسد میکند و آب سرد
بر خود مریز که بدن را ضعیف میکند و چون بیرون آیی آب
سرد بر خود بپایهات بریز که دردها از بدنت بیرون می آورد
و چون رختها پوشی بگو اللّهمّ البسنی التقوی وجنّبنی
الردی پس چون این اعمال را بجای می آوری ایمن میشوی از
از هر دردی و حضرت فرمودند که در حمام تکیه مکن
که پیه گرده ها را میگدازد و شانه در حمام مکن که موها را تنک
میکند و سر را بگل مشو که رو را ناخوش میکند و سفال
بر بدن مال که آب رو را میبرد و مسواک در حمام دندانها را

میریزد و یکروز در میان یکروز در حمام رفتن نفع دارد و هر روز
رفتن پیه گرده‌ها را میگدازد و سنت است هفته یکمرتبه سر
تراشیدن و هر پانزده روز یکمرتبه نوره کشیدن و بهتر آنست
که جمعه یا چهارشنبه بحمام رود و کمتر از بیست روز نوره نکشد
و چون خواهد که نوره کشد اندکی نوره بسر بینی گذارد و
بگوید اللّهمّ ارحم سلیمن بن داود کما امر بالنورة که
انشاء الله نوره او را نمیسوزاند و نشسته نوره نکشد و بهتر
آنستکه کل بدن را نوره کشد و حنا بر خود مالد بعد از نوره
تا ایمن شود از مرض خوره و پیسی و در حدیث است که هر که
نوره کشد و حنا بر خود مالد از سر تا پا حق تعالی فقر را از
وی دور کند و اگر بیست روز شود و بهای نوره نداشته باشد
قرض کند حق سبحانه و تعالی ادا میکند قرض او را و از چهل
روز نگذارند که منقولست از حضرت سید الانبیا و المرسلین
صلی الله علیه و آله که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد
پس وا نگذارد موی عانه خود را زیاده از چهل روز و حلال
نیست زنی که ایمان بخدا و روز قیامت دارد ترک کند نوره را
زیاده از بیست روز و زیر بغل را نیز نوره بگذارد یا بتراشد
یا بکند و نگذارند که دراز شود که محل شیاطین میشود و باکی
نیست چرک بدن را بحنا یا آرد بو داده و سبوس و هم چنین اگر
آرد را بروغن زیت بمالد و بدن را بآن پاک کند قصوری ندارد
چون سبب نفع بدنست اسراف نیست و اگر کسی موی سر تراشد
سنت است که دعا بنابر آن بکند و شانه کردن و شستن و از هم
شکافتن و خضاب کردن سر و محاسن خصوصا کسانی که موی
سفید هم رسیده بحنا و وسمه و کتم سنت است و سیاه کردن

بهتر است از سرخ کردن و آن بهتر است از زرد کردن و از رسول
خدا صلی الله علیه و آله منقولست که درهمی در خضاب صرف کردن
بهتر است از هزار درهم در جاهای دیگر صرف نماید از راههای
خدا و در آن چهارده خصلت هست بادگوشها را دفع میکند و
چشم را جلا میدهد و دماغ را نرم میکند و دهان را خوشبو
میگرداند و پای دندانرا سخت میکند و ضعف را میبرد و کند بغل
و وسوسه شیطانرا کم میکند و فرشتگان را خوشنود میکند و مومنانرا
خوشحال میکند و کافرانرا بخشم می‌آورد و زینت است و بوی خوش است
و منکر و نکیر را شرم می‌آید که چنین شخصی را از وی سؤال کنند
و بیزاریست از عذاب قبر و سنت است سر خود را هر جمعه بخطمی شستن
که موجب ایمنی است از پیسی و دیوانگی و فقر را میبرد و روزی را زیاد
میکند و هر که سر خود را بسدر بشوید حق سبحانه و تعالی وسوسه
شیطانرا از وی بر میدارد هفتاد روز و کسی که هفتاد روز از
وسوسه شیطان خلاص شود عصیان نخواهد کرد و هر که عصیان
نکند البته داخل بهشت میشود و چون از حمام بیرون آید
سنت است که او را بگویند که طاب ما طهر منک و طهر ما طاب
منک و او در جواب بگوید انعم الله بالک و بهتر آنست که چون از
حمام بیرون آید عمامه بر سر گذارد و بهتر آنست که حمام را غرق
نکند که مومن میباید خفیف المؤنة باشد و بزرگانه سر نکند که این
صفت جبارانست **مقصد چهارم** در احکام تیممات و در آن چند
بحثست **بحث اول** در تیمم است بدانکه تیمم واجب است و سنت
اما تیمم واجب از برای هر چیزی که مشروط است بطهارت مثل
نماز و طواف و مس کتابت قرآن و غیر آن بتفصیلی که مذکور شد
هرگاه متعذر باشد وضو و غسل بتفصیلی که خواهد آمد و واجب

تیمم بواسطه کسی که محتلم شود در مسجد الحرام یا مسجد نبی صلی الله
علیه و آله جهة بیرون آمدن و بعضی گفته‌اند که اگر غسل
ممکن باشد و موجب ازاله نجاست در مسجد نباشد و زمان غسل
کمتر از زمان تیمم باشد یا برابر باشد غسل میکند و الا تیمم میکند
و دور نیست که تیمم بهتر باشد و بعضی حایض و نفسا و جنب غیر
محتلم را باین ملحق ساخته‌اند و بد نیست و گاه هست که تیمم واجب
میشود بنذر و عهد و یمین هرگاه تیمم مشروع بوده باشد
و هر چه غیر اینهاست سنتست بحث دویم در اسباب تیمم است
بدانکه صحیح نیست مگر بیافت نشدن آب یا اگر بهم رسد فروشند بنحوی
که ضرر بحال او رساند که اگر ضرر نرساند باید بخرد اگر چه زیاده
از بهای او باشد و اگر دلو و رسن نداشته باشد و نباشد که بخرد
و اگر موجود باشد بخرد اگر چه بمبلغی زیاد بوده باشد مادام
که ضرر بحال او نرساند و یا آب باشد اما خوف داشته باشد
که اگر بسر آب رود ضرر بجان او یا مال او برسد در سر آب و یا اگر
بسر آب رود مال او را دزد قافله ببرند یا ناموسش بباد رود و یا اگر
آب را صرف وضو و غسل کند خوف تشنگی داشته باشد بر خود یا رفیق
یا حیوانی که احتیاج باو داشته باشد و اگر احتیاج بآن نداشته باشد
احوط آنست که از اهر شود و صرف طهارت کند و یا آب باشد
بانکه خوف ضرر باشد بانکه ترسد که بیمار شود یا آنکه بیماری زیاد
شود یا طول کشد و احوط آنست که اگر عمداً جنب شود در سفر غسل کند
مادام که خوف ضرر جان نباشد و اگر در این صورت تیمم کند
و چون باب رسد احتیاطاً قضا میکند و همچنین اگر آب بوده
باشد و تا بوده که غسل کند یا وضو بسازد وقت نماز بیرون رود
تیمم میکند و اگر آبی باو دهند بواسطه وضو و غسل لازم است

قبول

قبول کردن و اگر نه بواسطه طهارت دهند بلکه باو بخشند که آب
بخرد و وضو سازد احوط قبول کردنست هر چند منت نهند و همچنین
اگر آبی یافت شود که کافی نبوده باشد بواسطه وضو و غسل و
تیمم میکند و اگر از استعمال آب خوف بیماری سهل بوده باشد
مانند اندک دردسری مشهور آنست که وضو میسازد یا غسل
میکند و اگر تیمم بآن ضم کند احوط است و اگر بر سر ظالمی باشد
که دفع آن نشود مگر بدادن مالی احوط آنست که بدهد و استعمال
آب کند و همچنین اگر بدنش یا جامه‌اش آلوده بنجس باشد
و آبی باشد که بآن ازاله نجاست توان کرد یا وضو و غسل ازاله
نجاست میکند و تیمم میکند و اگر خوف ترقیدن دست یا رو بوده
باشد احوط آنست که حتی الامکن بموم و روغن و غیر آن دست را
چرب کند که محتاج به تیمم نباشد و اگر با وجود اینها ترقیدن اگر
ترقیدنی باشد که موجب حرجی باشد تیمم میکند و اگر اندکی
باشد که باین ضرر نیاید بهتر آنست که وضو بسازد و تیمم احتیاطا
ضم کند و معرفت ضرر آب را اگر خود تجربه حاصل کرده باشد فبها
و الا رجوع بقول عدل عارف میتواند کرد و اگر عارف باشد
و عادل نباشد یا بر عکس پس اگر از گفته ایشان او را ظنی بهم رسد
وضو بسازد و اگر ظن ضرر بهم رسد تیمم میتواند کرد و اگر وضو ضم
کند احتیاطا بهتر است و اگر آب نباشد واجبست که طلب کند از
رفقا و حوالی خود آنقدر که او را ظنی بهم رسد که در حوالی آن آب
نیست و اکثر علما گفته‌اند که از چهار طرف خود طلب میکند در
زمین ناهموار باشد دو تیر پرتاب و بعضی گفته‌اند که تا وقت
هست طلب آب میکند و چون وقت تنگ شد تیمم میکند و نماز
میکند و این احوط است اگر ظاهراً واجب نباشد و این طلب آب

در صورتی میکند که امید داشته باشد که آب هم رسد پس اگر
یکبار طلب کرده باشد و آب یافت نشده باشد اگرچه پیش از
وقت باشد دیگر در کار نیست طلب کردن و یا یقین داند که در آن
حدود آب نیست اما اگر یقین داند که آب هست در مکان دور
و ممکن باشد که خود را بآن مکان رسانیدن بی آنکه ضرری باو
برسد مشهور آنست که واجبست سعی کردن تا خود را بانجا برساند
و وضو سازد و اگر ضرری باو یا حیوان او برسد در کار
نیست سعی کردن بلکه ظاهر اگر مشقت عظیم بوده باشد سعی
لازم نیست اگرچه احوط است و اگر طلب نکند تا وقت تنگ
شود بد کرده است و واجبست تیمم کند و نماز کند و هم
چنین اگر در آن حوالی آب بوده باشد و تقصیر کند تا وقت
تنگ شود بحیثیتی که اگر بر سر آب رود نماز قضا شود تیمم
میکند و ادا میکند و هم چنین اگر فراموش کند تا وقت تنگ
شود تیمم میکند و در این صورت احوط آنست که چون بآب رسد
وضو سازد و قضای احتیاطا بکند و اگر عمدا طلب نکرد
و نماز کرد و بعد از آن ظاهر شد که آب در آن حوالی بوده است
اعاده میکند اگر وقت باشد و قضا میکند اگر وقت بیرون
رفته باشد و اگر آبی داشته باشد و پیش از وقت آن آب را
بریزد یا پیش از وقت بآبی برسد و بریزد آنرا یا وضو
و بعد از دخول وقت آب هم نرسد تیمم میکند و اعاده نماز
لازم نیست بی دغدغه اما اگر وقت داخل شده باشد و آب را
بریزد یا بآب رسد و آب بریزد و دیگر آب هم نرسد و در اعاده
این خلافست اظهر آنست که اعاده نمیکند و بعضی گفته اند که
اعاده میکند و این احوط است بحث سیم در آن چیزیست

کرباین

که بآن تیمم میکنند و آن خاک خالص است بی دغدغه و بی دغدغه
تیمم نمیتوان کرد بچیزی که از اسم زمین بدر رفته باشد مانند
طلا و نقره و سرمه و زرنیخ و مانند اینها و هم چنین خاکی که با اینها
ممزوج باشد چنانچه اینها ظاهر باشد و هم چنین کاه گل و مانند
آن و در تیمم کردن بسنگ در حال اختیار خلافست احوط آنست
که تا ممکن باشد بخاک تیمم کند و چون خاک ممکن نبوده باشد
تیمم بسنگی کند که غبار داشته باشد و الا بسنگ بی غبار تیمم کند
و جایز نیست تیمم بخاکستر و اگر خاکستر خاک شده باشد احوط
اجتناب است و جایز است تیمم باهک و گچ پیش از پختن بنا بر مذهب
مشهور و احوط ترک آنست در حال اختیار و بعد از پختن خلافست
ظاهر آنست که نتوان کرد خصوصا آهک را و صحیح نیست تیمم بخاک
مغصوب و بخاک نجس و اگر خاک هم نرسد تیمم کند بغبار جامه
زین و یال اسب و مانند آن بآنکه دست زند بآنکه غبار بروی
آید و تیمم کند و اگر غبار هم نرسد تیمم بگل کند بآنکه اگر ممکن
باشد خشک کند و دست بر آن زند و بر پیشانی کشد و تا ممکن باشد
از جائی که خشک تر باشد تیمم کند و اگر خاک و غبار و گل و
سنگ هم نرسد بآنکه برف آمده باشد بیارد پس اگر برف را توان
آب کرد بآتش و مانند آن واجبست که وضو سازد بآن آب
و اگر ممکن باشد که بر بدن مالد و اغتسال بفعل آید آن نیز واجبست
و اگر اینها ممکن نبوده باشد و ممکن باشد که برف را بر و
بند تا خاکی یا سنگی ظاهر شود و تیمم کند و اگر اینها ممکن
نبوده باشد جمعی از علما گفته اند که تیمم بر برف میکنند و نماز
کند و احوط آنست که بعد از آن قضا نیز بکنند احتیاطا و اگر آب و
خاک و سنگ و غبار و گل هم نرسد بعضی گفته اند که نماز

از وی ساقط میشود اداء و قضا و بعضی کفته اند واجبست
اداء و چون آب و خاک بهم رسد واجبست قضا و بعضی کفته اند
واجبست قضا و بس و این قول اظهر است اکرچه احوط قول
وسطاست و مکروهست تیمم بزمین شوره بشرط آنکه نمک
بر روی زمین نباشد والا جایز نیست و همچنین مکروهست
تیمم بخاک راهها بلکه سنت است که از بلندیها و کنارهای
راه باشد که تردد دران واقع نشود که بید غلغر پاک باشد
بحث چهارم در کیفیت تیمم است بدانکه صحیح نیست تیمم پیش
از دخول وقت نماز و صحیح است هرکاه از وقت بمقدار نماز
تیمم و نماز مانده باشد بحسب ظن او و در صحت تیمم با فراخی
وقت سه قول است **اول** آنست که جایز نیست مطلقا **دوم**
آنکه جایز است مطلقا **سیم** آنست که اکر عذری که سبب تیمم است
امید زوال آن باشد جایز نیست و اکر امید زوال نباشد
جایز است و این قول مشهورتر است میان علما اکرچه قول ثانی
اظهر است و قول اول احوط است و اکر در فراخی وقت نماز
کند احوط آنست که آن نماز را اعاده کند و اکر بوقت نماز
دیکر داخل شود و تیمم داشته باشد ظاهر اعادن توان کرد
و احتیاج نیست که صبر کند تا آخر وقت و اکر عذر را امید زوال
بوده باشد مثلا آب نداشته باشد و امید باشد که آب بهم رسد
یا کوفت سهلی داشته و ممکن است که تا آخر وقت کوفتش زایل
شود بهتر آنست که صبر کند تا آخر وقت اکر عذر برطرف شود
فبها و الا تیمم کند و اکر تیمم داشته باشد همان تیمم نماز
کند و کسی که نماز قضا داشته باشد همه اوقات تیمم میتواند
کرد و چون وقت داخل شود بآن تیمم نماز ادا میتوان کرد

بنابر مذهب مشهور اولی آنست که بتفصیل کذشته عمل نماید
و تیمم بواسطه نماز کسوف وقتی میکند که کسوف شود و
بواسطه نماز جنازه حاضر شود و بواسطه نماز استسقا وقتی
که مردمان در صحرا جمع شوند و بهتر آنست که وقتی که خواهند که
شروع در نماز کنند تیمم کند و بواسطه نماز جنازه وقتی که
خواهند که نماز کنند پیش در حالت اکر وضو نداشته باشد
و یا وضو ساختن نماز خواهند کرد تیمم میتوان کرد هرچند آب
بوده باشد و اکر انتظار اینکس کشد بهتر آنست که تیمم نکند
و وضو بسازد و واجبست در تیمم که نیت کند و بهتر آنست که
باین عنوان نیت کند که تیمم میکنم بدل وضو یا غسل از جهت
مباح بودن نماز از برای رضای حق سبحانه و تعالی و اکر نیت
بدلیت نکند ظاهرا قصور نداشته باشد و بعد از نیت دستها
بر زمین زند و اکر همین نیت را در خاطر داشته باشد در وقت
مسح پیشانی احوط است و واجبست که در حکم نیت باشد
تا فارغ شود یا بنحوی که نیت منافی نیت اول از وی صادر
نشود و احوط آنست که دستها را بقوت بر زمین زند و باهم
بزند و بهتر آنست که انکشتانش کشاده باشد در وقت زدن
دست بر زمین و بهتر آنست که چنان باشد که خاکی بدستش
بچسبد که بان مسح کند و سنت است که دست برهم زند که زیادتی
آن خاک بریزد و واجبست که پیشانی را مسح کند بهردو دست
بهردو طرف پیشانی و بعضی ابروها را نیز داخل کرده اند
و ابتدای آن از رستنکاه موی سر است و اندکی بالاتر از باب
مقدمه و انتهای آن ابرو و ظاهرا کل بعدا توان کشد اکرچه
اکتفا به پیشانی کردن باحتیاط اقربست و میباید بکشد دستها

مسح کند و بهتر آنست که هر دو را پهلوی هم گذارد و باین هر دو کف را
باول پیشانی گذارد و باهم بزیر آورد چنانچه کل کف کل
پیشانی را و اطراف انرا فرو گیرد و دیگر مسح پشت دست راست کند
بشکم دست چپ از بند دست انگشتان تا سر انگشتان مقدمه بالا تر
مسح کند تا سر انگشتان دیگر مسح پشت دست چپ بشکم دست راست
بنحو سابق و ظاهر اجزا بوده باشد تا مرفق و لیکن قول مشهور
احوط است و احوط از این آنست که دو تیمم بکند یکی بنحو مشهور
و یکی دیگر انکه کل بعضی دستها را تا مرفق مسح کند و احوط
آنست که ابتدا در مسح پیشانی و دستها از بالا کند و واجبست
که بترتیب مذکور واقع شاند و در حال اختیار خود تیمم کند
و اگر نتواند دیگری او را تیمم دهد بانکه دست او را بر خاک
زند و بعوض او کشد و اگر ممکن نباشد آن شخص دست خود را
بخاک زند و بروی بیمار کشد و بهتر آنست که هر دو نیت
کنند و احوط آنست که موالات بفعل آورند بانکه مسح اعضا را
بی فاصله عرفی بجای آورند و در عدد زدنهای دست
بر زمین خلاف مشهور آنست که از برای وضو یکمرتبه بر
زمین زنند و از برای غسل دو مرتبه و بعضی گفته اند که
از برای هر دو یکمرتبه و بعضی گفته اند که از برای هر دو دو مرتبه
میزنند و اظهر آنست که مخیر است در هر دو و میان هر دو و بهتر
آنست که دو مرتبه بر زمین زند یکمرتبه از برای رو و یکمرتبه
از برای دستها در بدل از وضو و غسل و بهتر از این آنست که
از برای هر یک دو تیمم بکند یک تیمم بیک ضرب و یک تیمم دو
ضرب احتیاطا و اگر دستها پیش از بند بریده شده باشد
مسح دستها ساقط میشود و ما بقی را باید مسح کند و میباید

عام موضع مسح را از پیشانی و پشت دستها مسح کند و لازم
نیست که دست بالا که ماسح است تمامی او برسد بدست پایین که
ممسوح است و بعضی گفته اند که سنت است تخلیل ما بین انگشتان
و ظهوری ندارد و شرط نیست که در وقت تیمم غیر موضع پاک
بوده باشد مگر در صورتی که آب باشد و ممکن بوده باشد
ازاله آن که مذهب علما آنست که اول ازاله نجاست بکند و بعد
از آن تیمم کند که تا تیمم در آخر وقت واقع شود و این احوط است
و هر نمازی که به تیمم واقع شاند صحیح است و احتیاج باعاده
نیست در سفر و حضر و اگر تیمم کند در فراخی وقت و بعد از آن
آب بیابد احوط آنست که آن نماز را اعاده کند و همچنین کسی
در ایام نماز جمعه باشد و حدثی از وی صادر شود و اگر رود
و وضو سازد نماز جمعه فوت شود تیمم میکند و نماز میکند
و احوط آنست که قضا بکند ظهر را بعینه بجای آورد و کسی که آب نداشته
اصلا یا داشته باشد بواسطه وضو و غسل هر دو جایز است او را
جماع کردن و اگر آب وضو داشته باشد و بس احوط آنست که جماع
نکند و هرگاه آب یافت شود پیش از شروع در نماز پس اگر انقدر
وقت هست که وضو یا غسل کند و نماز را در وقت دریابد واجب است
که وضو یا غسل کند و اگر آنقدر وقت نیست ظاهر الا نماز است
که نماز با آن تیمم بکند و اگر بعد از شروع در نماز آب یافت شود
پس اگر آنقدر وقت نیست که وضو سازد یا غسل کند و نماز را
در وقت دریابد میباید که نماز را تمام کند و اگر وقت هست
خلافست بعضی گفته اند که بر نمیگردد اگر چه تکبیرة الاحرام گفته باشد
و بعضی گفته اند تا بر کوع نرفته است بر میگردد و اگر برکوع رفته است
بر نمیگردد و بدانکه حلال میشود بسبب تیمم هر چه حلال بسبب

وضو و غسل از نماز و طواف و مس کتابت قرآن و لبث در مساجد
و قراءت عزایم و غیر آن و بدانکه هرگاه جنب تیمم بدل الغسل بعد
از حدث اکبر کند تیمم را بدل از غسل خواهد کرد پس بعد از عمر و اگر
حدث اصغر از وی صادر شود بعد از تیمم مثل بول و غایط و باد
بعضی گفته‌اند که تیمم را مرتبه دیگر بعد از حدث اصغر واقع
میسازد و اشهر آنست که بعد از حدث اکبر واقع میسازد و اگر
نیت بدلیت هیچیک نکند احوط است و بدانکه هرگاه تیمم ممکن
شود از استعمال آب تیمم او باطل میشود لیکن اگر بعد از آن آب
بهم رسد و یا استعمال آن نتواند کرد اعاده تیمم میکند و بدانکه
هرگاه جمع شود جنبی و میتی و بی‌وضوی بر سر آبی پس اگر آن ملک
یکی از ایشان باشد مخصوص او خواهد بود و همچنین اگر از شخصی
باشد و بیکی از ایشان بخشد مخصوص او خواهد بود و اگر آن شخص
میبخشد بکسی که اولی باشد از این سه کس اشهر میان علما آنست
که بجنب میدهند و بعضی گفته‌اند که مخیر است و قول اول اولیست
مقصد پنجم در نجاسات و توابع آنست و در آن چند مطلب است
مطلب اول در اقسام نجاسات و آن بنا بر مذهب مشهور ده است
اول و دوم بول و غایط از هر حیوانی که گوشت آنرا نخورند و نفس
سائله داشته باشد یعنی خونی که از رگ روان شود بعنوان
جستن پس پاکست بول و غایط گاو و گوسفند و شتر و همچنین
بول و غایط مثل مرغ و لاک پشت چون ایشانرا نفس سائله
نیست اگرچه احوط اجتناب است از فضله مرغ که گوشت آنرا
نخورند خلافا احوط اجتناب و همچنین در فضله مرغ خانگی
خلافا احوط اجتناب است و همچنین نجس است فضله حیوانی
که گوشت آنرا خورند هرگاه عادت کرده باشد بانکه همیشه فضله

آدمی خورد سیم منی است از هر حیوانی که خون روان داشته باشد
خواه گوشت آنرا خورند و خواه نخورند چهارم خونست از هر
حیوانی که نفس سائله داشته باشد خواه گوشت آنرا خورند و
خواه نخورند هرگاه از رگ بیرون آمده باشد لیکن آنچه در بدن
مذبوح میماند بعد از کشتن پاکست و حلالست اگر مذبوح ماکول
اللحم باشد و همچنین خون ماهی و مانند آن و در خون مار
خلافست و اجتناب از آن احوطست پنجم میته است از هر
حیوانی که او را نفس سائله باشد خواه گوشت آنرا خورند و خواه
نخورند و بعضی گفته‌اند که اگر جامه یا بدن بمیته خورد و هر دو
خشک باشد جامه و بدن را میباید آب کشید و این اظهر است اما
ظاهرا واجب نباشد و همچنین جزوی از حیوانی که حیوة در آن
حلول کرده باشد خواه از مرده جدا کرده باشند و خواه از زنده
و کذلک ریزها که از بدن بر می‌آید خلاف احوط اجتناب از آن
و هر چه از میته که حیات در آن حلول نکرده باشد پاکست و آن
ده چیز است استخوان و ناخن و سم و شاخ و مو و کرک و پشم و
تخم هرگاه پوست سخت بهم رسانیده باشد و مایه پنیر که از شکم بره
و بزغاله بیرون می‌آید پیش از آنکه علف بخورد و احوط آنست
که آنرا آب کشد و استعمال کند و همچنین نافه که از حیوان مرده
بیرون آورند و نافه مشک از مسلمان بگیرند پاک است و احوط
اجتناب از آن و مشک بعد از غیر پاکست و حلالست هر چند اصل
آن خونست و لیکن استحاله یافته است ششم و هفتم سگ و خوک است
و اجزای ایشانست و آب دهن ایشان و همچنین جمعی از علما گفته‌اند
که هر حیوانی که از سگ و خوک بهم رسد نجس است هر چند شباهت
بهیچیک از ایشان نداشته باشد و اگر یکی از سگ و خوک بجهد

بو حیوانی که گوشت آنرا خورند مثل آهو و گوسفند و اگر شبیه بگوسفند
باشد پاکست و اگر شبیه بسگ باشد نجس است و اگر شبیه بهیچیک
نباشد پاکست و در این دو صورت گوشت آن حرامست و در
صورت اول احوط اجتنابست و همچنین نجس است اجزای آن
که حیوة در آن حلول نکرده باشد مثل پشم و استخوان و در نجاست
سگ و خوک آبی خلافست و احوط اجتنابست هشتم مسکراتست
و مراد از آن مست کننده است که بالاصاله روان باشد مانند شراب
انگور و شراب خرما و شراب عسل و شراب شکر و عرق اینها و اشهر
میان علما نجاست اینها و احتیاط در دین اجتنابست از اینها و هم
چنین است حکم فقاع که مسمی ببوزه است و اگر او قات نشیره
جو میسازند و گاهی از ذرت و برنج میسازند نهم شیره انگور
هرگاه بجوشد و قوام هم نیاید و بعضی گفته‌اند اگر اصلا جوشیدن سبب
نجاست میشود و دلیل اینها ظاهر نیست و احوط اجتنابست از اینها
و همچنین احوط اجتنابست از طعامی که کشمش یا مویز در آن کرده
باشند که جوشیده باشد آب در میان آن اگر بروغن سرخ کرده باشند
ظاهرا دغدغه نباشد و همچنین آش حبشی و مانند آن که مویز یا
کشمش را کوفته باشند و در آن کرده باشند دغدغه حرمت اینها
بیش از دغدغه نجاستست اگر چه ظاهرا حلالست و پاک و لیکن
احتیاط اولیست دهم و خلافی در نجاست غیر اهل کتاب نیست
از ملل کفر خواه کافر اصلی باشد خواه مرتد اما یهود و نصاری
پس اکثر قایلند بنجاست ایشان و بعضی گفته‌اند قایلند بطهارت
و نجاست ایشانرا عارضی میدانند و خالی از قوتی نیست و لیکن
احتیاط در دین اجتنابست از ایشان و اشهر میان علما آنست که
اطفال و مجانین نیز نجس‌اند مگر آنکه اطفال کفار را مسلمانان اسیر کنند

کهدراین

که در این صورت تابع مسلمانانند در طهارت و اجتناب از ایشان
بهتر است و در نجاست روباه و موش و خرگوش و چلپاسه خلافست
اظهر آنست که پاکند و احوط اجتنابست خصوصا از موش و هم
چنین خلافست در نجاست عرق جنب از حرام و اظهر طهارتست
و همچنین خلافست در نجاست شتر و احوط اجتنابست از آن و هم چنین
خلافست در نجاست حیواناتی که مسخ شده اند مانند فیل و خرس
و میمون و سنگ پشت و چلپاسه و کرک و موش و خرگوش و سوسمار
و طاوس و شب پره و خارپشت و روباه و مار ماهی و خرچنگ
و اظهر طهارتست اگر چه احوط اجتنابست و همچنین خلافست
در نجاست بول اسب و استر و خر و احتیاط تمام اجتنابست از بول
ایشان بلکه از سرگین ایشان نیز مطلب دویم در احکام نجاستست
بدانکه واجبست ازاله نجاست از جامه و بدن بواسطه نماز هرگاه
جامه پاک داشته و بواسطه طواف بنا بر مذهب مشهور میان
علما و این احوط است و بواسطه دخول مسجد هرگاه تعدی کند
و اگر تعدی نکند خلافست احوط اجتنابست و چون مسجد یا فرش
مسجد نجس شود واجبست که ازاله نجاست از آن بکند و مشهور
میان علما آنست که تاخیر جایز نیست پس اگر تاخیر کند با قدرت
بر ازاله و نماز بکند جمعی گفته اند که نماز او صحیح نیست و بر ظهور
ندارد اگر چه احوط آنست که تا ازاله نکند متوجه نماز نشود مگر
آنکه وقت تنگ شود که در اینصورت نماز را مقدم دارد و
بعضی ملحق ساخته اند بمسجد ضرایح مقدسه حضرات ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین و مصحف مجید و جلد آن و غلاف آن
نیز و این احوط است و عفو شده است از نجاست جامه و بدن
آنچه مشقت داشته باشد اجتناب از آن مثل خون جراحت دمل

که خون نایستد و بعضی از علما گفته اند که اگر در اثنای نماز
گاهی خون ایستد و گاهی آید و زمانی که خون ایستد ممکن بوده
باشد که جامه و بدن را طاهر سازد و نماز با جامه و بدن پاک
کند واجبست و این قول احوط است اگرچه ظاهرا واجب نباشد
و احوط آنست که تا ممکن باشد تخفیف خون بدهد با آنکه جامه را
تغییر دهد و اگر ممکن بوده باشد که خرقه نجس ما لا یتم الصلوة
باشد مجزاست و دیگر عفو شده است از خون کمتر از درهم بغلی
بحسب سعت و فراخی که مجتمع باشد و در قدر درهم خلافست
و احوط اجتناب و زیاده از قدر درهم اگر مجتمع باشد واجب
ازاله آن و اگر متفرق باشد بعضی گفته اند که هرگاه بقدر درهم
مجتمع نباشد عفو است اگرچند برابر درهم باشد و احوط آنست
که تقدیر کنند که اگر جمع کنند بقدر درهم شود ازاله کنند و
مشهور آنست که عفو از غیر خون حیض و نفاس و استحاضه است
و بعضی ملحق ساخته اند خون نجس العین را چون خون سگ و
خوک و این قول احوط است و در قدر درهم خلافست بعضی گفته اند
که مقدار گود کف دست بوده است و بعضی گفته اند که پهنای بند
بالای انگشت مهین بوده است و تحقیقش معلوم نیست احوط
آنست که از مقدار شاهیهای متعارف نیز اجتناب کنند و هم
چنین عفو شده است از نجاست آنچه نماز به تنهای در آن
نتوان کرد با آنکه بآن ساتر عورتین نتوان کرد مثل کلاه و عرقچین
و بند جا قشور و دستمال کوچک و بعضی شرط کرده اند که میباید
اینها در محل خود باشند پس ظاهر نیست و بعضی گفته اند که میباید
که از جمله پوشش باشد و عین نجاست نباشد اینها احوط است
و هرگاه استخوان کسی شکسته باشد و جبر کرده باشند با استخوان

نفس

نجس العین نماز ش صحیح نیست تا آنرا بیرون نیاورد مگر آنکه
خوف باشد در آن و هم چنین بعضی گفته اند که هرگاه جا کنند
حیوانی که گوشت آنرا نخورند باید بیرون آورند با امکان و بعضی
گفته اند که هرگاه خونی در زیر پوست مرده باشد آنرا بیرون آورند
و هم چنین بعضی گفته اند که هرگاه چیز نجس خورده باشد واجبست
که قی کند و نماز نگذارد و دلیل اینها همه ظاهر است اگرچه احوط
عمل باینهاست و بعضی از علما ذکر کرده اند که اگر ما لا یتم الصلوة
فیه با نجاست در مسجد نماز کند نمازش باطلست و این قول
ظهوری ندارد اگرچه احوط است و لازم است که هرگاه جامه را
در آب کثیر یا جاری بشویند اقله که عین نجاست زایل شود
و فشردن آن در کار نیست اگرچه بهتر است و اگر در آب قلیل شویند
پس اگر نجاست بول باشد احوط آنست که جامه را در طشت و مانند
آن گذارد و آب بروی بریزد و بمالد که آب بهمه جای نجس برسد
و بعد از آن بفشارد و این آب را بریزد و مرتبه دیگر در طشت گذارد
و دیگر آب بریزد چنانچه آب بهمه دست و جامه برسد بمالد
و بفشارد و آب را بریزد و دست و جامه و طشت همه پاک میشود
خصوصا هرگاه آب جامه را در بیرون طشت بفشارد و اگر
بول بوده باشد از نجاسات احوط آنست که سه مرتبه باین عنوان
بشوید مگر شراب و خوک و موش مرده که احوط آنست که هفت مرتبه
بشوید و هم چنین است حکم ظرف و اگر بدن نجس باشد بواسطه
بول دو مرتبه آب بریزد و بواسطه نجاسات دیگر سه مرتبه احتیاط
و اگر نجاست عینی داشته باشد که محتاج بصابون و آب گرم
باشد مثل منی لازم و واجبست سعی نمودن بدست مالیدن
و غیر آن تا زایل شود و ملاحظه بکند در ازاله منی که اقل ازاله

نجاست بکند و بگذارد تا خشک شود و خاطر جمع شود که عین منی
نمانده است و بعد از ان آب کشد بهتر است و یا آب کشد و جدا
ببیند اندکه مبادا آخر ظاهر شود که نجاست زایل نشده است
و موجب نجاست جامهای دیگر شود و اگر بعد از ازاله
منی یا خون رنگی بماند ظاهرا پاک باشد و احوط آنست
که چیزی چند که نتوان فشردن مانند گلیم و کاف و پشتی اینها
در آب جاری یا کثیر آب کشند و بدانند چون آب دست بمالند
که عین نجاست زایل شود و اکثر علما اکتفا نموده اند در این
صورتها بکوفتن و بفشاردن مثل چوب و آجر و یخ و نان
و امثال اینها با آب کثیر فرو برند که آب بجمیع اجزای آن برسد
و فشردن در ازاله نجاست با آب قلیل لازمست بنا بر مذهب
مشهور مگر در بول شیرخواره که شیر او غالبا باشد بر غذای او
که در ان کافیست ریختن آب بروی بحیثیتی که آب بهر جا که نجاست
رسیده است برسد خواه بول پسر باشد و خواه بول دختر و احوط
در بول دختر دو مرتبه شستن است و اگر موضع ملاقات نجاست
داند واجبست که همانرا بشوید و اگر نداند واجب که هر موضع
که اشتباه در آن هست همه را بشوید و اگر سگ یا خوک یا کافر
ملاقات کند بدن شخصی بر یبوست سنت است که آبی بر آن
موضع بریزد و بعضی گفته اند که بپاشد و هم چنین سنت است آ
آب پاشیدن هرگاه موش تر بر موضعی رفته و اثر رطوبتش
در انجا ظاهر نبوده باشد و هم چنین هرگاه شخصی بول کند
و شک داشته باشد که بول بان ترشح کرده است و همچنین هرگاه
شک کند که منی بجامه اش خورده است و هم چنین در بول اسب
و استر و خر هرگاه یقین نداند که بجامه اش رسیده است و همچنین

مذی هرگاه بجامه اش رسیده باشد و هم چنین بول شتر و گوسفند
در جمیع اینها آب میریزد و یا میپاشد و بعضی گفته اند که در
هر نجاست موهومی آب پاشیدن سنت است **مطلب ششم**
در حکم نجاست است هرگاه در ان نماز کرده باشد بدانکه هرگاه
شخصی عالما و عامدا با بدن نجس یا جامه نجس نماز کند با قدرت
بر ازاله نمازش باطل است و واجبست اعاده نماز در وقت
و قضا در خارج وقت و همچنین است حکم جاهل مسئله بنا بر مذهب
مشهور میان علما و این احوط است و اگر از روی فراموشی
نماز کرده باشد اظهر آنست که در وقت اعاده کند و اگر وقت
در رفته باشد و بخاطرش آید قضا نمیکند و قضا احوط است
و اگر جاهل بنجاست باشد احوط آنست که در وقت بجای آورد
و اگر بواسطه نهایت احتیاط در خارج وقت قضا کند بهتر است
و اگر در اثنای نماز نجاست را ببیند و معلومش شود که این
نجاست پیشتر بوده است و ممکن باشد ازاله نجاست بر وجهی که فعل
کثیر نشود و پشت بقبله نکند ازاله کند و نماز را تمام کند و هم
چنین هرگاه جامه ساتر عورت نباشد و ممکن باشد انداختن
بیندازد و نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند و اگر علم بهم رسد
که این پیشتر بوده است بعنوان سابق عمل میکند و اعاده در کار
نیست و اگر در این صورت اینقدر زمان نمانده باشد از وقت
که ازاله نجاست کند و اعاده نماز و جامه دیگر نداشته باشد
که در آن نماز کند بی فعل کثیر در این جامه نماز میکند و اگر
نماز کند و بعد از نماز نجاستی به بیند و نداند که این نجاست پیش
از نماز بوده است نمازش صحیح است و هرگاه دو جامه داشته
باشد و یکی از ان دو جامه نجس باشد و نداند که کدام یکیست و

نتواند شستن هر نماز را در یکی از این دو جامه میکند یکبار
و بهتر آنست که اولا مثلا نماز ظهر را در هر دو جامه بکند و دیگر
نماز عصر را در هر دو بکند و اگر اول ظهر و عصر را در یک جامه
بکند و بعد از آن باز ظهر و عصر را در جامه دیگر بکند جایز است
و اگر جامه سیدغدغه پاک داشته باشد در این دو جامه
نماز نکند و میباید که هر دو را بشوید و اگر چند جامه
داشته باشد و چند جامه از آن نجس باشد و چند جامه پاک
داشته باشد در زیاده از عدد نجس یعنی بسیاری از جامهها
نجس دارد که بقدر آن جامهها نماز نمیتوان کرد بواسطه تعدد نماز یا
تعیین قدر میان آنها جامهها پاک هست پس یک نماز در یک جامه
کردن کافیست بیک جامه نماز میکند مثلا هرگاه داند پنج جامه
از این جامهها نجس است هر نماز را در شش جامه از این جامهها
میکند مگر آنکه بسیار باشد نجس که مخیر است در هر جامه که خواهد
نماز کند و اگر وقت تنگ باشد آنقدر که تواند کرد میکند و اگر
یکی از این دو جامه تلف شود بعضی گفتهاند که نماز در باقی
مانده میکند و برهنه نیز نماز میکند و این احوط است و اگر
بغیر از جامه نجس نداشته باشد بعضی گفتهاند که برهنه نماز میکند
و بعضی گفتهاند مخیر است در جامه نجس نماز کردن و برهنه نماز
کردن و گمان آنست که برهنه نماز کردن بهتر است از جامه نجس
نماز کردن و اگر برهنه نیز نماز کند احتیاط بهتر است و اگر
ممکن نباشد برهنه شدن در آن جامه نماز میکند و احوط
آنست که آن نماز را نیز قضا کند و هرگاه زنی تربیت طفلی
کند و آن زن را بغیر از یک جامه نباشد اکتفا میکند بشستن آن
شبانه روزی یکبار بنا بر مذهب مشهور و گفتهاند که اگر

شستن را در آخر روز واقع سازد تا نماز پیشین و پسین و خفتن را
در جامه بی نجاست یا که نجاست واقع سازد و احوط آنست که
با حکام سابق عمل کند تا ممکن باشد و الا باین عمل کند و بهتر
آنست که چون بپوشد بیفاصله نماز کند و مشهور آنست که بول
این معفوات و غیر بول را ازاله میباید کرد و بعضی سایر نجاسات را
معفو دانستهاند که از طفل باشد مطلب چهارم در مطهرات
و آن ده است اول آب است و حکم آن گذشت دویم از مطهرات
آفتاب است که هرگاه آفتاب خشک کند از نجاسات بول و غیر
آن از نجاستی که عینی از آن نمانده باشد از زمین و بوریا و
حصیر پاک میشود و اکثر علما ملحق ساختهاند هر چه را نقل
و تحویل نتوان کرد چون بنا و درخت و میوه که بر درخت باشد
و علف و گیاه و چوبی که مرهش از دیوار بیرون آمده باشد
و میخی که بر دیوار کوفته باشند و اگر نجاست زمین خشک
شده باشد آبی بر آن ریزند تا آفتاب خشک کند هر دو را و اگر
بسبب باد خشک شود پاک نمیشود و اگر با آفتاب باد نیز دخل
شود پاک میشود و بهتر آنست که اگر بوریا یا حصیر را اسان باشد
نقل نمودن و آب کشیدن آب کشند سیم از مطهرات آتش است
هرگاه نجاستی یا چیزی نجسی را بسوزانند پاک میشود بشرط آنکه
خاکستر یا دود شود و همچنین کوزه و سبو و آجر را از گل نجس
ساخته باشند ظاهر این پختن پاک میشود و همچنین اگر خمیر نجس در آتش م
باشد بعضی گفتهاند که بسبب پختن پاک میشود هرگاه نان شود
ظاهر بعد از پختن اگر باب کشند چنانچه همه اجزای آن آب رسد
پاک میشود و همچنین خمیر را اگر آب کشند بنا بر مشهور پاک است
چهارم از مطهرات زمین است و آن پاک میکند کف پا و ته

کفش را از هر نجاستی آنقدر که بزمین مالیده شود که عین نجاست زایل شود و احوط آنست که زمین خشک باشد و پاک باشد و بهتر آنست که پانزده قدم راه رود و اگر پاک نشود بزمین مالد و بزمینی که مالیده است نمالد و ظاهرا این حکم دارد کفش حاجی و بعضی گفته اند که عصای پا برهنه حکم پا دارد والله یعلم **پنجم** از مطهرات استحالات مثل آنکه سگ بنمک زار افتد و نمک شود یا عذره و مانند آن خاک شود یا منی و علقه که حیوان غیر نجس العین شود و عذره کرم شود یا عذره را کود سبزیها و خربزه یا غیر آن کنند یا حیوان ماکول اللحم آب نجس بخورد بول یا شیر و مجموع اینها پاک میشود **ششم** از مطهرات انقلابست چنانچه شراب سرکه شود پاک میشود آن با ظرفش اگر قابل باشد بنجاست اینها **هفتم** از مطهرات نقصانست چنانچه شیره انگور بعد از جوشیدن بمذهب کسانی که نجس میشود و همچنین هرگاه دو ثلث آن از جوشیدن برود و همچنین انگور را هرگاه انگور هرگاه انگور را آفتاب کنند بجوشد در آفتاب هرگاه دو ثلث آن بپرود در خشک شدن بآفتاب پاک میشود و حلال میشود و همچنین است کشیدن آب چاه بمذهب کسانی که آب چاه بملاقات نجاست نجس میشود **هشتم** از مطهرات انتقالست چنانچه خون از بدن حیوانی که نفس سایله داشته باشد منتقل ببدن حیوانی که او را نفس سایله نبوده باشد مثل پشه و کیک و شپش و احوط اجتناب از خونی که زلو میکشد از بدن آدمی که ظاهرا آن بمنزله شیشه حجامتست خصوصا خونهائی که قی کند **نهم** از مطهرات اسلامست هرگاه کافر مسلمان

شود بدنش پاک میشود و احوط آنست که رخوت و چیزهای را که سابق اسلام ملاقات کرده است آب کشد **دهم** از مطهرات غائب شدن آدمیست هرگاه بدن یا جامه اش نجس شده باشد و غایب شده باشد زمانی که احتمال داشته باشد که ازاله نجاست کرده باشد و بعد از آن حاضر شود به بیند که عین نجاست زایل شده است و بعضی شرط کرده اند که استعمال مشروط بالطهارت بکند و متذکر باشد و این احوط است بلکه میتوان گفت که هر چه از مسلمانان میگیرند حکم بطهارت میتوان کرد اگر چه گوشت و پوست و پیه نباشد هرگاه غالب ایشان نجاست نباشد مثل قصابان و کودکان و حمامیان بلاد ما اگر احوط اجتناب از ایشان **مطلب پنجم** در احکام ظروفهاست بدانکه حرامست خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و در استعمال غیر اکل و شرب خلاف است احوط اجتنابست و همچنین از نکاهداشتن بواسطه زینت احتیاط ترکست و بعضی گفته اند که اگر طعامی در ظرف طلا و نقره کنند حرام میشود اگر چه آن طعام را در ظرف دیگر کنند و اولی ترکست و در مانند سرمه دان و عطرچه و قلیان و همچنین قندیلها که میانش باز باشد در مساجد و مشاهد آویختن و هیکل مصحف و دعا و آئینه بنقره گرفتن خلافست و همچنین در شمع دان و عطر میشود و احوط ترک همه اینهاست و احوط لجام نقره و طلا و همچنین ما خانه را طلا کاری و نقره کاری کردن خلاف از حیثیت اسرافست و آن نسبت باشخاص مختلف میشود و مکروهست از ظرف طلا کوب و نقره کوب چیزی خوردن و آشامیدن اگر بخورد اجتناب کند دهان خود را از موضع طلا و نقره و ظروفی که از کفار گیرند پاکست مگر آنکه

علم داشته باشند که ایشان ملاقات کرده‌اند برطوبت آن ظرف
وهم چنین رطوبت ایشان واگر ظرف پر آب باشد احوط اجتناب است
واولی واحوط اجتناب هرجا ظن غالب بهم رسد که ایشان
برطوبت ملاقات کرده‌اند اجتناب کند واشهر میان علما
آنست که جایز نیست استعمال پوست مگر پوست حیوانی که پاک
باشد در حال حیات واورا بعنوان شرعی کشته باشد یا
از دست مسلمان گرفته باشد وحرام است استعمال پوست
حیوان مرده وهم چنین اگر یافته باشد اگرچه گمان باشد که
از دست مسلمان افتاده باشد مثل کفش در مسجد مسلمانان
که کتابی که جلد او پوست باشد وبعضی گفته‌اند جایز است
استعمال میته جایی که مشروط بطهارت نباشد مثل آب
کشیدن بواسطه زراعت ودادن بحیوانات یا عمارت کردن
وغیر آن وخالی از قوتی نیست اگرچه احوط اجتناب است وهم
چنین جمعی گفته‌اند که هرگاه در پوست مطروح ظن بهم رسد
که تذکیه کرده‌اند یا از دست مسلمان افتاده پاک است وخالی
از قوتی نیست اگرچه احوط اجتناب است وهم چنین جمعی گفته‌اند
که هر پوست حیوانی که گوشت آنرا نخورند غیر نجس استعمال میتوان
کرد در غیر نماز اما مکروه است پیش از دباغی کردن پوست
وظروف خمر هرگاه نجاست در او نفوذ نکند مثل شیشه و
مسینه بشستن پاک میشود وهم چنین هرچه کاشی داشته باشد
ومنفذی نداشته باشد که شراب در ان جا کند اما اگر منفذ
داشته باشد مثل کدو وسبو وخم بی کاشی در اینها خلافست
وظاهرا بآب کشیدن پاک میشود وبهتر آنست که زمانی در آب
بگذارند که آب در جرم آن برود واگر مدتی بگذارند در آب

کرده

کرده‌اند که بوی شراب برطرف شود بهتر است واحوط آنست که چیزی
روان در این ظرفها نکنند واگر سگ در ظرفی آب خورد بزبان
وهم چنین اگر بلیسد بمذهب جمعی کثیر میباید که سه مرتبه
پاک کنند آن ظرف را اول مرتبه بخاک مالند وبعضی گفته‌اند
که آبی داخل خاک کنند وبهتر آنست که یک مرتبه بخاک خالص بمالند
دویم بخاک با آب ودو مرتبه دیگر بآب اگر بآب قلیل شویند واگر
بآب کثیر شویند بعد از خاک یک مرتبه بآب فرو بردن کافیست و
بعضی گفته‌اند که در میان آب حرکتی بدهند تا دو مرتبه شود
واین قصور ندارد وبهتر آنست که بعد از خاک شش مرتبه بآب
شویند در آب قلیل وبهتر آنست که خاک پاک باشد واگر خاک یافت
نشود بهتر آنست که صبر کند تا خاک بهم رسد واین حکم مخصوص
بولوغ کلبست پس اگر سگ یا پای سگ یا غیر آن بظرف آبی رسد
احتیاج بخاک نیست ومثل سایر نجاسات وبهتر آنست که ولوغ
خوک را نیز اول بخاک بشویند وبعد از آن هفت مرتبه بآب
اگر آب قلیل باشد واگر کثیر باشد یکمرتبه کافیست واگر ظرفی
موش در وی مرده باشد یا شراب داشته باشد سه مرتبه
میشویند بنا بر مذهب مشهور وهفت مرتبه اولی است واز نجاسات
دیگر مشهور آنست که یکمرتبه کافیست غیر بول که در ان دو مرتبه میباید
وسه مرتبه در همه اولی است **باب دویم** در ذکر نماز است
ودران چند مقصدست **مقصد اول** در مقدمات نماز است
ودران چند فصلست **فصل اول** در اعداد نمازهاست بدانکه
نماز واجبست یا سنت ونماز واجب هفتست **اول** نماز شبانه
روزی وآن پنج نماز است **دویم** نماز جمعه است با آن شرایطی که خواهد
آمد ان شاء الله **سیم** نماز عید رمضان وعید قربان **چهارم**

نماز کسوف و خسوف و زلزله و آیات پنجم نماز طواف ششم
نماز مردگان هفتم نمازی که مکلف بر خود واجب و لازم مینماید
بنذر یا عهد یا یمین یا تحمل از غیر و قضا و احتیاطا مجموع
هشت نماز است و نماز یومیه هفده رکعت است در حضر
و یازده رکعت است در سفر و هر یک از ظهر و عصر و خفتن
چهار رکعت است در حضر و دو رکعت است در سفر و نوافل شبانه
روزی سی و چهار رکعت است در حضر بنا بر اشهر روایات هشت
رکعت نافله ظهر است پیش از ظهر و هشت رکعت نافله عصر است
پیش از عصر و چهار رکعت نافله شام است بعد از شام و دو
رکعت نافله خفتن است بعد از خفتن نشسته که یک رکعت حساب
میکنند میتوان ایستاده کردن و دو رکعت میکند خواه ایستاده
و خواه نشسته بیک رکعت محسوب میشود و یازده رکعت نافله
شب است هشت رکعت آن مسمی بنافله شب است و دو رکعت شفع
و دو رکعت بوتر و دو رکعت نافله صبح است پیش از صبح و در
بعضی از روایات نافله پیشین را چهار شمرده اند و نافله شام را
دو و اینها مجموع بر تأکد فضیلت است و ساقط میشود در سفر
نافله ظهر و عصر و احوط آنست که نافله خفتن نیز نکند بدانکه
مبالغه تمام واقع شده در اخبار بیشمار از ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین از محافظت بر نوافل بسیار خصوصا
نوافل یومیه از آنجمله منقولست در حدیث صحیح از امام همام ابی جعفر
محمد بن علی باقر علوم الاولین و الاخرین که آنحضرت فرمودند که
چون حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله
با شبان میبردند از جناب اقدس الهی سوال نمود که پروردگارا
چیست حال بنده مومن نزد تو حق سبحانه و تعالی فرمود که یا

محمد صلی الله علیه و آله حال او نزد من در این مرتبه است که هر که
خوار کند دوست مرا چنان است که هویدا با من محاربه کرده است
و من بزودی یاری میکنم دوستان خود را و مرا در چیزی
تردد بهم نمیرسد مانند ترددی که در میرانیدن بنده مومن بهم
میرسد که او نمیخواهد مرگ را و من آزردگی او را و بدرستیکه
که بعضی از بندگان من کسانی اند که صلاح ایشان نیست مگر
در توانگری و اگر ایشان را فقیر سازم هر آینه هلاک شوند و بعضی
از بندگان مومن من هستند که صلاح ایشان نیست مگر در
فقر و اگر ایشان را توانگر گردانم هلاک شوند و تقرب نمیجوید بنده
از بندگان من بمن بچیزی که محبوبتر باشد بسوی من از آنچه
واجب کرده ام بر او و بدرستیکه تقرب بمن حاصل میکند
بنافله تا آنکه محبوب من میشود پس چون محبوب من شد در آن
هنگام بمنزله گوش او میشوم که بمن میشنود و بمنزله دیده او
میشوم که بمن می بیند و بمنزله زبان او میشوم که بمن میگوید
و بمنزله دست او میشوم که بمن کار میکند و اگر مرا بخواند
اجابتش میکنم و اگر از من سوال کند عطایش میکنم و ظاهر این حدیث
آنست که بنده بسبب نوافل بمرتبه فنا فی الله میرسد که هر چه کند از
برای خدا کند و بالکلیه فانی میشود از مرادات نفس حتی طلب بهشت
و دوزخ و کمال قرب نیز و در هر فقره از فقرات این حدیث معتبر
معانی عالیه و مقاصد حقایق و معارف بسیار مندرج است
و علما در شرح این حدیث تفسیر کرده اند ولیکن مقام جای ذکر
آنها نیست ولیکن احادیث بسیار واقع شده است که حق سبحانه
و تعالی نوافل را بواسطه نقصان فرایض مقرر ساخته است
از آنجمله در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه

منقولست فرموده‌اند که بسیار باشد که از بنده نصف نمازش را بالا برند یا ثلث او یا ربع او یا خمس او پس بالا نمیبرند مگر نمازی که دل او با خدا بوده است و ما مور شده است بنده بنوافل مگر بواسطه انکه تمام کند حق سبحانه و تعالی نقص را که از ایشان در فریضه واقع شده است و ظاهر اراد از این اخبار والله یعلم آنست که چون حق سبحانه و تعالی مصلحت بندگان خود را میداند که در چه مقدار لازمست ایشان را متوجه جناب اقدس الهی شدن و ایشان بمنزله بیمارانند و حق سبحانه و تعالی بمنزله طبیب و دوای درد و هجران از جناب اقدس او نیست مگر بحضور قلب و انس بجناب آنحضرت پس اگر از اول تا اخر دلش با خدا باشد در هر گفتگویی که با آن حضرت کند داند که چه میگوید این نماز ها عنقریب درد بعد و هجران را زایل میکرداند چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اِنَّ الصَّلوٰةَ تَنْهىٰ عَنِ الفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللهِ اَكْبَرُ و در حدیث که مراد از خبر و اخر آیه آن باشد که اعظم ارکان نماز ذکر حق سبحانه و تعالی است چنانچه احادیث بسیار دلالت بران دارد و چون بنده را شواغل جسمانی و حجب نفسانی بسیار است و در مقدار زمان صلوٰة کاهست که دلش متوجه غیر حق سبحانه و تعالی است بنا بر این مقرر ساخته است جناب اقدس الهی که نوافل تدارک آن کند بشرطی که در نوافل نیز ملاحظه حضور قلب کند و اگر این معنی را رعایت کند عاقبت بر بسیاری ریاضت و مراقبه چنان میشود که در تمام فرایض و نوافل دلها با خدا باشد و از اینجا ظاهر میشود مضمون حدیث الصّلوٰة معراج المؤمن تا بمرتبه محبوبیت الهی میرسد و بعد از این مراتب حالات هست که نه زبان را یارای ذکر هست

و نه مقام را گنجایش بیان باری میباید مطلب از نافله کردن ثواب نباشد و انکه رکعت شمارد بلکه میباید مراقب دل باشد و احادیث در فضیلت نوافل و کیفیت آن و دعاهای که بعد از آن باید خواند زیاده از حد است و این رساله ذکر گنجایش آن ندارد در رساله علیحده در این باب نوشته‌ام باید که رجوع بآن کنند و زنهار که ترک نماز شب نکند در حدیث است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد در کیش باید که شب را بی نماز شب بروز نیاید و اگر کسی بیدار شود و وقت نباشد سه رکعت وتر را بکند و دو رکعت نافله صبح ثواب نافله شب در نامه عملش نوشته میشود و اگر ممکن باشد در نماز شب سورهای دراز بخواند و الا کوتاه و اگر وقت تنگ باشد بحمد تنها اکتفا میتواند کرد و در دو رکعت اول نماز شب هر رکعتی حمد و سی مرتبه قل هو الله احد بخواند و در رکعت شفع بهتر است که معوذتین و سه مرتبه قل هو الله احد بخواند و بهتر آنست که در رکعت آخر وتر در قنوت آن هفتاد مرتبه استغفر الله و اتوب الیه بخواند یا صد نوبت و دعا از جهت چهل مؤمن بکند و سیصد نوبت العفو بگوید و تا تواند در قنوت وتر طلب مغفرت از جهت خود و پدر و مادر و یاران ترک نکند و بعد از نماز شب مبالغه بسیار واقع شده است در نافله نماز صبح و نماز شام و دیگر نافله نماز پیشین و بهتر آنست که نوافل را با قدرت ایستاده بکند و نشسته دو رکعت نیز میتوان کرد و بهتر آنست که اگر نشسته بکند دو رکعت را یک رکعت حساب کند و احوط آنست که در حال اختیار بپهلو و پشت خوابیده نکند و هر نماز برادر دو رکعت بیکسلام میتواند کرد مگر نماز وتر فصل ششم در اوقات نماز واجب و سنت است

ـ

بدانکه اول وقت ظهر زوال شمس است از دایرهٔ نصف النهار و دانسته
میشود بزیادتی سایه بعد از نقصان یا میل شمس بابروی
راست کسی که رو بقطب جنوبی داشته باشد و قطب شمالی
میان هر دو کتف او باشد و همچنین هرگاه دایرهٔ هندی بکشند
و سایه از خط نصف النهار تجاوز کند مقدار چهار رکعت
وقت مخصوص ظهر است بنابر مذهب مشهور میان علما و آخر
وقت آن وقتی است که بشام مقدار هشت رکعت مانده باشد
و وقت عصر بعد از فراغ از وقت ظهر است و در دو وقت مشترکند
ولیکن واجب است که ظهر را پیش از عصر بجا آورند تا وقتی که بشام
مقدار چهار رکعت می ماند اگر هر دو را نکرده باشد عصر را
ادا بجا می آورد و ظهر را قضا میکند و بهتر آنست که ظهر را از
چهار قدم نگذرانند و عصر را از هشت قدم و مراد آنست که هرگاه
چوبی نصب کنند اول که آفتاب بیرون می آید سایهٔ آن بلند
بهر مرتبه کوتاه میشود تا بنهایت کوتاهی میرسد و این مختلف
میشود بحسب فصلها و بعد از آن شروع بزیادتی میکند
پس هرگاه آن سایه زیاد چهار سبع شاخص میشود که هر حصه
از هفت حصه آن چوب را قدم آنچوب مینامند تا این وقت فضیلت
ظهر است و چون سایه زیاده هشت قدم شود که یک قدم از قد
چوب زیاد شود تا این وقت فضیلت عصر است و بعضی گفته اند
که هرگاه سایه زیادتی هم قد شاخص شود وقت فضیلت ظهر است
و هرگاه دو قد شاخص شود وقت فضیلت عصر است و احوط آنست
که از این وقتها نگذرانند و اول وقت شام غروب شمس است
و علامتش آنست که سرخی که از جانب مشرق ظاهر میشود از میان
آسمان بگردد و سیاهی در میان آسمان ظاهر شود و بعضی گفته اند

که غروب

ـ

که غروب شمس است از افق حسی همچنین که عامه قایلند و عمل بر اول
احوط است و احوط آنست که نماز ظهر و عصر را بعد از غروب قرص
نیندازند که اگر بیفتد نیت ادا و قضا نکند یا تردید نیت و هم
چنین احوط آنست که نماز شام را پیش از ذهاب حمره نکند چنانکه
مذهب مشهور میان علما است و آخر وقت شام وقتی است که بنصف
شب مقدار چهار رکعت نماز مانده باشد و اول وقت خفتن
وقتی است که از نماز شام فارغ میشوند بنا بر مذهب مشهور
و مشترکند هر دو وقت ولیکن واجب است که شام را پیش از خفتن
بجای آوردن تا وقتی که مقدار چهار رکعت بنصف شب مانده
باشد که در این صورت وقت مخصوص خفتن است و شام را
قضا میکند و بعضی از علما گفته اند که آخر وقت شام برطرف
شدن سرخی مغربی است و بعضی گفته اند که ربع شب است و بعضی
گفته اند که ثلث شب است و ظاهر اینها وقت افضلیت است
اگرچه احوط آنست که پیش از ذهاب حمره بجا آورد بعد از آن
از ربع نگذرانند و دیگر از ثلث و بعضی گفته اند که وقتش
تا وقت خفتن کشیده است تا طلوع صبح و باین مضمون روایات
معتبره وارد شده است احتیاط آنست که اگر نماز شام و خفتن
از نصف شب بگذرد نیت ادا و قضا نکند و همچنین بعضی
گفته اند تا سرخی مغرب زایل نمیشود وقت خفتن داخل نمیشود
و احوط آنست که پیش از ذهاب حمره نماز مغرب را بجا نیاورد
و همچنین بعضی گفته اند که وقت خفتن تا ثلث شب است
و احوط آنست که از ثلث شب نگذرانند و گمان آنست که اینها هم
وقت فضیلت است و اول وقت صبح طلوع صبح صادق است
از مشرق و آن سفیدی است که عرض افق را میگیرد و آخرش طلوع

قرص آفتاب و بهتر آنست که پیش از ظهور سرخی از جانب مشرق بجا
آورند تا دو مرتبه ثبت شود در دیوان ملائکه شب و ملائکه
روز و در خبر است از حضرت ابی عبدالله ع که فضیلت اول وقت
مانند زیادتی آخرت بر دنیا و در حدیث صحیح از حضرت امام
محمد باقر ع وارد شده است که آنحضرت فرمود که بدانکه اول وقت
همیشه افضل است پس تا توانی تعجیل در خیر بکن و اخبار در این باب
بسیار است و اما وقت نوافل یومیه پس بدانکه وقت نافله ظهر
از اول زوال است تا آنکه سایه زیادتی دو قدم شود و وقت
نافله عصر بعد از فراغ از ظهر است تا وقتی که سایه زیادتی چهار
قدم شود بنابر اکثر روایات و بعضی گفته اند تا یک قدم شاخص وقت
نافله عصر است و بعضی گفته اند که تا وقت فریضه باقیست میتوان کرد
پیش از آنکه فریضه فوت شود و قول اول احوط است و بهتر آنست
که از دو قدم و چهار قدم بگذرد اول فریضه را بکند و نافله را
بعد از آن بکند و نیت ادا و قضا نکند و اگر یک رکعت نافله ظهر را
یا عصر را در وقت دریابد باقی را پیش از فریضه میکند و مشهور
آنست که مخفف میکند بآنکه اکتفا بالحمد میکند و یک تسبیح در
رکوع و سجود میگوید و این نافله را پیش از وقت ظهر بجا نمیتوان
آورد مگر روز جمعه بنابر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند
که پیش از ظهر بجا میتوان آورد و کسی که ترسد که در وقت ظهر او را
مانعی بهم رسد و ظاهر آنست قضا کردن بهتر است از مقدم داشتن و
تفصیل نافله جمعه انشاء الله خواهد آمد و وقت نافله شام
بعد از نماز شام است و وقت او کشیده است تا زایل شدن سرخی
از جانب مغرب بنابر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند
که وقت او کشیده است تا وقتی که نماز شام را میتوان کرد

واین

و این نافله ظهر است اگرچه اول احوط است و بهتر آنست که اگر در
اثنای نماز نافله وقت نماز داخل شود و آن نماز را تمام کند
و بقیه را بعد از خفتن بجا آورد و نیت ادا و قضا نکند و وقت
نافله خفتن بعد از نماز خفتن است و وقت آن کشیده است
تا وقتی که خفتن را بجا توان آورد و سنت است که در رکعت اول
سوره واقعه و در رکعت ثانی سوره توحید و وقت نافله شب
بعد از نصف شب است و هرچه بصبح نزدیکتر است بهتر است بنابر
مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که سنت است که چهار
رکعت را بعد از نصف شب بکند و چهار رکعت دیگر را در اول
ثلث سیم و سه رکعت وتر را در وقت صبح کاذب بکند یا قریب
بآن و بعد از آن نافله صبح بکند و این بهتر است و احوط آنست
که پیش از نصف شب نکند مگر مسافری که در وقت نماز شب
مشغول بار کردن باشد و نتواند کردن اول شب میکند و همچنین
جوانی که چون خواب رود سحر بیدار نشود و اگر اینها قضا کنند
بهتر است از مقدم داشتن و آخر وقت آن از طلوع صبح است پس اگر
صبح طالع شود و چهار رکعت از نماز شب کرده باشد اول نماز
شب را سبک بکند بحمد تنها بی دعاها و بعد از آن نماز صبح
بگذارد و اگر چهار رکعت پیش از صبح نکرده باشد احوط آنست
که اول نماز صبح را بگذارد و بعد از آن نماز شب را قضا کند و وقت
نافله صبح بعد از نماز شب است و افضل آنست که بعد از طلوع
کاذب بجا آورد و اگر پیش از صبح کاذب هم کرده باشد بهتر آنست
که چون صبح کاذب شود اعاده آن بکند و وقتش کشیده است تا
ظاهر شدن سرخی از جانب مشرق و اگر تا آنوقت نکرده باشد
احوط آنست که نماز صبح را بکند و نافله را بعد از آن بکند و وقت

نماز قضا موسع است و در همه اوقات میتوان کرد مادام که وقت
فریضه حاضره تنگ نشود و همچنین بقیه نمازهای واجب را در همه
اوقات میتوان کرد و نوافل را در همه اوقات میتوان کرد مادام که
وقت فریضه داخل نشود که در آنصورت احوط آنست که اول
فریضه را بجا آورد مگر در نوافل شبانه روزی بتفصیلی که
گذشت و مگر در صورت که انتظار نماز جماعت کشد و همچنین
احوط آنست که کسی که مشغول الذمه بنماز قضا بوده باشد نافله نکند
بلکه بهتر آنست که نماز قضا را مقدم دارد بر همه چیز حتی بر نماز
حاضره و قضا کند تا وقت حاضره تنگ شود و بعد از آن نماز
حاضره را بکند و نخورد مگر بقدر ضرورت و نخوابد مگر بقدر
ضروری و بر این قیاس و در این باب چند مسئله است اول هرگاه
بعد از دخول وقت یکی از عذرهای مانع نماز مکلف را برسد
مثل آنکه حائض شود یا دیوانه شود پس اگر در وقت بمقدار
طهارت و کل نماز گذشته باشد که این حالات دست دهد
واجبست قضای این نماز و اگر کمتر از این زمان گذشته باشد
قضای این نماز واجب نیست و اگر در آخر این وقت این عذرها
برطرف شود چنانچه بالغ شود یا کافر مسلمان شود یا حائض
پاک شود پس اگر بمقدار طهارت و یک رکعت نماز مانده باشد
واجبست ادای نماز و اگر تقصیر کند واجبست قضای آن و اگر
در آخر وقت بمقدار یک نماز در یابد هر دو را میباید کرد
و احوط آنست که هرگاه طفل بالغ شود و وضو داشته باشد آن
وضو را بشکند و وضوی دیگر بسازد مگر آنکه آنقدر زمان
نباشد که بعد از وضو مقدار یک رکعت نماز ادراک کند در آنصورت
همان نماز را بقصد قربت تمام میکند و اگر نماز کرده باشد

بعد

بعد از شکستن وضو وضوی بسازد و نماز را اعاده کند دویم
هرگاه شخصی را ممکن بوده باشد که تحصیل علم کند بدخول وقت
اشهر میان علما آنست که اکتفا بگمان نمیتواند کرد حتی آنکه بقول
موذنان عمل نمیتواند کرد بلکه میباید که خود ملاحظه نماید
و علم بدخول وقت بهم رساند و بعد از آن نماز کند و بعضی گفته‌اند
که اعتماد بقول موذن ثقه عارف میتوان کرد هرگاه از گفته ایشان
اینکس را ظن قریب بعلم بهم رسد و خالی از قوتی نیست و لیکن
احوط عمل بقول اولست و اگر جمعی خبر دهند که از گفته ایشان علم
بهم رسد اعتماد میتوان کرد بی دغدغه و احوط آنست که در روز ابر
یا اشتباه افتد در وقت صبر کند که یقین بهم رسد که وقت داخل شده
و اگر کسی محبوس باشد یا اعمی باشد یا عامی باشد و وقت را
نشناسد و آنقدر در وقت نباشد که معرفت وقت بهم رساند عمل
بگمان میتوان کرد خصوصا گمانی که از اذان موذنان بهم رسد
و اگر در این صورت نماز کند و بعد از آن ظاهر شود که تمام
نماز را پیش از وقت بجا آورده واجبست که اعاده کند آن نماز را
و اگر نماز وقت داخل شود و او در نماز باشد اشهر میان علما
آنست که نماز او صحیح است و احوط آنست که این نماز را تمام کند
و بعد از آن اعاده کند احتیاطا و اگر کسی پیش از وقت نماز
کرده باشد نماز او باطل است خواه عمدا و خواه سهوا و خواه از
روی جهل بمسئله نماز کرده باشد اگرچه بعضی از نمازش
بوده باشد که در اینصورت نماز را اعاده میکند و اگر از روی غفلت
متوجه نماز شود بی ملاحظه وقت و بعد از آن ظاهر شود
که وقت شده بود در وقتی که نماز کرده اشهر میان علما آنست
که نماز او باطل است و بعضی گفته‌اند که صحیح است و احوط اعاده

این نمازها بقصد احتیاط **سیم** نمازهای یومیه هرگاه قضا
شده باشد و ترتیب نداند واجبست که به ترتیب قضا کند و
احوط آنست که غیر یومیه را نیز رعایت ترتیب کند هرگاه ترتیب
داشته باشد و اگر در اثنای نماز بخاطرش آید که نماز پیشتر از
وی فوت شده نیت را عدول میکند اگر وقت عدول نگذشته
باشد مثل آنکه هرگاه نماز پیشین کند و بخاطرش رسد که نماز صبح
قضا در ذمه دارد اگر برکوع رکعت سیم نرفته باشد قصد میکند
که این نماز صبح است و تمام میکند و بعد از آن ظهر را بجا می آورد
و اگر برکوع رفته است اول ظهر را میکند و بعد از آن صبح را و بهتر
آنست که بعد از صبح ظهر را احتیاطا بجا آورد و اما اگر علم بترتیب
نداشته باشد احوط آنست که رعایت ترتیب بکند مثل هرگاه
ظهری و عصری از وی فوت شده باشد و نداند که کدام یک
پیشتر فوت شده ظهر و عصر میکند یا بر عکس و اگر با اینها مغربی
فوت شده باشد این سه را میکند و مغرب را میکند و دیگر این
هرسه را میکند و اگر با اینها عشائی نیز فوت شده باشد این
هفت نماز را میکند و عشا را میکند و دیگر این هفت نماز را
میکند و اگر صبحی فوت شده باشد این پانزده نماز را میکند با اینها
و صبح را میکند و بعد از این پانزده نماز را میکند و بر این قیاس
و اگر بواسطه هر نمازی یک روز قضا کند ظاهرا کافیست و ظاهرا
با تعدد ملکه تعسر ترتیب در کار نیست و اینها در صورتیست
که داند که چند نماز از وی فوت شده است و ترتیبا نداند
آنقدر میکند که خاطرش جمع شود که همه را قضا کرده است
و تفصیل اینها خواهد آمد انشاء الله تعالی **چهارم** اشهر
میان علما آنست که مکروه است نافله مبتدأه در پنج وقت نوزد
طلوع

طلوع آفتاب تا آفتاب یک نیزه بلند شود و از چاشت تا پیشین و
بعد از نماز عصر تا آفتاب زرد و آفتاب زرد تا برطرف شدن
سرخی جانب مشرق و بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب و مراد از مکروه
در اینجاها آنست که ثوابش کمتر است از اوقات دیگر و مراد از نوافل
مبتدأه نافله ایست که سببی نداشته باشد و نافله سبب دار مثل
نافله یومیات و قضای آن و نافله طواف و نافله تحیت مسجد
و امثال اینها و اینها را در همه وقت میتوان کرد و هر چه غیر اینها
نوافل مبتدأه است خواه نمازهای که از شارع بخصوص وارد
شده باشد و خواه نه مثل آنکه وارد شده که نماز چیزیست که
مقرر شده است از برای بندگان خدا هر که خواهد کم کند و هر که خواهد
بسیار کند پس اگر کسی همیشه نماز کند ثوابست و لیکن بهتر آنست
که در این پنج وقت این قسم نماز را نکند بهتر است و بعضی گفته اند
که در همه اوقات هر نماز میتوان کرد و احوط قول اول است والله
تعالی یعلم **پنجم** افضل در هر نمازی آنست که در اول وقت بجا
آورد مگر نماز شام و خفتن را در عرفات بهتر آنست که تاخیر کند تا
مشعر الحرام اگر چه ثلث یک شب بگذرد و دیگر افضل آنست که نماز
خفتن را تاخیر کند تا سرخی مغرب برطرف شود و دیگر نافله کنانند بهتر
آنست که اول وقت نافله را بکنند و بعد از نماز ظهر و عصر و بعد
از آن فریضه را بلکه بهتر آنست که ظهر را بعد از دو قدم و عصر را بعد
از چهار قدم و دیگر مستحاضه را بهتر آنست که نماز ظهر و شام را
در آخر فضیلت بجا آورد و عصر و عشا را در اول وقت فضیلت تا
هر دو را بیک غسل بکند چنانچه اگر اینها که گذشت دیگر تاخیر کردن
بواسطه ادراک جماعت یا امام را تاخیر کردن بواسطه اجتماع
مردم یا بواسطه جمعیت خاطر خصوصا مسافر را دیگر تاخیر کردن
تجملان

بلع

تا علم بدخول وقت حاصل شود هر چند از وقت فضیلت بگذرد
و دیگر بواسطه دفع بول یا غایط یا باد تا نمازش بخاطر جمع شود
که در اثنای نماز بر خود نه پیچد اندکی تاخیر کند تا دفع آن
بکند و همچنین شخصی که همیشه از وی بول و غایط و باد می آید
و لیکن گاهی نمی آید احتیاط آنستکه ملاحظه آن وقت کند تا
نماز را بی حدث بجا آورد و اگر باید مکرر کردن یا یکمرتبه بی حدث
واقع شود بهتر آنست که مکرر کند دیگر نماز شام را تاخیر کند
تا افطار کند هر گاه نفس او منازعه کند یا دیگران انتظار بو
کشند و لیکن بهتر آنست که نماز را اندکی تاخیر نکند که وقت
فضیلتش در رود دیگر اگر هوا گرم باشد بواسطه نماز ظهر
بهتر آنستکه اندک تاخیر کند تا هوا خنک شود و دیگر صاحبان
اعذار احوط آنست که نماز را در آخر وقت کنند هر گاه امید
برطرف شدن عذر ایشان بوده باشد در آخر وقت مثل صاحب
دمل و جراحت و فصد و مانند آن ششم هر گاه نماز نافله
فوت شود سنت است که بزودی قضا کند و تاخیر نکند و بهتر
آنستکه نافله شب که قضا شود در روز بجا آورد و نافله
که در روز قضا شود در همان شب بجا آورد هفتم هر گاه
شخصی شروع در نماز عصر مثلا کرده باشد و در اثنای نماز
بخاطرش رسد که ظهر را نکرده قصد میکند که این نمازی که
میکنم ظهر باشد و بزبان نگوید و اگر قصد قربت ضم کند با این
قصد بهتر است و اگر بخاطرش نرسد تا از نماز فارغ شود پس اگر
در وقت مشترک بعمل آورده است عصر او صحیح است و ظهر را
بعد از آن بجا آورد و اگر در اول وقت بجا آورده مشهور میان
علما آنستکه ظهر و عصر را هر دو را اعاده کند و این فرض اگر چه

نادر است و لیکن احوط است فصل ششم در قبله است و قبله عین
کعبه است با امکان چنانچه اهل مکه حسب المقدور باید رو بعین
کعبه کنند بحیثیتی که اگر خطی مستقیم از ایشان بکشند بر عین کعبه
افتد و احوط آنست که خانهای که کعبه نمایان نباشد در آن و نتوان
ملاحظه نمود تا وقتی که علم بهم رسد بعین کعبه نماز در آن خانها نکند
و اگر چه ظاهرش آنست که در اینجا اکتفا بظن توان نمود و باید دانست
که جهت کعبه معظمه قبله است با آنکه بمقدار کعبه تا آسمان و زیر زمین
هم کعبه است پس کسانی که بر کوه ابو قبیس اند روی بآنجهت میکنند
و نماز ایشان صحیح است و احوط آنست که کسانی که در حوالی مکه
معظمه باشند چون ابطح اگر ممکن باشد که بر کوهی روند که کعبه را
ملاحظه نمایند و نماز کنند بهتر است و اگر کسی در میان کعبه معظمه
نماز کند رو بهر طرف کند نمازش صحیح است و احوط آنست که نماز
واجب در میان کعبه نکنند و کسانی که دور باشند از اطراف کعبه قبله
ایشان جهت کعبه است یعنی آن طرفی که گمان کنند که کعبه در آن طرف است
بسبب یکی از علامات که شارع مقرر ساخته پس اگر علم بجهت کعبه
داشته باشد واجب است که رو بآنجهت کند مثل محراب معصوم بوده
باشد یا خبر معصوم بنا بر مذهب مشهور یا محراب مسلمانان که جمعی
کثیر خبر دهند که این جهت قبله است یا بدایره هندی و اسطرلاب
هر گاه عارف باشد بآن یا آنکه اهل عراق جدی را در حالت بلندی
و پستی بر پشت دوش گیرند و اهل خراسان قریب بر دوش گیرند
و امثال اینها و اگر علم بهم رسد باین وجوه مذکوره عمل بگمان میکند
بهر نحوی که او را بهم رسد و هر گاهی که بیشتر باشد عمل بآن میکند
مثل بادها و خانهای ماه و ستارگان و راهها و کوهها و
امثال آن حتی آنکه اگر کافری خبر دهد رو بقبله در اینصورت عمل

میتواند بگفته او کرد اگر از گفته او ظن بهم رسد و همچنین است قبله
نماز وکسی که خود نتواند شناخت مثل کور پس اگر تواند که بمسجد رود
و دست بمالد و محراب را بیابد یا از جمعی بپرسد جهت قبله تا خاطر جمع
جمع شود یا از عارف عادل بپرسد اینها را مقدم میدارد
واگر اینها بهم نرسد بهر نحوی که گمانش بهم رسد عمل میکند و همچنین است
حال عوام هرگاه خود ندانند قبله را و احوط آنست که اول
ایشان علامات قبله را یادگیرند واگر وقت تنگ شود بانچه
مذکور شد عمل نمایند واین جماعت اگر علم وظن بجهت قبله
بهم نرسد اگر وقت باشد نماز را بچهار جهت میکند بنابر مذهب
مشهور میان علما و بهتر آنست که بچهار جهت میکند درست نماز
کند واگر وقت تنگ باشد هرچه توان کرد از سه جهت و دو جهت
واگر وقت تنگ باشد مگر از یکجهت مخیر است بهر جهت که خواهد نماز
کند و واجبست مسافر را در حال اختیار رو بقبله کردن و در
حالت اضطرار بهر عنوان که میسر شود بجا آورد پس اگر ممکن
باشد که سواره رو بقبله کند والا ساقط میشود و همچنین
هرگاه خوف باشد و نتواند ایستاد پیاده نماز میکند و راه میرود واگر
شتر را بسته باشد یا بپا از اینکه حرکت نکند احوط آنست در حال
اختیار براین نماز نکند مبادا اگر در اثنای نماز حرکت کند وکسی که
در کشتی باشد بی جا بازداشتن کشتی احوط آنست که بیرون آیند
و نماز را در ساحل کنند واگر ساحل نزدیک نباشد کشتی را لنگر
نمایند و نماز کنند واگر اینها میسر نباشد اندرون کشتی نماز
کند رو بقبله و هرگاه کشتی بگردد او نیز بگردد بقبله واگر
نتواند گشتن و توان ایستادن ایستاده نماز کند واگر نتواند ایستاد
نماز کند نشسته نماز میکند بهر جهت که کشتی رود نماز میکند

ودراین

و در این باب چند مسئله است اول بدانکه رو بقبله کردن در نماز
واجب واجبست در حال اختیار و در نماز سنت اگر در سفر باشد
یا در حضر و متوجه امری باشد ظاهر آنکه لازم نباشد رو بقبله کردن
جمعی از علما گفته اند که سنت است رو بقبله کردن واحوط وجوبست
دویم هرگاه شخصی نماز کند بطرفی که گمان کند قبله است یا بواسطه تنگی بکیان م
وقت و بعد از آن ظاهر شود که خطا کرده پس اگر اندکی از قبله
گشته است و بمشرق و مغرب نرسیده است نماز او صحیح است بنابر
مذهب مشهور میان علما و احوط آنست که اگر وقت باقی باشد
اعاده میکند واگر وقت بیرون رفته باشد قضا نمیکند واگر پشت
بقبله کرده باشد اعاده میکند و احوط آنست که در خارج وقت
قضا کند واگر در اثنای نماز بداند که رو بقبله نایستاده پس اگر
اندکی گشته باشد بگردد و راست بایستد والا نماز را از سر گیرد
سیم هرگاه اجتهاد کند بواسطه قبله از برای نماز و نماز کند
و وقت نماز دیگر در آید پس اگر او را شکی در اجتهاد سابق بهم
رسد مرتبه دیگر اجتهاد میکند والا بنا بر آن اجتهاد اول میکند
واگر در اثنای نماز او را ظنی بهم رسد که اندکی گشته است بگردد
و بظن ثانی عمل نماید واگر بعد از نماز گمان کند که غلط کرده
بود نماز اولش صحیح است و اعاده نمیکند فصل چهارم در لباس
نماز گذارنده است بدانکه واجبست مردان را در نماز عورتین
خود را بپوشانند اگر چه در خانه تاریک باشد یا کسی نباشد
واگر کسی عمدا ترک کند نمازش باطل است و جمعی گفته اند که اگر
سهوا نیز عورتش گشوده شود نمازش باطل است و احوط آنست
که نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند و بعضی گفته اند میباید
از ناف تا زانو را بپوشاند و بعضی گفته اند تا نصف ساق را

واین بهتر است و بهتر آنست که کل بدن را بپوشاند و ردائی نیز بدوش
گیرد و میبایدکه رنگ عورت ظاهر نباشد و احوط آنست که حجم
آن نیز نمایان نباشد و واجب است زنان را که کل بدن را بپوشانند
بغیر از رو و دستها و پشت پایها و اگر شکم پاها نیز پوشیده باشد
احوط است و همچنین احوط آنستکه موی او نیز پوشیده باشد
بعنوانی که بکو ظاهر نباشد و اگر دختر نابالغ و کنیز بوده باشد
جایز است که سر ایشان باز بوده باشد بلکه ظاهرا اگر کردن ایشان
نیز باز باشد صحیح است اگرچه احوط آنست که کردن ایشان پوشیده
باشد و بهتر آنست که اگر کنیز در اثنای نماز آزاد شود سر را به پوشاند
اگر موجب فعل کثیر یا استدبار نشود و اگر شود پس اگر وقت باشد
نماز را اعاده کند با سر پوشیده و احوط آنست که این نماز را تمام
کند و سر پوشیده اعاده کند و همچنین اگر صبیه بالغ شود و وقت
باشد نماز را از سر گیرد سر پوشیده به نیت وجوب چنانچه گذشت
و در این باب چند مسئله است اول آنکه جایز نیست نماز در
پوست حیوان مرده اگرچه گوشت آن حیوان را خورند هرچند دباغت
کرده باشند و هر پوستی که حیوان آنرا خود کشته باشد یا مسلمان
در حضور او کشته باشد بشرایط پاکست و همچنین هرچه از دست
شیعیان بگیرد پاکست و هرچه از دست سنیان بگیرد اگر اعتقاد
آنجماعت آن باشد که میته بدباغت پاک نمیشود آن نیز پاکست
و اگر اعتقاد ایشان آنست که میته بدباغت پاک میشود بنابر اعتقاد
ایشان احوط آنست که پوست از ایشان نگیرد اگرچه بگویند که
میته نیست و احوط آنست که اجتناب کنند از پوستی که بیابند اگرچه
کمان باشد که از دست مسلمانان افتاده است مثل پوستی که در
مسجد بیابند یا کفش که مبدل شود یا در مجلس که غیر مسلمانان

درآنجا

در آنجا بوده باشد اگرچه ظاهر الان نمناک باشد اجتناب و جایز است
نماز کردن در مو و پشم و کرک حیوانی که گوشت آنرا خورند
هرچند اینها را از حیوان مرده کرفته باشند بشرط آنکه چیده
باشند یا کنده باشند و موضع اتصال ببدن میته را آب کشیده
باشند بشرطی که اجزای دیگر از آن جدا نشده باشد و همچنین هرچه
حیوة در آن حلول نکرده باشد از حیوان مرده که گوشت آنرا خورند
مثل استخوان و دندان و سم نماز میتوان کرد و آن پاکست دویم
آنکه جایز نیست نماز کردن در پوست حیوانی که گوشت آنرا نخورند
و اگر آنرا کشته باشند بشرایط پوست آن پاکست و استعمال میتوان
کرد و نماز در آن نمیتوان کرد و بهتر آنست که پیش از دباغت استعمال
نکنند و همچنین جایز نیست نماز کردن در جامه که از پشم حیوانی
که گوشت آنرا نخورند یا از موی یا از کرک و همچنین در دکمه
و انگشتری که از استخوان فیل و مانند آن ساخته باشد اگرچه آن
حیوانات را کشته باشند و احوط آنست که اجتناب از یک مو یا یک پر
از حیوانی که گوشت آنرا نخورند مثل موی گربه و مانند آن و بهتر آنست
که از موی آدمی نیز اجتناب کنند مگر آنکه موی خودش باشد
و همچنین احوط آنست که اجتناب کنند از هر فضله غیر ماکول اللحم
مثل آب دهان و چرک و خون مرده و آب بینی اگرچه خشک شده
باشد و عرق و آب دهان اگر تر باشد بلکه بهتر آنست که اگر خشک
نیز شده باشد بشوید و نماز کند و مانند اینها اگرچه ظاهرا
اجتناب واجب نیست که گوشت آنرا میخورند یا نمیخورند مگر آنکه فرق
نگویند که از حیوانیست که گوشت آنرا میخورند و از این حکم مستثنی است
خز خالص و خلاف در حقیقت آن شده و نیست که نماز توان کرد
در پوستهای که مشهور است بآنکه خز است ولیکن احوط اجتنابست

واگر جامه خز را بافته باشند با کرک روباه و خرگوش اشهر میان
علما آنست که نماز در آن نمیتوان کرد و این احوط است و در پوست
و موی سنجاب خلاف است اشهر میان علما آنست که جایز است نماز
کردن در آن و احوط ترکست و در پوست روباه و خرگوش خلافست
اشهر عدم جواز است و در پوست سمور نیز روایات مختلف است
احتیاط ترکست و هم چنین احوط آنست که جامه که در زیر این جامها
پوشیده باشند یا بالای این جامها پوشیده باشند اجتناب کنند
که مبادا موی بان چسبیده باشد سیم جایز نیست پوشیدن حریر
محض مردان را و نماز کردن در آن مگر در حال ضرورت که هوا سرد
باشد و بغیر از جامه ابریشم نداشته باشد مگر در حال حرب بنابر
مذهب مشهور میان علما و اما اگر ممزوج باشد بغیر از حریر از ریسمان
و پشم و کرک و مو و نقره و غیر آن نماز جایز است بشرط آنکه آن
ممزوج مستهلک نشود که در عرف آنرا ابریشمینه محض گویند و جمعی
از علما گفته اند که میباید آنقدر داخل او باشد و بهتر آنست که
بیشتر او آنها بوده باشد و ظاهرا جامه که حکم ابریشم دارد زنانرا
جایز است پوشیدن حریر محض در غیر حال نماز و در حال نماز خلافست
و احوط اجتناب و احوط آنست که خنثی مطلقا حریر محض نپوشد
و احوط آنست که ولی منع کند طفل را از پوشیدن حریر و طلا و اگر
بغیر از جامه حریر یافت نشود برهنه نماز کند احتیاطا و در آن نیز
نماز کند و در چیزی چند که نماز به تنهائی در آن تمام نشود برهنه
از حریر محض خلافست مثل بند زیر جامه و کلاه حتی آنکه ابن بابویه را — آنست م
اعتقاد که جایز نیست نماز کردن در بند زیر جامه که سرش ابریشم
باشد و در روایت صحیح نیز واقع شده است که در این چیزها نماز نمیتوان
کرد و جمعی کثیر از علما را نیز این اعتقادات و احتیاط عظیم در ترک

اینهاست بلکه نهایت احتیاط آنست که اگر ممکن باشد جامه از ابریشم
ندوزند چنانچه از بعضی از علما منقولست و اگر میان زین حریر محض
باشد جایز است سوار شدن بر آن و بهتر آنست که بالش زین حریر محض
سرخ نباشد بلکه مطلقا سرخ نباشد و همچنین جایز است استعمال فرش
و بالش و دوشک و مانند آن هر گاه از حریر بوده باشد و احوط آنست
که لحاف حریر محض نبوده باشد و بهتر آنست که آنها نیز ابریشم نباشد
و اکثر علما ذکر کرده اند که اگر سجاف حریر محض باشد تا چهار انگشت
جایز است و احتیاطا آنست که در آن نماز نکنند چهارم جایز نیست مردانرا
پوشیدن طلا و مطلا مطلقا بنابر مذهب مشهور میان علما و هم
چنین است خنثی و جمعی کثیر گفته اند که جایز نیست نماز با طلا اگر چه — از علما م
ساتر عورت نباشد و این احوطاتست و در روایتست از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرمودند بحضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه که من دوست میدارم از برای خود آنچه دوست
میدارم از برای خود و نمیخواهم از برای تو آنچه نمیخواهم از برای
خود پس انگشتر طلا در دست مکن که آن زینت تو است در بهشت
در دنیا و جامه حریر مپوش که حق سبحانه و تعالی در روز قیامت
پوست ترا خواهد سوخت بواسطه این عمل اگر چه بحسب ظاهر خطاب
با آنحضرتست و لیکن مراد امتست و در حدیث موثق از حضرت
ابی عبد الله ع وارد شده است که آنحضرت فرمود که مرد طلا نپوشد
و در طلا نماز نکند چه که پوشش اهل بهشت است در بهشت و در
روایت دیگر از آنحضرت منقولست که آنحضرت فرمود که طلا زینت
اهل بهشتست و حق تعالی طلا را در دنیا زینت زنان کرده است
پس حرام کرده اند بر مردان که بپوشند آنرا و حرام کرده اند که نماز
کنند در آن و احادیث معتبره در نهی از پوشیدن طلا بسیارست

وظاهرا خلافی در آن نباشد و شهید ثانی علیه الرحمه نیز نقل
اجماع کرده است **پنجم** جایز نیست جامه مغصوب بی رخصت صاحب
و همچنین جایز نیست نماز کردن در آن پس اگر ساتر عورت باشد
نماز باطلست بی دغدغه و اگر ساتر عورت نباشد احوط اعاده آن
نماز است و اگر جاهل بوده باشد بغصب جامه نماز صحیح است
و احوط در ناشی عصبیت با جاهل مسئله اعاده نماز است و اگر
صاحبش رخصت دهد غاصب را یا غیر غاصب را نماز ایشان صحیح است
و همچنین جامه دزدیده یا جامه که صاحبش نهی کرده باشد از
نماز کردن در آن یا قرائن ظاهر باشد که راضی نیست یا ظاهر باشد که
راضی است اما اگر از قراین احوال ظاهر باشد که راضی است اکثر علما
گفته اند که صحیح نیست تا رخصت صریح ندهد و بعضی گفته اند که اگر
قرینه موجب علم باشد صحیح است و خالی از قوتی نیست ولیکن احوط
ترک است **ششم** میباید که جامه ملک او باشد خواه مالک عین
او باشد و خواه بالاجاره یا عاریت گرفته باشد یا صاحبش رخصت
داده باشد باذن صریح در پوشیدن یا نماز کردن و باز میباید
که پاک باشد و احکام جامه نجس گذشت و جایز است مردان را که در
یک جامه نماز کنند که عورتین را بپوشاند و همچنین زنان را یک جامه
نزدیک کافیست که کل بدن ایشان را بپوشاند و بهتر آنست که مردان
با زیر جامه یا لنگی و پیراهنی و عمامه و رداء نماز کنند و
زنان در زیر جامه و مقنعه نماز کنند و اگر یافت نشود
پوست خود را بپوشانند و بهتر آنست که در حال اختیار پوست
نپوشانند و اگر این نیز یافت نشود خود را بپوشانند به علف درخت
و مانند آن و اگر اینها نیز یافت نشود گل بر خود مالد که عورتش
پوشیده شود و اگر آن نیز یافت نشود بهتر آنست اگر گودی یافت

شود

شود با آنان باشد که در آن بکند و در میان آن درود و همچنین
اگر آبی یافت شود که اندرون آن عورتش پوشیده شود بهتر است
و اگر آن نیز دست بهم ندهد برهنه نماز کند پس اگر ایمن باشد
از مطلع که نظرش بعورت او افتد ایستاده نماز میکند و اگر
ایمن نباشد و خوف مطلع داشته باشد نشسته نماز میکند و
در هر دو حالت از برای رکوع و سجود ایما میکند و ظاهرا اگر
ایما بسر کند بهتر باشد از چشم و بهتر آنست که خود را جمع کند که
دبرش با الیتین پوشیده شود و دستها بر پیش خود بگذارد که
ظاهر نباشد و در حال اختیار ستر عورت بدست کافی نیست
و همچنین بموی خود اگرچه آن مو را بافته باشد و پوشش شده باشد
بنابر مذهب مشهور میان علما و بهتر آنست که برهنه نماز در
اول وقت نکند خصوصا هرگاه امید بهم رسد که پوششی بهم رسد
او را و اگر پوشش نداشته باشد و فروشند بمبلغی که ضرر بحال
او نرساند میباید که بخرد اگرچه قیمت اعلا داشته باشد بنابر
مذهب مشهور میان علما و اگر بعاریتش دهند بگیرد و اگر باو
ببخشند البته قبول کند احتیاطا و میباید که عورتش را بپوشاند
از هر طرف که بتوان باو نظر کرد مگر از زیر هرگاه پیراهن پوشیده
باشد و کسی که از زیر نظر کند عورتش را تواند دید ظاهرا صحیح است
نماز او مگر آنکه کنار دیواری باشد که ممکن باشد بجهت منع
عورتش را دیدن گیرد این صورت دغدغه بطلان نماز میشود
و احوط ترک است **هفتم** مکروه است نماز کردن در چیزی که پشت
پا را پوشد که ساق نداشته باشد مانند کفشهای عجمی و مسح و مانند
آن و بعضی گفته اند حرامست و نماز او باطلست و این احوط است
مستثنا است نماز در نعل عربی بلکه بعضی گفته اند در هر کفشی سنت است

و همچنین مکروه هست در جامهای سیاه غیر عمامه و موزه و عبا و کراهت مؤکد است در کلاه سیاه و بهتر آنست که نماز نکند در جامهایی که رنگ تیره داشته باشد خصوصاً قرمز و سرخهای تیره و زردهای تیره و مکروه هست مردان را یک جامه تنک پوشیدن بشرطی که عورت نمایان نباشد که اگر نمایان باشد باطل است چنانچه گذشت و مکروه هست لنگ بر بالای پیراهن بستن بنابر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند مکروه نیست و اگر لنگ را زیر پیراهن بربندد کراهت ندارد و مکروه هست هر دو سر ردا را از زیر بغلها در آورده و بر یکطرف دوش انداختن و اکثر علما گفته اند مکروه هست در عمامه بی حنک نماز کردن و ظاهر احادیث آنست که حنک همیشه مستحب است خصوصی بنماز نداردکه پیدا کرده در حالی که نماز کند باین قصد که همیشه مستحبات و این یکفردی است از آن بهترات و بهتر آنست که عمامه بر سر داشته باشد نه چیزی دیگر و مکروه هست مردان را دهان بند و زنان را نقاب که اگر مانع قراءت نباشد که اگر مانع قراءت باشد جایز نیست و اکثر علما گفته اند که مشدود آنست که بندها و تکمه های آن بسته باشد و بعضی گفته اند میان بسته باشد و بهتر آنست که هیچیک از اینها نباشد و مکروه هست امامت بی ردا و بهتر آنست که هیچکس از اینها بی ردا نماز نکند و بهتر آنست که ردا را بر دوش اندازد و جانب چپ را بر کتف راست اندازد و مکروه هست آهن ظاهر با خود داشتن بلکه بهتر آنست که آهن و فولاد با او نباشد خصوصاً انگشتر مگر در حال حرب و مکروه هست نماز در جامه شخصی که متهم باشد بعدم اجتناب از نجاسات مانند قصابان و کودکان بنابر مذهب مشهور میان علما و مکروه هست کردن نماز کند

که مکروه هست نماز کردن در قبای مشدود مگر در حال حرب و جمع کثیر از ...

در خلالی

در خلالی که صدا داشته باشد و همچنین مکروه هست مردان و زنان را نماز کردن در جامه که صورت داشته باشد اگر چه صورت درخت باشد و انگشتری که صورت حیوان داشته باشد و اگر صورت را تغییر دهد ظاهراً کراهت برطرف شود **فصل پنجم** در مکان نماز گذارنده است بدانکه مکان را در اصطلاح علما بر چند معنی اطلاق میکنند **اول** فراغ موهوم که آدمی در آن واقع است مثلاً که اگر او نباشد بجای او هوا خواهد بود **دویم** سطح حاوی چنانکه کوزه مکان است **سیم** آنچه آدمی بر آن استقرار دارد و رو نآدمی بر اوست مثل گلیم و نمد و هر چه در زیر اینها باشد **چهارم** آنچه عرفاً مکان اینکس باشد مثل خیمه و خرگاه در زیر آن بنشیند **پنجم** آنچه محاذی بدن اینکس باشد در اثنای نماز اگر چه بر آن قرار نگرفته باشد و احوط آنست که مکان اینکس بهر پنج معنی مغصوب نباشد اگر چه در بعضی از آن در غدغه هست خصوصاً چهارم و پنجم بدانکه نماز در هر مکانی جایز است چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که کل زمین را مسجد من کرده اند که امت من هر جا که خواهند نماز کنند بشرط آنکه مباح باشد چون صحراها که ملک کسی نیست یا ملک خودش باشد یا منفعتش ملک او باشد یا صاحبش رخصت داده باشد که در آنجا باشد یا در آنجا نماز کند یا او را بمهمانی برده باشد نماز میتوان کرد بی رخصت صریح صاحب یا املاک مسلمانان که خالی از زراعت باشد ظاهر حال ایشان آنست که راضی اند که اینکس در آنجا نماز کند و اگر مکان مغصوب بوده باشد یا صاحب نهی کند از بودن در آنجا یا از نماز کردن در آنجا یا ضرری بصاحب رسد مثل صحرایی که زراعت کرده

باشند یا در خانه مردم یا در باغ مردم بی رخصت داخل شود
از قراین ظاهر نباشد رضای صاحب نماز در اینجاها صحیح نیست
و اگر نداند که مکان مغصوبست و بعد از نماز بداند نمازش صحیح است
و اگر داند غصبیت را و فراموش کند و نماز کند احوط آنست
که نماز را اعاده کند خصوصا در وقت و اگر کسی مسئله را نداند
که نمی‌باید در اینجاها نماز کردن یا اگر داند و نداند که نمازش
باطل است مشهور میان علما آنست که جاهل مسئله معذور نیست
و نمازش باطل است و این قول احوط است و اگر در مکان مغصوب
داخل شود و خواهد که نماز کند پس اگر آنقدر وقت باشد که
بیرون رود و نماز کند واجبست که بیرون رود و اگر وقت
تنگ باشد از نزدیکترین راهها بیرون رود و نماز کند با ایما
و اشاره و اگر صاحب زمین رخصت دهد غاصب را یا غیر او را
نمازش صحیح است و همچنین خدا اگر نماز کند صحیح است و اگر
رخصت دهد که هر که خواهد نماز کند همه کس نماز میتوانند
کرد مگر غاصب بنا بر مذهب مشهور و احوط و ظاهر در مواضع
که خود غصب نکرده باشد باذن فحوی صاحب و شاهد حال
صاحب نماز توان کرد اگر چه احوط آنست که در حال اختیار
نماز نکند و اگر شخصی رخصت دهد شخصی را به بودن در ملک
او یا نماز در ملکش و بعد از آن بگوید که از ملک من بیرون رو
پس اگر شروع در نماز نکرده باشد و وقت باقی باشد واجبست
که بیرون رود و نماز کند و اگر وقت تنگ باشد بیرون میرود
و در حال بیرون رفتن نماز میکند با ایما و اشاره و اگر شروع
بنماز کرده باشد و بعد از آن بگوید بیرون رو پس اگر وقت باقی
باشد جمعی از علما گفته اند که نماز را قطع میکند و احوط آنست

که مشغول بیرون رفتن شود و نماز را تمام کند و احوط آنست که زن
پیش از مرد نایستد در نماز کردن و پهلوی او نیز نایستد بلکه زن
در عقب مرد بایستد آنقدر که سر زن محاذی پشت پای مرد بوده باشد
و اگر فاصله در میان مرد و زن ده ذرع بذراع دست بوده باشد
یا در میان ایشان حایلی بوده باشد مانند پرده و غیر آن قصوری ندارد
تقدم زن یا پهلو ایستادن و اگر جای سجده باشد و ممکن نبوده باشد
و احوط آنست که مکان نماز گذارنده پاک باشد و اگر نجس باشد
غیر موضع پیشانی ظاهرا نماز صحیح است بشرط آنکه نجاست تعدی
نکند بنماز گذارنده و جامه‌های او و احوط آنست که در نجاست معفو
نیز نماز نکند مثل خون کمتر از درهم بغلی هرگاه تعدی کند در
حال صلوة بجامه یا بدن و مکروهست نماز کردن در حمام و اگر
پاکیزه باشد ظاهرا کراهت نداشته باشد و ظاهرا رخت کن و پشت
بام حمام کراهت نداشته و مکروهست نماز در طویله‌ها و خانه هرگاه
جامه اینکس نجس شود و در احادیث واقع شده است که ملائکه
داخل نمیشوند در خانه که ظرفی پر از بول باشد یا خانه که در آنجا
بول کنند یا خانه که در آنجا شراب بوده باشد یا سگ بوده باشد و مکروهست
نماز در خوابگاه شتران و بالای خانه مورچگان و محل جریان آب
مثل جویها و در وادیها و بر روی برف و در زمین شوره و اگر مضطر
شوند بکوبند برف و شوره را تا سخت شود و نماز کنند و میان قبرها
مگر آنکه از هر طرف بقدر ده ذرع دست بوده باشد دور باشد یا
میان او و قبر حایلی باشد بنا بر مشهور و احوط آنست که قبر برابر
قبله او نباشد مگر آنکه قبر امام باشد و احوط آنست که پشت بقبر
ائمه علیهم السلم نکند در حال نماز بلکه مطلقا و اشهر آنست که مکروهست
نماز در خانه که آتش در آنجا بیافروزند مانند آتشکده گبران

و تون حمام و مانند آن و مکروهست نماز کردن در خانه که در آن
شراب بوده باشد در نظر بعضی و احوط آنست که نکند و مکروهست نماز
کردن در میان راهها و قصور ندارد در کنار راهها و مکروهست
در نمازهای گبران یا در خانه که در آن گبری باشد و باکی نیست
در معبد یهود و نصاری یا خانه که در آن یهودی یا نصرانی بوده
باشد و مکروهست نماز کردن هرگاه در برابر آتشی باشد افروخته
مانند چراغ و قندیل و غیر آن و بهتر آنست که آتش نیفروخته نیز
نباشد و مکروهست که در برابر قبله صورت حیوان بوده باشد
بلکه بهتر آنست که صورت درخت و مانند آن نیز نباشد و مکروهست
نماز واجب در پشت بام خانه کعبه چنانچه مکروهست در میان
و احوط ترکست و مکروهست نماز در پایگاه اسب و استر و خر و باکی
نیست در پایگاه گوسفند و مکروهست که در برابر مصحفی باز باشد
و بهتر آنست که مطلق نوشته نباشد اگرچه سواد نداشته باشد اما
اگر کور باشد قصور ندارد و ظاهرا مکروهست که در برابر او دیواری
باشد که ترشح از جای بول دهد یا در برابر او غایط بوده باشد
و بعضی گفته اند که مکروهست نماز کردن روی بدری کرده که آن
بطرف اینکس باشد یا دری باز نباشد والله یعلم و سنت ستره یا آنکه
جهاز شتری یا مانند آن بگذارد یا پاره خاکی بلند کند یا خطی بکشد
و نزدیک او بایستد و اقلش بمقدار خوابیدن گوسفند و اکثرش بمقدار
خوابیدن اسب بوده باشد بنابر مشهور و ستره امام کافیست از برای
مقتدیان و مستحبست که نماز نافله در مسجد بجا آورد بلکه سنتی از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت فرمودند
که جماعتی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تاخیر کردند
از نماز در مسجد آنحضرت فرمودند که آن جماعتی که در مسجد نماز نمیکنند

عقوبت

عقوبت که هیمه خواهم آورد و در خانهای ایشان خواهم فروخت و خانهای
ایشانرا با ایشان خواهم سوخت و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
که نمازی که در مسجد جامع کنند برابر است با صد نماز و نمازی که
در مسجد قبیله کنند ذکر کرده اند که در این بلاد مراد مسجد محله است
برابر است با بیست و پنج نماز و نمازی که در مسجد بازار کنند برابر است
با دوازده نماز و نمازی که در خانه کند یک نماز است و در اخبار
ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد شده است که نماز در مسجد
الحرام برابر است با صد هزار نماز و در مسجد رسول برابر است با ده
هزار نماز و در مسجد کوفه و بیت المقدس با هزار نماز و از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله منقولست که هر که قرآن و حدیث گفتار او
باشد و مسجد خانه او باشد بنا کند حق تعالی از برای او خانه در بهشت
و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که
پیاده بمسجد رود و نگذارد پا بر هیچ تر و خشکی مگر آنکه از جهت او تسبیح
کند زمین تا طبقه هفتم و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که هر که آمد و رفت در مسجد کند یکی از هشت چیز درمی یابد
یا برادر مؤمنی که از او نفع یابد اخذ می نماید بواسطه خدا یا علم نیکو
یا میشنود کلمه که او را بازدارد از گناهی یا میشنود کلمه که او را
هدایت کند براه راست یا میشنود آیه از قرآن واضح الدلاله یا در می یابد
رحمتی را که منتظر قابل آن باشد یا ترک میکند گناه را از ترس خدا
یا حیا از خلق یا از خدا و سنتست بنا کردن مسجد و تعمیر آن باستحباب
مؤکد بدرستیکه در حدیث معتبر از حضرت ابی عبدالله ع وارد شده
که هر که مسجد بنا کند حق تعالی خانه از جهت او در بهشت بنا کند و
این حدیث روایت کرده که حضرت بمن گذشت در راه مکه و من سنگ
چینی کرده بودم بواسطه مسجدی گفتم یا ابن رسول الله این هم داخل

مسجد است حضرت فرمودند که بلی و از آنحضرت صلوات الله منقولست
که هر که بمقدار سینهٔ مرغی مسجدی بنا کند حق تعالی بجزای او در بهشت
خانه بنا کند و در روایات و احادیث در این باب بسیار است و سنت است
که مسجد سقف دار نباشد چنانچه منقولست بطرق معتبره که رسول
خدا صلی الله علیه و آله اول مرتبه مسجد را بنا کردند که بلند خشت
بود پس چون مسلمانان بسیار شدند و گفتند یا رسول الله
مسجد گنجایش ندارد کاش میفرمودید که بان بیفزایند پس حضرت
فرمودند که افزودند و آنرا بنا کردند بیک خشت و نیم پس چون مسلما
بسیار شدند همان التماس کردند این مرتبه زیاد فرمودند و دیوارش
دو خشت نر و ماده ساختند دیگر چون بسیار گرم شد التماس نمودند
که یا رسول الله کاش رخصت میفرمودید که سایه میکردید پس حضرت
رخصت فرمودند چوبهای خرما ستون کردند و شاخهای خرما بر آن
انداختند دیگر مدتی بود تا باران آمد و از این چوبها باران بر سر
ایشان میریخت استدعا نمودند که یا رسول الله رخصت دهید که
پشت این چوبها را اندود کنیم تا باران ما را آزار ندهد حضرت
قبول نفرمودند و فرمودند که حضرت موسی مسجدش چنین بود و من
بران بنا افزایم و آن مسجد چنان بود تا آنحضرت از دنیا رفت
و سنت است که محل وضو و استنجا در مسجد جدا باشد و مکروه است
وضو از بول و غایط را در مسجد ساختن و سنت است که مناره
متصل بدیوار مسجد بوده باشد و از دیوار مسجد بلندتر نباشد
و مکروه است بلند ساختن مسجد و کنگره ساختن دیوارش را
بنا بر مشهور و حرامست طلاکاری مسجد و صورت کاری بر مذهب
جمعی از علما و احوط ترکست و فروختن آلات مسجد مثل فرش و
بوریا و مسجد را داخل ملک کردن یا داخل راه کردن یا فروختن

یا اجاره دادن یا نجس کردن و بهتر آنست که نجاست غیر متعدی را داخل
مسجد نکنند و حرامست ازاله نجاست مسجد در مسجد اگر بسبب نجاست مسجد
و بهتر آنست که اگر بسبب نشود نیز ازاله نکنند و حرامست اجزای مسجد را
از مسجد بیرون بردن مگر خاک و غبار و احوط آنست که اگر کوی باشد
در مسجد خاک و غبار را در آن کوی کنند و مکروه است مسجد را راه
کردن مگر بواسطه عبادت و مکروهست بیع و شری در مسجد کردن
و قضا پرسیدن و حکم کردن بنا بر مذهب مشهور و فریاد کردن که کی
چیزی گم کرده یا که چیزی یافته و هم چنین بلند فریاد کردن مگر
بواسطه اذان و مانند آن و شعر خواندن و از آنجمله استثنا کرده اند
مرثیه حضرت امام حسین صلوات الله علیه و مدح رسول خدا
و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین را و موعظه و نصیحت و یا شعری
که بواسطه استشهاد کلام خدا و رسول باشد و صنعتها در مسجد
کردن و اگر مثل جولاهی باشد که مسجد را از وضع خود تغیر دهد
حرامست و همچنین هر صنعتی که مزاحمت بحال نماز کنندگان
رساند حرامست و مکروهست خواب کردن در مسجد الحرام و مسجد نبی
و جمعی از علما گفته اند که در هر مسجدی مکروهست و دلیلش ظاهر نیست
و مکروهست داخل شدن در مسجد کسی که سیر و پیاز یا چیزی خورده
باشد که گندش آزار دهد مردم را و مکروهست آب بینی و آب
دهان در مسجد انداختن و شپش کشتن و اگر بکشد اینها را خاک
بر روی اینها بریزد که پنهان شود و در حدیثی واقع شده است
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که هر که
نخامه خود را فرو برد در مسجد نیندازد نگذرد بر بدنش مگر آنکه
دوای آن شود و مکروهست از ناف تا زانو در مسجد گشودن
و سنگ ریزه انداختن و شمشیر کشیدن بیکدیگر و فارسی سخن

گفتن مگر آنکه عیب را نداند و سنت است روفتن مساجد و منا
پشیزات در روز پنجشنبه و شب جمعه بنابر بتی که در حدیث است از
رسول خدا صلی الله علیه وآله که هر که بروبد مسجد را در روز
پنجشنبه و شب جمعه و آن قدر خاک بدر برد که توان بچشم پاشید
حق تعالی گناهان او را بیامرزد و سنت است چراغ روشن کردن
در مسجد بنابر بتی که از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر
که هر که چراغی روشن کند در مسجدی از مساجد الهی فرشتگان
و حاملان عرش استغفار کنند تا روشنائی آن چراغ در مسجد باشد
و سنت است که چون خواهد داخل مسجد شود با وضو رو بقبله
و خداوند خود را بخواند پس ملاحظه کفش خود کند که مبادا نجس
باشد و چون خواهد داخل شود پای راست را مقدم دارد با
سکینه و وقار که مساجد خانه حق تعالی است و تعظیم خانه تعظیم صاحب
خانه است و بسم الله بگوید و حمد خدا بجا آورد و صلوات بر محمد
و آل محمد بفرستد و بهتر آنست که این دعا بخواند بِسْمِ اللهِ وَالسَّلامُ
عَلیٰ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اِنَّ اللهَ وَمَلائِکَتَهُ
یُصَلُّونَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالسَّلامُ عَلَیْهِمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَ
بَرَکاتُهُ رَبِّ اغْفِرْ لِی ذُنُوبِی وَافْتَحْ لِی اَبْوابَ فَضْلِکَ
و یا بگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ
اللهِ وَبَرَکاتُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لَنا اَبْوابَ

رَحْمَتِکَ وَاجْعَلْنا مِنْ عُمّارِ مَساجِدِکَ جَلَّ ثَناءُ وَجْهِکَ واگر
این دعا
بخواند برابر است با یک حج مقبول اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ
وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَاللهُ اَکْبَرُ کَبِیراً وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ کَثِیراً
وَسُبْحانَ اللهِ بُکْرَةً وَاَصِیلاً وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ
الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ وَصَلَّی اللهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و چون خواهد
که بیرون آید
باید که بر در مسجد بایستد و بگوید که اَللّٰهُمَّ دَعَوْتَنِی فَاَجَبْتُ
دَعْوَتَکَ وَصَلَّیْتُ مَکْتُوبَتَکَ وَانْتَشَرْتُ فِی اَرْضِکَ کَما
اَمَرْتَنِی فَاَسْئَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ الْعَمَلَ بِطاعَتِکَ وَاجْتِنابَ
سَخَطِکَ وَالْکَفافَ مِنَ الرِّزْقِ بِرَحْمَتِکَ پس پای چپ را
پیش گذارد و بگوید
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی وَافْتَحْ لِی
اَبْوابَ فَضْلِکَ و در این باب چند مسئله است اول آنکه هرگاه
مسجد نزدیک باشد که فرو رود آید جایز است
که بانچنین او را ملکی کاه باشد که واجب باشد هرگاه خوف
آن باشد که بر کسی فرود آید سنت است که بعد از آن بنا نند جمع

گفته‌اند که میتوان خراب کرد هرگاه خواهند بزرگش بسازند
اما خراب نکند مگر آنکه ظن غالب بساختن داشته باشد و اگر
ممکن نباشد جای دیگر ساختن بهتر است که اول را بحال خود
بگذارند و همچنین گفته‌اند جایز است در دیگر گشودن هرگاه
بکهنه که باشد و انهدام شود و همچنین روزنه گشودن بواسطه
مصلحت نماز گذارندگان یا گرفتن بواسطه مصلحت و احوط
آنست که آلات هر مسجد را صرف آن کنند و در مسجد دیگر صرف
نکنند مگر آنکه از این مسجد زیاد آید و بکار او نیاید که در اینصورت
صرف مسجد دیگر میتوان کرد دویم هرگاه معبد یهود و نصاری
در بلاد مسلمانان باشد و اهلش برطرف شده باشد جایز است
آنرا خراب کردن و آلاتش را صرف مساجد کردن و در وقت نیت که جا
باشد قبله او را تغییر دادن و مسجد بنا کردن سیم نماز واجب را
افضل است در مسجد بجا آوردن و نماز سنت را اگر ایمن باشد
از ریا بهتر آنست که در مسجد بجا آورد و اگر ایمن نباشد بهتر آنست
که در خانه بجای آورد فصل ششم در آنچه جایز نیست که سجده بر آن
میکنند بدانکه جایز نیست سجده کردن مگر بر چیزی که از زمین
باشد یا از زمین روییده باشد هرگاه او را نخورند و نپوشند
لیکن جایز نیست پیشانی گذاشتن بر مثل پوست و مو و استخوان
و نه چیزی که از زمین باشد اما باستحاله از اسم زمین بدر رفته
مثل طلا و نقره و عقیق و نمک و احوط آنست که سجده را بر گچ
و مانند آن نکند و همچنین جایز نیست سجده کردن بر چیزی
که در عادت او را خورند مثل نان و میوه‌ها و جایز است سجده
بر چیزی چند که دوا خورند مثل هلیله و بلیله و اگر
چیزی را در بعضی از بلاد خورند یا جماعتی خاص خورند مثل

ترمات

ترمات ظاهر آن جماعتی که متعاد ایشانست سجده نمیتوانند کرد
و احوط آنستکه کسانی که عادت نکرده‌اند بر آن سجده نکنند و دکان
و پنبه خلافست و احتیاط عظیم در ترک سجده بر اینهاست و جایز است
سجده کردن بر کاغذ و بهتر آنست که اگر کاغذ را از ابریشم ساخته
باشند سجده نکنند و بهتر آنست که اگر کاغذ را آهار داده باشند
سجده نکنند و مکروهست بکاغذ نوشته سجده کردن بشرط آنکه
پیشانی بر نوشته نگذارد که اگر بگذارد جمعی از علما گفته‌اند صحیح
نیست اگر مرکب زاج داشته باشد و اگر گرمای عظیم باشد و نتوان
سجده بر زمین کردن و نتوان زمین را سرد کردن و چیزی دیگر
که سجده بر آن توان کرد نداشته باشد سجده کند بر جامه‌اش و اگر
جامه نداشته باشد که بر طرفش سجده کردن سجده کند بر پشت دستش
بانکه کف دست بر زمین باشد و در غیر پیشانی دیگر اعضا رعایت
این شروط بهتر است که پیشانی را بر خاک گذارد و بهتر آنست که بر خاک
حضرت امام حسین صلوات الله علیه باشد پس در خبر است
از حضرت امام جعفر صادق ع که سجده کردن بر خاک حضرت امام
حسین صلوات الله علیه زمین را منور میگرداند تا طبقه هفتم
و میبرد تا آسمانها را یعنی آن نماز البته مقبول درگاه الهی
میشود و بهتر آنست که بینی را نیز بر خاک گذارد و سایر اعضای
سجده را بر خاک فصل هفتم در اذان و اقامت است و اخبار
در فضیلت هر دو بسیار است از آنجمله در حدیث صحیح از حضرت
ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیه
وارد شده است که آنحضرت فرمودند که هرگاه اذان و اقامت
میگویی در عقب تو نماز میکنند دو صف از ملائکه و اگر اقامت
تنها بگویی در عقب تو نماز میکنند یک صف از ملائکه و از آنحضرت

منقولست که صفها از مشرق است تا مغرب و در حدیث صحیح وارد شده است
که رسول خدا فرموده‌اند که هر که در شهری از شهرها یکسال اذان
بگوید بهشت او را واجب شود و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
که هر که چهل سال اذان بگوید بواسطه حق تعالی فردای قیامت او را
عمل چهل صدیق کرامت کند که اعمال ایشان همه نیکو و مقبول
بوده باشد و هر که بیست سال اذان بگوید حق تعالی او را مبعوث
گرداند و او را مانند وزن آسمان نور بوده باشد و هر که ده سال
اذان بگوید حق تعالی او را ساکن گرداند با حضرت ابرهیم علیه السلم
و هر که یکسال اذان بگوید حق تعالی او را مبعوث کند گناهان
او آمرزیده شود همه هر چند بسیار بوده باشد و هر که بواسطه رضای
خدا یکنماز با اذان کرده باشد گناهان گذشته او را بیامرزد
و توفیقش کرامت کند دیگر گناه نکند در بقیه عمر و جمع کند
میان او و میان شهدا در بهشت و از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه منقولست که حق سبحانه و تعالی میامرزد گناهان مؤذن را
آنقدر که چشم کار کند که آنقدر که صدای او در آسمان برود و
تصدیق میکند او را هر تر و خشکی که صدای او را میشنود و هر که
باذان او نماز میکند در آن مسجد او را هر آنان نماز هست
و هر که بصدای او نماز کند او را حسنه کرامت میفرماید و حضرت
فرموده‌اند که هر که هفت سال اذان بگوید بواسطه رضای خدا
فردای قیامت حاضر شود در آنحال بی گناه و منقولست که چون
فرشتگان اذان اهل زمین را می‌شنوند میگویند که این آوازهای
امت محمد است صلی الله علیه و آله بتمجید حق سبحانه و تعالی پس
ایشان استغفار میکنند از برای امت آنحضرت تا ایشان از نماز
فارغ شوند و اخبار در این باب بسیار است و اذان و اقامت

در

در نمازهای پنجگانه مطلوبست خواه ادا کند و خواه قضا و خواه
تنها کند و خواه بجماعت و خواه مرد و خواه زن و بعضی از علما
گفته‌اند که در نماز جماعت واجبست و بعضی گفته‌اند که اقامت
در هر نماز واجبست و اذان در صبح و شام جمعه واجبست و
احوط آنست که در نماز جماعت ترک نکند و منفرد در صبح و شام
اذان و اقامت را ترک نکند و باقی نمازها را بی اقامت نکند
و زنان اکتفا بتکبیر و شهادتین می‌توانند کرد و اذان میتوانند
گفت بشرط آنکه نامحرم صدای ایشانرا نشنوند و در نوافل اذان
مشروع نیست و همچنین در فرایض غیر یومیه و مشهور آنست
که در فرایض غیر یومیه مؤذن سه مرتبه بگوید الصلوة و این
روایت در نماز عیدین واقع شده است احوط آنست که غیر آنرا
نگویند و کسی که نماز قضای یومیه میکند اول مرتبه که متوجه
قضا میشود اذان و اقامت میگوید و باقی نمازها که در آن توقف
میکند با اقامت تنها میکند و جمعی گفته‌اند که همه را باذان و
اقامت گفتن بهتر است و اول احوط است و احوط آنست که در روز
جمعه اذان بواسطه نماز عصر نگوید هرگاه ظهر را بجا آورد و بی فاصله
عصر را بجای آورد و اگر فاصله شود آنقدر که شاید زیاده بر
چهار قدم شود خلافست و احوط آنست که اکتفا باقامت کند بواسطه
عصر و اگر بگوید ظاهر اباکی نباشد و در روز عرفه اذان بواسطه
عصر نگوید و بهتر آنست که عصر را در وقت فضیلت ظهر بجا آورد
و اذان نگوید برای آن و همچنین اذان نگوید در مشعر الحرام بواسطه
نماز خفتن و جمعی کثیر از علما گفته‌اند که هرگاه دو نماز را در یک وقت
کند مثلا هرگاه عصر را در وقت فضیلت ظهر بجای آورد اذان
بواسطه عصر ساقط میشود پس اول اذان و اقامت از جهة ظهر بگوید

دیگر اقامت بواسطه عصر و براین قیاس مغرب و عشا و احوط آنست
که هرگاه جمع کند میان دو نماز در یکوقت اذان بجهت نماز دوم
نگوید و اگر بعنوان مذکور بجای آورد ظاهرا بهتر باشد و هرگاه
شخصی نماز جماعت بکند و جماعت دیگر وارد شوند و خواهند
که نماز جماعت کنند یا منفردی خواهد که نماز کند پس اگر کسی
از آن جماعت نمانده باشد اذان و اقامت میتوانند گفت و اگر
شخصی مانده باشد در تعقیب اذان و اقامت نگوید بنا بر مذهب
مشهور و هرگاه شخصی اذان بگوید بقصد آنکه نماز منفرد کند
بعد از آن جماعتی بهم رسند و خواهند که بجماعت نماز کنند بهتر
آنست که بآن اذان اکتفا نکنند و اعاده اذان بقصد جماعت
بکنند اما موذن پس شرطست که عاقل باشد و مسلمان باشد
و مرد باشد اگر بواسطه مردان اذان بگوید و شرط نیست که بالغ
باشد پس اگر صبی باشد اکتفا باذان او می توان کرد بواسطه
نماز و سنت است که عادل باشد و اگر فاسق باشد اذان او
صحیح است و کور نباشد و اگر کور را معلمی باشد که خبر دهد او را
بوقت جایز است و دانا باشد بمعرفت وقتها و بر بلندی ایستاده
باشد و با وضو باشد و سنت است که بلند آواز باشد و جمعی
گفته اند که سنت است که خوش آواز باشد و اگر کسی فراموش کند
اذان و اقامت را و داخل نماز شود تا قرائت نکرده است سنت است
که برگردد بلکه تا برکوع نرفته است برگردد بلکه تا از نماز فارغ
نشده است برمیتواند گشت که اذان و اقامت بگوید و بعد از آن
نماز را از سر گیرد بهتر آنست که اول صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد
و بعد از آن نماز را قطع کند و همچنین اگر اقامت را نگفته باشد
برمیتواند گشت اما اگر اقامت را گفته باشد و اذان را نگفته باشد احوط

آنست

آنست که بر نگردد و تا وقت داخل نشود اذان نگوید و در وقت
فضیلت اذان میتوان گفت و اگر وقت فضیلت در رود احوط
آنست که اذان اعلام را نگوید بلکه اذان خود را نیز نگوید و اکتفا
باقامت کند و بهتر آنست که اذان را در اول وقت بگوید و در صبح
جایز است پیش از وقت گفتن و چون وقت داخل شود باز بگوید
و بهتر آنست که آنکه پیش میگوید غیر آنکس باشد که بعد میگوید و در این
حکم فرقی نیست میان ماه رمضان و غیر آن و احوط آنست که موذن
مزد نگیرد بر اذان و جمعی کثیر از علما گفته اند که حرامست و اگر از بیت
المال باشد جایز است که بقدر ضرورت باو بدهند و بهتر آنست که
بواسطه خدا بگوید اما اگر وقفی کرده باشد بواسطه موذنان و صلح
نماید و فصول اذان و اقامت سی و پنج فصلست اذان هیجده فصلست
و اقامه هفده فصل بنا بر مذهب مشهور میان علما باین عنوان
که در اذان بگوید الله اکبر چهار مرتبه اشهد ان لا اله الا الله دو مرتبه
و اشهد ان محمدا رسول الله دو مرتبه حی علی الصلوة دو مرتبه
حی علی الفلاح دو مرتبه حی علی خیر العمل دو مرتبه الله اکبر
دو مرتبه لا اله الا الله دو مرتبه و اقامت مکرر دو تکبیر از اول کم
می شود و یک تهلیل از آخر و بعد حی علی خیر العمل دو مرتبه
قد قامت الصلوة و در سفر و ضرورت اکتفا بیک فصل میتوان
کرد و در اذان و اقامت ترتیب شرط است بانکه اول اذان باین عنوان
بگوید و دیگر اقامت را باین عنوان پس اگر اول اقامت را بگوید
میباید که اعاده آن بکند تا ترتیب حاصل شود و سنت است
که موذن در حال اذان و اقامت رو بقبله باشد و مبالغه در اقامت
بیشتر است و انگشتان خود را در گوشها گذارد و سنت است که وقف
کند بر آخر فصول اذان و اقامت و اذان را بتانی بگوید و اقامت را

سخن بگوید با فاصله و در اثنای اذان و اقامت سخن نگوید و مبالغه
در اقامت بیشتر است تا آنکه بعضی از علما حرام میدانند حرف
زدن در اثنای اقامت و فاصله کند میان اذان و اقامت
بدو رکعت نماز یا نشستن و بهتر آنست که چون بنشیند این دعا
بخواند اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِي بَارًّا وَعَيْشِي قَارًّا وَرِزْقِي

دَارًّا وَعَمَلِي سَارًّا وَاَوْلَادِي اَبْرَارًا وَاجْعَلْ عِنْدَ قَبْرِ

رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُسْتَقَرًّا وَقَرَارًا

و یا فاصله کند بتسبیح و تحمیدی و در شام با سکته
و سنت است که اذان را بلند بگوید و اقامه را پست تر و همزه و ها
و الف را اظهار کند و در اذان و اقامت هر چند اسم پیغمبر صلی الله
علیه و آله را بگوید صلوات بفرستد بلکه هرگاه اسم آنحضرت را
ببرد یا کسی نزد او ببرد صلوات بفرستد و بعضی قایل بوجوب
شده اند احوط آنست که ترک نکند و مکروهست مکرر گفتن
فصلها زیاده از قدری که از شارع متلقی شده است و هم
چنین مکروهست گفتن اَلصَّلٰوةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ و بعضی گفته اند
که حرامست چون از شارع متلقی نیست و هم چنین بهتر آنست
که اشهد ان علیا ولی الله و محمد ص و علی خیر البشر و امثال
اینها نگوید هر چند علی ولی خداست و محمد ص و علی ع بهتر از
جمیع خلایقند و لیکن داخل اذان و اقامت نیست لازم نیست
که هر چه حق باشد داخل کنند و اگر بواسطه تقیه از جاهلان
گویند بواسطه تیمن و تبرک بگویند و دانند که از شارع متلقی

نیست

نیست و جمعی از اصحاب نقل کرده اند که در اخبار شاذه وارد شده است
که جزو است و اگر کسی این دو فصل را باین عنوان بگوید که اگر
از شارع متلقی باشد فیها و الا تیمنا و تبرکا باشد بهتر است
و در این باب چند مسئله هست اول سنت است که هرگاه اذان را بگوید
حکایت اذان بکند اگرچه در بیت الخلا باشد و سنت است که
چون شهادتین را بشنود از روی اخلاص بگوید وَاَنَا اَشْهَدُ
اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ اَكْتَفِي بِهِمَا عَنْ كُلِّ مَنْ اَبٰى

وَجَحَدَ وَاُعِيْنُ بِهِمَا مَنْ اَقَرَّ وَشَهِدَ تا بعدد خلق خدا ثواب در نامه
عملش ثبت نمایند و مینویسند از مقربان
و منکران و در حدیث است از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که هر که در وقت اذان شام این دعا بخواند اگر در آن
روز یا در آن شب بمیرد با توبه مرده است و دعا اینست اَللّٰهُمَّ
اِنِّي اَسْئَلُكَ بِاِقْبَالِ لَيْلِكَ وَاِدْبَارِ نَهَارِكَ وَحُضُورِ

صَلَوَاتِكَ وَاَصْوَاتِ دُعَاتِكَ اَنْ تَتُوبَ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ

التَّوَّابُ الرَّحِيمُ دوم مکروه است که در اثنای اذان رو
بجانب راست و چپ کند یا بگرداند بلکه میباید
که ملازم سمت قبله باشد و هم چنین مکروهست که پاره اذان
شخصی بگوید و بعضی را دیگر بلکه میباید که یک کس تمام کند سیم
چون موذن قد قامت الصلوة بگوید احوط آنست که هر که با امام
نماز میکند حرف نزند و بعضی گفته اند حرامست و اگر موذن
سخن گفته باشد سنت است که اقامت را اعاده کند مگر چیزی

که تعلق بنماز داشته باشد مثل پیش داشتن امام **چهارم**
هرگاه امام اذان مؤذنی را بشنود اگر آن مؤذن نماز جماعت
کند یا بواسطه نماز جماعت اذان گوید اکتفا بان میتوان کرد
و احتیاج باذان دیگر نیست و اگر مؤذن منفرد باشد احوط
آنست که امام اذان بگوید و اکتفا بان نکند **پنجم** هرگاه حدثی
از وی صادر شود در اثنای اذان و اقامت وضو سازد و
از آنجا تمام کند اگر اذان باشد و اگر اقامت از سر گیرد **ششم**
هرگاه نزاع کنند مؤذنان مقدم دارند هر کرا ورع و اصلح
و اعلم بوقت باشد و اگر در این صفات مساوی باشند قرعه
بیندازند و اگر همه با هم بگویند جایزاست و اگر وقت باشد هر
یک بعد از دیگر بگوید و قصد اعاده اذان اول کند و اگر
بیکی اکتفا کند ظاهر اجر باشد و بعد از ان این دعا بخوانند که
اللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلٰوةِ الْقَائِمَةِ
بَلِّغْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الدَّرَجَةَ وَالْوَسِيلَةَ وَ
الْفَضْلَ وَالْفَضِيلَةَ بِاللّٰهِ اسْتَفْتِحُ وَبِاللّٰهِ اسْتَنْجِحُ وَبِمُحَمَّدٍ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَتَوَجَّهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ
اجْعَلْنِيْ بِهِمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ **مقصد دویم**
در چیزهایست
که در نماز واجب است و در ان هفت مطلبست **مطلب اول**
در نیّات و خلاصه نیت در آنکه اگر ترک کند نیت را عمداً

یا سهواً نمازش باطلست ولیکن خلافست در آنکه رکن نماز است و داخل
نماز یا شرط نماز و خارج از نماز و شرطیت اشهر است و فایده معتد بها
در این دعوی نیست که قصد تعیین فصل میباید کرد بانکه این نماز
ظهر است یا عصر و آنکه رضای الهی در فرمان برداریست و احوط آنست
که قصد وجوب و ندب یا ادا و قضا بکند و احوط آنست که پیش
از نماز واجبات و مندوبات نماز را بداند تا آنکه واجب را بعنوان
وجوب بفعل آورد و سنت را بعنوان ندب پس اگر مجتهد باشد
واجبست که هر فعلی از افعال الصلوة را بدلیل بداند و اگر مقلد
باشد بتقلید مجتهد حی عادل علی المشهور پس اگر دلیل وجوب یا
ندب ظاهر باشد ظاهر آنست که قصد آن بکند و اگر دلیلش ظاهر نباشد
قصد قربت یا مطلق رجحان کافیست بلکه اگر ظاهر باشد نیز نیت
قربت کافیست و چون نماز مرکبست از واجبات و مندوبات
و تلک حقیقات و در کیفیت نیت خلافست که چگونه نیت میکند
بعضی گفته اند که واجبات آنرا بعنوان وجوب و مستحبات را بعنوان
ندب بواسطه رضای خدا و بعضی گفته اند که قصد واجبات میکند
و بس و مستحبات به تبعیت منوی میشود هر چند نیت نکند و این
قول بعیدست و بعضی گفته اند که همه قصد واجب میکند با بعضی
که هر نمازی که مشتمل بر مستحبات باشد اکمل افراد واجب تخییریست
و این نیز خالی از بعدی نیست و بعضی گفته اند که قصد میکند واجب
مکمل بمستحبات را و این نیز دو معنی دارد یکی آنکه واجبی که مقرونست
با مستحبات و این بمعنی اول بر میگردد دویم آنکه در این صورت
قصد مستحبات نمیکند بلکه واجبات را قصد میکند و گویا این
واجبات بسبب مقارنت بمستحبات کامل شده است که نیت
او کافیست و این بمعنی ثالث بر میگردد و چون گمان اینست که نیت

وجوب و ندب در کار نیت این اشکال وارد نمیشود ولیکن اگر
بعضی اول نیت کند بهتر است و دیگر بهتر آنست که اول مجمل نماز را
در خاطر آورد و این معنی را نیز منظور دارد که چه نماز است واجب
یا سنت ولیکن اداست یا قضا پس بعد از آن قصد کند که این نماز را
بواسطه رضای الهی بجا می آورم و اگر کسی خود را درست ساخته باشد
و معانی فاسده را از نفس بیرون کرده باشد مثل دنیا و طمع بهشت
و فردوس و ترس دوزخ و همین که مشغول نماز میشود اینها
همه منظورش باشد میتواند گفت الله اکبر و احتیاج باین
نیت نیست که این الفاظ را بگوید یا در خاطر بگذراند حاصل آنکه
اکثر مردمان غلط کرده اند نیت را و گمان ایشان اینست که نیت
عبارتست از الفاظ و سعی میکنند در تصحیح آن که مبادا از مخرج
نگویند و بعضی سعی میکنند که معانی این الفاظ را در خاطر بگذرانند
بگذرند و این نیز خطاست بلکه نیت آن چیزیست که آدمی را بر آن
میدارد که آن کار را بکند مثلا بعضی را گمان آنست که عبادت
ایشان از دنیا خالصست و در وقت نیت سعی میکنند که در خاطر
خود در آورند قصد قربت را و مع هذا اگر خوب فکر کنند میدانند
که مطلب ایشان دنیاست یا ترس دوزخ یا طمع بهشت یا آنکه ثواب
بسیار می شنیدند از برای عبادتی بر این میشوند که او را بجا آورند
که باعث طلب ثواب شده است و همچنین اگر شنیده اند که در ترکش
عقاب هست ترک نمیکنند چنانکه مشاهده است که اکثر مستحبات را
ترک میکنند و واجبات را ترک نمیکنند و اگر نیکو نظر کنند اکثر
مردم عبادت ایشان بواسطه خوف از جهنم و طمع بهشت است و جمعی
کثیری باعتبار عادتست که عادت کرده اند بعبادت که اگر ترک
کنند دلگیر میشوند و جمعی دیگر از این جهت میکنند که اگر ترک کنند

کنند ایشان را سرزنش میکنند که فلانی تارک الصلوة است و جمعی دیگر
بواسطه آنکه ایشان را معتقد گویند عبادت میکنند و در اثنای
عبادت اینها همه را بخاطر میگذرانند که ما بواسطه خدا میکنیم
ولیکن خدا مطلع است و خودش نیز میداند که کاذب پس متحقق
شد که نیت مشکل تر از عمل است نه باین معنی که احمقان تصور
کرده اند که در خاطر خود گذرانند مثل وسواسیان که سعی
کنند که تا نصف نیت را اگر کردند اول آن از خاطرشان رفت برمیگردند
گاه باشد که پنجاه مرتبه برمیگردند و یک مرتبه تمام بخاطرشان
نگذرد و اگر تمام کنند شک باز وسواس میکنند که مبادا بعضی را
فراموش کرده باشیم دیگر برمیگردند و در حدیث صحیح وارد شده
که این عمل شیطانست بلکه اشکال نیت آنست که با خود ملاحظه
نماید اگر در حضور مردم اورا عجبی و ریائی بهم رسد باید که در
حضور مردم نکند اگر این هم ریا نیست خفی چه اگر او نیز بواسطه
خلق رفته بخلوت و مؤمن آنست که مردمان همه نزد او مانند
شتران باشد که وجود و عدم ایشان یکسانست ولیکن چون نفس را
مصفی از کدورات نساخته علاج نیت او را بغیر از آنکه در حضور
مردم مکرر عبادت کند خصوصا نوافل را و میباید که علاج خود
کند بعلم و عمل اما علم بآنکه بداند که وجود و عدم مردمان
یکسانست نسبت بنفع و ضرر اگر حق تعالی نفع او را خواهد
اگر همه عالمیان در مقام ضرر او باشند باو ضرر نمیتوانند رسانید
و اگر حق تعالی ضرر باو را مصلحت داند عالمیان باو نفع نمیتوانند
رسانید خصوصا در امر عبادت بواسطه ریا کنند حق تعالی او را
در نظر آنهائی که عبادت بواسطه ایشان کرده است خار و زار و بی
مقدار میکند و اگر مطلوبش حق تعالی باشد هر چند مخفی میکند

سیمای ایمان او از روی او ظاهر میشود و محبت خلق نسبت
باو بیشتر میشود بواسطه محبت خالق و من حیث العمل پاره در
ریاضات و مجاهدات باید کوشید بقانون ریاضت و پاره
بتضرع و زاری از حق تعالی طلب نماید این صفات رذیله مبدل
کرد تا حق تعالی بفضل خود این صفات را از آنکس محو سازد
و تحقیقش آنست که آدمی تا بمقام محبت نرسد نباید توقع از اخلاص
تمامش غیر بکند و تحقیق این مطلب را در کتب دیگر ذکر کرده ایم
والله تعالی یعلم و چون اکثر عوام ادراک ایشان از رسیدن
باینمعنی قاصر است ناچار بهتر آنست در حال نیت قصد کند که نماز
پیشین واجب را میکنم از جهت رضای حق تعالی و بعد از آن بقصد صلوة
تکبیرة الاحرام بگوید و احوط آنست که بزبان نگوید و میباید که در حکم
نیت باشد تا از نماز فارغ شود یعنی منافی نیتی قول پس اگر یا قصد کند
قصد کند در اثنای نماز که نماز را قطع کند که حدثی بجا آورد
بنا و بعد پس اگر بر این قصد بماند و نماز را تمام کند نمازش باطل است
و اما اگر بعد از این قصد کند پیش از آنکه عملی بجای آورد مثل
قرائت و غیر آن از این قصد بر گردد و نماز را بقصد اول تمام کند
ظاهرا نمازش صحیح باشد و اگر چه احوط آنست که چنین قصدی نکند
و اگر بکند بعد از اتمام این نماز نماز دیگر را احتیاطا بجای آورد
و اگر قصد کند بر بعضی از افعال نماز غیر نماز را مثل آنکه در حال
رکوع قصد کند بکج شدن آنکه استراحت کند یا مار یا عقرب را
بکشد و مانند اینها و باینها اکتفا کند نمازش باطل است و اگر
برگردد و مرتبه دیگر رکوع کند صحیح است بنا بر مذهب جمعی و بعضی
گفته اند که نمازش باطل است و احوط آنست که این نماز را تمام
کند و احتیاطا اعاده کند و اگر در وقت رکوع قصد هر دو بکند

هم قصد رکوع و هم قصد کشتن مار و احوط در اینجا نیز اعاده است
و اگر قصد کند به بعضی از افعال صلوة ریا را پس اگر فعل واجب
باشد و بآن اکتفا کند نمازش باطل است و اگر فعل سنت باشد یا اگر
واجب باشد برگردد و باز آنرا بکند احوط آنست که این نماز را تمام
کند و احتیاطا اعاده کند و اگر در اثنای نماز ذکری بگوید بقصد
فهمانیدن آنکه نماز میکنم و در اینجا هستم یا ذکر را بلند بگوید
یا کسی بیاید و اشاره کند که در خانه را بگشاید ظاهرا قصور نداشته
باشد و اگر نکند بهتر است [illegible] از واجبات نماز تکبیرة الاحرام است
و آن رکن است در نماز که ترک آن عمدا یا سهوا نماز را باطل میشود
و صورتش الله اکبر است و اگر الله اعظم بگوید نمازش صحیح نیست
و همچنین اگر بفارسی یا بترکی یا غیر آن بگوید در حال اختیار نمازش
باطل است و اگر کسی نداند تکبیر را واجب است که یاد گیرد تا وقت نماز تنگ نشود
و اگر وقت نمازش تنگ شد و یاد نگرفته باشد بزبان خود بگوید
یا آنکه بفارسی بگوید خدا بزرگ است و کسی که لال باشد آنقدر که ممکن
باشد گفتن میگوید و اگر هیچ ممکن نباشد زبان را حرکت میدهد
و در حرکت خاطر خود در می آورد که این حرکت دادن بعوض تکبیرة
الاحرام است و اگر تواند الله اکبر را در خاطر بگذراند بهتر است
و اگر معنی او را در خاطر در آورد بی دغدغه بهتر است و واجب است
که تکبیر را در حال ایستاده بگوید پس اگر نشسته بگوید یا در وقت
برایستادن یا در حالت راست شدن بگوید یا در حال منحرف شدن
نماز باطل است بلکه میباید ایستاده باشد یا قرار و بعد از آن تکبیر
بگوید بلکه هر چه در حال نماز در کار است میباید که در حال
تکبیر داشته باشد مثل رو بقبله و ستر عورت و مانند آن و احوط
آنست که جمیع آنچه در نماز در کار است همه را در حال تکبیر نیز

نیز بخاطر داشته باشد ومیباید که حرفی یا حرکتی نیفزاید وکم نکند پس
اگر همزهٔ الله را مد کند که الف ظاهر شود وهمچنین بای اکبر را مد
کند که اکبار شود باطلست وهمچنین اگر همزهٔ الله بلند ادا کند
باطلست واحوط آنست که الف میان الله را زیاده از قدر طبیعی
مد نکند وهم چنین بای اکبر را مد نکند وسنت است که هفت تکبیر
بگوید وهریک از این هفت تکبیر را که خواهد تکبیرة الاحرام قرار
دهد ومیباید که نیت را مقارن اندازد وسنت است که بواسطه
هر تکبیری دستها را بالا ببرد در حالتی که کفها باز باشد وانگشتان
پهلوی یکدیگر بوده باشد ودر انگشت ابهام مشهور میان
علما آنست که گشاده بودنش اولیست وبحسب حدیث ضم آن
اولیست وشکم دستها بقبله باشد وابتدای تکبیر در وقتی که
ابتدا میکند بر بالا بردن دست ومنتهی شود تکبیرش بر منتهی
شدن دست تا برابر دو نرمهٔ گوشها واگر اول دستها را چنین
بالا ببرد وبعد از آن تکبیر بگوید نیز خوبست واحوط آنست که دست
بالا بردن نیز در هر تکبیری ترک نکند وچون سه تکبیر بگوید
این دعا بخواند اللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمَلِکُ الْحَقُّ الْمُبِیْنُ لَا اِلٰهَ
اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ وَبِحَمْدِکَ اِنِّیْ عَمِلْتُ سُوْءً وَظَلَمْتُ
نَفْسِیْ فَاغْفِرْ لِیْ ذُنُوْبِیْ اِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ پس
دو تکبیر بگوید واین دعا بخواند که لَبَّیْکَ وَسَعْدَیْکَ وَالْخَیْرُ
فِیْ یَدَیْکَ وَالشَّرُّ لَیْسَ اِلَیْکَ وَالْمَهْدِیُّ مَنْ هَدَیْتَ

عبدك

عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدَیْکَ بَیْنَ یَدَیْکَ مِنْکَ وَبِکَ وَلَکَ وَاِلَیْکَ
لَا مَلْجَاَ وَلَا مَنْجَا وَلَا مَفَرَّ اِلَّا اِلَیْکَ سُبْحَانَکَ وَحَنَانَیْکَ
تَبَارَکْتَ وَتَعَالَیْتَ سُبْحَانَکَ رَبَّ الْبَیْتِ الْحَرَامِ پس دو
تکبیر بگوید
واین دعا بخواند که وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِیْ فَطَرَ السَّمٰوَاتِ
وَالْاَرْضَ عَالِمِ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ عَلٰی مِلَّةِ اِبْرٰهِیْمَ وَدِیْنِ
مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَمِنْهَاجِ عَلِیٍّ حَنِیْفًا مُسْلِمًا
وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ اِنَّ صَلٰوتِیْ وَنُسُکِیْ وَمَحْیَایَ
وَمَمَاتِیْ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ لَا شَرِیْکَ لَهُ وَبِذٰلِکَ اُمِرْتُ
وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ
وبعد از آن بسم الله بگوید وحمد بخواند ودر بعضی از روایات
واقع شده است که در عقب تکبیر ششم این دعا را بخواند که
یَا مُحْسِنُ قَدْ اَتَاکَ الْمُسِیْءُ وَقَدْ اَمَرْتَ الْمُحْسِنَ اَنْ یَتَجَاوَزَ
عَنِ الْمُسِیْءِ وَاَنْتَ الْمُحْسِنُ وَاَنَا الْمُسِیْءُ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزْ عَنْ قَبِيحِ مَا تَعْلَمُ مِنِّي و در بعضی از روایات
وارد شده است
که بگوید رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلوٰةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا
وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ
يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ و بعضی از علما گفته‌اند که بهتر آنست
پیش از این تکبیرات این دعا بخوانند
که اللّٰهُمَّ إِنِّي أُقَدِّمُ إِلَيْكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِي وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فَاجْعَلْنِي بِهِ وَجِيهًا
عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَاجْعَلْ
صَلَاتِي بِهِ مَقْبُولًا وَذَنْبِي بِهِ مَغْفُورًا وَدُعَائِي بِهِ
مُسْتَجَابًا إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ و سنت است که چون
نماز برخیزد و دل خود را
متوجه جناب اقدس الهی کند در نماز که این دعاها و
تکبیرات گوید معانی اینها را متذکر باشد و از دنیوی کسل
و خواب آلود که متوجه نماز نشود بلکه اینها را از خود دور
کند و اگر احتمال آن دهد که در اثنای نماز او را بول یا غائط
یا باد آزار دهد پیش خود را از اینها پاک کند تا حضور قلب
از وی فوت نشود و چون متوجه نماز شود می‌باید که اینمعنی را در

خاطر آورد که بنده ذلیل نزد پادشاه جلیل بعبادت ایستاده
و اگر این حالت را داشته باشد که همگی قلب و ناظر بجناب الهی
باشد فیها اینمعنی را منظور سازد که با حق تعالی است و حق تعالی
متوجه اوست چنانچه در حدیث است که هر گاه بنده متوجه غیر
حق تعالی شود خطاب می‌رسد که ای بنده متوجه کی می‌شوی
بکسی که بهتر از منست و اگر سه مرتبه متوجه غیر شود دیگر حق
نظر رحمت باو نکند و اقل مراتب توجه آنست که بنده معانی
این عبارات را فهمد و در حین مخاطبه داند که خطاب با که میکند
و در هر خطابی مشتاق باشد مثل توجهی که از وجهت وجهی ظاهر
میشود و لفظ اصح که از اِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي فهمیده میشود
و فنای که از منك و بك و لك و اليك مستفاد میشود
در حین تکبیرة الاحرام ملاحظه عظمت الهی بکند چنانچه
از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون تکبیر گوی و
خداوند خود را بعظمت و بزرگی یاد کنی که غیر حق تعالی در نظر
تو حقیر باشد بمرتبتی که هر گاه بنده تکبیر گوید و خدشه آن
بزرگی غیر در خاطرش باشد با آنکه دیگری را بزرگی داند خداوند
عالمیان میفرماید که ای دروغ گو مرا فریب میدهی بعزت و
جلال من که هر آینه ترا از حلاوت ذکر خود محروم میگردانم
و ترا از قرب خود محجوب سازم و لذت مناجات را از تو دور
سازم و بهتر آنست که اینمعنی را ملاحظه نماید که حق تعالی
اعظم است از آنکه او را وصف توان کرد و هر گاه بنده ملاحظه
عظمت الهی چنانچه باید بکند اعدای شیطان و دنیا و نفس اماره
و هوای نفس را و چنان در خاطر داشته باشد که متابعت اینها
نکند که اگر متابعت اینها در خاطر داشته باشد که حق تعالی

اعظم از اینها ندانسته خواهد بود بلکه اینها خدای او خواهند بود
چنانچه حق تعالی میفرماید که أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ
یعنی آیا دیدی کسی را که خدای خود را هوای خود کرده و هرچه
هوای او طلب می نماید متابعت میکند و هم چنین فرموده که
أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ یعنی آیا
عهد نکرده‌ام با شما ای فرزندان آدم که بندگی شیطان نکنید
و آیات و احادیث در این باب زیاده از حد و حصر است و منقول است
از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که چون مرتبه اول تکبیر
گوید اینمعنی قصد کند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است
که او را با نگشتان لمس توان کرد و دست بالا بردن اشاره
باینست که او را ادراک نمیتوان کرد به پنج حاسه ظاهره که
عبارتست از باصره و سامعه و شامه و ذایقه و لامسه و پنج
حاسه باطنه که حس مشترک و خیال و وهم و حافظه و
متخیله از آن اعظم است که او را وصف توان کرد با یستادن
یا نشستن که از صفات اجسام است و در تکبیر دوم قصد
کند که حق تعالی از آن اعظم است که وصف توان کرد او را
بحرکت و سکون زیرا که این هر دو از لوازم جسمیت است و در
تکبیر سیم قصد کند که حق تعالی از آن اعظم است که جسم باشد
بآنکه او را درازی و پهنا و عمق بوده باشد از جسمانیات
و روحانیات و در تکبیر چهارم قصد کند که حق تعالی از آن
اعظم است که محل عوارض یا امراض بوده باشد و او را تغییر بوده باشد
از حالی بحالی چرا که هرچه محل حوادث است نمیتواند بود که واجب
الوجود باشد و در تکبیر پنجم قصد کند که حق تعالی از آن
اعظم است بآنکه او را وصف توان کرد بآنکه جوهر است یا عرض

یا حلول

یا حلول کند از چیزی و در تکبیر ششم قصد کند که حق تعالی از آن اعظم است
که جائی باشد بروی زوال و عدم یا منتقل شدن از مکانی بمکانی
زیرا که او را مکانی نیست و اینها از صفات محدثات است و در
تکبیر هفتم قصد کند که حق تعالی از آن منزه است که او را حواس ظاهره
یا باطنه بوده باشد زیرا که اینها همه از صفات ممکنات و واجب
الوجود بالذات از این صفات منزه است و میباید که در حین
توجه بجناب الهی در جمیع احوال تصور ذات اقدس نکند و همچنین
مکانی یا جهتی یا چگونگی از جهت وی قرار ندهد و اگر در هر تکبیری
همه اینها را در خاطر درآورد بهتر است و اگر مفصل نتواند مجمل
در خاطر درآورد اینمعنی را که حق تعالی از آن اعظم است که او را
نسبتی بممکنات یا مشابهتی باینها باشد یا او را وصف توان کرد
و اینمعنی را بداند که هرچه در ذات مقدس تصور کند ذات او از آن
مقدس تر است آنچه پیش تو بیش از آن نیست غایت فهم توست الله
نیست و اگر دعاها را نداند بهفت تکبیر اکتفا کند و اگر این هم مشکل
باشد به پنج باشد و بهتر آنست که اقلا دعای توجه را بخواند که آن وجهت
وجهی است تا آخر و در حین خواندن این دعا چنان کند که تا ممکن
امکن دل خود را متوجه سازد و خود را خالص کرداند و چنین باشد تا
از نماز فارغ شود و سعی کند که اگر خاطرش در اثنای نماز متوجه
غیر شود باز خود را متوجه خدا سازد و چنین سعی کند که عاقبت
این ملکه شود و میباید که حضور قلب موجب خضوع و خشوع
او باشد و آن سبب گریه و زاری باشد تا بهره از مضمون الصلوة
معراج المؤمن بیابد و سنت است که امام تکبیر را بلند بگوید که تا
ماموماً بشنوند و ماموماً آهسته بگویند سیم از واجبات
نماز قیام است و آن رکن است در حال تکبیرة الاحرام و پیش از رکوع

تکبیر ص

و در حال نشستن نیز بنا بر مذهب مشهور میان علما پس اگر در نماز
اختیاراً کسی قیام را ترک کند در این حالات نمازش باطل است
خواه عمداً و خواه سهواً نمازش باطل است و احوط آنست که تکیه بر
چیزی نکند که اگر آنچیز را بردارند او بیفتد و میباید که بهر دو
پا بایستد و احوط آنست که تکیه او بر یك پا بیشتر از پای دیگر
نباشد و احوط آنست که پاها زیاده از یکوجب از هم دور نکذارند
و اگر بسیار از هم دور کذارند که نکویند راست ایستاده است
باطل است و همچنین میباید که راست بایستد پس اگر کج بایستد
خواه میل به پیش کند و یا پس یا بجانب راست یا چپ یا از حد
راست ایستادن بدر رود باطل است و سنت است که استخوانها
پشت راست باشد و همچنین کردنش راست باشد و سر را به پیش
یا جانبین نرسیند و دستها را بیا و یزد کشاده و انکشتانش
پهلوی هم باشد و دستها را بر رانها کذارد در برابر زانوها و ش
نسیده بان و پاها را بهم نچسباند و میان ایشان فاصله
بکذارد چهار انکشت تا یکوجب و بهترش سه انکشت کشاده است
و چنان کند که انکشتان هر دو پا محاذی قبله باشد و پیش و پس
نباشد بلکه برابر هم باشد و دوشش را نیز بیاویزد و به بالا
نکشد و چنان کند که نظرش بموضع سجود باشد و نظر بجانب راست
و چپ آسمان نکند و اندروی شکستکی و خضوع نظر کند و چشم را
از حد قدمین فقیر نیا ... و قدر را نر بایستد نه مبتلا نه و نفاق
سنت است که پاها را بهم بچسباند و دستها را بر روی پستانها کذارد
و اگر ممکن نباشد او را تمام نماز ایستادن هرچه ممکنش باشد
راست بایستد و آنچه راست نتواند ایستاد تکیه کند و اگر هیچ نتواند
ایستاد همه را تکیه کند و اگر هیچ وجه ممکن نباشد او را ایستادن

بی تعب بسیار بنشیند و در نشستن نیز رعایت امور ایستاده بکند
که راست بنشیند اگر ممکن باشد و اگر نه آنچه ممکنش باشد راست
بنشیند و باقی را تکیه کند و الا همه را تکیه کند و اگر نتواند
نشستن به پهلو بخوابد و احوط آنست که پهلوی راست بخوابد رو
بقبله و در این حالات ایما کند از برای رکوع و سجود پس اگر ممکن
بوده باشد بسر و الا بچشم و احوط آنست که پیشانی را بر مهر و مانند
آن برساند بانکه آنموضع را بلند کند که یا خود بردارد یا دیگری
و بر پیشانی کذارد بر مهر و مانند آن برساند و احوط آنست که ایما
بواسطه رکوع کمتر از سجود بکند و در وقت ایما قصد کند که این
چشم بر هم کذاشتن بجای رکوع است و باز کردن بجای سر برداشتن
از رکوع است و این قیاس تا آخر و بهتر آنست که در این وقت ملاحظه
نماید که عبث چشم بر هم نزند و باز نکند و اگر شخصی نماز نشسته
کند و سبك شود و برخیزد و ترك قرائت کند و چون راست شود قرائت
کند و همچنین اگر ایستاده باشد و ضعف غالب شود که نتواند
ایستاد و نتوان تکیه کند بنشیند و اگر در اینصورت ترك قرائت
کند بهتر است نیز و اکثر کفته اند که قرائت بکند در حال نشستن
و آن نیز بد نیست و همچنین در هر حالتی که از پایین ببالا میرود
و از بالا بپایین میاید و اگر شخصی نماز نشسته بکند و ممکنش باشد
که برخیزد رکوع کند واجبست که برخیزد و بعد از آن برکوع رود
ایستاده که اگر نکند نمازش باطل است بنا بر مذهب مشهور و هرگاه
نماز نشسته کند مخیر است بهر عنوان که خواهد نماز میتواند
کرد خواه دو زانو و خواه چهار زانو خواه پاها را دراز کند و لیکن
پاها را بالکلیه بر زمین کذارد و چون برکوع رود دو زانو بنشیند
بهتر آنست که آنقدر کج شود که اگر ایستاده میبود کج میشد و بهتر آنست

کردانها را از ساقها بر دارد و چنان کند که سر شستها محاذی زانوها
باشد و در حال تشهد متورک بنشیند و ان شاء الله کیفیت تورک
خواهد آمد و در نماز نافله مخیر است میانه ایستادن و نشستن و بهتر
آنست که با قوه ایستاده بکند و احوط آنست که اگر قوه داشته باشد
خوابیده نکند چهارم از واجبات نماز قرائتست بدانکه واجبست
خواندن سوره حمد در نماز دو رکعتی و در دو رکعت اول از نماز
سه رکعتی و چهار رکعتی و بهتر آنست که سوره را ترک نکند و بهتر
آنست که بقصد قربت بفعل آورد مگر آنکه وقت تنگ باشد
که اکتفا بحمد میکند و در رکعت آخر چهار رکعتی و رکعت آخر
سه رکعتی مخیر است میان حمد و تسبیحات اربعه و صورتش اینست
که سُبحانَ اللهِ وَالحمدُ لِلهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبَرُ و احوط آنست
که سه نوبت تسبیحات نیز ضم کند بانکه بگوید استغفر الله یا اللهم
اغفر لی ذنوبی و بهتر آنست که سه نوبت تسبیحات اربع را بخواند
با استغفار و ظاهر امام را بهتر آنست که حمد بخواند و منفرد را تسبیحات
با استغفار و جایز است که یک رکعت حمد بخواند و یک رکعت دیگر تسبیحات
و احوط آنست که هرگاه شروع بیکی از این هر دو بکند رجوع بدیگری
نکند و واجبست در قرائت که اول حمد بخواند و بسم الله نیز جزو
حمد است پس اگر خلل کند بحرفی از آن صحیح نیست و آنرا بجا تشدید
و مد متصل لازم و واجبست که حروف را از مخارج ادا کند
و مخرج ضاد را ظا و زا نگوید و وصل بسکون نکند که نقصان
حرکت است و همچنین وقف بحرکه که موجب زیادتی حرکتست و هم
ترتیب آیات بنحوی که متواترست بخواند و بهریک از قراءت سبعه
بخواند صحیح است و بهتر آنست که با سوره بسم الله بخواند و قراءت
عاصم و بقراءت ابوجعفر و خلف و یعقوب بخواند و اگر سوره عز

از حمد

از حمد بخواند و واجبست که بعد از حمد اعاده کند آنسوره را علی
المشهور و احوط آنست که در نماز واجب سوره عزیمه نخواند
و اگر نسیانا بخواند رجوع کند بسوره دیگر مادامی که از آیه سجده
نگذشته باشد و اگر گذشته باشد سجده کند و نماز را تمام کند
و احتیاطا اعاده کند و در نماز نافله جایز است سوره عزیمه
خواندن و چون آیه سجده بخواند بسجده رود و بهتر آنست که اگر آیه
سجده در آخر سوره باشد بعد از سجده حمد بخواند تا رکوع او
بعد از قرائت واقع شود و احوط آنست که سوره نخواند که بسبب
خواندن آن وقت فوت شود پس اگر شروع در آن کرده باشد و خوف
فوت شدن وقت باشد پس اگر انقدر وقت باشد که سوره
خفیف بخواند قطع کند سوره طویل را و سوره خفیف بخواند
و اگر وقت نباشد قطع کند سوره را و نماز را تمام کند و احوط
آنست که در نماز واجب زیاده از یک سوره و کمتر از یک سوره نخواند
و در نماز نافله زیاده و کم جایز است پس غدغن و اگر آیه یا کلمه را
بواسطه اصلاح مکرر بخواند قصوری ندارد مگر آنکه بواسطه وسواس
مکرر بخواند که در غدغن عظیم میشود و بهتر آنست که شخصی که مبتلا
و سواس باشد هرچند شیطان وسوسه کند او را اگر غلط خواندی
ملتفت نشود و جواب او بگوید که تو غلط میگوئی من درست
خواندم و احوط آنست که نماز صبح و در دو رکعت اول شام و در
رکعت اول نماز خفتن را بلند بخواند و باقی را آهسته و اگر کسی
بی ترتیب بخواند حمد را از روی عمد و اکتفا بآن کند نمازش
باطلست و اگر پیش از رکوع بر گردد و بترتیب بخواند آن نماز را
تمام کند و احتیاطا اعاده کند و اگر بی ترتیب نسیانا بخواند بر گردد
و بترتیب بخواند تا برکوع نرفته است و همچنین هر غلطی که در قرائت

کند پیش از رکوع تدارک کند و اگر بعد از رکوع بخاطرش آید نمازش
صحیح است و احتیاطا سجدهٔ سهوی میکند کسی که حمد نداند یا
درست نداند واجب ست سعی نماید در یاد گرفتن و درست
کردن آن تا وقت تنگ شود هر چه داند بخواند و هر چه نداند
احوط آنست که عوض او بمقدار آنچه نمیداند از سورهٔ دیگر
بخواند یا از تسبیحات اربعه بخواند و کسی که گنگ باشد حرکت
دهد زبان خود را بقراءت بمقدار آن و قصد کند که این حرکت
دادن عوض قراءتست و اگر الفاظ قراءت را درخاطر نگذراند
بلکه معانیش نیز بهتر است و احوط آنست که اگر ممکن باشد در این
صورتها اقتدا کند نماز را بجماعت بکند و اگر حوط آنست که
اگر قرآن را درخاطر داشته باشد از روی نوشته بخواند و بیان
کرد در اثنای قراءت چیزی دیگر نخواند مگر آنچه مذکور خواهد شد
ان شاء الله تعالی و احوط آنست که بعد از حمد بلکه مطلقا در
نماز آمین نگوید و همچنین احوط آنست که هر گاه در نماز سورهٔ و
الضحی بخواند الم نشرح را نیز بخواند و هر گاه سورهٔ فیل را بخواند
سورهٔ لایلاف را نیز بخواند و بسم الله در میان هر دو بخواند
و سورهٔ سنتست که در رکعت اول پیش از حمد استعاذه بخواند
بلند یا آهسته و بهتر آنست که باین عبارت بخواند که اعوذ بالله
من الشیطان الرجیم و بهتر آنست که در رکعات دیگر نخواند و سنتست
که امام و منفرد بسم الله در موضع آهسته بلند بخواند و سنتست
که حروف قراءت را نیکو ظاهر سازند و مراعات صفات او از تفخیم
و ترقیق و استعلا و اطباق و غیر آن بکند و وقف تام بکند
و اگر دست بهم ندهد وقف حسن بکند و وقف تام الحمد چهار است
بسم الله و مالک یوم الدین و نستعین و آخر حمد و وقف حسن

نفس

در آنست بسم الله الرحمن الرحیم نعبد المستقیم علیهم و علیهم و بهتر
آنست که سورهٔ توحید را بیک نفس نخواند و بهتر آید از آیات او وقف
نیکوست و بهتر آنست که رعایت نیکو کند و مد متصل بکند و مد را
زیاده از چهار الف نکشد و تشدید را بسیار سخت نگوید که سه
حرف شود و اشباع کسره کاف ملک نکند و هم چنین اشباع
ضمه دال نعبد نیکوست و واو بعد از آن را خوب ظاهر سازد
و دال یوم الدین را واضح سازد و هم چنین یای ایاک چنانچه کاف
متوهم شود و فتحه کاف را نیکو ظاهر سازد بی اشباع و ملاحظه
نماید که حروف را بسیار سخت نگوید که مانند مشدد شود مثل
نون و با و دال نعبد و تاء نستعین و صاد صراط را خوب ظاهر
سازد و رعایت مدها بکند خواه متصل مثل کرا و را مد واجب
نیز میگویند و آن آنست که سبب مد همزه متصل باشد مثل جاء
و خواه مد لازم و آن آنست که سکون سببش لازم باشد مثل
و لا الضالین و خواه مد جایز و آن آنست که سببش همزه منفصل
باشد مثل بما انزل یا سکون عارضی باشد مثل عالمین و رحیم
و دین و نستعین و مد را زیاده از چهار الف نکشد و فتحه
طای صراط را خوب ظاهر سازد بی مبالغه و همچنین فتحه
نون الذین را ملاحظه نماید و تای انعمت و ضاد مغضوب
از سخت گفتن مشدد نشود و اظهار کند و نگوید مگر آنکه
ما بعد حرف مفخم ما فخشود که کند و باید کفت و لام الله را اگر
ما قبلش مکسور نباشد کند و باید کفت و تفخیم کرد و اگر نه نازک
باید کفت و الف الله تابع لام او ست در تفخیم و ترقیق و سعی نماید
که همزه و ها را خوب ظاهر سازد و ادغام کبیر نکند چنانچه ابو عمرو
میکند در الرحیم و سنتست که در نوافل سوره بعد از حمد بخواند

در زیاده جایز است و نوافل بعضی بهتر آنست که زیاده از یک سوره
نخواند و سنت است که در نماز ظهر و عشا سوره سبح اسم ربک
و والشمس و مانند آنرا بخواند و نماز عصر و شام را سوره اذا
جاء و الهیکم التکاثر و مانند آن بخواند و نماز صبح را سوره
عم و لا اقسم و هل اتی علی الانسان و هل اتیک حدیث الغاشیه
بخواند و اکثر نماز را در رکعت اول سوره انا انزلناه و در ثانی
قل هو الله احد بخواند نیز فضیلت دارد و در صبح دوشنبه
و پنجشنبه سوره هل اتی علی الانسان بخواند و در رکعت دوم
شام سوره قل هو الله احد میخواند یا سبح اسم ربک و در رکعت
دوم خفتن سوره سبح اسم میخواند یا اذا جاءک المنافقون
و احوط آنست که نماز جمعه در رکعت اول سوره جمعه بخواند
و در رکعت دوم سوره منافقین و بهتر آنست که در ظهر و عصر
روز جمعه نیز چنین کند و اگر فراموش کند و سوره دیگر غیر
این دو سوره بخواند سنت است که عدول کند باین دو سوره
و بهتر آنست اگر غیر این دو سوره بخواند اگر از نصف گذشته
باشد عدول نکند و اگر سوره جحد و توحید خوانده باشد عدول
نکند و در نمازهای دیگر عدول میتوان کرد از سوره بسوره
هرگاه بنصف نرسیده باشد مگر سوره جحد و توحید که عدول
باشد نمیتوان کرد و نوافل روز را آهسته بخواند و نوافل شب را
بلند و نوافل شب را طول دهد و نوافل روز را سبک بکند
و سنت است که در هفت موضع سوره قل یا ایها الکافرون
و قل هو الله احد بخواند و در دو رکعت نافله صبح و در دو رکعت
اول نافله پیشین و در دو رکعت اول نافله شام و دو رکعت اول
نافله شب و دو رکعت احرام و نماز صبح هرگاه هوا روشن شود

ودو رکعت

و دو رکعت نماز طواف و در دو رکعت اول نماز شب اگر وقت
باشد بهتر آنست که در هر رکعتی بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله احد
بخواند و در رکعت دوم سی مرتبه قل یا ایها الکافرون نیز جمع کند
بهتر است و سنت است که امام قرائت را چنان بخواند که هر که در عقب
اوست بشنود مادام که زیاد از حد بلند نشود و سنت است که ماموم
آنچه خوانند آهسته بخوانند که خواندن ایشان امام نشنود و سنت است
که نمازگذارنده چون بآیه رحمت رسد طلب رحمت کند و چون بآیه
عذاب رسد پناه بخدا برد از شر آن بشرط آنکه دعای طویل نخواند
و همچنین ماموم اگر نیز بشنود آیه بهشت را از خدا طلب بهشت
کند بآنکه بگوید اللهم انی اسئلک الجنة و چون آیه دوزخ بشنود
پناه بخدا برد از شر آن بگوید نعوذ بالله من النار و احوط آنست
که سکوت بسیار در حال قرائت بفصل نیاورد که اگر آنقدر بفصل
آورد که او را قاری نگویند قرائت را از سر گیرد و اگر نماز گذارنده
نگویند نماز را از سر گیرد و احوط آنست که این نماز را تمام کند و
اعاده کند و همچنین احوط آنست که نیت قطع قرائت نکند پس
اگر بکند بآن نیت کرده قرائت را تمام کند صحیح است و سنت موکد است
که در حین قرائت متحضر معانی آن بوده باشد و همچنین در سایر
اذکار چنانچه وارد است از سید کائنات محمد صلی الله علیه و آله که
نماز مقبول نیست مگر با حضور قلب و در احادیث وارد است از ائمه
صلوات الله علیهم که از نماز آنقدر مقبول است که دل با حق تعالی
پس باید که هر چه با حق تعالی خطاب کند خدا و نفس خود را حاضر و ناظر
دانسته در مقام مخاطبه درآید با کمال خوف و غایت امید و هر چه
از آیات وعد و وعید بخواند چنان تصور کند که بنده اینها
همه با اوست و اگر قصص پیشینیان بخواند بدانکه غرض عبرت

از خلال ایشان است و چنان تصور کند که بنده ذلیل نزد پادشاه
جلیل ایستاده خداوند با او در خطابت و کلام او با خداوند در
مناجات پس چون استعاذه کند میباید که خود را بمنزله شخصی دانسته
که در دست چندین هزار شیاطین جن وانس کرفتار است و بخودی خود
ممکنش نیست که از اینها رهائی یابد پناه بخداوند خود میبرد واز
روی تضرع وزاری میکوید که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
یعنی پناه میبرم بخداوند عظیم الشان از شر شیطان رانده شده
از رحمت او و چون بسم الله الرحمن الرحیم کوید ملاحظه
نماید که در هیچ امری خصوصا در عبادت بی مدد ویاری حق تعالی
کاری نمیتواند کرد پس قصد میکند که بیاری خدا باسم خدا
شروع مینماید در خواندن آنخداوندی که رحمانست بنعمتهای
ظاهره بر جمیع خلایق و رحیم است بنعمتهای باطنه بر خواص و
چون الحمد لله کوید قصد کند که هر حمد وثنای که هست مخصوص
ذات خداوندیست که مستجمع جمیع صفات کمالست واین را ملاحظه
نماید که نعمتهای حق تعالی بر وی غیر متناهی و در مقام شکر
کذاری برآمده حمد میکند بحمدی که حق تعالی ذات خود را بآن حمد
کرده است و چون رب العالمین کوید ملاحظه یکانکی ذات
مقدس او کند که آفریننده و پرورش دهنده و روزی دهنده
جمیع عالمیانست از انس وجن وملائکه وغیر ایشانست وهمه در
قبضه قدرت او ذلیلند و چون الرحمن الرحیم کوید مرتبه دیکر
بواسطه زیادتی امید خداوند خود را بصفت رحمانیت و
رحیمیت میخواند و در این حالت باید که ملاحظه نماید که چنانچه این
دو صفت در دنیا شامل حال عام وخاص است در آخرت نیز چنین است
وملاحظه بزرکواری او کند از ملاحظه نعمتهای غیر متناهی

او بروی ومیباید که در اینجا رجای او غالب باشد و چون مالک یوم
الدین کوید یعنی صاحب روز جزا واکر ملک کوید یعنی پادشاه روز
جزا ملاحظه قهر وعظمت وجلال حق سبحانه وتعالی کند بملاحظه
عقاب او ومیباید که روز قیامت وعقوبتهای آن روز همکی ملحوظ
او بوده باشد ودر این ملاحظه خوف او غالب باشد زیرا که مؤمن میباید
که خوف ورجای او یکسان باشد خوف او از اعمال قبیحه اش باشد
ورجای او از کرم وجود الهی ودر تقدیم آیه رحمت بر آیه غضب
امیدواریهاست چنانچه در حدیث قدسی وارد شده است که خود
میفرماید که سبقت رحمتی غضبی ومیباید که عارف بعد از ملاحظه
معانی اوصاف کمالیه بمرتبه رسد که قابلیت مناجات با رب الارباب داشته
باشد که بعد از ان متکلم شود بایاک نعبد چون وسیله قبل از حاجت
میباشد وسیله بندکان بجناب مقدس الهی بندکی اوست بشرط اخلاص
بنده میکوید که ترا عبادت میکنم وبس نه غیر ترا ومیباید که در این
مخاطبه صادق باشد وعابد شیطان ونفس وهوا ودنیا ومردمان
نباشد وخود را از ریا مبرا ساخته باشد تا کاذب نباشد و چون دید
بخودی خود نمیتواند باین عبادت رسید ناچار متکلم شود بایاک
نستعین یعنی از تو یاری میجویم وبس در جمیع امور خصوصا
در امر عبادت مخلصانه ومیباید که در این نیز کاذب نباشد
ودر خاطرش استعانت از غیر جناب اقدس نبوده باشد بلکه خلق را
نیز وسیله نداند ودر مقام توحید خالص در آید و چون اینمعنا
در خاطر در آورد این نیز در خاطر آورد که کویا از وی سؤال میکند
که ای بنده چه مراد داری و ترا چه مقصود است بعد از ان کوید
اهدنا الصراط المستقیم کویا بنده میکوید که خداوندا من از تو
راه ترا میخواهم خداوندا هدایتم کن ورهنمائی کن مرا براه راست

و در احادیث اهل بیت صلوات الله علیهم منقولست که راه راست
متابعت ایشانست ظاهراً و باطناً و باید که در این حالت ملاحظه
بیچارگی خود کند و اعتصام بحبل المتین الهی جوید و طلب یافتن معارف
و حقایق ربانی کند و طلب وصول باعلا مراتب فنانی که محبت و
معرفت است و فنا و بقا است کند و چون بنده کما هو حقه عیاناً
که راه راست کدامست و کمال چیست میگوید که صراط الذین انعمت
علیهم یعنی خداوندا بنما بمن و برسان مرا براه آنهائی که انعام کرده و ایشان
در آیه الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء
والصالحین و در اخبار وارد است که مراد از نبیین در این آیه سید
انبیاء است و مراد از صدیقین علی بن ابیطالب و مراد از شهداء
سید جوانان بهشت حسن و حسین اند و مراد از صالحین بقیه ائمه
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین حاصل آنکه در حین طلب
میباید که ملاحظه اکمل راهها و افضل وسیلها کند و آن پیروی
راه ایشانست و بعد از این ملاحظه نماید که جمعی بواسطه تقلید پدران
و پیشینیان از روی عناد راه را گذاشته و متوجه باطل شده اند
بحق تعالی پناه میبرد که غیر المغضوب علیهم یعنی نگاهدار مرا از
راه کسانی که بسبب عناد و تعصب از جاده حق منحرف شده اند
و مستحق غضب و نکال تو گشته اند و در این حالت میباید که ملاحظه
این معنی نماید که هر چه بنده را قرب حاصل شود ایمن نباشد از بعد
و انحراف و دیگر ملاحظه نماید که جمعی بسبب جهل و عناد از راه
راست گذشته اند و در تیه ضلالت گرفتار شده اند پناه بحق تعالی
میبرد از آنکه مثل ایشان باشد یا مثل ایشان شود و میگوید
ولا الضالین و حقایق و معارف حمد زیاده از آنست که کسی
بآنها تواند رسید و در حدیث است که آیات قرآنی گنجی است از

گنجها

گنجهای رحمانی میباید که خواننده از گنج نگذرد بلکه بر سر هر گنج
که رسد سر آنرا بدارد و ملاحظه کند که در گنج چه چیز مخزونست
خصوصاً سوره حمد و بهتر آنست که بعد از حمد و سوره سکته بعمل
آورد و بهتر آنست که اگر بداند در هر رکعتی سوره غیر سوره سابق
بخواند مطلب پنجم در رکوع است و آن رکنی است که بترک آن عمداً
و سهواً نماز باطل میشود و آن واجبست در هر رکعتی یکبار مگر
در نماز آیات که در هر رکعتی از آن پنج رکوع واجبست اول کج شدن
آنقدر که انگشتان دستش بزانوها برسد و احوط آنست که کف
دست برسد و غیر مستوی الخلقه یا آنکه دستش کوتاه یا دراز بوده
باشد رجوع بمستوی الخلقه میکند و آنقدر که مستوی الخلقه کج میشود
آن نیز کج میشود و اگر آنقدر کج شدن نتواند ایما کند بچشم و اگر کج
باشد در خلقت یا بواسطه مرض احوط آنست که بواسطه رکوع
اندکی کج شود تا فرق شود میان قیام او و رکوع دویم واجبست
که بقدر ذکر واجب قرار بگیرد و اگر مرضی داشته باشد که قرار نتواند
گرفت از وی ساقط میشود سیم واجبست ذکر کردن بهر ذکری
که خواهد و احوط آنست که ذکر سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه
سبحان الله بگوید و احوط آنست که سه مرتبه تسبیح کبیر را بگوید
چهارم واجبست سر برداشتن از رکوع که راست شود و اگر نتواند
بواسطه مرضی هر گاه تواند راست شود و اگر نیابد بعمد بگیرد بگیرد
بواسطه راست شدن پنجم واجبست قرار گرفتن در راست شدن
اگر چه اندکی باشد و اما مستحبات رکوع پس آن تکبیر است بواسطه
رکوع در وقت ایستادن پیش از رکوع رفتن و سنت است دست
بالا بردن و تکبیر را در حین بالا بردن گفتن بعنوانی که دست گشاده
باشد و انگشتان نزدیک هم باشد و احوط آنست که ترک نکند وجوب

برکوع رود اول دست راست بر زانوی راست کذارد و دیکر دست
چپ بر زانوی چپ و میباید که انکشتان او جمیع کشاده باشد
و زانو را بان بکیرد مانند لقمه و اکر یکدست عذر داشته باشد
بیکدست اکتفا کند و زانوها را به پشت سکند و پشتش را راست
کند و کردنش را بکشد که برابر پشتش شود و سر را پایین نینداز
و این معنی را در خاطر خود در آورد که ایمان آوردم بخدا اکر کردنم را
بزنند و پاها را محاذی یکدیکر بکذارد و میان ایشان یک وجب
فاصله کند و نظرش را میان پاهایش اندازد یا بر هم کذارد
و بعد از آن این دعا بخواند که اللّهمّ لک رکعت و لک

اسلمت و بک آمنت و علیک توکّلت و انت ربّی خشع

لک قلبی و سمعی و بصری و شعری و لحمی و دمی و مخّی و عصبی

و عظامی و ما اقلّته قدمای غیر مستنکف و لا مستکبر و لا

مستحسر و بعد از آن سبحان ربّی العظیم و بحمده سه مرتبه یا
یا پنج مرتبه یا
هفت مرتبه بکوید و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه منقولست که آنحضرت سی و سه مرتبه یا سی و چهار مرتبه
در رکوع و سجود تسبیح کبیر را فرموده اند و شصت مرتبه نیز منقولست
و پانصد مرتبه نیز روایت کرده اند ولیکن اکر امام جماعت
باشد همراه آنکه زیاده از سه مرتبه بکوید مکر آنکه ماموما ن
راضی باشند و امام باید ذکر را چنان بکوید که ماموما ن بشنوند

وایشان

وایشان چنان کویند که امام نشنود و میباید که چون این دعا و تسبیح
خواند معنی آنرا بداند و خود را متصف باین معانی کرداند پس چون
کوید لک رکعت در خاطر در آورد که خداوندا از برای تو
رکوع کردم و غرضی بغیر از رضای تو ندارم و از برای تو مطیع و
مسلمان شدم و بتو ایمان آوردم و بتو توکل کردم در همه امور
خود و تو پروردکار منی خاشع است از برای تو دل من و کوش من
و چشم من و موی من و پوست من و کوشت من و استخوان من
و خون من و پی من و آنچه برداشته است او را پاهای من نه از روی
کردنکشی و نه از روی بزرکی و نه از روی ملال و دلتنکی و چون
سبحان ربّی العظیم و بحمده بکوید در خاطر در آورد که منزه
میدانم و پاکی یاد میکنم پروردکار خود را که عظیم و بزرکوارست
از هر چه لایق است بذات او و صفات او و افعال او و ثنیت و حمد
او میکویم که او مرا توفیق این تسبیح داده و این دانش و کرامت
کرده و میباید که در این هنکام ملاحظه عظمت و جبروت حق
بکند و او را از عبادت خود بی نیاز داند و در نهایت خضوع
و شکستکی در آید و این شکستکی را شرف خود داند و نحو اهل
که سر از رکوع تعظیم الهی بردارد و چون سر بردارد بکوید
سمع الله لمن حمده الحمد لله ربّ العالمین اهل الکبریاء

والعظمة والجود والجبروت یعنی حق تعالی اجابت نمود
دعای حامدان خود را و در معرض
قبول او فتاد ثنای ایشان یعنی انشاء الله مقبول کردد و چون
حالا امر متکلم باین کلمه شد و تا حق تعالی قبول نکند چنین
فال خیری امر نمیفرماید پس کویا مقبول شد و در مقام شکر

کذاری برای آنکه میکوید الحمد لله رب العالمین و این معنی را در
خاطر میآورد که ذکر او شامل حال جمیع عالمیان است که آن خداوندی
که اهل پرهیزکاری و بخشش و بزرکیست و دیکران همه بنده مطیع و
منقاد اویند و مستفیض از جود غیر متناهی او و بهتر آنست که این کلمات را
بلند بکوید و بهتر آنست که دستهایش در حال رکوع در زیر جامه اش
نباشد مطلب ششم در سجود است و آن واجبست در هر رکعتی
دو سجده و هر دو باهم رکن است در نماز که بترک آن هر دو عمداً
و سهواً نماز باطل میشود و اکر یکی را ترک کند سهواً نمازش باطل
نمیشود و واجبات سجود شش است اول سجده کردن بر هفت موضع
و آن پیشانی و کف دستها و زانوها و انکشت مهین پاها و احوط
آنست که بعضی از این بزمین برساند و بهتر آنست که بر خاک کذارد
و احوط آنست که تمام پیشانی را بر خاک کذارد و اقلاً بمقدار
درهمی و کف دست را بر زمین کذارد و کاسه زانوها و سر انکشتان
مهین را و احوط آنست که رو بهمه یکسان باشد بالنسبه دوم
واجب آنست که پیشانی را بکذارد بر آن چیزی که سجده بر آن جایز است
و آن پیش کذشت و احوط آنست که چیزی بر پیشانی نچسپیده باشد
پس اکر سجده بر خاک بادیک کند و بچسبد بپیشانیش آن را ازاله
کند تا برای سجده دوم و بهتر آنست که باقی مساجدش نیز بر ما یصح
علیه السجود باشد و بهتر آنست که بر خاک باشد خصوصاً دستها
سیم واجب است که آنقدر کج شود که موضع پیشانیش مساوی
محل نشستن شود یا زیاد و کم بمقدار چهار انکشت و احوط آنست
که هیچ زیاده و کم نباشد و پیشانی را بر زمین نکذارد بلکه بکشد
یا بنیا او کردد یا بر مهر و مانند آن کذارد یا مهر را بر پیشانی کشد
و اکر نتواند بواسطه مرض کج شدن این مقدار را نقدر که ممکنش باشد

کج شود

کج شود و موضع سجده را بلند کند و پیشانی را بر آن کذارد و اکر آن
نیز ممکنش نباشد ایما کند بسر و اکر نتواند بچشم و احوط آنست که ایما
بواسطه سجود زیاده از ایمای رکوع کند چهارم واجب ذکر
و احوط آنست که سبحان ربی الاعلی و بحمده بکوید یا سه بار سبحان
الله و احوط آنست که سه مرتبه تسبیح کبیر را بکوید و احکام تسبیح مثل
رکوع است در استحباب زیاده پنجم واجبست قرار کرفتن بقدر ذکر
واجب اکر ممکن باشد و الا ساقط میشود ششم واجبست سر بر
داشتن از برای سجده اول تا درست بنشیند با قرار و سر برداشتن
از برای سجده دویم فی نفسه واجب نیست بلکه از برای رکعت دویم
یا تشهد واجبست و سنتهاست که چون نشسته باشد تکبیر بکوید
و دست بر دارد از برای سجده اول و برابر رو و چون دست را بر زمین
کذارد کف دست را بر زمین کذارد و پس و اربعها را بر زمین نکذارد
و بر زانوها و رانها نکذارد بلکه کشاده دارد بالهای خود را
و دستها را نزدیک زانوها نکذارد و نزدیک او نبرد بلکه میان
هر دو کذارد برابر دستها نه برابر زانوها و شکم خود را از زانوها
جدا کند و دستها را از شکم جدا کند چنانچه مجوف باشد و کف دست را
بکشاید و انکشتان را جمیع بهم بچسباند و چون قرار کیرد این دعا
بخواند که اللهم لک سجدت و بک آمنت و لک اسلمت
و علیک توکلت و انت ربی سجد وجهی للذی خلقه
و شق سمعه و بصره الحمد لله رب العالمین تبارک الله
احسن الخالقین یعنی خداوندا خالص از برای تو سجده کردم و بتو

ایمان آورده‌ام و از برای تو مسلمان و منقاد شده‌ام و بر تو توکل
کرده‌ام و تو پروردگار منی سجده کرد روی من از جهة آنخداوندی که او را
آفریده است و او را شنوا و بینا گردانیده است حمد و سپاس مر خداوند
عالمیان را سزاست و بزرگوار است آنخداوندی که بهترین آفریننده
گانست و چون آدمی فاعل فعل خود است پس بعد از آن تسبیح سجود را
بگوید و مراتب تنزیه و تقدیس را بخاطر بگذراند و هر چند زیاده
بگوید بهتر است تا پانصد مرتبه بشرط عدم ملال پس چون سر از سجده
اول بردارد دست را بجهة کشد و دست بروی رانها گذارد و ابتدا
بتکبیر و رفع یدین کند بنحو سابق و بران چپ نشیند و هر پا را از
جانب بدن را آورده و پشت پای راست را بر شکم پای چپ گذارد و دستها را
بر روی رانها گذارد در حالتی که انگشتان بیکدیگر چسبیده باشد
باشد و بگوید که اللّهمّ اغفر لی وارحمنی واجبرنی وادفع
عنّی انّی لما انزلت الیّ من خیر فقیر تبارک الله ربّ
العالمین استغفر الله ربّی واتوب الیه یعنی خداوندا بیامرز مرا
و رحم کن مرا و تلافی
کن شکستهای مرا و دفع بلاهای مرا بسبب آنکه من محتاجم هر چه را
بسوی من فرستی از خیرات بزرگوار است خداوندی که پروردگار
عالمیانست طلب مغفرت میکنم از پروردگار خود و توبه میکنم و رجوع
میکنم بسوی او و بجا آوردن دعا کردن در حال سجود از برای دین و دنیا
و آخرت و چون بهترین حالات قرب بنده بجناب اقدس الهی حالت سجود
مناسب است که غیر قرب او چیزی طلب نکند و چون بسجده دویم
رود باز تکبیر بگوید بنحو اول و سنت است که بنشیند در آن اندکی

متورکا

متورکا بنحو حالت تشهد و بعد از آن دستها را بر زمین اندازد و زانوها را
اول بردارد و دیگر دستها را مانند شتر و در روایات از حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که شخصی با نحضرت گفت که ای پسر عم
بهترین خلق خدا چه معنی دارد سجده اول حضرت فرمودند که تاویلش
اینست که بنده چون سر بر زمین میگذارد میگوید که خداوندا اصل ما
از خاک بود و در این هنگام شکستگی و بیچارگی خود را یاد کند و چون
سر بر دارد تاویلش اینست که خداوندا ما را از خاک آفریدی و ما را
از خاک برداشتی و در این هنگام نعمتهای حق تعالی را بر خود یاد کند
و چون بسجده دویم رود معنیش آنست که خداوندا باز ما را بخاک
خواهی برد و در این صورت تنهای و وحشت و عذاب قبر را یاد کند
و چون سر از سجده دویم بردارد تاویلش اینست که باز ما را از
خاک مبعوث خواهی ساخت و در این صورت احوال قیامت و حشر
و نشر و جحیم را یاد کند بلکه مشاهده نماید بچشم یقین و چون خواهد
که برخیزد بگوید بحول الله و قوّته اقوم واقعد و در روایت
دیگر وارد است که بگوید اللّهمّ ربّی بحولک و قوّتک اقوم
واقعد وارکع واسجد و در روایت دیگر وارد است که بگوید
اللّهمّ بحولک و قوّتک اقوم واقعد و همین نیکوست و در این
گفتن میباید که در خاطر در آورد که ایستادن من و نشستن من
و رکوع من و سجود من همگی بحول و قوه الهی است و باعانت او
و توفیق او مرا فعلی نیست و مکروهست میان هر دو بر پاشند پا
نشستن و در این باب چند مسئله است اول هرگاه نتواند پیشانی را
بزمین رساند بجهة دملی یا غیر آن بهتر آنست که جانب راست رو را
بر زمین رساند و اگر نتواند جانب چپ را بر زمین گذارد دویم
سجدهای قران پانزده است چهار آن واجبست و آن سوره الم

سجده و حم سجده و والنجم و اقرأ است و واجب است این سجده بر کسی
که آیه سجده بخواند یا گوش دهد و احوط آنست که اگر بشنود نیز
سجده کند احتیاطا و چون بسجده رود نیت کند و چون سر بر آورد
سنت است که تکبیر بگوید و احوط آنست که در حال سجده با وضو
باشد و پیشانی را بر چیزی گذارد که سجده بر او صحیح باشد و رو
بقبله باشد و ذکر بگوید و بهتر آنست که این ذکر را بگوید که
سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّداً وَرِقّاً لَا مُسْتَكْبِراً عَنْ عِبَادَتِكَ
وَلَا مُسْتَنْكِفاً وَلَا مُتَعَظِّماً بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ
مُسْتَجِيرٌ و میباید که چون آیه را بخواند یا بشنود بی فاصله
بسجده رود و اگر فراموش کند هر وقت که بخاطرش
آید بجا آورد و یازده سجده سنت است و آن سوره اعراف و نحل
و بنی اسرائیل و مریم و حج در دو موضع و فرقان و نمل و ص
و اذا السماء انشقت است سیم دو سجده شکر بعد از نماز بواسطه
شکرانه و توفیق نماز و اخبار در فضیلت آن بسیار است و از جمله
در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که آنحضرت فرمودند که سجده شکر واجبست بر هر مسلمانی
که تمام میکند با آن نمازش را و خشنود میکنی با آن پروردگار خود را
و به تعجب در می‌آوری و خوشحال میکنی با آن فرشتگان را و از خود
بدرستیکه هرگاه بنده نماز بگذارد و بعد از آن سجده شکر بجا
آورد حق تعالی حجاب از میان بنده و ملائکه بر میدارد و میفرماید
که یا ملائکتی نظر کنید به بنده من که ادا کرد فرض مرا و تمام کرد
عهد مرا پس بسجده شکر من رفت بواسطه این نعمتی که او را کرامت

کرده ام ای فرشتگان من او را چه ثواب نزد من فرشتگان گویند
پروردگارا ثواب او رحمت تست پس پروردگار عالمیان فرماید
که دیگر چیست فرشتگان گویند که پروردگارا ثواب او جنت تست
پس خداوند عالمیان فرماید که دیگر چیست فرشتگان گویند
که حاجات او آنست که کفایت کنی مهمات او را پس پروردگار عالم
فرماید که دیگر چیست فرشتگان گویند که ما دیگر چیزی نمیدانیم
آنچه را دانستیم گفتیم دیگر تو میدانی حق تعالی میفرماید که من شکر
کنم و ثنا گویم او را چنانچه او شکر و ثنای من کرد و رو کنم باو
بفضل خود و خود را باو بنمایم یعنی بکمال معرفت که چنان یقین بهم رساند
که گویا مرا دیده و بهتر آنست که باین عنوان بجای آورد که چون بسجده
اول رود بگوید اَللّٰهُمَّ اِنّي اُشْهِدُكَ وَاُشْهِدُ مَلٰئِكَتَكَ
وَاَنْبِيَائَكَ وَرُسُلَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ اَنَّكَ اللّٰهُ رَبِّي
وَالْاِسْلَامُ دِيْنِي وَمُحَمَّدٌ نَبِيِّي وَعَلِيّاً وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ
وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ
جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ
بْنَ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اَئِمَّتِي بِهِمْ اَتَوَلّٰى
وَمِنْ اَعْدَائِهِمْ اَتَبَرَّءُ اَللّٰهُمَّ اِنّي اَنْشُدُكَ دَمَ الْمَظْلُومِ سه نوبت بخواند
این عبارت را

پس طرف راست رو را بر زمین گذارد و بگوید یا کهفی حین تعیینی
المذاهب وتضیق علی الارض بما رحبت ویا بارئی
خلقی رحمة بی وکان عن خلقی غنیا صل علی محمد وآل
محمد وعلی المستحفظین من آل محمد سه مرتبه بگوید پس
طرف چپ رو را بر
زمین بگذارد و بگوید یا مذل کل جبار عنید ویا معز
کل ذلیل قد وعزتک بلغ بی مجهودی سه مرتبه بگوید
پس مرتبه دیگر
پیشانی را بگذارد و صد مرتبه شکرا شکرا بگوید پس هر
حاجتی که دارد بخواهد که ان شاء الله برآورده است پس چون
سر بردارد دست خود را بر موضع سجود بمالد و دست بجانب
چپ رو کشد و بعد از آن بر پیشانی و دیگر بجانب راست رو
پس بگوید بسم الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب
والشهادة الرحمن الرحیم اللهم اذهب عنی الغم والحزن
و اکر این نیز یاد کند بهتر است والسقم والعدم والصغار
والذل والفواحش ما ظهر منها وما بطن سه مرتبه بگوید
و سنت است که در این

سجده او بجهار او سینه را بر زمین گذارد و روایت دیگر از حضرت
موسی بن جعفر صلوات الله علیهما منقولست که آنحضرت بعد از
نماز بسجده رفتند و آواز حزین و چشم گریان این دعا خواندند
که رب عصیتک بلسانی ولو شئت وعزتک لاخرستنی و
عصیتک ببصری ولو شئت وعزتک لاکمهتنی وعصیتک
بسمعی ولو شئت وعزتک لاصممتنی وعصیتک بجمیع
جوارحی التی انعمت بها علی ولم یکن هذا جزاؤک منی
راوی گوید که شمردم هزار مرتبه العفو فرمودند پس طرف
راست رو را بر زمین گذاشتند و با آواز حزین فرمودند که
بوءت الیک بذنبی عملت سوء وظلمت نفسی فاغفر لی
فانه لا یغفر الذنوب غیرک یا مولای سه مرتبه پس طرف
چپ رو را بر زمین
گذاشتند و فرمودند ارحم من اساء واقترف واستکان
واعترف سه مرتبه پس بسجده ثانی رود و صد مرتبه شکرا
بگوید و بگوید الحمد لله رب العالمین کثیرا علی کل
حال کما هو اهله ومستحقه ثواب و راکسی نمیدانند مگر حق
سبحانه و تعالی و اگر وقت تنگ باشد

در سجدهٔ اول بگوید صد مرتبه یا سه مرتبه العفو العفو
و چون طرف راست رو را بر زمین گذارد سه مرتبه بگوید
یا الله یا ربّاه یا سیّداه و بعد از طرف چپ رو را بر زمین گذارد
و همین را سه مرتبه بگوید پس مرتبه دیگر پیشانی را بر زمین
گذارد و شکراً شکراً ثواب عظیم دارد و ظاهر آنست که سجدهٔ شکر
عقب تعقیب نماز بوده باشد مطلب پنجم در تشهد و
سلامست و این تشهد واجبست در دو رکعتی یکبار و در چهار
رکعتی دو بار و در آن نشستن بمقدار تشهد و قراءه گرفتن
و شهادتان و احوط آنست که این فرد را واقع سازند که اشهد
اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّداً
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ و احوط آنست که بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و سنّتست که در حال تشهد زانوها
بر زمین بسازد و میان هر دو فاصله
بگذارد و کشت پای چپ را بر زمین گذارد و الیتین را بر
زمین بنشاند و سر انگشت مهین را بر زمین گذارد و در این
حالت در خاطر دارد که خداوند با اهل ایمان و حق را
قایم گردان و پیش از تشهد بگوید که بِسْمِ اللّٰهِ
وَبِاللّٰهِ وَالْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى كُلُّهَا لِلّٰهِ یا بگوید بِسْمِ اللّٰهِ
وَبِاللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَخَيْرُ الْاَسْمَاءِ لِلّٰهِ و بعد از شهادتین
بگوید در تشهد اول

کارْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَنَذِيراً بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ اَشْهَدُ اَنَّكَ
نِعْمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي اُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ
پس دو مرتبه یا سه مرتبه بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
و در تشهد دوم بعد از نعم الرب بگوید اَلتَّحِيَّاتُ لِلّٰهِ وَالصَّلَوَاتُ
الطَّاهِرَاتُ الطَّيِّبَاتُ الزَّاكِيَاتُ الْغَادِيَاتُ الرَّائِحَاتُ
الطَّاهِرَاتُ الرَّائِحَاتُ السَّابِغَاتُ النَّاعِمَاتُ لِلّٰهِ مَا طَابَ
وَزَكٰى وَطَهُرَ وَخَلَصَ وَصَفٰى فَلِلّٰهِ وَاَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ
اِلّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَكَ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ
وَرَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَنَذِيراً بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ
وَاَشْهَدُ اَنَّ نِعْمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ وَاَشْهَدُ
اَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيهَا وَاَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي

القبور والحمد لله الذی هدینا لهذا وما کنا لنهتدی
لولا ان هدینا الله الحمد لله رب العالمین اللهم صل
علی محمد وآل محمد واغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا
بالایمان ولا تجعل فی قلوبنا غلاً للذین آمنوا ربنا انك
رؤف رحیم: اللهم صل علی محمد وآل محمد وامن علیّ
بالجنة وعافنی من النار اللهم صل علی محمد وآل محمد
واغفر للمؤمنین والمؤمنات ولمن دخل بیتی ولا تزد مؤمنًا م
الظالمین الا تبارا السلام علیك ایها النبی ورحمة الله
وبرکاته السلام علی انبیاء الله ورسله السلام علی جبرئیل
ومیکائیل والملائکة المقربین السلام علی محمد بن عبد الله
خاتم النبیین لا نبی بعده السلام علی الائمة الراشدین
المهدیین السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته وسنت ست که امام تشهد را
بلند بخواند که تا ماموم
بشنوند وایشان آهسته بخوانند که امام نشنود ومنفرد در همه
اذکار مخیر است میان جهر واخفات بغیر از قنوت که سنت است
که بلند بخواند ومشهور آنست که سنت است در حال تشهد که دستها
بر رانهاش باشد کشاده وانگشتان پهلوی هم واما سلام پس
خلافست در وجوب واستحباب آن واحوط آنست که نیت خروج
بصیغه السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته بکند واگر
بصیغه السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین بکند ظاهرا
صحیح باشد واگر بواسطه نهایت احتیاط السلام علیکم را مقدم
دارد بدنیت اگرچه موافق حدیث آنست که السلام علینا را
مقدم دارد السلام علیکم را بعد از آن بقصد سلام بجای
آورد وسنت است که امام یك سلام دهد وایشان بجانب راست
کند بصفحه رو وبسیار نگردد وقصد کند باین خطاب انبیا وملائکه
وائمه وجمیع مسلمانان جن وانس را ومأمومان را بخصوص قصد
کند ومأموم دو سلام میدهد یکی از جانب راست ویکی از جانب
چپ وآنچه اول از جانب راست سلام میدهد قصد جماعت که در
ومأمومان دست راست میکند باید با امام وآنچه از جانب
چپ سلام میدهد قصد جماعت با مأمومان دست چپ اگر
در دست چپ کسی باشد والا یک سلام میدهد وجمیع را قصد
میکند وبگوشه چشم اشاره بجانب راست میکند بنابر مشهور
وبهتر آنست که در حال سلام چنان بنشیند که در حال تشهد
می نشست واما مستحبات صلوة پس اکثر آن در ضمن واجبات
گفته شد ودیگر سنت است قنوت بسنت مؤکد در هر نمازی

یکبار پیش از رکوع مکرر در نماز جمعه که سنت است در آن دو
قنوت یکی در رکعت اول پیش از رکوع و یکی در رکعت ثانی بعد
از رکوع مکرر در نماز آیات که در آن پنج قنوت در رکعت اول
دو قنوت و در رکعت دوم سه قنوت و احوط آنست که ترک قنوت
نکند و بهتر آنست که قنوتهای بخواند که از ائمه طاهرین صلوات الله
علیهم منقولست و بهتر آنست که قنوتی که مشتمل بر حمد و ثنای
الهی و صلوات بر محمد و آل محمد و استغفار از گناهان بوده بخواند
و بهتر آنست که کلمات فرج بخواند و بعد از آن بگوید اللهم صل
صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَمَا هَدَیْتَنَا بِهِ اللّٰهُمَّ صَلِّ
صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَمَا کَرَّمْتَنَا بِهِ اللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنِ
اخْتَرْتَهُ لِدِینِکَ وَخَلَقْتَهُ لِجَنَّتِکَ اللّٰهُمَّ لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا
بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً اِنَّکَ اَنْتَ
الْوَهَّابُ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا
فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ اِنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ و بعد از آن مطالب
دنیوی و اخروی
طلب میتوان کرد و احوط آنست که بعربی بگوید و اگر قنوت را
پیش از رکوع فراموش کند بعد از رکوع بجای آورد و اگر بعد از
سجده بخاطرش رسد بعد از نماز قضا کند و اگر بعد از نماز بخاطرش
رسید که از جای خود حرکت نکرده است در همان حال قضا کند

و اگر حرکت کرده دیگر اثنای راه هر جا که بخاطرش آید رو بقبله
کند و بجای آورد و مشهور میان علما آنست که در حال قنوت نظر
نظر بکف دستها میکند و سنت است که کف دستهای او گشوده
باشد و مقابل آسمان باشد و پشتش مقابل زمین باشد تتمه
در تعقیب نمازست و در فضیلت آن احادیث بسیار است از جمله
در حدیث معتبره واقع شده که دعای بعد از نماز واجب فاضلتر
از نماز نافله است و دعای بعد از فریضه افضل است از دعای
بعد از نافله چنانچه افضلیت فریضه از نافله وارد شده است
که تعقیب خواندن تاثیرش در زیادتی روزی بیشتر است از سفر
کردن و منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که ای فرزند آدم
یاد کن مرا بعد از صبح یکساعت و بعد از عصر یکساعت تا من کفایت
کنم مهمات ترا و بنانم کارهای ترا و بهترین تعقیبها تسبیح
حضرت زهرا صلوات الله علیها است و هر که بخواند پیش از آنکه از
حالت نشستن تشهد بگردد حق تعالی گناهان او را بیامرزد و در
حدیث وارد شده است که عبادت کرده نشده است حق تعالی
بتحمیدی بهتر از تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام و اگر چیزی بهتر
از آن میبود هر آینه او را رسول خدا بفاطمه می داد و هر که
مداومت بر آن کند شقی نمیشود و از حضرت صادق صلوات الله
علیه منقولست که تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها عقب
هر نماز در هر روزی بهتر است نزد من از هزار رکعت نماز در هر
روزی و کیفیتش آنست که سی و چهار مرتبه الله اکبر بگوید و بعد
از آن سی و سه مرتبه الحمد لله و بعد از آن سی و سه مرتبه سبحان الله
و میباید که زیاده و کم نکند و اگر سهواً زیاده شود قصوری ندارد
اگر چه بهتر آنست که مرتبه دیگر از سر گیرد و رعایت اعرابش بکند

با نکر اکر وقف کند اعرابش را نکوید و اکر بکذرد اعرابش را وصل
کند بکلمه دیکر و سنت است تسبیح با خود داشتن از خاک قبر حضرت
امام حسین صلوات الله علیه که اکر تسبیح با آن کوید ثواب دارد
و اکر نکوید آن تسبیح در دست او ذکر میکوید و ثوابش از اوست
و اکر سهوا حرکت دهد در نامه عمل او ثواب یک تسبیح مینویسند
و هر که حرکت دهد با کفتن ذکر ثواب چهل تسبیح و از حضرت
صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که تسبیح از خاک قبر حسین بن
علی صلوات الله علیهما داشته باشد حق سبحانه و تعالی در نامه
عمل او چهار صد حسنه مینویسد و چهار صد کناه محو کند و
چهار صد حاجت او را بر می آورد و چهار صد درجه از برای او
بلند میکند و سنت است که رشته اش برنک آبی باشد و سنت است
که در پیمانش کبود باشد و سی و چهار دانه داشته باشد و این تسبیح را
حضرت فاطمه صلوات الله علیها از خاک قبر حمزه ساخت و
آنحضرت بعد از هر نماز بآن تسبیح میکفت و بهتر آنست که بعد از نماز
تهلیل بکوید و بهتر آنست که این تهلیل را بکوید الله اکبر
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ
الْحَمْدُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ هُوَ عَلٰی
کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ صَدَقَ وَعْدَهُ
وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ هَزَمَ الْاَحْزَابَ وَحْدَهُ اَللّٰهُمَّ اهْدِنِی
لِمَا اخْتُلِفَ فِیهِ مِنَ الْحَقِّ بِاِذْنِکَ اِنَّکَ تَهْدِی مَنْ تَشَاءُ

الی

اِلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ و سنت است که چون از نماز فارغ شود هر دو
دست را بر بالای سر برده و سه مرتبه عقب
هر فریضه بکوید سُبْحَانَ اللّٰهِ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ وَ لَا حَوْلَ
وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ و بسیار بکوید اَللّٰهُمَّ
اهْدِنِی مِنْ عِنْدِکَ وَ اَفِضْ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِکَ وَ انْشُرْ عَلَیَّ
مِنْ رَحْمَتِکَ وَ اَنْزِلْ عَلَیَّ مِنْ بَرَکَاتِکَ و سی مرتبه تسبیحات
اربعه را بخواند
و البته عقب هر نماز از حق تعالی طلب بهشت کند و پناه باو
برد از آتش جهنم و اقلا این دعا بخواند که اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ
مِنْ کُلِّ خَیْرٍ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُکَ وَ اَعُوذُ بِکَ مِنْ کُلِّ شَرٍّ اَحَاطَ
بِهِ عِلْمُکَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ عَافِیَتَکَ فِی اُمُورِی
کُلِّهَا وَ اَعُوذُ بِکَ مِنْ خِزْیِ الدُّنْیَا وَ عَذَابِ الْآخِرَةِ و
دوازده مرتبه قل هو الله احد بخواند پس دستها بکشاید
و بکوید که اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الْمَکْنُونِ
الْمَخْزُونِ الطُّهْرِ الطَّاهِرِ الْمُبَارَکِ وَ اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ

العظیم وسلطانك القدیر ان تصلی علی محمد وآل محمد

یا واهب العطایا یا مطلق الاساری یا فکاک الرقاب

من النار اسئلك ان تصلی علی محمد وآل محمد وان

تعتق رقبتی من النار وان تخرجنی من الدنیا آمنا

وتدخلنی الجنة سالما وان تجعل دعائی اوله فلاحا

واوسطه نجاحا وآخره صلاحا انك انت علام الغیوب

وسنت است در تعقیب لعن اعادی دین خصوصا بنی امیه
بکند وبهتر آنست که در صبح در مصلی بنشیند تا آفتاب
طالع شود ودر تعقیب قران اگر داند بخواند واقلا پنجاه آیه
در عقب نماز صبح بخواند ودعائی بخواند وبهترین دعاها
دعای صحیفه کامله است وادعیه تعقیب وفضایل آن بسیار است
واین مختصر گنجایش بیش از این ندارد وهر که خواهد رجوع کند
بمصباح شیخ طوسی وکتاب ابن طاوس ونقلست از صبح مکروه
خواب کردن در خبرست که ارزاق بنی آدم در آنوقت قسمت
میشود کسی که در خواب باشد قسمت باو نمیرسد وحضرت
فرموده اند که خواب صبح شومست منع روزی میکند ورنگ را
زرد میکند وروا قبیح میکند ومتغیر میسازد واین خواب
هر شومت بدانکه حق تعالی قسمت میکند ارزاق را از میان

طلوع صبح تا طلوع آفتاب کیس ونیما رکه این خواب را مکنید
وتربخبین وترغ برنیان بوتبجاسه آسیل ودرین وقت نازل شد
پس کسی که در این ساعت بخواب بود نصیب او نمیرسد وچون
بیدار میشد نصیب خود را نمی یافت محتاج سؤال وطلب بود
واز رسول خدا صلی الله علیه وآله منقولست که هر که این نماز
صبح فارغ شود ودر جای نماز بنشیند تا آفتاب طالع شود
حق تعالی اورا از آتش دوزخ نجات دهد واگر کسی وضورا
نگاه دارد تا وضو دارد اورا تعقیب کننده مینویسند وامّا
در نماز تمره دو چیز است که اگر در اثنای نماز واقع شود نماز
باطل میکند وآن بر دو قسم است اول چیزی چند که عمدا یا سهوا
واقع شود نماز باطل میشود وآن چیزهائیست که موجب وضو
وغسلاست مثل بول وغایط ومنی وحیض وامثال اینها
بنابر مذهب مشهور میان علما وبعضی گفته اند که اگر حدث
سهوا یا بی اختیار در اثنای نماز صادر شود وضو بسازد
واز آنجا تمام کند وخالی از قوتی نیست واحوط آنست که چنین
کند واعاده نیز بکند وهمچنین اگر پشت بقبله کند عمدا
وسهوا اما عمدا باجماع باطل واعاده میکند نماز را در
وقت وخارج وقت واما سهوا بنابر مذهب جمعی کثیر
اگر وقت باقی باشد واو سهوا وخطاء پشت بقبله کرده
باشد نماز او باطل میشود واگر وقت بیرون رفته باشد احوط
قضاست وامّا چیزی چند که عمدا نماز را باطل میکند از آنجمله
دو بر پشت کردنست اگرچه بدن نگردد وهمچنین است
اگر بدن را عمدا بگرداند بجانب راست یا بجانب چپ واگر
رو را عمدا بجانب راست یا بجانب چپ کند ظاهرش باطل میشود

واگرچه احوط آنست که اعاده آن نماز نکند بعد از اتمام دیگر
سخن گفتن است بدو حرف یا بیشتر بخصوص که قرآن یا دعا نباشد
و همچنین یک حرف که معنی داشته باشد مثل قِ و عِ و مانند
آن بنا بر مذهب مشهور و احوط بلکه احوط آنست که یک حرف
بی معنی نیز متکلم نشود و احوط آنست که اگر تواند تنحنح و سرفه
و عطسه و مانند آن که حرف ظاهر شود نکند اگرچه ظاهرا
قصود نداشته باشد و اگر کسی را اکراه کنند که حرف زند احوط
اعاده آن نماز است و احوط آنست که سلام در اثنای نماز ابتدا
نکند دیگر قهقهه است و آن خنده ایست که صدا منحرف شود یا
خنده سخت و احوط آنست که خنده نکند اگرچه صدا نداشته باشد
مگر تبسم و اگر تبسم را نیز نکند بهتر است و اگر شخصی در برابر او
کاری کند یا سخنی گوید که او را بخنده در آورد بی اختیار احوط
آنست که آن نماز را اعاده کند بلکه احوط آنست که اگر
سهوا نیز قهقهه کرده باشد نماز را اعاده کند دیگر فعل کثیر است
بحیثیتی که او را نمازگذارنده نگویند و ظاهرا در این صورت
نماز باطل میشود و اگر سهوا باشد و قصودی ندارد مثل بر
داشتن چیزی یا گذاشتن آن و یک گام حرکت کردن یا دو گام
و دست بر ریش مالیدن یا بدن خاریدن یا عقرب و مار کشتن
و مانند اینها هرگاه پی در پی واقع نشود مثل آنکه هر یک
اینها در رکعتی واقع شود اگرچه بهتر آنست که مطلقا اینها از
اینکس واقع نشود بلکه هرچه منافات با خضوع و خشوع قلب
داشته باشد واقع نشود دیگر دست راست بر دست چپ گذاشتن است
بنا بر مذهب مشهور مگر بواسطه تقیه که در این صورت واجب است
و لیکن اگر تقیه نکند معلوم نیست که نمازش باطل شود اگرچه

احوط

احوط اعاده آن نماز است و احوط آنست که دست چپ را نیز بر بالای
دست راست ننهد دیگر گریه کردنست بواسطه امور دنیا که صدا
داشته باشد بنا بر مذهب مشهور و احوط و اگر بواسطه امور
آخرت بوده باشد پس آن افضل اعمال است چنانکه در حدیث صحیح
وارد شده از رسول خدا صلی الله علیه و آله که بحضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرمودند که بر تو باد به بسیار گریه کردن که
بنا میکند از برای تو بعدد هر قطره از آب دیده هزار خانه در بهشت
و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که
اگر شخصی بواسطه یاد بهشت یا دوزخ بگرید پس آن افضل اعمالست
و نیز از آنحضرت پرسیدند که میتواند خود را بتکلف بگریه در آورد
حضرت فرمودند چشمت روشن چون چنین کنی مرا یاد کن در وقت
گریه و از آنحضرت صلوات الله منقولست که هر چیزی اندازه و کیل
و وزنی هست مگر گریه از ترس خدای تعالی بدرستی که قطره از آن
دریاهای آتش را فرو می نشاند و اگر شخصی بواسطه امتی بگرید
حق تعالی امت را رحم میکند بواسطه گریه آن شخص و آنحضرت فرمودند
که هر چشمی گریان خواهد بود در روز قیامت مگر سه چشم یکی چشمی
که از ترس حق تعالی گریسته باشد دیگر چشمی که از محرمات الهی بسته
باشد و نامحرم را ندیده باشد دیگر چشمی که بیداری کشیده باشد
بواسطه خدا و هر چشمی که پر از آب دیده شود از ترس خدا حق تعالی
آن بدن را آتش دوزخ حرام گرداند و چون آب دیده بر روی کسی
روان گردد ذلت و خواری بروی آن ننشیند و هیچ قطره نزد حق
تعالی محبوبتر نیست از قطره آب دیده که در سیاهی شب از ترس حق
تعالی که محض غرض خدا باشد و بس و آنهایی که از ترس الهی میگریند
در اعلی مراتب بهشت باشند که کسی دیگر با ایشان شرکت نداشته باشد

وبهترین حالات کریه حالت سجده است ومیباید که سعی کند که کریه کند اکرچه بمقدار سر مکس بوده باشد واحادیث در این باب زیاده از حد وحصر است ودیکر چیزی خوردن وآشامیدن است اکر اندکی بخورد کراو را نماز کذارنده نکویند ودر کمتر آن خلافست واحوط آنست که بخورد مکر در نماز وتر هرکاه خواهد که روزه باشد وتشنه باشد آب میتواند خورد واکر نباتی در دهنش باشد وآب شود وفرو رود بظاهر قصور نداشته باشد اکرچه بهتر آنست که نکند واحوط آنست که مرد موی سر را در میان کره نزند که جمعی کفته اند که نمازش باطلست ومکروهست ملتفت شدن بکوشه چشم بجانب راست وچپ وخمیازه کشیدن بدهان یا بینی وبازی کردن بدست وریش ودر خاطر خود چیزها در آوردن غیر از امور که متعلق بنماز نباشد وآب دهان وآب بینی انداختن وانکشتان شکستن وپاک کردن موضع سجده خصوصا هرکاه شخصی نزدیک او باشد وهمچنین خواب آلوده متوجه نماز شدن واز روی تنبلی نماز کردن وآه کشیدن وناله کردن بیک حرف واکر بواسطه خوف الهی باشد نیکوست ومکروهست برخود پیچیدن بول وغایط وباد با آنکه برخود نپیچد واکر در حال صلوة عارض شود ومشهور میان علما آنست که واجبست برخود پیچیدن ونماز را تمام کردن ودر روایت صحیح وارد شده است که صبر کند اکر باعث تعجیل نماز کردن نشود وهمچنین مکروهست در موزه تنگ نماز کردن بنابر مشهور ومکروهست دست بر کمر زدن وآروغ زدن ودر دهان کردن وتند نظر کردن بموضع سجود وپیش وپس نمودن انکشتان دست را در غیر رکوع کشوده داشتن وکسی که در زیر جامه ولنکی نماز مکروهست او را کشودن بندهای پیراهن یا قبا وبی ضرورت اشاره

بسیار

لب‌ها بدست کردن یا دست بر هم زدن یا دست بر دیوار زدن وتبسم کردن وتکیه دادن بر چیزی که اکر آنچیز را بردارند وبیفتد وسنت است که چون نماز کند با خود قرار دهد که این آخر نماز است که من میکنم پس لا زمست که دل خود را فارغ کرده اندازد خاطر فاسده وامور دنیویه ومیباید هرچند نام خدا تعالی بحدود حظ بزرکواری وعظمت وشان الهی کند وهرمرتبه که اسم نبی صلی الله علیه واله را بشنود یا ببرد صلوات بفرستد ما دام که بیاد نشود در اثنای قرائت وبهتر آنست که در اثنای حمد زیاده از دو نوبت صلوات نفرستد ودر سوره اکر کوچک باشد یکبار واکر طویل باشد در حوالی آن ودر حال رکوع وسجود وقنوت هر صلوات فرستد نیکوست واکر کسی عطسه کند بکوید یرحمک الله یا الحمد لله رب العالمین واکر خود عطسه کند حمد بکوید وکسی که سهو بسیار کند سنت است که نماز را تخفیف دهد و آنست که پیش از نماز با انکشت شهادت دست راست از جانب دور کند وبکوید بسم الله وبالله توکلت علی الله

اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم وجایز است

که رکعتهای نماز را بسنک ریزه یا انکشت یا انکشتری وما نند آن حساب کند واکر کسی با او سلام کند وبکوید سلام علیکم او رد کند بهمان صیغه وهمچنین اکر بکوید السلام علیک او نیز بکوید السلام علیک ونکوید علیک السلام واحوط آنست که چنان جواب دهد که سلام کننده بشنود وبسیار بلند نکوید واکر جماعتی باشند ویکی از ایشان سلام دهد احوط

آنست که نماز کذارنده جواب بکوید و اکر دعاهای دیکر کند
مثل صباح الخیر و شب بخیرات و مانند یا سلام منادر آنست بهتر
آنست که بکوید اللهم ارحمه یا رحمک الله و بهتر آنست که
بر نماز کذارنده سلام نکند و جایز است در اثنای نماز
دعا کردن از برای خود و غیر بواسطه امور دنیا و آخرت و هم
چنین ذکر تسبیح و غیر آن و بهتر آنست که اینها را در حال قرائت
بفعل نیاورد غیر آنچه مستثنی است و جایز نیست که چیزهای حرام
بطلبد از خدا همیشه خصوصا در حال نماز و اکر بطلبد احوط
اعاده است و مشهور میان علما آنست که جایز نیست در حال
اختیار قطع نماز کردن و جایز است قطع نماز هرکاه ترسد که مال
تلف شود یا قرض دارش بکریزد یا طفلی در چاه افتد یا از بام
بزیر افتد و مانند اینها و بهتر آنست که بواسطه مال سهل قطع
نماز نکند و اما خللی که در نماز واقع شود یا از روی عمد است
یا سهو است و یا شک پس کسی که خلل کند بواجبی از واجبات نماز
و ترک آن کند عمدا نمازش باطل میشود خواه رکن باشد مانند
رکوع و سجود و خواه شرط باشد مانند طهارت و خواه جزو باشد
مانند قرائت و خواه کیفیت باشد مانند قرار کرفتن در رکوع
و سجود و همچنین اکر بجای آورد چیزهای که ترک باید کرد
مثل فعل کثیر و سخن کفتن عمدا و اکر چه اینها را از روی جهل
بمسئله بجای آورد که جاهل مسئله معذور نیست مکر در جهر
و اخفات بنا بر قول بوجوب که جاهل مسئله معذور است و هم
چنین معذورات کسی که نداند که جامه اش مغصوب یا
مکان نمازش مغصوب یا نداند که جامه اش نجس بوده یا بدنش
یا محل سجودش و احوط آنست که جاهل بنجاست اعاده نماز کند

در وقت و هم چنین معذورات کسی که جاهل غصب آب وضو او
اکر نماز کند در پوستی که از دست مسلمانان کرفته باشد یا از بازار
مسلمان خریده باشد و بعد از آن ظاهر شود که پوست میته بوده
اعاده نمیکند و احوط آنست که اعاده کند و احوط آنست که نماز
نکند در پوستی چیزی که نداند در آن نماز میتوان کرد یا نه و اکر
نماز کند در پوست احوط اعاده است و اما سهوا پس اکر خلل کند
برکنی از ارکان نماز سهوا نمازش باطل میشود مثل آنکه پیش
از راست شدن تکبیر احرام بکوید و هم چنین اکر نیت کند پیش
از قیام بنا بر مشهور و احوط و همچنین اکر خلل کند در تکبیر احرام
تا شروع در قرائت کند یا خلل کند در رکوع تا بسجده رود یا خلل کند
بهر دو سجده تا برکوع رود در رکعت دیکر و احوط آنست که پیش
از رکوع بسجده رود ناسیا برخیزد و رکوع کند و نماز را تمام کند
احتیاطا اعاده کند باحتیاط واجب و هم چنین نماز باطل میشود
هرکاه زیاد کند رکنی را مثل آنکه دو مرتبه تکبیر احرام میکوید
مکر آنکه قصد ابطال اول بکند و منافی بفعل آورد اکر چه به تکلم
نیت باشد که در این صورت ثانی صحیح است و همچنین اکر رکوعی
زیاد کند یا دو سجده زیاد کند سهوا نمازش باطل است و اکر کسی شک
کند در رکوع و پیش از سجود برکوع رود و بعد از آن بخاطرش
رسد که پیشتر رکوع کرده است بعضی کفته اند که میل ندارد خود را
بسجود و احوط آنست که این نماز را چنین تمام کند و احتیاطا اعاده
کند و اکر یک رکعت نماز زیاده کرده نمازش باطل است بنا بر مذهب
جمعی کثیر و بعضی کفته اند که اکر در نماز چهار رکعتی یک رکعت زیاده
کند سهوا پس اکر در رکعت چهارم بمقدار تشهد نشسته باشد نماز
صحیح است و احوط اعاده است و اکر پیش از رکوع رکعت زاید بخاطرش

رسد بنشیند و تشهد و سلام بخواند نمازش صحیح است و احتیاطاً
سجدهٔ سهوی بکند و اگر یک رکعت از نماز کم کند پس اگر وقتی بخا
طرش رسد که از وی چیزی صادر شده باشد که عمداً و سهواً نماز را
باطل میکند مثل پشت بقبله کردن یا حدث نماز را از سر گیرد و اگر
چیزی صادر شده باشد که عمداً نماز را باطل کند نه سهواً مثل
سخن گفتن و قهقهه نمازش صحیح است برخیزد و آنچه نکرده است
تمام کند و اگر اعاده کند نیز احتیاطاً بهتر است و اگر در صورت
اول نیز تمام کند و اعاده کند بهتر است و اگر پیش از سلام منافی
از وی صادر شود سهواً نمازش صحیح است و احوط آنست که احتیاطاً
اعاده کند و اگر خلل کند بواجبی و آن در صورتیست که رکن نباشد
پس آن بر سه قسمست اول آنکه تدارک آن نمیباید کرد و آن در
صورتیست که واجبی را ترک کند و محلش در گذرد مثل آنکه قرائت را
تمام کند یا بعضی از آن را ترک کند یا جهر و اخفات آنرا ترک کند سهواً
تا برکوع رود یا ذکر رکوع را فراموش کند یا قرار گرفتن در رکوع را
فراموش کند تا سر بردارد یا سر برداشتن از رکوع را فراموش کند
تا بسجود رود و یا ذکر سجود را فراموش کند یا سجده کردن بر اعضاء
سبعه غیر پیشانی را فراموش کند یا قرار گرفتن در سجده را فراموش
کند تا سر بردارد یا درست سر برداشتن از سجدهٔ اول را فراموش کند
یا قرار گرفتن در سر برداشتن از سجدهٔ اول را فراموش کند تا بسجدهٔ
دوم رود و هم چنین در سجدهٔ دوم هرگاه ذکر را فراموش کند
یا قرار گرفتن را یا سجده کردن بر اعضاء سبعه غیر پیشانی را
تا سر بردارد در این مواضع نمازش صحیح است و احتیاطاً سجدهٔ سهوی
بکند قسم دویم آنست که تدارک میباید کرد و سجدهٔ سهو در
کار نیست و آن گاهیست که حمد را فراموش کند تا بسوره رود

برمیگرد

رمیگردد و حمد را میخواند و بعد از آن سوره را میخواند یا غیر آن سوره را
و تدارک جهر و اخفات پیش از رکوع در کار نباشد و اگر
رکوع را فراموش کند و پیش از سجود بخاطرش آید برخیزد و برکوع
رود و بعد از آن بسجود رود و اگر یک سجده را فراموش کند و پیش
از رکوع بخاطرش رسد بسجده رود و برخیزد و قراءت را از سر
گیرد و بعد از نماز احتیاطاً سجدهٔ سهوی بکند و همچنین اگر
دو سجده را فراموش کرده باشد احوط آنست که اعاده نیز بکند
و اگر یک سجده را فراموش کند پس اگر بعد از سجدهٔ اول نشستن را
باطمأنینه بجای آورده است وقتی که بسجده رود و نشستن در کار
نیست و اگر نه نشسته است یا بقصد جلسهٔ استراحت نشسته اول
بنشیند و قرار گیرد و بعد از آن بسجده رود و آنچه بعد از آن کرده
مرتبه دیگر بکند و هم چنین هرگاه تشهد را فراموش کند و پیش
از رکوع بخاطرش رسد باید بنشیند و تشهد بخواند و برخیزد
و قراءت را از سر گیرد و اگر تشهد آخر را فراموش کرده باشد
و پیش از سلام بخاطرش رسد بجای آورد و هم چنین هر دو سجده را
فراموش کرده باشد و اگر بعد از سلام بخاطرش رسد پس اگر
دو سجده باشد نمازش باطل است و اگر یک سجده باشد بجای آورد
اگر منافی مثل حدث واقع نشده باشد و اگر واقع شده باشد
احوط آنست که اعاده نیز بکند و اگر صلوات بر نبی و آل را فراموش
کرده باشد احوط آنست که بعد از سلام بجای آورد قسم سیم آنست
که او را بجای آورد با سجدهٔ سهو و آن گاهیست که یک سجده را فراموش
کند و بخاطرش نرسد تا برکوع رود بعد از نماز آنرا قضا کند
و سجدهٔ سهو کند بنابر مشهور و احوط آنست که اگر این سهو در
دو رکعت اول باشد نماز را نیز اعاده کند و اگر تشهد را فراموش

کند و نماز طرش برسد تا برکوع رود بعد از نماز تشهد را بجای آورد
بنا بر مذهب مشهور واحوط و دو سجدهٔ سهو بجای آورد و بهتر
آنست که چون خواهد که اینها را بجای آورد نیت کند بدل و
بزبان نگوید که بجای می آورم سجده را که فراموش کرده ام
در نماز ظهر مثلا از جهة آنکه واجبست از برای رضای
الهی واحوط آنست که در تشهد منسی قصد احتیاط کند نه
وجوب واما شکی که در نماز واقع شود پس اگر شک کند در
نماز دو رکعتی مثل صبح وجمعه وسفر وعیدین وکسوف یا در
نماز شام نمازش باطلست وبعضی گفته اند که اینقدر زمانی
صبر کند تا یکطرف راجح شود بنا بر آن نهد واگر هر دو طرف مساوی
بماند نمازش باطلست واین بهتر است واگر شک در عدد رکعات
نماز کسوف کند ظاهرش آنست که بنا بر اقل گذارد وهم چنین
نمازش باطلست هرگاه شک کند در دو رکعت اول از نماز
چهار رکعتی وهم چنین هرگاه نداند چند رکعت نماز کرده است
نمازش باطلست وهم چنین اگر نداند که نیت ظهر کرده یا
عصر کرده نمازش باطلست بنا بر مشهور واحوط آنست که
قصد کند هر نمازی که او را میبایدکرد تمام کند وبعد
از آن احتیاطا اعاده کند واگر شک کند در فعلی از افعال
نماز پس اگر محلش باقیست که داخل واجبی که فعل دیگر نشده
باشد آنرا بجا آورد واگر محلش گذشته باشد نمازش
صحیح است وشکش اعتبار ندارد واحوط آنست که اگر
شک کند در افعال دو رکعت اول خصوصا در ارکان
آن اعاده آن نماز را نیز احتیاطا بکند واگر شک در
قراءت حمد کند و در سوره باشد برمیگردد و حمد را میخواند

واگر شک در قراءت کند وشروع در قنوت کرده باشد ظاهرا شک
او اعتبار ندارد واگر شک در رکوع کند بعد از آنکه خود را انداخته
باشد پیش از آنکه سجده کرده باشد ظاهرا اعتبار ندارد واحوط
آنست که بعد از نماز اعاده آن نماز بکند واگر شک کند در حال
تشهد یا شک کند در تشهد وقتی که برخاسته باشد اعتبار ندارد
واگر شروع در برخواستن کرده باشد و راست نشده باشد و شک
در سجده کند سجده بجا می آورد واگر در جائی که تلافی باید کرد تلافی
کند و بعد از آن ظاهر شود که بیشتر کرده است پس اگر رکن نباشد
قصور ندارد واگر رکن باشد نمازش باطلست مگر در رکوع کردن
خلاف است واگر محلش گذشته باشد و تلافی کند ظاهرا نمازش باطلست
واگر در اعاده این نماز قصد احتیاط بکند بهتر است واگر در نماز
چهار رکعتی یقین در دو داشته باشد و شک در زیادتی کند
و آن پنج صورت دارد وجمعی از علما گفته اند که دانستن این پنج
صورت واجب عینی است یعنی بر همه کس واجبست دانستن آن بلکه
شرط صحت صلوٰة که اگر کسی نداند نمازش صحیح نیست اگرچه عادت
او این باشد که شک نکند واین احوط است اول آنست که شک کند
میان دو وسه پس اگر پیش از اکمال سجدتین بوده باشد نمازش
باطل واگر بعد از اکمال سجدتین بوده باشد اگرچه سر برنداشته
باشد یا ذکر سجده دویم را نکرده باشد بنا بر سه میگذارد ونماز را
تمام میکند وبعد از نماز دو رکعت نشسته میکند وبعضی گفته اند
یا یک رکعت ایستاده وبهتر دو رکعت نشسته است واحوط در این صورت
نیز آنست که نماز را اعاده کند بعد از احتیاط دویم آنست که
شک کند میان سه وچهار در این صورت بنا را بر چهار گذارد
چون سلام دهد دو رکعت نماز نشسته بکند اگر نشسته باشد

چهار شود **سیم** آنست که شک کند میان دو و چهار بعد از
اکمال سجدتین بنا بر چهار گذارد و سلام دهد و بعد از آن دو
رکعت نماز بکند ایستاده که اگر دو باشد چهار شود و اگر در این
صورت نیز نماز را اعاده کند بهتر است **چهارم** آنست که شک کند
میان دو و سه و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا بر چهار گذارد و
سلام دهد و دو رکعت نماز ایستاده کند که اگر دو باشد چهار شود
پس دو رکعت نشسته کند که اگر سه باشد چهار شود و بعضی گفته‌اند
که یک رکعت ایستاده بکند و دو رکعت نشسته و این نیز جایز است
والله یعلم **پنجم** آنست که شک کند میان چهار و پنج پس اگر شک
بعد از سجدتین است نماز را تمام میکند و دو سجده سهو بواسطه
احتمال زیادتی میکند و اگر میان دو سجده شک کند ظاهر شد آنست
که نماز را تمام میکند و دو سجده سهو میکند و اگر احتیاطا اعاده
کند بهتر است و اگر شک بعد از رکوع و پیش از سجود باشد احوط
آنست که تمام کند و دو سجده سهو بجا آورد و نماز را اعاده کند
و اگر شک پیش از رکوع باشد فی الحقیقه شک میان سه و چهار است
زیرا که شک میکند که من سه کرده‌ام و این ایستادن چهارم است
یا چهار رکعت تمام کرده‌ام و این ایستادن پنجم است بنا بر چهار
میگذارد و مینشیند و تمام میکند و دو رکعت نماز احتیاط نشسته
میکند بواسطه آنکه اگر سه باشد چهار شود و دو سجده سهو میکند
احتیاطا بواسطه قیام در موضع قعود و این پنج صورت شک
در رسالات واقع شده است و علما زیاده بر این ذکر کرده‌اند
که اگر شک کند میان دو و چهار و پنج یا دو و سه و چهار و پنج
بنا بر چهار میگذارد و در این سه صورت و در صورت اول
دو رکعت ایستاده میکند و در صورت دویم دو رکعت ایستاده

ودو رکعت

ودو رکعت نشسته میکند و در صورت سیم دو رکعت نشسته
میکند و در هر سه صورت دو سجده سهو میکند و احتیاطا
نماز را نیز اعاده میکند و اگر شک کند میان دو و پنج یا سه و
پنج یک احتمالش آنست که باطل است و احتمال دیگر آنست که بنا
بر اقل گذارد و تمام کند و دو سجده سهو بجا آورد و احوط
آنست که چنین کند و احتیاطا نماز را اعاده کند و اگر شک
تعلق برکعت ششم گیرد یک احتمالش آنست که نمازش باطل است
و یک احتمالش آنست که حکم پنج داشته باشد و اگر احکام پنج در آن
جاری سازند و احتیاطا نماز را از سر گیرد بهتر است بدانکه نماز احتیاط
حکم نماز اصل دارد در آنکه ناچار است در آن از نیت و بهتر آنست
که نیت را بلفظ نگوید و قصد کند بآنکه دو رکعت نماز احتیاط
میکنم در فرض ظهر یا عصر بواسطه آنکه واجب است از جهت رضای
خدا و تکبیر احرام بگوید و حمد بخواند و سوره نخواند و رکوع و سجود
بجا آورد و قنوت نخواند ظاهرا و تشهد و سلام بجای آورد و
احوط آنست که میان نماز احتیاط و نماز اصل چیزی از وی صادر
نشود که اگر در نماز صادر شود سبب بطلان نماز شود مثل
حدث و گشتن از قبله و حرف زدن عمدا و اگر سهوا سخن گوید
احوط آنست که سجده سهو بجای آورد و میباید که بعد از نماز بفاصله
بجای آورد و همچنین احوط آنست که منافی نماز و اجزای منسیه
مثل سجود و تشهد بجای نیاورد و احتیاط در این بیشتر باید کرد
و اگر مابین نماز اصل و نماز احتیاط یا اجزای منسیه حدثی
بی اختیار صادر شود واجب است که وضو سازد و احتیاطا اجزای
منسیه را بجای آورد و احتیاطا نماز را اعاده کند و در این باب
چند مسئله است اول هرگاه در صورت شک فکر کند و یکطرف

بر ظن او غالب شود بنا بر آن گذارد پس اگر شک کند مثلاً میان دو
و سه و سه راجح شود بنا بر سه میگذارد و تمام میکند و نماز
احتیاط نمیکند و اگر شک کند میان چهار و پنج و پنج در نظرش
راجح شود چنانست که پنج رکعت کرده است و احتمالات سابق
در آن جاریست و بعضی گفته اند که اگر در دو رکعت اول ظنش غالب
شود نمازش باطلست و میباید که علم داشته باشد بآن و احتیاط
آنست که بعد از اتمام اعاده آن نماز کند احتیاطاً و همچنین احوط
آنست که کمال ملاحظه نماید که شک در افعال دو رکعت اول نیز
از وی واقع نشود و اگر بشود تمام کند و احتیاطاً اعاده کند
دوم هرگاه شخصی شک بسیار کند یا سهو بسیار کند ملتفت نمیشود
و چنان قرار دهد با خود که کرده ام اگر طرف اکثر صحیح باشد و اگر
طرف اکثر صحیح نباشد میگوید که نکرده ام مثلاً اگر شک کند
میان دو و سه میگوید که سه کرده ام و اگر در نماز دو رکعتی
باشد میگوید که دو رکعت کرده ام و همچنین اگر سهوی کرده باشد
که موجب سهو باشد سجده سهو بجا نمی آورد و اگر سجده یا تشهد را
فراموش کرده باشد احوط آنست او را بجای آورد و اگر شک کند در
فعلی و وقتش باقی باشد بجا نیاورد و اگر بجا آورد دغدغه
میشود که نمازش باطل باشد و اگر بعد از گذشتن از آن بخاطرش
رسد که آن فعل را نکرده بود و یقین حاصل شود پس اگر رکنی باشد
نماز را احتیاطاً اعاده میکند بعد از اتمام این نماز و اگر غیر رکن
باشد نمازش صحیح است و اگر رکعت باشد بجای می آورد پیش از مبطل
و اگر حدث و مانند آن طاری شود نماز را از سر گیرد و کثیر السهو
کسیست که در عادت او را گویند که سهو بسیار میکند و در روایت
صحیح وارد شده است که هرگاه شخصی سه نماز او بی سهو نباشد

او کثیر السهو است و بعضی گفته اند که آنست که در یک نماز سه سهو
بکند یا در سه نماز سهو بکند و در مرتبه چهارم کثیر السهو
میشود و چون کثیر السهو میشود سهوش اعتبار ندارد و اگر
سه نماز پی در پی از وی واقع شود بی سهو بعد از آن از حکم
کثیر السهو بدر میرود که تدارک آن نماز احتیاط یا سجده سهو باید
کرد بنا بر بیشتر میگذارد مگر آنکه بیشتر سبب باشد که بنا بر کمتر منهد
و همچنین در افعال او و همچنین در سجده سهو میان عدد او
و افعال او و همچنین در سجده منسیه و تشهد منسیه و همچنین
اگر نماز را اعاده کند مثل نماز دو رکعتی و سه رکعتی اگر
شک کند در اعاده اعاده نمیکند مرتبه دیگر و اگر پیش نماز
شک کند و ماموم یقین داند رجوع بماموم میکند و اگر ماموم
شک کند و امام یقین داشته باشد ماموم عمل بدانسته امام
میکند و اگر هر دو شک کنند اگر موافق باشند در شک مثل آنکه
هر دو شک کنند میان سه و چهار بنا بر چهار میگذارند و هر دو
نماز احتیاط میکنند و اگر یکی شک کند میان دو و سه و دیگری
شک کند سه و چهار بعضی از علما گفته اند که هر دو بنا را بر سه
میگذارند و تمام میکنند و جمعی گفته اند که هر یک عمل بشک خود
میکنند با آنکه اگر امام شک میان سه و چهار کرده باشد بنا را
بر چهار میگذارد و تمام میکند و ماموم بنا بر سه میگذارد
و چون امام سلام میدهد ماموم برمیخیزد و یک رکعت دیگر
میکند و چون سلام میدهد هر یک از ایشان دو رکعت نماز
نشسته میکند که اگر نماز ایشان سه باشد چهار شود و این قول اظهر
اگرچه بهتر آنست که بعد از این اعمال نماز را احتیاطاً اعاده کنند **سیم**
سجده سهو واجبست در آنچه مذکور شد در جای که سخن گوید در اثنا

نماز سهواً و در سلام دادن در غیر موضع بنا بر مشهور و احوط آنکه
که دو سجده سهو کند بواسطه هر زیادتی که سبب بطلان نماز نباشد
و بهتر آنست که شک میان دو و چهار نیز سجده سهو بکند و همچنین
احوط آنست که دو سجده سهو بکند بواسطه ایستادن در موضع
نشستن و نشستن در موضع ایستادن و احوط آنست که اگر چند سبب
بهم رسد که موجب سجده سهو باشد از برای هر یک دو سجده سهو
بجای آورد و وقت این سجده بعد از سلام است و احوط آنست
که پیش از فعل منافی بجای آورد و احوط آنست که جمیع آنچه
در سجده نماز واجب بود در اینجا رعایت کند از استقبال قبله
و طهارت جامه و سجده بر اعضای سبعه و گذاشتن پیشانی
بر ما یصح السجود علیه و ذکر و غیر آن و احوط آنست که چون خواهد
بجای آورد نیت را مقارن گذاشتن پیشانی بر زمین دارد و قصد
کند که دو سجده سهو میکنم بواسطه سلام یا کلام که در نماز ظهر
یا عصر از من واقع شده است مثلاً بواسطه آنکه واجبست از برای
رضای خدا و در جایی که مشخص بوده باشد وجوب آن قصد قربت
کند و اگر دو سجده سهو را نکند هر وقت که بخاطرش رسد میباید
کرد و بهتر آنست که نیت ادا و قضا نکند در اینصورت و احوط آنست
که یکی از این ذکرها را در هر یک از دو سجده بخواند که بسم الله
و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد یا بسم الله و بالله
وصلی الله علی محمد و آل محمد یا بسم الله و بالله السلام
علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و چون ذکر بگوید سر
بردارد و راست بنشیند

و دیگر تسبیحه دیگر و باز یکی از این ذکرها را بگوید چون سر
بردارد بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً
رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد پس سلام
دهد احتیاطاً

مقصد سیم در بیان بقیه نمازهاست و در آن چند
بحث است **بحث اول** در نماز قضاست بدانکه هر نمازی
که از مکلف فوت شود در وقت خواه عمداً ترک کند و خواه
سهواً یا بخواب رود اگر چه کل وقت خواب باشد یا مست
شده باشد بخوردن مست کننده یا بیهوش دارو عمداً خورده
باشد و بیهوش شده باشد یا مرتد شده باشد و بعد از آن
توبه کند در همه این صورتها واجبست قضا و اگر پیش از بلوغ
نماز از وی فوت شده باشد یا در حال دیوانگی یا بیهوشی
که سببش باختیار او نبوده باشد قضا واجب نیست و بهتر آنست
که هر نمازی که در حال بیهوشی فوت شده باشد قضا کند
اقلا سه روز و اقل از آن یکروز و همچنین ساقطست
قضا از حایض و نفسا و کافر اصلی هرگاه مسلمان شود و اگر
خلاف مذهب شیعه شود هر چه در ایام بد مذهبی کرده
اگر موافق مذهب باطل خود نکرده باشد قضا میباید کرد مگر
آنکه موافق مذهب کرده حق کرده باشد بنا بر مذهب جمعی
و احوط در اینصورت نیز اعاده است و اگر کسی را آب و خاک بهم
نرسد قضا کند و نمازهای یومیه هر چه فوت شده است قضا
واجب و نوافل آن هر چه فوت شده است سنت است قضای
آن باستحباب مؤکد و اگر بواسطه مرض فوت شده باشد جایز

تصدق کند بدل از قضا بانکه از برای هر دو رکعت نماز
مدی طعام که از عبارت از صد درم سنگ وقتی باصفهان
تخمینا تصدق کند و اگر مشکل باشد از برای چهار رکعت یک مد
تصدق نماید و اگر قدرت نداشته باشد یک مد بواسطه نوافل
روز و یک مد بواسطه نوافل شب تصدق نماید و نماز قضا
کردن بهترست و هرگاه نمازها از او فوت شده باشد و ترتیب
آنرا داند که چگونه فوت شده است واجبست که بان ترتیب قضا
کند مثلا هرگاه یک روز نمازش فوت شده باشد اول صبح را
میکند و دیگر پیشین را و عصر و شام و خفتن را و اگر ترتیب
آنرا نداند و داند که چند نماز از وی فوت شده است احوط
آنست که بعنوانی بکند که ترتیب حاصل شود مثلا هرگاه
نماز ظهری و عصری از وی فوت شده باشد و نداند که
اول عصر فوت شده از وی و دیگر ظهر فوت شده از وی
یا بعکس عصری میکند و ظهری میکند و باز عصری میکند
یا بعکس و اگر با اینها شامی فوت شده باشد این سه نماز را
یکبار میکند و شام را میکند و باز مرتبه دیگر خفتن را میکند
و اگر خفتنی با اینها فوت شده باشد این سه نماز میکند
و بعد خفتن را و باز سه مرتبه دیگر این هفت نماز را می
کند و اگر صبحی با اینها فوت شده باشد این پانزده نماز را
میکند و صبح را در میانه میکند و باز مرتبه دیگر پانزده
نماز میکند و اگر بواسطه هر نمازی یک روز بکند کافیست بلکه
اگر بواسطه هر نمازی سه نماز بکند و تردید کند در
چهار رکعتی از میان سه نماز ظهر و عصر و عشا ظاهر کافی
باشد و اگر پنج نماز از وی فوت شده باشد ابتدا کند

از نماز

از نماز صبح و چهار روز را نماز بکند و ختم نماید بصبح صحیح است
و همچنین اگر ده نمازش فوت شده باشد ابتدا کند از نماز
صبح معروف نماز میکند و ختم میکند بانچه اول ابتدا کرده
و این بهترین شقوق است و اگر عدد آنرا نداند مثلا میداند که
نماز بسیاری از وی فوت شده و نمیداند که چه نماز است
و چند نماز است جمعی کثیر از علما گفته اند که واجبست که قضا
کند که گمانش بهم رسد که همه را قضا کرده است و بعضی گفته اند
که آنقدر قضا کند که علمش بهم رسد و این بهترست و اگر در اثنای
نماز قضا بخاطرش رسد که نمازی پیشتر از این در ذمه اش
هست نیت را بگرداند و قصد نماز سابق کند اگر وقت عدول
باقی باشد مثلا هرگاه در اثنای نماز ظهر بخاطرش رسد که
صبح را نکرده اگر برکوع رکعت سیم نرفته باشد قصد قضای
صبح کند و تمام کند و بعد از ان ظهر را قضا کند و اگر برکوع
رفته است اول ظهر را تمام کند و بعد از ان صبح را بکند و
بعد از ان ظهر را احتیاطا قضا کند و اگر یک نماز فوت شده باشد
و نداند که چه نمازست از پنج نماز سه نماز میکند صبحی و مغربی
میکند و چهار رکعتی میکند و تردید میکند در ان میان ظهر
و عصر و عشا اگر در حضر باشد و اگر در سفر باشد شامی میکند
و دو رکعتی میکند و تردید میکند میان صبح و ظهر و عصر و
عشا و اگر نداند که این نماز در سفر از وی فوت شده یا در حضر
سه نماز میکند یکی دو رکعتی و تردید میکند میان چهار نماز که
مذکور شد و یکی چهار رکعتی و تردید میکند میان سه نماز مذکور
و یک شامی میکند و اگر هر روز یک نماز از پنج نماز فوت شده باشد
از وی مکرر باین نحو قضا میکند تا ظن یا علم بهم رسد که قضا

کرده است و اگر شخصی را نماز بسیار در سفر و حضر فوت شده
باشد میباید که با هر چهار رکعتی دو رکعتی ضم کند که اگر از
حضر بوده باشد بجای آورده باشد و اگر از سفر بوده باشد
بجای آورده باشد و احوط آنست که هرگاه نماز قضا در ذمه
داشته باشد نافله نکند و همچنین نماز واجب در اول وقت
نکند و مشغول قضا شود تا وقت فریضه حاضره تنگ شود بعد
از آن مشغول حاضره شود خصوصا هرگاه یک نماز از وی فوت شده
باشد اگرچه از آن روز نباشد بلکه احوط آنست که مشغول هیچ
امری نشود مگر بقدر ضرورت و ظاهر اینها واجب نباشد و لیکن
بهتر است و احوط آنست که اگر متوجه نماز حاضره شود و بخاطرش
رسد که نماز قضا دارد عدول کند نیت آنرا بقضا اگر وقت باقی باشد
چنانکه گذشت و الا نماز را تمام میکند و اگر احتیاطا اعاده
کند بهتر است در صورتی که یک قضا داشته باشد و قضا را موافق
ادا میباید کرد پس اگر نماز در حضر از وی فوت شده باشد
تمام میکند اگرچه در سفر کند و نمازی که در سفر از وی
فوت شده باشد تمام قصر میکند اگرچه در حضر کند و اگر
کسی یکمرتبه ترک نماز کند و آنرا حلال داند کافر است و در بعضی
از روایات واقع شده است که مطلقا کافر است پس اگر کافر زاده
باشد و مسلمان شده باشد و بعد از آن کافر شود توبه اش
میفرمایند اگر توبه کند توبه اش را قبول میفرمایند و اگر توبه
نکند او را میکشند و اگر مسلمان زاده باشد و مرد باشد
میکشند او را و توبه اش قبول نمیکنند و جمعی گفته اند که میان
او و خدا توبه اش و عباداتش صحیح است و خالی از قوتی نیست
و اگر دعوی شبهه کند که در حق او محتمل باشد قبول میکنند

مثل آنکه تازه مسلمان شده باشد یا صحرانشین باشد که بشهر
آمده باشد و نداند که نماز واجب است و یا آنکه گوید من غرضم
از آنکه گفتم نماز واجب نیست نماز نافله بود میشنوند از وی
این عذر را و اگر کسی حلال نداند ترک نماز را و ترک کند گناه
کار است بگناه کبیره مانند کفر در عقوبت و او را تعزیر میکند
حاکم شرع و اگر باز ترک کند نماز او را حاکم تعزیر میکند تا سه مرتبه
و در مرتبه سیم او را میکشند و بعضی گفته اند در مرتبه چهارم
و این احوط است بحث دویم در نماز جمعه است و آن واجب است
بعوض ظهر مثل صبح و ساقط میشود با آن ظهر و سنت است که قرائت
آنرا بلند بخوانند و احوط آنست که ترک بلند خواندن نکند و اول
وقت آن اول ظهر است و در آخر آن خلافست بعضی گفته اند که تا
ظهر را میتوان کرد آنرا میتوان کرد و مشهور آنست که وقتش بدر
میرود وقتی که سایه زیادتی شاخص شود و بعضی گفته اند که
وقتش تنگ است بمقدار فعلش و احوط آنست که ملاحظه
وقت بکند و بعد از آن بیفاصله بجای آورد و از وقت تاخیر
نکند و اگر سایه زیادتی از شاخص شود جمعه را بجای آورد
و بعد از آن ظهر را احتیاطا بجای آورند و اگر وقت بیرون رفته
باشد و شروع نکرده باشد میباید ظهر را بجا آورد و اگر بر
شخصی نماز جمعه واجب باشد و او نماز ظهر را بکند آن نمازش
باطل است و واجب است که سعی نماید تا خود را بنماز جمعه برساند
پس اگر دریابد فبها و الا مرتبه دیگر ظهر را بجا آورد و اگر یقین
داند یا گمان داشته باشد که آنقدر وقت هست که اقل خطبه را
با دو رکعت نماز سبک دریابد واجب است و اگر گمان خطبه و دو رکعت
نداشته باشد جمعه را بجا آورد و احتیاطا بعد از آن ظهر را بجا آورد

واما اگر ماموم درنیابد خطبه را و یک رکعت را و در رکعت ثانی
برسد و ملحق شود نمازش صحیح است و بعد از سلام امام یک رکعت
دیگر میکند پس اگر امام را پیش از رکعت رکوع درنیابد باید
بی در غیر صحیح است واما اگر امام را در حالت رکوع دریابد
احوط آنست که ملحق شود و جمعه را تمام کند و بعد از آن ظهر را
احتیاطا اعاده کند و بدانکه نماز جمعه واجب نیست مگر بشرط چند
اول رخصت امام زمانست در وقت حضور آنحضرت و بعضی
گفته اند که مجتهد جامع شرایط میتواند کرد و بعضی گفته اند که نایب
امام حضرت میتواند کرد و بعضی گفته اند که هیچکس نمیتواند
کرد و بدانکه خلافست که در حال غیبت واجب عینی است یا افضل فردین
واجب تخییری است مظنون این فقیر آنست که واجب عینی است هرگاه
شروط امامت نماز جماعت در او موجود باشد و ایمن باشد از ضرر
و تواند خطبتین را خواندن و عدد معتبر جمع شوند واجب است
و تقصیر در آن از کبایر میدانم و در این رساله التالیف نموده ام
و جمع میان اخبار و ادله کما هو حقه کرده ام والله تعالی یعلم
شرط دوم عدد است و کمان آنست که اگر شش کس با امام جمع شوند
واجب تخییری است و احوط آنست که در این صورت ترک نکنند
و اگر عدد نباشد پیش از نماز تا وقت باشد هم نرسد نماز جمعه
ساقط میشود و بعد از وقت آن ظهر را بجا باید آورد و این بنا
بر مذهب مشهور است و احوط آنست که تا قریب بآخر وقت هم برسند
جمعه را بکنند و ظهر را بعد از آن احتیاطا بکنند و اگر بعد از دخول
نماز از هم بپاشند واجبست که تمام کنند اگر چه یک کس مانده
باشد و اگر بغیر از امام کسی نمانده یا امام منعزل باشد و یک ماموم
بوده باشد احوط آنست که بعنوان جمعه تمام کنند و احتیاطا ظهر را

اعاده کند شرط سیم خواندن دو خطبه است که مشتمل باشد هر یک
بر حمد خدا و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه وآله و موعظه و سوره
خفیفه یا آیه تمام فایده و احوط آنست که باین ترتیب بخوانند
و بعربی بخوانند و احوط آنست که حمد بعبارت الحمد لله رب العالمین
بوده باشد و صلوات بعبارت صلوات بوده باشد خواه اللهم
صل علی محمد و آل محمد بگوید و خواه صلی الله علیه وآله و مانند
آن و موعظه بهر عبارت که باشد خوبست و احوط آنست که اقلا شش
نفر باشند که اقل واجب خطبه را بفهمند و بهتر آنست که در آخر خطبه
اول سوره خفیفه مثل قل هو الله احد بخوانند و در آخر خطبه دوم
ان الله یامر بالعدل والاحسان تا آخر بخوانند و احوط آنست
که در خطبه دوم صلوات بر ائمه اثنا عشر مفصلا بفرستد
و استغفار از برای مومنان بکند و بهتر آنست که هر خطبه که مشتمل
بر شهادتین باشد بخوانند و بهتر آنست که در خطبه اول نیز صلوات
بر نبی و آل بفرستد و دعا از برای مومنین و مومنات بکند و بهتر
آنست که چون از خطبه دوم فارغ شود بگوید اللهم اجعلنا
ممن یذکر فتنفعه الذکری و بهتر آنست که خطبه چند که از ائمه
معصومین صلوات الله علیهم منقولست که بخوانند و آن در مصباح
کبیر و کلینی و غیر آن هست و بعضی از آنها را در رساله ذکر کرده ایم
و احوط آنست که خطبه را پیش از زوال واقع نسازند و سنتست که
بر منبر بخوانند و چون بالا رود اندکی بنشیند و بعد از آن برخیزد و بخواند
و واجبست که پیش از نماز بخواند و در حال خطبه ایستاده باشد
با قدرت و اگر نتواند احوط آنست که دیگری را بنا بکند که خطبه بخواند
و احوط آنست که امام نماز جمعه خود خطبه بخواند و احوط آنست که
در میان دو خطبه بنشیند اندکی و احوط آنست که برسر پا نشیند و ساکت

باشد و احوط آنست که خطیب در حال خطبه با طهارت باشد
بلکه بهتر آنست که مأمومان نیز با طهارت باشند و احوط آنست
که اقلا آن قدر بلند بخواند که عدد بشنوند و بهتر آنست که بلند بخواند
که همه بشنوند و احوط آنست که ایشان گوش دهند و ساکت باشند
و احوط آنست که خطیب در اثنای خطبه سخن نگوید **شرط چهارم**
جماعت و صحیح نیست تنها گذاشتن و واجب است که عدد معتبر که شش
کس باشند نیت اقتدا بکنند و احوط آنست که امام نیز امامت بکند
و اگر امام اصل حاضر باشد جایز نیست که سوای او در آن شهر نماز کردن
مگر آنکه آنحضرت را مانعی بوده باشد که دیگری را نصب میفرماید
شرط پنجم آنست که میان دو جمعه کمتر از یکفرسخ نباشد و ملاحظه
انتهای نماز گذارندگان از دو طرف باید کرد پس اگر دو طرف هر کس
داخل فرسخ شده باشد نماز آنها باطل است و آن جماعتی که یکفرسخ
فاصله در میان ایشان صحیح است و احوط آنست که دورتر باشند
تا در عدد غرر نباشد و اگر دو طایفه نماز جمعه کنند در کمتر از یکفرسخ
پس اگر هر دو با هم تکبیرة الاحرام بگویند نماز هر دو باطل است و واجب است
که هر دو اعاده کنند نماز را بعنوان جمعه و اگر یکی پیشتر از ایشان
تکبیرة الاحرام بگوید نماز آنها صحیح است و نماز جماعت دیگر باطل است
و آن جماعت را واجب است که نماز را ترک کنند و اقتدا با امام کنند
تا دور شوند بمقدار یکفرسخ و اعاده جمعه کنند و اگر نه نماز ظهر را
اعاده کنند و اگر ندانند که کدام یک سابق بوده اند پس اگر
مشخص باشد که یکی تکبیر پیشتر گفته اند و لیکن معلوم نباشد که
کدام یک است همه اعاده ظهر میکنند و اگر مشخص نباشد پیشی
و پسی احوط آنست که هم اعاده جمعه کنند و ظهر هم بعد از آن احتیاطا
بکنند و در صورت اول نیز و این بهتر است و این حکم در حالت

حضور لازم است و در حال غیبت احوط آنست که با امکان رعایت
آن بکنند و جمعی از علما گفته اند که در حال غیبت فرسخ لازم نیست
والله تعالی یعلم و دیگر آنکه نماز جمعه واجب نیست مگر بر کسی که بالغ
باشد و صبی ممیز را صحیح است نماز و لیکن واجب نیست و دیگر عاقل
باشد پس بر دیوانه واجب نیست و دیگر مرد باشد پس بر زن واجب نیست
و احوط آنست که خنثی بجا آورد و ظهر را احتیاطا نیز بکند دیگر
شرط است که آزاد باشد پس بر بنده واجب نیست اگر چه مولی او
رخصت دهد و حکم بنده دارد ام ولد و مدبر و مکاتب مشروط
و مکاتب مطلق که چیزی نداده باشد و اگر پاره کتابت داده باشد
احوط آنست که نماز جمعه بجا آورد و اگر بعد از آن ظهر را بکند احتیاطا
بهتر است و همچنین است حکم بنده که بعضی از آن آزاد شده باشد
و شرط است که مسافر نباشد پس بر مسافر واجب نیست پس اگر کثیر
السفر باشد یا سفرش معصیت باشد یا نیت اقامت ده روز
کرده باشد یا سی روز بی نیت مانده باشد در جائی بر این جماعت
نماز جمعه واجب و صحیح است دیگر شرط است که کور نباشد و بیمار
نباشد و لنگی نباشد که مشکل باشد او را حاضر شدن و پیر نباشد
که متعذر باشد او را آمدن و باران بسیار نباشد که بر این جماعت
واجب نیست و احوط آنست که گرمای سخت و سرمای سخت نیز نباشد
که بر این جماعت نیز واجب نیست و احوط آنست که سرما و گرما مانع
نشوند و باین شرطها است که میان دو جای که نماز جمعه میکنند زیاده
از دو فرسخ نباشد و احوط جمعه و فرض آنست که حاضر شوند و
در کمتر از دو فرسخ نباشد البته واجب حضور و احوط آنست
که زیاده از دو فرسخ نیز هر گاه آن قدر راه باشد که چون نماز صبح را
در خانه بکند نماز جمعه را با امام دریابد و چون نماز را با امام

دریابد چون نماز جمعه را بکند بیش از شام نماز دو سه ترک نکند
و هرگاه جماعت که بر ایشان نماز جمعه واجب نیست بمشقت کشند
و حاضر شوند واجب میشود بر ایشان و صحیح است که عدد جمعه باشند
و از ظهر مجزیست بغیر کودک و دیوانه و زن و احوط آنست که زن
حاضر نشود و اگر بشود نماز جمعه را بکند احتیاطاً و نماز ظهر را
اعاده کند و احوط آنست که مسافر و بنده را بعدد جمعه حساب
نکنند و اگر بغیر از ایشان کسی بهم نرسد جمعه را بکنند و ظهر را
احتیاطاً اعاده کنند و بر کافر نماز جمعه واجبست و لیکن از و صحیح
نیست تا مسلمان نشود و اگر مسلمان شود و نماز نکرده باشد واجبست
که نماز جمعه را بکند و ظهر را احتیاطاً اعاده کند و همچنین کودک
هرگاه بالغ شود و دیوانه هرگاه عاقل شود و بنده هرگاه آزاد شود
و کسی که نماز جمعه از و ساقط است سنتست که ظهر را در اول
وقت بکند مگر کسی که صحیح باشد از و جمعه که سنتست او را تاخیر
نماز جمعه و نسبت با او افضل فرد واجب تخییری خواهد بود و
اگر چنین شخصی نماز ظهر را کرده باشد و بنماز جمعه حاضر شود واجب
نیست او را جمعه کردن بلکه سنتست او را اعاده کردن ظهر بعنوان
جمعه و اشهر میان علما آنست که بعد از پیشین حرامست سفر کردن تا
جمعه را بجا نیاورند کسانی که جمعه بر ایشان واجب باشد مگر آنکه
سفر واجب باشد و فوت شود و بعد از طلوع صبح سفر مکروهست
و شرطست در امام نماز جمعه آنچه شرطست در امام نماز جماعت
و نماید بر آن شرطست که مرد باشد و ظاهر آنست که اگر غیر بنده یافت
شود بنده امامت نکند و همچنین اگر غیر پیس و خوره دار یا کور
باشد ایشان امامت جمعه نکنند و در این باب چند مسئله است
اول حرامست بیع و شری بعد از اذان جمعه در صورتی که نماز جمعه

کنند

کنند و واجب عینی دانند و احوط آنست که هر معامله که منافات
با حضور نماز داشته باشد نکنند و اگر بیع واقع شود گناه
کار است اما صحیح است بنابر مذهب مشهور و احوط آنستکه
اعاده صیغه این بیع در وقت جواز آن بکند دویم هرگاه
شخصی بواسطه کثرت آنده هام نتواند بسجده رفتن در رکعت اول
پس اگر وقتی که امام برخیزد ممکنش باشد سجده کردن و ملحق شدن
ملحق شود و الا صبر کند که چون امام برکوع رود با او برکوع
رود و چون بسجود رود با او بسجود رود و قصد کند که این سجده
رکعت اول است و چون امام سلام دهد برخیزد و یک رکعت
دیگر را بکند و اگر قصد رکعت دویم کند نمازش باطل است
و بعضی گفته اند که این دو سجده را عبث می انگارد و سجده دیگر
میکند و نماز را تمام میکند و احوط آنست که چنین کند و بعد
از آن ظهر را اعاده کند و اگر در رکعت دویم بسجدتین نتواند رفتن
نماز خود را بعنوان ظهر تمام میکند بنابر مشهور و بعضی گفته اند
که بعنوان جمعه تمام میکند احوط آنست که بعنوان جمعه تمام کند
و ظهر را احتیاطاً اعاده کند سیم اذان دویم در روز جمعه
بدعتست و بهتر آنست که چون خطیب بمنبر رود سلام کند و
جواب او بگویند اگر چه یک کس باشد و بعد از آن بنشیند و
موذن اذان بگوید پس خطیب برخیزد و خطبه بخواند و سنتست
که خطیب فصیح باشد که خطبه را مناسب حال مردمان بخواند پس اگر
رقیق القلب باشند آیات رحمت را بخواند و الا آیات غضب را
و اگر انهر دو باشند انهر دو بخواند و میباید که خطیب متقی
و صالح باشد تا تاثیر کند خطبه او و عمامه بر سر داشته باشد
و ردای برد یمانی بر دوش اندازد و تکیه کند در حال خطبه 1

برکان وعصا واحوط آنست که در حال خطبه حرکت نکند وپشت
بقبله کند ومستمعان روبقبله نشسته باشند وروبجانب او
داشته باشند واما آداب روز جمعه پس ازانجمله غسل است وآن
گذشت ودیگر سنت است بیست رکعت نماز در روز جمعه
که شانزده رکعت آن نافله ظهر است وعصر وچهار رکعت بر آن
افزوده شده است ودر کیفیت آن روایات واقع شده است
که شش رکعت را نزد چاشت بکند وشش رکعت قریب بظهر و
دو رکعت را بعد از زوال پیش از جمعه وشش رکعت را بعد از
جمعه ودر بعضی روایت وارد شده است که شش رکعت را در وقتی
کند که آفتاب پهن شده باشد وشش رکعت را بعد از آن نزدیک
وشش رکعت دیگر را قریب بزوال ودو رکعت بعد از پیشین
وغیر از این دو طریق نیز واقع شده است وهر یک از اینها که عمل
کند نیکوست وسنت است که بامداد بمسجد رود وپیش از
رفتن ناخن وشارب بگیرد وسر بتراشد وسر را بخطمی بشوید
وبوی خوش بکند وریش را شانه کند وپاکیزه ترین جامها
بپوشد وعمامه بر سر نهد وباید که با سکینه ووقار باشد
بانکه دلش بیاد خدا باشد وبا دامن باشد خصوصا در وقت
رفتن بمسجد وتا مقدورش باشد اعمال خیر بکند که ثواب آن
روز دو برابر روزهای دیگر است وتعظیم آن بجا بکند
بانواع عبادات واز برای خانه خود چیزی که موجب خوشحالی
ایشان شود مثل میوه وگوشت بخرد وشعر نخواند وحکایات باطل
نخوانند ونشنود ودر خبر است که آفتاب طالع نشده است در
روزی که بهتر از روز جمعه باشد ودعا در آن روز بسیار بخواند
ونمازهای دیگر مثل نماز حضرت امیر المؤمنین ونماز حضرت فاطمه

زهرا صلوات الله علیهما وغیر از جعفر طیار بکند با دعاهای
که بعد از اینها که در مصباح وکتب وغیر آن مذکورات وشب
جمعه را بعبادت بسر آورد ودر حدیث معتبر از حضرت صادق
صلوات الله علیه وارد شده است که آنحضرت فرمود که حق
سبحانه وتعالی در هر شب جمعه ندا میفرماید از اول شب تا آخر شب
که آیا نیست بنده مؤمنی که مرا بخواند بواسطه کار آخرت یا دنیا پیش
پیش از طلوع صبح تا من اجابت کنم دعای او را آیا نیست بنده
تا من توبه ح مؤمنی که توبه کند او را قبول کنم آیا نیست بنده مؤمنی که من
روزی بر او تنگ کرده باشم واز من سوال کند که روزی او را
زیاده گردانم وفراخ کنم آیا نیست بنده مؤمنی که بیمار باشد
واز من سوال کند پیش از طلوع صبح که شفا دهم او را آیا عافیت
دهم او را آیا نیست بنده مؤمنی که در حبس وغم گرفتار باشد
واز من سوال کند تا او را از حبس رهایی دهم یا او را خلاص
آیا نیست بنده مؤمن مظلومی که از من سوال کند که داد او را
از ظالم او بگیرم پیش از طلوع صبح پس حضرت فرمود که این
ندا میکند در ثلث آخر شب تا طلوع صبح ودر روایات دیگر وارد
شده که هر شب این ندا میکنند وسنت است که هزار مرتبه صلوات
بر محمد وآل محمد بفرستد در شب وروز که در حدیث صحیح وارد شده است
که از پسین پنجشنبه وشب جمعه فرشتگان چند از آسمان بزیر می
آیند وبا ایشان قلمهای از طلا وصحیفه‌ها از نقره وتا آفتاب فرو
رفتن روز جمعه هیچ نمی‌نویسند مگر صلوات بر محمد وآل محمد را وسنت است
که پیش از توجه بمسجد در جمعه وعیدین دعا بخوانند ودعا طولانی
بود ذکر نکردیم در مصباح مذکور است وسنت است که عقب
نماز صبح سوره الرحمن بخوانند وهر مرتبه که فبای آلاء ربکما تکذبان

بگوید لا بِشَیءٍ مِنْ آلائِکَ رَبِّ اُکَذِّبُ و شب جمعه سوره کهف
و بنی اسرائیل و سبح اسم را بخواند و سنت است که نماز ظهر را
در مسجد جامع بجماعت کنارد و اگر نماز جمعه را نگذارد
و مشهور آنست که بلند بخواند دو رکعت اول نماز ظهر را در
روز جمعه و احوط آهسته خواندن است و هرگاه شخصی در
بلاد تقیه باشد باید که اول ظهر خود را بکند در و بعد از آن
با ایشان نماز جمعه کند و جایز است که دو رکعت ظهر را
با ایشان کند و چون سلام دهند برخیزد و دو رکعت دیگر را
بکند **بحث سیم** در نماز عید رمضان و عید قربان است
و آن واجب است بشرایط جمعه و لیکن در اینجا احوط آنست که
بقصد قربت واقع سازد و نیت وجوب و ندب نکند و احوط
آنست که میان دو عید واجب یک فرسخ بوده باشد و احوط آنست
که دو خطبه را بعد از نماز ترک نکند مگر آنکه به تنهای نماز
کند که در آن صورت ترک خطبه است و هرگاه نماز عید واجب
باشد جایز نیست تخلف مگر بواسطه عذر که در آن صورت به
تنهائی واقع سازد مستحباً و اگر شرایط وجوب مفقود باشد
سنت است که بجماعت واقع سازد و اگر دست بهم ندهد منفرد
بکند و وقت این نماز از طلوع آفتاب است تا پیشین و بهتر آنست
که نماز عید قربان زودتر بکند که بعد از نیت تکبیر الاحرام
بگوید پس حمد بخواند و سوره مثل سوره والشمس و غاشیه
و مانند آن بخواند و مشهور آنست که در رکعت اول سوره
سبح اسم ربک الاعلی و در رکعت دویم والشمس بخواند و بعد
از آن تکبیر بخواند و دست بردارد و قنوت بخواند و احادیث
مختلف است در قنوت و ظاهر هم نیکوست از اجمال منقولات

ازحضرت

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که میان هر دو تکبیر
این قنوت را بخواند که اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَهْلَ الْکِبْرِیاءِ وَالْعَظَمَةِ
وَاَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَاَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَاَهْلَ
التَّقْوی وَالْمَغْفِرَةِ اَسْئَلُکَ بِحَقِّ هٰذَا الْیَوْمِ الَّذِی جَعَلْتَهُ
لِلْمُسْلِمِینَ عِیداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً
وَمَزِیداً اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَاَفْضَلِ مَا صَلَّیْتَ
عَلی عَبْدٍ مِنْ عِبادِکَ وَصَلِّ عَلی مَلائِکَتِکَ وَرُسُلِکَ
وَاغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ وَالْمُسْلِمِینَ وَالْمُسْلِماتِ
اَلْاَحْیاءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْواتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ مِنْ خَیْرِ
مَا سَئَلَکَ بِهِ عِبادُکَ الْمُرْسَلُونَ وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ مَا
عَاذَ بِکَ مِنْهُ عِبادُکَ الْمُرْسَلُونَ پس تکبیر دیگر میگوید
و این دعا میخواند تا پنج
تکبیر و پنج دعا میخواند پس تکبیر میگوید و برکوع میرود و سجود
میکند و در رکعت دویم بعد از حمد یکی از سورها یا والشمس
میخواند و بعد از آن تکبیر میخواند و این دعا را میخواند تا چهار

تکبیر و چهار دعا پس تکبیر پنجم میکوید و برکوع میرود و سجود
میکند و تشهد و سلام میکوید و بعد از آن دو خطبه میخوانند
و بهتر آنست که خطبه منقول بخوانند و احوط آنست که جمیع آنچه در
خطبه رعایت کرده در اینجا نیز بجا آورد و سنت است که بواسطه
هر تکبیری دست بالا برد بنحوی که سابق مذکور شد و اگر بعضی
از تکبیرات یا تمام را فراموش کند نمازش صحیح است و اگر شک کند
در عدد تکبیرات بنا بر اقل میگذارد و ماموم نیز تکبیر و قنوت
میخوانند و اگر این قنوت را ندانند هرچه دانند بخوانند و اگر
ماموم وقتی برسد که امام چند تکبیر گفته باشد ملحق شود
و چون امام برکوع رود بقیه را پی در پی بگوید و خود را
برکوع برساند و اگر در این صورت دعای بخواند بهتر است که
اللهم اغفر لنا بگوید و سنت است که این نماز را در صحرا بکنند
مگر در مکه که در مسجد الحرام میکنند و پا برهنه بیرون روند
با سکینه و وقار و تکبیر عید را بخوانند و هرچند قدم بر روی
زمین بایستند و سجاده به ینداز و پیش از بیرون رفتن
موذنان سه مرتبه الصلوة بگویند و بهتر آنست که پیش از
بیرون رفتن چیزی بخورند در عید قربان و بعد از برکشتن
از قربانی بخورند و در عید فطر سنت است باستحباب [illegible] و
بعضی گفته اند واجب است که تکبیر بگوید عقب چهار نماز عقب
نماز شام فطر و خفتن و صبح و نماز عید و بچند طریق واقع
شده و همه خوبست یکی آنست که بگوید الله اکبر الله اکبر
لا اله الا الله والله اکبر الحمد لله اکبر علی ما هدانا
و در عید قربان عقب پانزده نماز بگوید اگر در منی باشد
اولش ظهر روز عید و آخرش صبح روز سیزدهم و اگر در جای

دیگر

دیگر باشد عقب ده نماز بگوید اول ظهر روز عید و آخرش صبح
روز پانزدهم باین عنوان که در فطر مذکور شد و در آخرش
زیاد کند و له الشکر فیما ابلانا والحمد لله علی ما رزقنا

من بهیمة الانعام و در روایت دیگر زیاد میکند الله اکبر

علی ما رزقنا من بهیمة الانعام والحمد لله علی ما ابلانا

و هر دو نیکوست و مکروهست که بعد از نماز دو خطبه
و دعاهای منقول را بخوانند و بعد از آن در عید قربان هزار
مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و سنت است که ترک غسل
نکند و پیش از نماز غسل کند و نیت بکند و بوی خوش بکند
و بهترین جامها بپوشد و سنت است که اگر شخصی بنماز نرسد بعد از
ظهر چهار رکعت نماز بکند و هرگاه عید در روز جمعه واقع شود
کسی که نماز عید کرده مخیر است در نماز جمعه و بهتر آنست که حاضر
شود و احوط آنست که امام حاضر شود و کسانی که در شهرند
نیز حاضر شوند و سنت است که منبر را از شهر بیرون نبرند و در
صحرا منبری از گل بسازند و هرگاه عید واجب باشد چون آفتاب
طالع شود سفر حرامست و احوط آنست که بعد از صبح نیز سفر
نکند تا نماز عید نکند و اشهر میان علما آنست که تکبیرات زاید
واجبست و هم چنین قنوت و لیکن ظاهر هر قنوتی که بخواند
جایز است و احوط آنست که منقول را بخواند و اگر تکبیرات را پیش
از قرآءت بخواند جایز است و بعد از قرآءت بهتر است و خلافی
نقل نکرده اند در وجوب سوره در این نماز پس باید که ترک

نافله پیش از نماز و بعد از نماز مکر در مسجد رسول صلی الله علیه و آله که سنت است صح

نکند **بحث چهارم** در نماز آیات است بدانکه این نماز واجبست
نزد آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زمین لرزش و اخاویف آسمانی
مثل بادهای سخت و سیاه و رعد و سرخ های عظیم و چیزهای
که اکثر مردمان از آن خوفناک شوند و وقت نماز کسوف و خسوف
از وقتیست که ابتدا بگرفتن کند تا وقت بر طرف شدن و اگر
آنقدر وقت نباشد که نماز سبک کند مشهور آنست که واجب نیست
و در زلزله شرط نیست که زمان وسعت نماز داشته باشد
بلکه تا زنده است باید بکند و بهتر آنست که نیت ادا و قضا نکند
و کسی که علم بهم رساند بکسوف و خسوف تا وقت آن بیرون رود
پس اگر کل گرفته باشد واجبست قضا و اگر تمام نگرفته باشد
قضا واجب نیست و بهتر آنست که قضا کند و اگر غیر از کسوف و
خسوف و اخاویف واقع شود و او نداند احوط آنست که بجا آورد
خصوصا زلزله و اگر عمدا ترک کرده باشد و کل گرفته باشد
قضا واجبست و اگر بعضی گرفته باشد یا نسیانا ترک کرده
باشد جمعی از علما قائلند بعدم وجوب قضا و خالی از قوتی
نیست و مشهور میان علما آنست که قضا واجبست و آن احوط است
و اما کیفیت این نماز آنست که تکبیر احرام بگوید پس حمد بخواند
و سوره پس برکوع رود پس سر بردارد و حمد و سوره بخواند
و باز برکوع رود و هم چنین تا پنج مرتبه و بعد از آن بسجده
رود و باز برخیزد و حمد و سوره بخواند و برکوع رود تا پنج مرتبه
و این بهترین شقوق این نماز است و اگر خواهد بعد از حمد بعضی از
سوره بخواند و برکوع میرود پس سر برمیدارد و باز از آنجا که گذاشته
میگیرد و پاره دیگر میخواند و باز برکوع میرود تا مرتبه پنجم تمام
میکند و برکوع میرود و بعد از آن بسجود میرود و رکعت دیگر را

بدین

بدین منوال میکند و اگر خواهد یک رکعت را بعنوان اول میکند
و یک رکعت را بعنوان دویم و دیگر صور نیز هست و این بی دغدغه است
و سنت است که این نماز را بجماعت بگذارد و در مسجد جامع مگر آنکه
خوف حرج و تنگی وقت باشد که در اینصورت هر جا که هست میتواند
کرد و تنها نیز میتواند کرد و اگر ماموم در یابد امام را پیش از رکوع
اول ملحق شود و اگر نه احوط آنست که در آن رکعت ملحق نشود و سنت است
که این نماز را طول دهد بمقدار زمان کسوف و سنت است که اگر
فارغ شود و منجلی نشده باشد اعاده نماز کند یا بدعا مشغول شود
تا منجلی شود و احوط آنست که یکی از این دو را ترک نکند و سنت است
که سورهای دراز بخواند اگر وقت باشد و رکوع و سجود هر یک بمقدار
قرائت بوده باشد و رکوع و سجود هر یک بمقدار قرائت بوده باشد
و اگر خوف خروج وقت باشد بهتر آنست که یک مرتبه تسبیح را سبک
بجا آورد و بعد از آن اگر وقت باشد اعاده کند و نماز را طول دهد
و اگر در اثنای نماز بر طرف شود سبک نماز را تمام کند و سنت است
که پنج رکوع بخواند پیش از رکوع و چهارم و ششم و هشتم و دهم
و اگر کسوف و خسوف و غیر آن در وقت فریضه حاضره واقع شود
اینها را مقدم میدارد مگر آنکه وقت فریضه حاضره تنگ باشد
احتیاطا قضا میکند و اگر وقت فراخ در اینصورت حاضره را مقدم
میدارد و اگر وقت کسوف در رفته باشد احتیاطا قضا میکند
و اگر وقت هر دو فراخ باشد احوط آنست که حاضره را مقدم دارد
و اگر این نماز وقت نماز شب باشد این نماز اولیست و واجبست
که این نماز را مقدم دارد و جایز نیست که این نماز را در حال اختیار
سوار بکند یا راه روند و در حال اضطرار جایز است مثل باقی
نمازهای واجب **بحث پنجم** در نماز اموات است و این نماز

واجبست بر همه مسلمانان که علم بفوت شخص بهم رسانند و اگر
بعضی از ایشان بجا آورند از دیگران ساقط میشود و واجبست
که نماز کنند بر هر که شیعه اثنا عشری باشد و بالغ باشد و احوط
آنست که اگر طفل شش ساله باشد بروی نماز کنند [illegible]ت قربت
نمایند و کمتر از شش ساله را احوط آنست که نماز نکنند و جایز نیست
نماز کردن بر کفار و خوارج و نواصب و غلاة و مرتد و مجسمه
و بر غیر ایشان خلاف است از مخالفان احوط آنست که نمازی کنند
باین عنوان که اگر مطلوب شارع باشد فیها و الا عبث بوده باشد
و چهار تکبیر بگوید و در تکبیر چهارم اورا لعنت و نفرین کنند چنانکه
خواهد آمد انشاء الله تعالی و سزاوارترین مردمان بنماز میت
وارثان اوست بنابر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند
که بی رخصت ایشان نماز نکنند مگر آنکه ایشان غایب باشند بالفعل
باشد و منع کند مردم را که در این صورت بی رخصت ایشان نماز
میتوان کرد و اگر پدر و برادر باشد پدر اولیست و همچنین جد او
از برادر بنابر مذهب مشهور و شوهر اولیست بزن از همه خویشان زن
حتی از فرزند و هرگاه از ورثه مردان و زنان باشند مردان اولی
از زنان و وارث اگر خود قابلیت امامت داشته باشد میکند
و الا شخصی را که قابلیت امامت داشته باشد رخصت میدهد
تا او نماز کند و جایز است که زن پیشنمازی زنان بکند و میباید
که امام در میان ایشان بایستد نه مکروهست که پیش بایستد
و همچنین اگر جماعت برهنگان باشند یکی از ایشان امامت
میکند و در میان ایشان می ایستد و پیش نمیرود و غیر زن
و برهنه سنت است که پیش بایستد اگر چه ماموم یکی باشد بخلاف
غیر نماز میت که اگر یک ماموم باشد دست راست می ایستد و اگر

و اگر زنان و مردان جمع شوند زنان در عقب مردان می ایستند
و عقب ماموران نیز احتیاطاً و اگر حایض بوده باشد سنت است
که او در صف جدای بایستد و در صف زنان نیز بایستد و اگر
در نماز چند کس باشند که همه شرایط امامت باشد جمعی گفته اند
که اعلم را مقدم میدارند و جمعی گفته اند که هر که قاری تر است
مقدم میدارند و اگر در این صورت هر دو مساوی باشند و
مشهور آنست که زیرکتر را مقدم دارند و اگر هر دو در سن مساوی
باشند مشهور آنست که هر که خوشروتر باشد مقدم دارند
و بعضی گفته اند که هر که خوش نامتر باشد والله تعالی یعلم و اگر
هاشمی حاضر باشد مشهور آنست که اگر شرایط امامت باشد
سنت است که ولی او را مقدم دارند و اگر امام اصل حاضر باشد
اولیست از همه کس و اما کیفیت این نماز آنست که نیت کند و
پنج تکبیر بگوید در وجوب دعا میان تکبیرات خلافست احوط
وجوبست و لیکن ظاهرا هر دعا که بکند مجزیست و احوط آنست
که دعاهای منقول را بخوانند و مشهور آنست که چون تکبیر اول
بگوید شهادتین را بخواند و در تکبیر دویم صلوات بر محمد و
آل محمد و انبیا بفرستد و دعا از جهت ایشان بکند و چون
تکبیر سیم بگوید استغفار از برای مومنین و مومنات بکند
و چون تکبیر چهارم بگوید دعا از جهت میت بکند و چون تکبیر پنجم
بگوید فارغ شود بعد از آن استغفار کند از جهت خود و در
روایت صحیح قریب باین وارد شده که در تکبیرات اول حمد و تمجید
الهی بکند و در تکبیر دویم دعا از برای نبی و آل او بکند و در
تکبیر سیم دعا از برای مومنین و مومنات بکند و در تکبیر
چهارم دعا از برای میت بکند و چون تکبیر پنجم بگوید فارغ شود

واکر جمع میان هرد و روایت کند بهتر است بانکه چون نیت کند
تکبیر بکوید و بکوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له له الحمد والعزة والجبروت الها واحدا احدا صمدا
فردا حیا قیوما دائما لم یتخذ فی عز جلاله وکبر یائه
صاحبة ولا ولدا واشهد ان محمدا عبده ورسوله
ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو
کره المشرکون پس تکبیر دویم بکوید و بخواند که اللهم صل
علی محمد وال محمد وبارک علی محمد وال محمد وارحم محمدا
وال محمد کافضل ما صلیت وبارکت وترحمت علی
ابرهیم وال ابرهیم انک حمید مجید وصل علی جمیع
الانبیاء والمرسلین پس تکبیر بکوید و بکوید اللهم اغفر
للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء
منهم والاموات تابع بیننا وبینهم بالخیرات انک مجیب

الدعوات انک علی کل شیء قدیر پس تکبیر بکوید و بکوید اللهم
ان هذا المسجی قدامنا عبدک بن عبدک وابن امتک
نزل بک وانت خیر منزول به وقد قبضت روحه
الیک وقد احتاج الی رحمتک وانت غنی عن عذابه
اللهم انا لا نعلم من ظاهره الا خیرا وانت اعلم بسریرته
منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه وتقبل منه
وان کان مسیئا فتجاوز عن اسائته واغفر له ذنبه
وافسح له فی قبره واجعله من رفقاء محمد صلی الله
علیه واله وبعضی کفته اند که همه را جمع کند در هر
تکبیری و بهترین روایات جمع اینست که چون
تکبیر اول بکوید بکوید اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له اللهم صل علی محمد وال محمد اللهم
ان هذا المسجی قدامنا عبدک بن عبدک وقد قبضت

دوحه الیک وقد احتاج الی رحمتک وانت غنی عن
عذابه اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا وانت
اعلم بسریرته اللهم ان کان محسنا فضاعف احسانه
وان کان مسیئا فتجاوز عن اسائته و تکبیر دویم و
سیم و چهارم را
بگوید وهم دعا را بخواند و عمل باین بد نیست و بهتر آنست
که با هر دعای از دعاهای سابق این دعا ها را ضم کند تا عمل
جمیع کرده باشد واگر مخالف حق باشد در تکبیر چهارم بلکه
با هر تکبیری این دعا بخواند اللهم املأ جوفه نارا
وقبره نارا وسلط علیه الحیات والعقارب واگر
مستضعف
باشد وانکسی است که مخالف حق باشد و عناد با شیعیان
نداشته باشد یا کسی که اعتقاد باهل بیت داشته باشد
و با دشمنان ایشان بد نباشد بگوید که اللهم للذین
تابوا واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم واگر درمیان
بلاد مخالفان
باشد ومعلوم نباشد که شیعه است یا مخالف حق این دعا را
بخواند که اللهم ان کان یحب الخیر واهله فاغفر له

وارحمه

وارحمه وتجاوز عنه واحشره مع من کان یتولیه واگر
طفل باشد بگوید که اللهم اجعل لابویه ولنا سلفا
وفرطا واجرا و چون از نماز فارغ شود سنت است که
بجای خود بایستد تا جنازه را بردارند
و واجب است که نیت کند و بهتر آنست که چنین کند که نماز
بر این میت حاضر میکنم از برای آنکه واجب است قربة الی الله و واجبست
که رو بقبله باشد و سر جنازه بجانب راست او باشد اگر امام
باشد و در ماموم نیز نیت واحوط آنست که منفرد بر جنازه
بایستد و از جنازه بیرون نبود و واجبست که میت بر پشت
خوابیده باشد مگر در حال تعذر مثل آنکه شخصی را حلق
کشیده باشند و کیفیت آن خواهد آمد ان شاء الله وطهارت
از حدث شرط نیست بلکه جنب و حائض و بی وضو این نماز را
میتواند کرد واحوط آنست که جمیع شروط نماز یومیه را بغیر طهارت
در این نماز رعایت کند واگر طهارت را رعایت کند بهتر است واگر
وضو میسر نباشد تیمم کند و میباید که از جنازه بسیار دور
نشود مگر آنکه نماز جماعت باشد و صفوف بسیار باشد و نماز
بر میت نمیتوان کرد تا غسل و کفن او نکنند اگر ممکن باشد واگر
کفن نداشته باشد او را بقبر گذارند و عورتش را بپوشانند
و بعد از آن بروی نماز کنند واگر بیرون قبر نیز عورتش را
بپوشانند و نماز کنند جایزست و سنت است که امام برابر میان
مرد بایستد و برابر سینه زن بنا بر مذهب مشهور واگر مرد و زن
جمع شود و خواهند که هر دو نماز کنند باید که سینه زن برابر

میان مرد باشد و روی همه بجانب امام باشد و روی زن بجانب
قبله و امام چنان بایستد که محاذی میان مرد و سینه زن باشد
باشد و اگر طفل جمع شوند با ایشان مخیرند که پیش از زن بگذارند
و یا پس و سنت است که کفش بکنند و اگر موزه در پا داشته باشد
در کار نیست کندن و اگر پابرهنه باشد بهتر است و سنت است
که بواسطه هر تکبیری دستها را بالا برد و سنت است که نماز جنازه
در جای چند کنند که مقرر است برای نماز تا آنکه مردمان
بشنوند که شخصی فوت شده است و دانند که کجا روند شاید
که بواسطه کثرت نماز گذارندگان حق تعالی میت را بیامرزد
چنانچه در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی بمیرد و چهل مؤمن
در جنازه او حاضر شوند و بگویند که اللهم انا لا نعلم منه
الا خیرا و انت اعلم به منا یعنی خداوندا بدرستی که ما نمیدانیم
از او مگر خوبی و تو داناتری باو از ما حق تعالی میفرماید
که من قبول کردم گواهی شما را در حق او و آمرزیدم او را از چیزی که
من میدانم و شما نمیدانید و نماز جنازه را در مسجد میتوان
کرد و مشهور آنست که اگر در مسجد نکنند بهتر است و احوط آنست
که بر یک جنازه دو مرتبه نکنند و کسی که در اثنای نماز برسد
نیت میکند بقصد وجوب و داخل میشود و تکبیرات و دعای
خود را میخواند و چون امام فارغ شود بقیه را اگر ممکن باشد
با دعاهای مختصر تمام کند و اگر چه جنازه را از برابر او بردارند
و بسیار دور شود آن بقیه را بگوید بی دعا و اگر میتی را نماز
نکرده باشد بر قبر او نماز کنند هرچند مدت مدید شود و
اگر نماز بر جنازه کند بهتر است و اگر جنازه حاضر شود بهتر آنست

که آن نماز را تمام کنند و بعد از آن بر آن جنازه نماز کنند
و هر وقت نماز جنازه را میتوان کرد مگر آنکه وقت حاضره تنگ
شود که حاضره را مقدم دارد مگر آنکه خوف فوت نماز جنازه
باشد یا خوف ضایع شدن میت باشد **بحث ششم** در نماز
نذر و عهد و یمین است و آن واجب است هرگاه شرایط نذر
و عهد متحقق شده باشد بآنکه بالغ باشد و عاقل باشد و
مسلمان باشد و اگر زن نذر کند باید که با رخصت شوهر نذر کند
و اگر بنده نذر کند با رخصت مولی نذر کند و بهتر آنست که
فرزند بی رخصت پدر نذر نکند و اگر بکند ظاهرا منعقد میشود
و میباید که از روی قصد نذر کند پس اگر مست باشد یا جبر
او را بر آن دارند که نذر کند یا غضبناک شود چنانچه قصد
و اختیاری نماند منعقد نمیشود و آن چند صورت دارد یکی آنکه
بگوید اگر حق تعالی بمن مالی عطا کند یا بیمار مرا شفا دهد
بشکرانه این لله علی ان اصلی رکعتین یا بگوید که اگر من
در این شب نماز شب بکنم یا فلان معصیت را نکنم بکفاره آن
لله علی ان اصلی رکعتین در این صورتها منعقد میشود
بی دغدغه و واجب است بر وی دو رکعت نماز مثل نماز صبح
و احوط آنست که ایستاده بجا آورد و سوره را بخواند و رو بغیر
قبله نکند در حال اختیار سواره و پیاده نکند و اگر عکس نما
کند نذر منعقد نمیشود مثل آنکه بگوید که اگر ترک نماز نکنم
یا شراب بخورم بشکرانه این لله علی ان اصلی رکعتین
و این نذر معصیت است و اگر مشروط نسازد بآنکه بگوید
لله علی ان اصلی رکعتین خلافست در منعقد شدن
آن اظهر آنست که منعقد میشود و قسم مثل نذر است در شروط

مذکوره ودر انجا اذن پدر در کار نیست وصیغه اش انست که
والله یا بالله یا تالله وغیر اینها از صیغهای قسم که من دو
رکعت نماز میکنم وعهد آنست که بکوید عاهدت الله ان
اصلی رکعتین خلافست در منعقد شدن ومعنی آن یعنی
خداوندا عهد کردم که دو رکعت نماز بکنم واجب میشود
مثل نذر وعهد نیز اذن پدر در کارات بنا بر مشهور واحوط
ولکر نذر را مقید بوقتی ساخته باشد که در این روز بکنم اگر
نکند کفاره میباید داد وهمچنین عهد ویمین را اگر مخالفت
کند کفاره واجبست واگر وقتی مقرر نساخته باشد همه عمر وقت
اوست واحوط آنست که فوراً آنرا بجای آورد وکفاره مخالفت
قسم وعهد بنده آزاد کردن یا ده مسکین را طعام دادن یا
هر مسکینی را دو جامه اگرچه پیراهن وفیرجامه باشد اگر
عاجز شود سه روز روزه گیرد وکفاره نذر خلافست بعضی
گفته اند که همین کفاره قسم است وبعضی گفته اند که بنده
آزاد کردنست یا دو ماه روزه گرفتن یا شصت مسکین طعام
دادن وکمان اینست اگرچه مخیر است وثانی بهتر است خصوصاً
هرگاه نذر روزه بوده باشد ومخالفت کند والله یعلم وتفصیل ان
انشاء الله در کتاب نذر دانسته خواهد شد **بحث هفتم**
در نماز سفر است بدانکه چهار رکعتی را دو رکعت میباید کرد
در سفر هرگاه شش شرط موجود باشد **اول** مسافت است
وآن هشت فرسخ است وفرسخی سه میل است ومیلی چهار هزار
ذرع شرعیست وذرعی بیست وچهار انگشت است وانگشتی
عرض هفت جو است وجو عرض هفت موی است از موی یال یابو
بنا بر آنچه مشهور است میان مردم وبعضی گفته اند که میل آنقدر

نوا

راهست که چشم کار کند وسوار از پیاده فرق کند در زمین
هموار پس اگر مشهور میان مردم آن باشد که آن راه هشت فرسخ است
یا دو عادل گواهی دهند یا خود راه را اگر کرده باشد بذراع دست
وبکز کرباس چهل وهشت هزار گز تخمیناً یا بیست وچهار میل
بوده باشد که در هر میل رعایت کرده باشد که چشم چه مقدار
می بیند وفرق میکند میان سوار وپیاده در این صورتها
نماز را قصر میکند واگر مشخص باشد که بمسافت رسیده است
تمام میکند واگر علم بآن نداشته باشد که بعضی گویند هشت
فرسخ است وبعضی گویند که کمتر است مشهور میان علما آنست که
تمام میکند واگر احتیاطاً قصر هم نیز بکند بهتر است واگر قصد
چهار فرسخ داشته باشد وخواهد که همان روز برگردد مشهور
میان علما آنست که تمام میکند وظاهر مخیر است میان قصر
واتمام واگرچه تمام کردن احوط است وهرگاه قصد او دو
راه باشد یکی از آن مسافت باشد ودیگری نباشد واز راه
دورتر برود بواسطه آنکه نماز را قصر کند وروزه را افطار
نماید صحیح است اگرچه بهتر آنست که از راه نزدیکتر برود ونماز
تمام کند **شرط دوم** قصد مسافت است پس اگر کسی بطلب غلام
گریخته یا حیوان گم شده برود که هرجا که باو رسد او را بگیرد
وسفرش دور کشد اگرچه چند جا بر مسافت باشد برود وقصر
نمیکند ووقت برگشتن اگر مسافت بوده باشد قصر میکند مگر
آنکه این معنی در سفر بهم رسیده باشد که همان قصر میکند وهم
وهمچنین اگر اول قصد کمتر از مسافت کند وبعد از آن
نیز قصد کمتر کند تا بسیار راه برود قصر نمیکند ووقت رجوع
قصر میکند واگر مسافت باشد وازشهر بیرون رود در محلی توقف

کند در انتظار رفقا کشد پس اگر هشت فرسخ رفته باشد نماز را قصر
میکند تا آنجا و بعد از آن تمام میکند مگر آنکه در این میانه
قصد اقامت ده روز کند که تمام میکند و اگر بحد ترخص نرسیده
باشد پس اگر جزم داشته باشد که البته رفقا خواهند آمد یا عزم
داشته باشد که اگر رفقا نیایند او خود برود نماز را قصر میکند
و اگر مترد باشد در آمدن رفقا و تا ایشان نیایند او
نرود نماز را تمام میکند شرط سیم آنست که قطع سفر نکند
بانکه در ابتدای سفر قصد کند که در مابین هشت فرسخ ده روز
در یک موضع توقف خواهم کرد یا قصد راهی کند که در این میانه
او را منزلی بوده باشد که در آن منزل شش ماه وطن کرده باشد در این
صورت در راه و در منزل هر دو تمام میکند و اگر از محلی که روانه
میشود تا آن محلی که قصد اقامت ده روز در آنجا دارد تا وطنی
که شش ماه در آنجا بوده مسافت بوده باشد در راه قصر میکند
و در آنجا تمام میکند و وطنی که شش ماه در آنجا بوده مشهور آنست
که شرط نیست که پی در پی در آنجا بوده باشد فلا نم نیت کرده
منزل خود بوده باشد بلکه میباید که در آنجا یا حوالی آن اقامت کرده
باشد که از حد ترخص ملک بیرون نبوده باشد و ملک اگر چه
درختی باشد کافیست و احوط آنست که اگر در ملک خود اقامت
نکرده جمع کند میان قصر و اتمام بلکه احوط آنست که اگر شخصی ملکی
در شهری داشته باشد هر چند در آنجا اقامت شش ماه نکرده باشد
قصد اقامت ده روز نکند و نماز را تمام کند تا جمع کند میان
قصر و اتمام احتیاطا و اگر شخصی در شهری متولد شده باشد و همیشه
در آن شهر بوده باشد ظاهرا وطن او بوده باشد و اگر شخصی شهر را
وطن خود ساند هر چند در آنجا متولد نشده باشد و شش ماه در آنجا

بوده باشد اگر از آنجا مسافر شود چون بآنجا برسد نماز را تمام میکند
اگر چه قصد اقامت ده روز نکند و احوط در این صورت نیز قصد
اقامت است یا جمع بین القصر والاتمام شرط چهارم آنست که سفرش
مباح باشد پس اگر سفر واجب یا سنت باشد قصر میکند البته و
همچنین اگر سفر جایز باشد مثل سفر تجارت و بهتر آنست که در ماه
رمضان سفر جایز نکند تا بیست و سه روز از ماه نگذرد و اگر
سفر معصیت باشد نماز را تمام میکند مثل سفری که بواسطه
ضرر مسلمانان رفتن مثل دزدی و غارت کردن و کشتن مسلمانان
یا ضرری بایشان رسانیدن یا غلامی که از مولی گریخته باشد
یا زنی که بی رخصت شوهر بزیارت یا حج سنتی رود یا شخصی بشکار
لهو رود و شکار لهو آنست که قصد او از شکار قوت خود و عیال
خود و تجارت بآن نبوده باشد بلکه مطلب آن از آن تماشا و سیر
و بازی بوده باشد و اما اگر سفر مباح باشد و در اثنای سفر معاصی
چند قصد کند نماز را قصر میکند و احوط آنست که سفری نکند که
مستلزم ترک طلب علم واجب باشد مگر آنکه در حضر ممکن نباشد و
باید بطلب آن رفتن بشهری دیگر که در آن صورت با امکان طلب
واجبست و احوط آنست که هر گاه شخصی تابع سلطان جور باشد
و او سفر معصیت باشد و تابع در آن معصیت شریک نباشد
چنین سفری نکند و اگر دست بهم دهد جمع کند میان قصر و
اتمام و اگر در اثنای راه از آن قصد برگردد و سفر خود را مباح
ساند نماز را قصر میکند ولیکن مشهور آنست که ملاحظه کند که از آنجا
تا مقصدش اگر مسافت بوده باشد قصر کند و الا در وقت برگشتن
قصر میکند اگر مسافت بوده باشد و بهتر آنست که از آنجا تا بحد ترخص
آنجا رود دو نماز را قصر نکند و در این مابین جمع کند و اگر در اثنای

سفر مباح قصد سفر معصیت کند تمام میکند یا از آن قصد بر
گردد و اگر شکار بواسطه قوت خود و عیالش بوده باشد یا
بواسطه تجارت بوده باشد نماز را قصر میکند شرط پنجم آنست
که کثیر السفر نبوده باشد مثل صحرا نشین که هرچند روز در جائی اند
و مکاری و کشتی بان و قاصد و پیک و پس اگر این جماعت جمعی
که یکجا مقیم نبوده باشند شروع سفر بکنند که در هیچ منزل از آن
ده روز در خانه خود نمانند و ده روز در غیر خانه خود بقصد
اقامت نمانند کثیر السفرند و نماز را تمام میکنند و روزه را میگیرند
و این جماعت پیش از شروع سفر هرگاه ایشان را مکاری و ملاح
و شاطر گویند احوط آنست که تمام بکنند و قصر نیز بکنند احتیاطاً
و روزه را بگیرند احتیاطاً و قضا بکنند و اگر این جماعت در شهر
خود ده روز بمانند یا بی نیت یکجا ده روز بمانند و بعضی گفته اند
چهل روز بمانند از کثرت سفر بدر میروند و من بعد اگر سفر
کنند نماز را قصر میکنند تا سه سفر بکنند که در میانه آن
اقامت ده روز نکنند و یا اقامت مذکوره و یا بر ایشان صادق
آید بنا بر مذهب جمعی بعد از آن دیگر تمام میکنند تا دیگر اقامت
ده روز کنند بنحو سابق و اگر در این صورتها جمع کند میان
قصر و تمام بهتر است و اگر این جماعت بغیر نیت اقامت کنند احوط آن است
که نماز ظهر و عصر را بعد از اتمام قصری با آن ضم کنند و در
روایت صحیح وارد شده است که هرگاه کثیر السفر بجد سفر
کند نماز را قصر میکند و جمعی گفته اند که جد ایشان آنست
که دو منزل را یکی کند قصر میکند احوط آنست که در این صورت
تمام و قصر هر دو کند شرط ششم آنست که آنقدر حرکت کند که
پنهان شود دیوارهای شهری که از آن شهر بیرون آمده اگر شهر

کوچک

کوچک باشد و پنهان شود دیوار محله او و اگر شهر بزرگ باشد
یا مخفی شود اذان شهر یا محله بنا بر مذهب مشهور و پنهان شدن
دیوار آنست که خوب تمیز نتوان کرد آنچه که از دیوار از خشت کاری فرق
نتوان کرد بنا بر مشهور نه آنکه سیاهی بر طرف شود و همچنین اذان
متوسط اعتبار دارد نه بسیار بلند و در هوای معتدل اعتبار
دارد نه وقتی که باد از آن جانب آید و بی مانع اعتبار دارد نه آنکه
محلات دیگر یا باروی شهر حایل باشد و دیوارها اعتبار دارد
نه مثل بازو و مناره و گنبدهای عالی و اگر آنقدر برود که هم پنهان
شود بهتر است و در برگشتن نیز قصر میکند نماز را تا آنقدر که آواز
اذان را توان شنید و اگر مسافر در اثنای سفر قصد کند اقامت ده
روز را در محلی تا در آنجاست نماز را تمام میکند و احوط آنست که در این
اثنا دور بحد ترخص آنجا نرود مگر جایی که عرفاً داخل آنجا باشد مثل
باغات و مقبره‌های آن شهر و هرگاه پیش از دخول شهری قصد بودن
ده روز را در آن شهر داشته باشد مشهور آنست که حکم شهر خودش هم
میرساند پس چون بحد ترخص آن شهر میرسد نماز را تمام میکند
و همچنین تا وقت بیرون رفتن از حد ترخص نرسد نماز را تمام
میکند و احوط آنست که تا داخل شهر نشود تمام نکند و تا بحد ترخص
نرسد قصر نکند و اگر کمتر از ده روز قصد اقامت کند و یا قصد
نداشته باشد و گوید امروز میروم یا فردا و طول کشد تا یکماه نماز را
قصر میکند و بعد از آن تمام میکند اگرچه یک آن بوده باشد و اگر
نیت اقامت ده روز در جایی بکند و بعد از آن رأیش از ماندن
برگردد پس اگر یک نماز تمام کرده است بعد از قصد تا آنجاست نماز را
تمام میکند اگرچه یک آن باشد و الا رجوع بقصر میکند مگر آنکه به
قصد یکماه بماند که بعد از آن تمام میکند و هرگاه شرایط متحقق

شود واجبست قصر نماز و روزه مکرر بچند صورت یکی آنکه بقصد
چهار فرسخ برود و اراده رجوع در آن روز نداشته باشد که در این صورت
ظاهرا مخیر است میان قصر و تمام اگرچه اتمام احوط است دویم
هرگاه شخصی مسافر به یکی از این چهار موضع رسد که آن شهر مکه
و شهر مدینه و مسجد کوفه و حایر حضرت امام حسین صلوات الله
علیه مخیر است میان قصر و تمام و تمام افضل است بنا بر مذهب
مشهور میان علما و بعضی از علما قایل شده اند که تمام نمیکند
مادامی که نیت اقامت ده روز نکند و افضل آنست که نیت
اقامت ده روز بکند و نماز را تمام کند و بعضی قایل شده اند که متعین است
تمام کردن هرچند نیت اقامت نکرده باشد در تحدید این موضع
خلافست مشهور آنست که شهر مکه و شهر مدینه کل محل تخییر است
اگرچه بیرون مسجد نماز کند و قولی شده است که تخییر مخصوص
مسجدهاست نه غیر آن از سایر مواضع بلد و در کوفه مشهور آنست که
مخصوص بمسجد است و بعضی قایل شده اند که کل شهر این حکم دارد
و در کربلای معلا مشهور آنست که مخصوص حایر است و در حایر
نیز خلافست بعضی گفته اند که صحن روضه مقدسه که بر آن دیوار
کشیده کل حایر است و بعضی گفته اند که قبه منوره با عمارت
و مسجد متصل بآن حایر است و بس و زیادتی آن داخل حایر نیست
و بعضی گفته اند که شهر کربلای معلا تمام موضع تخییر است پس
اولی و مشهور آنست که این حکم تخییر مخصوص نماز است و روزه را
اگر بگیرد و قضا کند احوط است و بعضی گفته اند که مشاهد ائمه
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین نیز این حکم دارد و دلیلش
ظاهر نیست اگر کسی احتیاط کند بد نیست و اگر مسافر عمدا نماز را
تمام کند نمازش باطل است و واجبست اعاده آن در وقت و قضای

آن در خارج وقت و اگر جاهل مسئله بوده باشد و تمام کند نمازش
صحیح است و اگر مسئله را داند و فراموش کند و تمام کند پس
پس اگر وقت باشد اعاده میکند و اگر وقت بیرون رفته باشد
قضا نمیکند و اگر وقت نماز در سفر داخل شود و خواهد که داخل شهر
شود احوط آنست که نماز را قصر بکند در داخل شود و اگر بکند احوط
در هر دو صورت آنست که نماز را قصر و تمام بکند اگرچه ظاهرا در
هر دو صورت مخیر است میان قصر و تمام و سنت است که مسافر در عقب
هر نمازی که قصر میکند سی مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اکبر و در این باب چند مسئله است اول هرگاه
مسافر قصد اقامت ده روز کند در شهری پس اگر در این اثنا بحد
ترخص آن شهر رود پس اگر در خاطر داشته باشد که بعد از برگشتن
در شهر اگرچه احوط آنست که چون بحد ترخص رسد قدر رفتن و تا
از حد ترخص تجاوز نماید در برگشتن جمع کند میان قصر و تمام
احتیاطا و اگر اراده ماندن در حد ترخص نداشته باشد و اگر در
خاطر داشته باشد سفر را بعد از آن و نیت اقامت ده روز نداشته
باشد در شهر جمعی گفته اند که قصر میکند و جمعی گفته اند تمام میکند
و احوط جمع است میان قصر و تمام و اگر برگردد و متردد باشد میان
ماندن ده روز یا کمتر در این صورت خلافست نیز و احوط در این
صورت جمع است میان قصر و تمام احتیاطا دویم هرگاه شخصی داخل
نمازی شود به نیت قصد اقامت کرده باشد در اثنای نماز از آن
قصد برگردد و نماز را قصر میکند سیم هرگاه مسافر بحد ترخص
رسد و نماز را قصر کند و بعد از آن از قصد سفر برگردد اعاده نمیکند
نمازی را که کرده است و احوط آنست که اگر تا چهار فرسخ رفته باشد
و از آن عزم برگردد و هر نمازی اگر قصر کرده است اعاده کند چهارم

اعتبار در قضا بحال فوات صلوات نه بحال وجوب پس اگر
نمازی در سفر بر وی واجب شده باشد و چون بشهر رسد از
وی فوت شود چهار رکعت قضا میباید کرد و بر عکس دو رکعت
و احوط در قضا نیز آنست که جمع کند میان قصر و اتمام **بحث**
هرگاه وقت نافله پیشین داخل شده باشد و متوجه سفر شود
سنت است که آن نافله را بجا آورد اگرچه در سفر باشد والله تعالی
اعلم **بحث هفتم** در نماز خوف و مطارده است اما نماز خوف
بدانکه این نماز مثل نماز سفر قصر میکند هرچند خوف در حضر
باشد خواه جماعت کند و خواه منفرد و احوط در صورت اخیر آنست
که نماز تمامی ضم کنند بان و اگر این نماز را بجماعت کذارند مخیر است
امام که نماز را بطن النخل کذارند یا آنکه با یک طایفه نماز کذارد
و یک طایفه دیگر حراست دشمن کنند و بعد از آن مرتبه دیگر همان
نماز را اعاده کند با طایفه دیگر و میخواهد بعنوان نماز ذات
الرقاع نماز میکند پس اگر دشمن در غیر جهت قبله باشد و قوتی
نداشته باشند که خوف آن باشد که مسلمانان همگی مشغول
نماز شوند ایشان هجوم آورند پس در این صورت مسلمانان را
دو فرقه میکنند یک فرقه را برابر دشمن باز میدارند و در نماز
دو رکعتی امام با طایفه اول یک رکعت نماز میکند و در رکعت
دویم می ایستد و رکعت را طول میدهد و ماموماًن قصد
انفراد میکنند و نماز خود را تمام میکنند و میروند در برابر
دشمن و آن جماعتی که در برابر دشمن بودند می آیند و اقتدا
میکنند پس امام رکوع میرود و سجود میکند و تشهد را طول
میدهد تا ایشان قصد انفراد کنند و یک رکعت دیگر را بکنند و
بنشینند و تشهد بخوانند پس امام سلام دهد و ایشان سلام

دهند

دهند و اگر نماز سه رکعتی باشد امام مخیر است که با طایفه اول
یک رکعت بکند و در رکعت دویم صبر کند که ماموماًن نماز را
تمام کنند و بجای آن طایفه روند و آن طایفه بیایند و اقتدا کنند
و امام برکوع رود و سجود کند و چون تشهد خواند ایشان
نیز همراهی کنند استحبابا و چون برکعت سیم باستد ایشان
برخیزند و چون برکوع رود ایشان قنوت بخوانند و ملحق شوند
بامام در رکوع و چون تشهد بخواند ایشان هم نیز تشهد خود را
بخوانند و امام مستحبات تشهد را بخواند تا ایشان برخیزند
و یک رکعت دیگر را بکنند و چون تشهد بخوانند امام با ایشان
سلام دهد و اگر خواهد با طایفه اول دو رکعت بکند و با
ایشان تشهد کند و تشهد را طول دهد و ایشان برخیزند و نماز را
تمام کنند و بجای آنها روند و چون آنها بیایند امام برخیزد و با
ایشان دو رکعت دیگر را بکند و با ایشان سلام دهد
و احوط آنستکه در نماز سلاح با خود داشته باشند و احوط
آنستکه سلاح نجس نباشد و اگر سلاح مانع از واجبات نماز باشد
نکند مگر آنکه خوف دشمن باشد که آن واجب ساقط میشود و اما
نماز مطارده و آن وقتیست که کار تنگ شده باشد و شمشیر بر
یکدیگر زنند و این نماز را بحسب امکان میکنند اگر وضو
داشته باشد و با وضو تواند فبها و الا تیمم میکند و نماز را
با ایما میکند سواره و پیاده هرچه ممکن باشد و اگر ممکن باشد
سجده بر پیش زین میکند و الا ایما میکند و اگر ممکن است
همه را رو بقبله میکند و اگر نه هرچه ممکن باشد و اگر نه تکبیرة الاحرام را
رو بقبله میکند و اگر نه آن نیز ساقط است و اگر فرصت اینها
نیز نباشد نماز تسبیح میکند و مشهور آنست که بجهت نماز ظهر

میکند و تکبیر احرام میگوید و بواسطه هر رکعتی میگوید سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و اگر استغفار نیز
بگوید بهتر است پس تشهد بخواند و سلام دهد و اگر نماز
سه رکعتی سه مرتبه تسبیحات اربعه را میگوید و ظاهرا اگر
وقت تنگ شود بجای هر رکعتی یک الله اکبر کافیست و همچنین
حکم هرگاه خوف از دزد باشد یا درنده و احوط آنست که
اگر خوف سبع باشد تا نماز دو رکعتی چنین نماز چهار رکعتی
چنینی نیز ضم کند اگر مشکل بوده باشد و اگر بگل فرو رفته
باشد یا غرق شده باشد بهر عنوان که ممکن باشد نماز میکند
و نماز را تمام میکند مگر آنکه در سفر باشد یا خوف و هرگاه
شخصی نماز شروع کرده باشد و بعد از آن خوفی بهم رساند نماز را
بعنوان خوف تمام میکند و اگر بعنوان نماز خوف شروع کرده
باشد و ایمن شود نماز را درست تمام میکند و احوط آنست که
پشت بقبله کرده در اثنای نماز بعد از نماز اعاده آن درست
رو بقبله بکند و اگر کسی گمان دشمنی بکند و نماز را بعنوان
نماز خوف بکند و بعد از آن ظاهر شود که دشمن نیست یا
ضرر ایشان ممکن نبود که با ایشان در نمازی که کرده است
صحیح است و اعاده نمیباید کرد مگر در صورتی که تقصیر کرده
باشد در ملاحظه کردن که در این صورت احوط اعاده است
و هرگاه شخصی در کشتی باشد در معرض خطر و ساحل نزدیک
باشد و ممکن باشد و نماز را در ساحل کند احوط آنست که در
ساحل بکند و اگر ممکن نباشد یا مشکل باشد در میان کشتی
میکند پس اگر ممکن باشد که کشتی را باز دارند و لنگر اندازند
نماز میکند رو بقبله و اگر این غیر مشکل باشد و کشتی روان

باشد ایستاده نماز میکند رو بقبله هرچند کشتی از قبله بگردد
او نیز بگردد و رو بقبله کند و اگر این نیز مشکل باشد هرچه ممکن
باشد رو بقبله نماز کند اگرچه تکبیر احرام باشد و اگر آنهم مشکل
باشد ساقط است و اگر ایستادن مشکل باشد نشسته و اگر آنهم مشکل
باشد بپهلو خوابیده نماز میکند و قصر نمیکند مگر در سفر یا
خوف **بحث هفتم** در نماز استسقاست و این نماز سنت است
وقتی که کم شود آب چشمها و نهرها و کم آید بارانها و کیفیت این
نماز مثل نماز عید است ولیکن در این نماز در قنوت طلب رحمت
باران میکند و هر دعای که هست نیکوست ولیکن بهتر آنست که در
قنوت و غیر آن دعاهای منقول را بخواند مثل دعای صحیفهٔ
کامله و دعای حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در مصباح
و غیر آن مذکور است و چون باران کم شود بهتر آنست که عقب
هر نمازی دعا کنند اگر تاخیر شود امام در روز جمعه امر کند مردمان را
که سه روز روزه بگیرند شنبه و یکشنبه و دوشنبه بیرون
روند و اگر چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه نیز روزه بگیرند بد نیست
و غیر این سه روز نیز نیکوست و در روز سیم بیرون روند بصحرا
پا برهنه با آرامی و ذکر قلب و خشوع و در زیر آسمان این نماز
بکنند و بهتر آنست که در مساجد شهر نکنند مگر در مکه معظمه
و مشهور آنست که بیرون ببرند پیران با عصا را از مرد و زن و اطفال و
حیوانات با بچها و جدای اندازند میان اطفال و مادران تا
باعث گریه ایشان شود و اهل ذمه را بیرون نبرند و چون امام
از نماز فارغ شود ردا را از دوش بگرداند و جانب راست آنرا
بجانب چپ کند و جانب چپ را بجانب راست و بعضی گفته اند
گردش را از ابه پشت کند و پایین او را بالا و این هم بد نیست

و این از افعال خیرات که حق تعالی بگرداند خشک سالی را بفراوانی
پس امام رو بقبله کند و صد مرتبه الله اکبر با آواز بلند بگوید
پس رو بجانب راست خود کند و صد مرتبه سبحان الله بگوید پس رو
بجانب چپ خود کند و صد مرتبه لا اله الا الله بگوید پس رو بمردم
کند و صد مرتبه الحمد لله بگوید پس دستها را بردارند همه دعا
کنند پس امام خطبه بخواند و مبالغه کند در تضرعات و اگر خود
خطبه بخواند مثل نماز عید بد نیست و بهترین خطبه حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه که در من لا یحضره و مصباح و تهذیب مذکور است
و اگر تاخیر شود اجابت دعا مکرر بیرون روند باین کیفیت تا رحمت
الهی ایشانرا در یابد بحث نهم در نماز جعفر طیار است و آن چهار
رکعت است بدو سلام و اخبار صحیحه در فضیلت آن بسیار است
از آنجمله در خبر است که در روز فتح خیبر حضرت جعفر از حبشه نزد
رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و چون خبر او را آوردند که
آمده است حضرت فرمود که نمیدانم که بکدام یک از این دو نعمت
خوشحالی بیشتر کنم بسبب آمدن جعفر یا بسبب فتح خیبر اندک زمانی
شد جعفر آمد حضرت برخاستند و دوازده گام استقبال فرمودند
و جعفر را در بر گرفت و میان چشمانش را بوسیدند پس حضرت
فرمودند که یا جعفر میخواهی که احسان کنم بتو را میخواهی که شفقت
کنم من تو را پس مردمان همه منتظر بودند که حضرت طلا و
نقره بجعفر خواهد داد گفت بلی میخواهم یا رسول الله حضرت
فرمودند چهار رکعت نماز بکن اگر هر وقت این چهار رکعت
نماز را بکنی حق تعالی گناهان گذشته و آینده ترا بیامرزد
اگرچه مثل ریگ بیابان و کف دریاها باشد اگر توانی هر روزی
بکن و اگر نه هر دو روز یکبار یا هر هفته یکبار یا هر ماه یکبار

یا هر

یا هر سال یکبار بکن حق تعالی گناهان مابین را می آمرزد جعفر گفت
چگونه بکنم این نماز را یا رسول الله حضرت فرمودند که تکبیر احرام
بگو و قرائت بکن و بعد از آن پانزده مرتبه سبحان الله و الحمد
لله و لا اله الا الله و الله اکبر بگو پس چون برکوع روی ده بار
بگو پس چون سر از رکوع برداری ده بار بگو چون بسجده روی
ده بار بگو پس چون سر از سجده برداری ده بار بگو پس چون
مرتبه دیگر بسجده روی ده بار بگو پس چون سر از سجده برداری
ده بار بگو پس مجموع آن در یک رکعت هفتاد و پنج تسبیح است
که هر یک از آن چهار تسبیح سیصد میشود و در هر چهار رکعت
هزار و دویست تسبیح میشود و هر تسبیحی را ده حسنه میدهند که مجموع
دوازده هزار حسنه باشد که هر حسنه از کوه احد بزرگتر باشد
و این ثواب از برای شیعیان است و پس و بهتر آنست در رکعت اول
اذا زلزلت بخواند و در رکعت دوم اذا جاء و در رکعت سیم
انا انزلناه و در رکعت چهارم قل هو الله احد بخواند و در حدیث
دیگر در هر رکعتی حمد و توحید بخواند و همه خوبست و همه را
به قل هو الله احد تنها نیز خوبست و راوی از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه پرسید که آیا این ثواب که رسول خدا
صلی الله علیه و آله از برای جعفر فرمود مارا نیز هست حضرت
فرمودند آری والله و اگر فرصت نباشد که چهار رکعت در یک
مجلس بجا آورد میتواند فاصله کرد بانکه دو رکعت را در یک مجلس
بکند و دو رکعت دیگر را در جای دیگر و اگر مانعی داشته باشد
جایز است که اصل نماز را بکند و سیصد تسبیح را در راه بخواند
و اگر خواهد نمازهای نافله یومیه را باین عنوان بجا آورد هر دو
ثواب او را خواهد بود و سنت است که در سجده آخر نماز جعفر این

تسبیح را بخواند بعد از ده تسبیح که یا من له العزة والجود یا
من تعطف بالمجد وتکرم به یا من لا ینبغی التسبیح الا له
یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة والطول یا ذا المن
والفضل یا ذا القدرة والکرم اسئلک بمعاقد العز من
عرشک ومنتهی الرحمة من کتابک وباسمک الاعظم
الاعلی وکلماتک التامات ان تصلی علی محمد وآل محمد
وان تفعل بی کذا وکذا وبجای کذا وکذا حاجت خود را
بخواهد **بحث یازدهم** در نافله
ماه مبارک رمضان وباقی نوافل از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که اگر توانی چنان کن که در شبها
وروزهای ماه مبارک رمضان وغیر ماه رمضان هزار رکعت
نماز بگذاری که حضرت امیر المؤمنین ع در هر شبانه روزی هزار
رکعت نماز میگذارد واشهر روایات آنست که سنتست در ماه
رمضان هزار رکعت نماز زیاده بر نوافل یومیه بخواند بانکه
در بیست شب هر شب بیست رکعت نماز بگذارد هشت رکعت بعد
از نماز شام ودوازده رکعت بعد از خفتن وعکس این وارد شده است
ودر ده شب آخر شبی سی رکعت نماز بگذارد هشت رکعت بعد
از شام وبیست ودو رکعت بعد از خفتن ودر شب نوزدهم

وبیست

وبیست ویکم وبیست وسیم صد رکعت نماز زیاد کند ومجموع هزار
رکعت میشود واگر خواهد در این سه شب اکتفا میکند بصد رکعت
وهشتاد رکعت دیگر را باین عنوان میکند که در چهار جمعه هر جمعه
ده رکعت نماز میگذارد بنماز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه که آن چهار رکعت است ونماز جعفر طیار که نیز چهار رکعتست
ونماز حضرت فاطمه صلوات الله علیها ونماز حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه چهار رکعت است هر رکعتی الحمد یکبار وپنجاه
مرتبه قل هو الله احد ونماز حضرت فاطمه دو رکعتست رکعت
اول الحمد وصد مرتبه انا انزلناه ودر رکعت دویم الحمد وصد
مرتبه قل هو الله احد ودر بعضی از روایات نفی این نماز واقع
شده است که این نماز هزار رکعت سنت نیست بهتر آنست که این
نماز را باین عنوان واقع سازند که اگر بخصوص ماه رمضان
مطلوبست فیها والا فی نفسه چون نافله مطلوب شارع است
از آن جهت میکنم والله یعلم وسنتست نماز شب عید فطر
وآن دو رکعتست رکعت اولی الحمد وهزار مرتبه قل هو الله احد
ورکعت دویم الحمد ویکنوبت قل هو الله احد وسنتست نماز
عید غدیر وآن دو رکعتست پیش از زوال به نیم ساعت در هر
رکعتی الحمد یکبار وده نوبت قل هو الله احد وده مرتبه آیة الکرسی
تا هم فیها خالدون وده مرتبه انا انزلناه وهمچنین بیست و
چهارم ذی الحجه که روزیست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه انگشتر بسائل داد وروز مباهله بنا بر مشهور ودر حدیثست
که هر که این نماز را بگذارد پیش از پیشین به نیم ساعت بواسطه شکر
نعمت خداوند عالمیان که بمولای مؤمنان عنایت فرمود برابر است
با صد هزار حج وصد هزار عمره وبعد از آن دعای منقول را بخواند

وتعظیم وتکریم این روزها حتما امکن بکنند که اعظم عیدها
ودیگر نماز حاجات است وآن بسیار است از جمله از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هرگاه ترا حاجت
بزرگ نزد حق تعالی بوده باشد سه روز روزه بگیرد چهارشنبه
وپنجشنبه وجمعه پس روز جمعه غسل بکن وجامه تازه بپوش
و پشت بام بلندتر از خانه برود ودو رکعت نماز بگذارد ودستها را
بجانب آسمان بردارد واین دعا بخواند اللهم انی حللت بساحتك
لمعرفتي بوحدانيتك وصمدانيتك وانه لا قادر على
حاجتي غيرك وقد علمت يا رب انه كلما تظاهرت نعمتك
علي واشتدت فاقتي اليك وقد طرقني هم كذا وكذا
وبجای کذا وکذا حاجت خود را عرض کند وبگوید انت بكشفه
عالم غير معلم وواسع غير متكلف فاسئلك باسمك الذي
وضعته على الجبال فنسفت ووضعته على السماء
فانشقت وعلى النجوم فانتثرت وعلى الارض فسطحت
واسئلك بالحق الذي جعلته عند محمد صلى الله عليه

واله

وآله وعلي وفاطمة والحسن والحسين وعلي ومحمد وجعفر
وموسى وعلي ومحمد وعلي والحسن والحجة ان تصلي
على محمد وآل محمد وان تقضي حاجتي وان تيسر لي عسرها
وتكفيني مهمها فان فعلت فلك الحمد وان لم تفعل فلك
الحمد غير جائر في حكمك ولا متهم في قضائك ولا حائف
في عدلك پس طرف رو راست بر زمین گذارد وبگوید اللهم
ان یونس بن متى عبدك دعاك في بطن الحوت
وهو عبدك فاستجبت له وانا عبدك ادعوك فاستجب
لي پس حضرت فرمودند که بسیار است که مرا حاجتی هست پس
این دعا را میخوانم وچون بر میگردم حاجتم برآمده است ونماز
استخاره دو رکعت است واحادیث بسیار در کیفیت آن واقع
شده است از آنجمله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که هرگاه اراده کاری داشته باشید دو رکعت نماز
بگذارید وبعد از آن حمد وثنای الهی بجا آورید وصلوات بر محمد
وآل محمد بفرستید وبگوئید که اللهم ان كان هذا الامر خيرا
لي في ديني ودنياي فيسره وقدره لي وان كان غير ذلك

فاصرفه عنی راوی روایت میکند که گفتم که چه سوره بخوانم
حضرت فرمودند که هر سوره که خواهی بخوان
خواهی
واگر قل هو الله احد بخوان و قل یا ایها الکافرون و قل هو الله
احد ثوابش برابر است با ثلث قران و در روایت دیگر واقع است
که در سجده آخر نماز شب صد و یکبار استخیر الله برحمته حق تعالی
هر انچه خیر است پیش می آورد و دیگر استخاره ذات الرقاع است
و آن چنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که هرگاه اراده کاری داشته باشی شش پاره کاغذ بگیر و در سه
کاغذ آن بنویس بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله
العزیز الحکیم لفلان بن فلانة افعله و نام آن شخص و مادرش را
بنویس و در سه کاغذ دیگر بسم الله الرحمن الرحیم
خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة لا تفعل پس
مجموع را زیر جای نماز بگذار و دو رکعت نماز بگذار پس چون
از نماز فارغ شوی بسجده رو و صد مرتبه بگو استخیر
الله برحمته خیرة في عافیة پس درست بنشین و بگو
اللهم خر لي في جمیع اموري في یسر منك وعافیة
پس دست بزیر مصلی کن و آن رقعها را برهم زن و یک یک را
بیرون آور پس اگر سه افعل بیرون آید پی در پی بکن آن کاری
که اراده داری و اگر سه رقعه پی در پی در آید لا تفعل
آید
پس آنرا مکن و اگر یکی افعل و یکی لا تفعل بیرون آید پس بیرون
آر تا پنج رقعه هرچه بیشتر است عمل بآن کن و در رقعه ششم را
بیرون میاور که احتیاج بآن نداری و دیگر از نمازها نماز
شکر است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که آنحضرت فرمودند که هرگاه حق تعالی نعمتی بتو

کرامت

کرامت کند و دو رکعت نماز بگذار در رکعت اول الحمد و قل هو الله
و در رکعت دوم حمد و قل یا ایها الکافرون در رکعت اول
در رکوع و سجود شکرا شکرا الحمد لله شکرا و حمدا بگوید و
در رکوع و سجود بگو الحمد لله الذي استجاب دعائي واعطاني
مسئلتي و دیگر نماز فراخی روزیست راوی روایت میکند
که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض کردم
که من چیزی داشتم و همه از دستم بیرون رفته است و به تنگی
عظیم گرفتار شده حضرت فرمودند که دکانی هست عرض کردم
بلی داشتم و الحال ترک کرده حضرت فرمودند بدکان بنشین
و جاروب دکان خود را و چون خواهی ببازار روی دو رکعت
نماز یا چهار رکعت نماز بگذار و در عقب نماز این دعا بخوان
که توجهت بلا حول مني ولا قوة ولكن بحولك يا رب و
قوتك وابرء من الحول والقوة الا بك فانت حولي
ومنك قوتي اللهم فارزقني من فضلك الواسع رزقا
كثيرا طيبا وانا خافض في عافيتك فانه لا يملكها احد
غيرك راوی میگوید که من چنین کردم دیگر نماز دفع گرسنگی
منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که هرکه گرسنه
شود وضو بساند و دو رکعت نماز بگذارد و بگوید یا رب
اني جايع فاطعمني تا حق تعالی او را طعام دهد دیگر

دیگر تنگی و پریشانی ندیدم

نماز شفای بیمارات روایت میکند که من بیمار شدم
بیماری عظیم و نزدیک بموت و همه کس قطع طمع از من کرد و
مادرم جزع می نمود حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند بمادرم که بگیرت بام خانه رو و زیر آسمان و دو رکعت
نماز بکذار و چون سلام دهی بگو اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ وَهَبْتَهُ لِی
وَلَمْ یَكُ شَیْئاً اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْتَوْهِبُكَ مُبْتَدِءاً فَاَعِرْنِیهِ
چون مادرم این نماز کرد من بهوش آمدم و کوفت برطرف شد
بود ماه رمضان بود هر سه بچه بودند بواسطه سحور
من نیز با ایشان خوردم و دیگر نماز طلب فرزندست از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که خواهد که حق
تعالی او را فرزند کرامت کند پس باید که بعد از نماز صبح جمعه
دو رکعت نماز بکذارد و طول دهد رکوع و سجود را پس
بگوید که اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ بِمَا سَئَلَكَ بِهِ زَكَرِیَّا اِذْ قَالَ
رَبِّ لَا تَذَرْنِی فَرْداً وَاَنْتَ خَیْرُ الْوَارِثِینَ اَللّٰهُمَّ هَبْ لِی
ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً اِنَّكَ سَمِیعُ الدُّعَاءِ اَللّٰهُمَّ بِاسْمِكَ اسْتَحْلَلْتُهَا
وَفِی اَمَانَتِكَ اَخَذْتُهَا فَاِنْ قَضَیْتَ لِی فِی رَحِمِهَا وَلَداً فَ
جْعَلْهُ وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّیْطَانِ فِیهِ شِرْكاً و نمازهای زیاده
انحق و حصر است و اکثر

آن در مصباح شیخ طوسی و اقبال ابن طاوس و غیر آن از کتابها
دعا مذکور است و هر نافله را دو رکعت میباید کرد مگر نماز وتر
و نماز اعرابی که آن چهار رکعتست بیک سلام بحث سوم
در نماز جماعتست و فضیلت آن زیاده از حد و حصر است از جمله
از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که نماز نمی
کبود که نماز نمیکذارد در مسجد با مسلمانان مگر آنکه او را علتی
بوده باشد و حضرت فرمود که غیبت نمیتوان کرد مگر کسی را که در
خانه خود نماز کند و رو از جماعت ما بگرداند و هر که رو از
جماعت مسلمانان بگرداند حلالست غیبت او و برطرف
میشود عدالت او و واجبست او را دوری کردن پس اگر
بعد از آن بجماعت حاضر شود فبها و الا خانه او را بسوزانند
و جماعتی ترک نماز جماعت کردند در زمان رسول خدا صلی الله
علیه و آله پس حضرت فرمودند که میباید بنماز جماعت حاضر شوید
و الا خانهای شما را با شما خواهم سوخت و آنحضرت فرمودند که هر که
نماز پنجگانه را بجماعت کند گمان هر خوبی با و ببرید و در حدیثی
وارد است که نماز بجماعت افضلست از نماز در مسجد کوفه
با آنکه نماز در مسجد کوفه برابرست با هزار نماز و در حدیث دیگر
واقع است که نماز در عقب عالم برابرست با هزار نماز و در حدیث
دیگر واقع است بطرق متعدده صحیحه که نماز جماعت برابرست
با بیست و پنج نماز تنها و جمع کرده اند این دو حدیث را که اگر در
عقب عالم باشد برابرست با هزار نماز و در عقب غیر عالم برابرست
با بیست و پنج نماز و در حدیث واقع است که این ثواب در وقتیست
که یکشخص با امام نماز کذارد پس اگر زیاده باشد مضاعف میشود
مضروبا مثلا هر گاه در مسجد جامع باشد و در عقب عالم باشد

و مأموم یک کس باشد این نماز برابر است با صد هزار نماز و اگر
مأموم دو کس باشد برابر است با دو صد هزار نماز و اگر سه کس باشد
برابر است با سیصد هزار نماز و مضاعف میشود تا ده کس و بعد
ازان عدد حصر آنرا کسی نمیداند غیر حق تعالی و اگر در عقب عالم با
و در مسجد جامع اقتدا کرده باشد برابر است با دو هزار و پانصد
نماز و همچنین تا ده کس و بعد ازان حصر آنرا کسی نمیداند بغیر
از حق تعالی و احادیث درین باب زیاده از حد و حصر است
با همینها اکتفا نمودیم و نماز جماعت سنت است در همه فرایض
و مبالغه بیشتر است در فرایض یومیه و در جمعه و در عیدین
با شرایط واجبست و جایز نیست جماعت در نافله مگر در نماز
استسقا و عیدین با عدم شرایط و همچنین اگر نماز واجب
کرده باشد مرتبه دیگر بجماعت سنت است خواه بعنوان امامت
کرده باشد و خواه بعنوان مأمومیت و بعضی گفته‌اند سنت است
جماعت در نماز عید و وجه آن ظاهر نیست و کمتر آنچه در نماز
جماعت بآن حاصل میشود دو کس است که یکی امام باشد و یکی مأموم
مگر در جمعه و عیدین که کمتر آن پنج کس است و اگر مأموم امام را
پیش از رکوع در یابد بهتر آنست که اگر رکعت آخر نباشد صبر کند تا
امام را در رکعت دیگر دریابد و اگر رکعت آخر باشد ملحق شود
و رکعت را دریابد و اگر بعد ازین نماز را احتیاطا اعاده کند
با انفراد بهتر است و میباید که میان امام و مأموم حایلی نباشد
که مانع مشاهده امام باشد در همه احوال نماز پس اگر دیواری
باشد که در بعضی احوال امام را توان دید صحیح است و همچنین
اگر حایل مأمومان باشند یا ستونهای مسجد باشد صحیح است
و اگر امام میان مقصوره باشد که طرفی امام را نه بینند

نماز ایشان

نماز ایشان صحیح نیست و احوط آنست که داخل مقصوره نشود اما
هرچند طرفین کسانی را ببینند که ایشان امام را ببینند مگر آنکه
مأموم زنان باشند که اگر حایل باشد قصوری ندارد بشرط آنکه
احوال امام را در رکوع و سجود دانند بتکبیرات مؤذنان و غیر آن
و احوط آنست که ایشان نیز امام را توانند دید و میباید که امام
بر بلندی نباشد و مأموم بر پستی بقدری که عرفا گام توان
برداشت و احوط آنست که یک وجب نیز بلند نباشد و بهتر آنست
که مساوی باشد و مأموم جایز است که بر بلندی باشد و امام در پستی
مگر آنکه بسیار عالی باشد مانند مناره و مثل آن و بهتر آنست که مأموم
نیز برابر امام باشد و میباید که امام و مأموم از یکدیگر دور نباشند
مگر آنکه فاصله مأمومان باشد و اگر اندکی فاصله باشد قصوری ندارد
و همچنین بهتر آنست که مأمومان بیکدیگر متصل باشند و صفها
نیز نزدیک هم باشد و احوط آنست که فاصله زیاده از خوابگاه
نباشد و بهتر آنست که فاصله صفها مثل خوابگاه گوسفند باشد
و کمتر نباشد و بهتر آنست که جماعتی که نزدیکترند با امام تکبیر
احرام بگویند و بعد ازان دورتر و واجبست که مأموم متابعت
امام کند بآنکه پیشتر از امام تکبیر احرام نگوید و با او نیز نگوید
بلکه در عقب او بگوید و در ایستادن نایستد و بهتر آنست که در دو
نیز نایستد اندکی پس‌تر و بهتر آنست که محل ایستادن مأموم و محل
سجود او هر دو پست‌تر از محل ایستادن امام و محل سجود او باشد و
میباید که در رکوع و سجود پیشتر از امام برکوع و سجود نرود و اگر
عمداً برود و دغدغه بطلان نماز میشود و مشهور آنست که اگر عمداً
برود میباید که بایستد تا امام ملحق شود نماز ایشان صحیح است و
ثواب جماعت ندارند و اگر سهوا پیشتر از امام برکوع یا سجود روند

سر بردارند و مرتبه دیگر با امام بروند و زیادتی رکوع و سجود
در اینجا ضرر ندارد و اگر سر بر ندارد جمعی گفته اند که نمازش باطل است
احوط آنست که این نماز را تمام کند و اعاده کند و اگر با امام برکوع
و سجود رود در حدیث واقع شده است که ثواب نماز جماعت
ندارد و بهتر آنست که در عقب امام این افعال را واقع سازد
و احوط آنست که در اذکار نیز تابع امام باشد بانکه لمحه صبر کند
در رکوع و سجود مثلا و بعد از آن ذکر بگوید و همچنین میباید
که پیشتر از امام سر از رکوع و سجود بر ندارد پس اگر پیشتر سر
بردارد عمدا بطلان میشود و مشهور آنست که اعاده نمیکند
و احوط آنست که بعد از اتمام نماز اعاده کند و اگر نسیانا سر
بردارد باز برکوع رود و اگر نرود عمدا بطلان میشود
و ناچار است ماموم را از نیت اقتدا و امام را در کار نیت بواسطه
صحت نماز ولیکن اگر خواهد که ثواب نماز جماعت داشته باشد
میباید که نیت امامت بکند در جای که جماعت واجب باشد
مشهور آنست که نیت آن نیز واجب است و میباید که ماموم قصد
امام معین کند بنام یا صفت یا اشاره و فرق کرداند که صلاحیت
امامت دارد و احوط آنست که ماموم در نماز جهریه هرگاه قرائت
امام را شنود بی تمیز حروف قرائت نکند و گوش بدهد و اگر صدای
امام را نشنود سنت است که خود قرائت کند اگر قرائتش درست
باشد و در نماز اخفاتیه احوط آنست که قرائت نکند بلکه تسبیح
بگوید آهسته و اگر تسبیحات اربع را بگوید بنیت و اگر امام
سنی باشد سنت است که بجماعت او حاضر شود از برای تقیه و بهتر
آنست که در صف اول ایشان باشد و خود آهسته اذان و اقامت
بگوید و نماز از برای خود کند و قرائت را آهسته بخواند اگرچه نماز

جهریه

جهریه باشد و اگر پیشتر از او از قرائت فارغ شود تسبیح بگوید تا
او فارغ شود و اگر او پیشتر فارغ شود بقیه قرائت را در رکوع
و سجود بگوید و اگر پیشتر نماز خود را در خانه بکذارده و با ایشان
اعاده کند باین عنوان ثوابش بیشتر است و جایز است نماز ظهر
و عصر و شام و خفتن و غیر آن و بهتر آنست که نماز ظهر را بعصر اقتدا
نکند و نمازی را که بعنوان انفراد کرده باشد سنت اعاده آن هرگاه
بجماعت رسد خواه هر دو کرده باشد نماز خود را یا یکی کرده باشد
و دیگری نکرده باشد پس آنکه نماز نکرده است نیت واجب میکند
و اگر نیت وجوب و ندب نکند قصور ندارد و اگر نماز بجماعت
کرده باشد احوط آنست که اعاده آن نکند بجماعت و سنت است
که اگر ماموم مرد باشد و یک کس باشد در جانب راست امام بایستد
و بهتر آنست که اندکی پس تر از امام بایستد و اگر دو کس باشند یا بیشتر
در عقب بایستد و اگر زن باشد خواه یک زن و خواه بیشتر احوط آنست
که در عقب بایستد و اگر مردان نیز باشند زنان در عقب مردان
بایستد و اگر زن پیش نمازی زنان کند بهتر است که همه در یک صف
بایستد و اگر پیش نمازی زنان بکند بهتر نیست مگر در نماز میت
و همچنین هرگاه برهنه پیش نمازی برهنگان کند امام در صف
ایشان می نشیند و اندکی زانو را پیش میکند و همه از برای رکوع
و سجود ایما میکنند و سنت است که در صف اول اهل فضل باشند
از علما و صلحا و عقلا و هر که افضل باشد بهتر آنست که در دست
راست بایستد و نزدیک با امام باشند و مکروهست که اطفال و بلکه
غیر اهل فضل را در آنجا جای دهند و مکروهست که ماموم تنها
بایستد از صف مگر آنکه جا نباشد در صف پیشتر و بهتر آنست که از
صف پیشتر شخصی به پس آید بی آنکه رو از قبله بگرداند و با او

باید و ثواب این شخص از ثواب دیگران بیشتر است و سنت است
که صفها بیکدیگر متصل باشد و مردان هر صف دوش بدوش
مساوی ایستاده باشند و در میان فاصله نگذارند و جائی که
که مأموم قرائت تواند کرد و اگر پیش از امام فارغ شود سنت است
که تسبیح بگوید تا امام فارغ شود و سنت است که چون مؤذن
قد قامت الصلوة بگوید همه برخیزند و احوط آنست که بعد از آن
هیچ سخن نگویند و نافله نیز نکنند و سنت است که امام تشهد و
سلام را بلند بگوید که عقب او بشنوند بلکه جمیع اذکار را بلند
بگوید و مأموم همه اذکار را چنان بگوید که خود بشنود و
امام نشنود و اگر امام بمیرد در اثنای نماز یا بیهوش شود سنت است
که مأمومان شخصی از ایشان را که صلاحیت نماز جماعت داشته
داشته باشد پیش کنند بی آنکه سخن بگویند و همه قصد اقتدا
باو کنند بقیه نماز را و اگر نباشد چنین شخصی همه قصد
انفراد کنند و قرائت را از آنجا که امام گذاشته است تمام میکنند
و اگر از سر گیرند بهتر است و هم چنین اگر امام را حدثی بهم رسد
شخصی را پیش نکنند که دیر رسیده است و نمازش کم باشد بلکه
بهتر آنست که کسی را مقدم دارند که اقامت را با امام دریافته باشد
و اگر مسبوق را مقدم دارند وقتی که نماز قوم تمام شود
اشاره کند تا ایشان سلام دهند بعد از آن برخیزد و نماز خود را
تمام کند اما امام جماعت پس شرطست که مؤمن اثنا عشری
باشد و عادل باشد و مشهور میان علما آنست که عدالت
ملکه تقوی و مروت است یعنی حالتی داشته باشد که در نفس او راسخ
شده باشد که اینمعنی او را باز دارد از گناهان کبیره و اصرار بر صغیره
و مروت عبارتست از آنکه کاری چند از او صادر نشود

که دلالت

که دلالت بر خست نفس و رکاکت عقل کند مثل آنکه در بازارها
راه رود و چیزی خورد یا لباس خلاف پوشد و امثال اینها
پس اگر کسی تایب شود حکم بعدالتش نمیتوان کرد تا مدتی بر آید
که خاطر جمع شود که این ملکه او را حاصل شده است و دانستن
این بمعاشرت باطنی میشود بنا بر مذهب مشهور آنکه چند گاه با او
معاشرت کنند تا گمان بهم رسد که او ارتکاب کبایر نمیکند و اصرار
بر صغایر ندارد و یا آنکه ببینند که دو عادل باو اقتدا میکنند
یا ببینند جمع کثیر را که باو اقتدا میکنند و بعضی گفته اند که میباید
این جمع را معرفتی بعدالت بوده باشد فی الجمله بعضی گفته اند که اصل
در مسلمانان عدالتست تا خلافش ظاهر شود و احوط قول مشهور است
و در کبایر خلافست که چند است احوط آنست که آن شخص مجتنب از همه باشد
و آنچه در اخبار واقع شده است از کبایر شرکست که کفر باشد جمیع
افرادش و نا امیدی از رحمت الهی و ایمن بودن از عذاب الهی و عقوق
پدر و مادر و کشتن بغیر حق و دشنام و فحش دادن و مال یتیم خوردن
و از جنگ گریختن و سود خوردن یا بیع جنس با زیادتی و نقصان
کردن و جادوگری کردن و زنا و لواطه کردن و قسم دروغ خوردن
و دزدی کردن خصوصا از غنیمت و ترک نماز و زکوة و گواهی
بناحق دادن و کتمان شهادت کردن و شراب خوردن و عهد را
شکستن با خدا و خلق و قطع رحم کردن و اعرابی شدن بعد از
مهاجرت و آن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود
که لازم بود که همه ترک وطن خود کردن و در خدمت آنحضرت بودن
و ترک آنحضرت نمودن و ساکن بادیه بودن کبیره بود و الیوم گفته اند
یعنی که ترک طلب علم است و در روایتی روزه ماه رمضان خوردن
کبیره است و در روایتی واقع شده که هر چه حق تعالی وعده جهنم

بآن کرده آن کبایر است دیگر افترا بر خدا و رسول بستن و غیبت
کردن و تهمت بستن و ترک جمیع سنتها کردن و مسافران را از آب
منع کردن هرگاه زیاده از اینکس باشد و ملاحظه از بول نکردن
و کاری کردن که دیگری بمیرد و مادر اینکس را دشنام دهد و ضرر
در وصیت کردن و هم چنین بعضی گفته اند راضی بقضای الهی
نبودن و اعتراض بتقدیر الهی کردن و تکبر کردن و حسد بردن و کینه
مومنان داشتن و در رحم خود مخالفت کردن و هم چنین در مکه
طیبه و سخن چینی کردن و بیعت امام را شکستن و عضوی از
اعضای مومنان را بناحق انداختن و مردار و سایر نجاسات خوردن
و واسطه زنا و لواطه بودن و اصرار بر صغیره گفته اند که از جمله
کبایر است و آن بسیار کردن گناهان صغیره است و بعضی گفته اند
که هرگاه صغیره بکند و در خاطر داشته باشد که مرتبه دیگر بکند
اصرار است و اگر مکرر نیز کند اگر چه دو بار باشد کرده مادام تا تائب
نشود اصرار است و اگر هر مرتبه که صغیره کند نادم و پشیمان شود
این اصرار نیست و بعضی گفته اند که اگر گناه کبیره نیز بکند اصرار آنست
و بعد از آن توبه کند گویا گناه نکرده است و بنا بر مشهور از عدالت
بیرون میرود تا مقدمه که آن ملکه او را بهم رسد و در بعضی از اخبار
وصف بعضی از منها به بزرگی شده است از آن جمله تاخیر حج با
استطاعت کردن و امر بمنکر کردن و نهی از معروف کردن و دروغ
گفتن و خلف وعده کردن و امانت را خیانت کردن و عیب
و لعنت بمومنان کردن و ایذای مومنان کردن و بنده خود را عبث
زدن و جامه مردمان را بستن و آب مباح را از مردمان منع
کردن و عیال خود را با زرسیدن با امکان و تعصب شهر و
قبیله و قوم خود را بهتر از خوبان شهر و محله و محله دیگر و قبیله

قبیله بودن و آن
آنست که بهتان شهر و

دانند

دانند و ظلم کردن در حق مسلمانان و مکر کردن با مسلمانان و دو
زبان بودن و حقیر دانستن مومنان و در مقام عیب جوئی ایشان
بودن و سرزنش کردن ایشان و دروغ با ایشان بستن و دشنام
دادن ایشان و گمان بد با ایشان بردن و ایشان را ترسانیدن و دزدی کردن
و ترازو دزدی کردن و ترک امر بمعروف و نهی از منکر کردن و در
مجالس فساق نشستن که در آن مجلس فسق کنند و بدعتی بهم رسانند
و با اهل بدعت نشستن و گناهان را سهل شمردن اگرچه صغیره
باشد و قمار بازی کردن و حرام خوردن و در حدیث معتبر صحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که شخصی
از آنحضرت پرسیدند که بچه چیز دانسته میشود عدالت شخص میان
مسلمانان تا شهادتش را قبول کنند از برای نفع و ضرر مسلمانان
پس حضرت ع فرمودند بانکه او را بشناسند بمستور بودن گناهان
از وی بعفت و پرهیزی از شکم و فرج و دست و زبان خود را
نگاه داشتن و آن دانسته میشود باجتناب کردن از گناهان کبیره
که حق تعالی وعده آتش بآن کرده است و آن شرب خمر و زنا و عقوق
پدر و مادر و گریختن از جهاد و غیر آنست که دلیل اینها آنست
که پوشاننده جمیع عیوب خود باشد تا حرام باشد بر مسلمانان
عیب او گفتن و بدیها او را تفتیش حاصلا از او بدی نه بینند و
واجب بر مسلمانان که خوبی او بگویند و اظهار عدالت او کنند
در میان مردم و نمازهای پنجگانه را مداومت بر آن داشته باشد
که بجماعت گذارد و تخلف ننموده از جماعت مسلمانان و مسجد ایشان
مگر عذری باشد او را پس هرگاه چنین باشد و از قبیله و محله
حال او را پرسند ایشان گویند که ما بغیر از خوبی از او ندیدیم
و مداومت دارد بر نمازها و در اوقات خود آنها بجا می آورد

فایده معنی باعث آنست که شهادت فسق و عدالت در میان مسلمانان
روا باشد زیرا که نماز نستن و کشاده کار ظاهر است و گواهی نمیتوان
داد بکسی که نماز میکند هرگاه در مسجد مسلمانان حاضر نشود و بجماعت
ایشان نرسد و بواسطه همین جماعت و اجتماع را مقرر ساخته اند تا
بدانند نماز گذارنده را از غیر او و بدانند که محافظت اوقات نمازها
میکند و گاه نمیکند و هرگاه این را نکند نمیتوان گواهی صلاح
بر شخصی دادن زیرا شخصی که نماز نگذارد او را صلاح نیست میان
مسلمانان بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه وآله اراده کرد
که جماعتی را بسوزاند با خانهای ایشان بواسطه ترک نماز جماعت
با آنکه بعضی از ایشان در خانه خود نماز میکردند و از ایشان
قبول نکردند و چگونه قبول کند گواهی یا عدالت شخصی را در میان
مسلمانان که حکم خدا و رسول خدا شده باشد که ایشان را بسوزانند
و رسول خدا فرمود که نماز نیست کسی را که نماز نگذارد در مسجد
مسلمانان مگر بواسطه عذری تمام شد حدیث دیگر شرطست که امام
جماعت که عاقل باشد پس اگر دیوانه باشد صحیح نیست و اگر دیوانه
دوری باشد که گاه دیوانه باشد و گاه عاقل در حالت عقل او
مکروهست اقتدا کردن و شرطست که بالغ باشد بنا بر مذهب
مشهور مگر آنکه طفلی امامت طفلی کند و شرطست که حلال زاده
باشد با آنکه علم بهم رسد که زنا زاده است اما اگر مردم سخنان
گویند و ثابت نباشد قصوری ندارد و شرطست که مرد باشد اگر
مأموم مرد یا خنثی باشد و میباید که امام نشسته نباشد و مأموم
ایستاده و امام امی نباشد و مأموم قاری و امی آنست که لحن میکند
در قرائت و حروف را از مخرج نمیگوید یا اداش نمیکرده
و مکرر میگوید یا مخرج بعضی از حروف ندارد و همچنین اگر

کل

کنگ باشد امامت غیر کنگ نمیتواند کرد و شرط نیست که امام آزاد
باشد بلکه بنده امامت بنده و آزاد میتواند کرد اگرچه ظاهر آنست
که آزاد باشد که اهلیت امامت داشته باشد که با او اقتدا کنند و شرط
نیست که امام اعمی نباشد و احوط آنست که اگر بینا نباشد که اهلیت
امامت داشته باشد اقتدا با اعمی نکند و احوط آنست که پیس و خوره
دار نباشد و کسی را بواسطه گناهی حد زده باشد و توبه کند امامت
نکند و اگر غیر از ایشان بهم رسد کسی که صلاحیت امامت داشته باشد
و همچنین اعرابی امامت مهاجران نکند و همچنین کسی که ختنه
نکرده باشد امامت نکند و مکروهست امامت کسی که مأمومان از وی
کراهیت داشته باشند بشرط آنکه کراهت ایشان نه بواسطه صلاح او
باشد و مکروهست امامت کسی که تیمم کرده باشد کسی که تیمم کرده
باشد کسانی که وضو داشته باشند اگر دیگری یافت شود و اگر غیر
این جماعت نباشد ترک جماعت نمیباید کرد و اگر امام اصل باشد او
اولیت از همه کس بلکه سزاوار آنست که بی رخصت او کسی مطلقا امامت
نکند و دیگر صاحب مسجد که ملازمت جماعت در مسجد داشته باشد
و امیری که امارت شرعی داشته باشد و صاحب منزل اگرچه بعاریت
باشد اولی اند از دیگران اگرچه دیگران زیادتیها داشته باشند
و اگر ایشان رخصت بدهند دیگری را ظاهرا کراهت نداشته باشد
و جمعی گفته اند که هرگاه هاشمی شرایط امامت داشته باشد اولیت
از دیگران دارد و دلیلش ظاهر نیست و هرگاه نزاع کنند امامان در
امامت پس کسی که مأمومان او را مقدم دارند اولیت پس اگر
مأمومان مختلف باشند بعضی گفته اند که اختیار بیشتر را مقدم میدارند
خصوصا هرگاه بیشتر اهل فضل و صلاح بوده باشند و اکثر گفته اند
که اقرأ را مقدم میدارند و مراد از اقرأ کسی است که قرائت را بهتر داند

و بهتر خواند و بعضی گفته اند که مجتهد باشد در علم قرائت و ظاهرا که او
نیست و اگر در قرائت مساوی باشند اعلم را مقدم میدارند و اگر
در علم مساوی باشند اقرا را مقدم میدارند و خالی از قوتی نیست
و مراد از اعلم آنست که اجتهاد مسایل نماز بیشتر داند یا تقلید
مجتهدی کند و بیشتر تحصیل کرده باشد نسبت بشخصی که او نیز مقلد
باشد و اگر هر دو بعلم احکام نماز برابر باشند و یکی از ایشان مسایل
غیر نماز علم داشته باشد و دیگری نداشته باشد دور نیست که او
مقدم باشد و اگر در این نیز مساوی باشند مقدم میدارند کسی را
که زودتر مهاجرت کرده باشد و بعضی گفته اند که این حکم در این زمان
باین نحو است که زودتر مسلمان شده باشد یا اولاد جماعتی باشد که
زودتر مهاجرت کرده باشند یا بیشتر بتحصیل آمده باشد یا پیشتر در
شهری ساکن شده باشد و اگر در اینها مساوی باشند مقدم میدارند
هر که را بزرگتر باشند در اسلام پس اگر شخصی هفتاد سال داشته
باشد و دو سال باشد که مسلمان شده باشد و مسلمان زاده
بیست ساله باشد این بیست ساله از آن هفتاد ساله بزرگتر است
و اگر در این نیز مساوی باشد مشهور آنست که مقدم میدارند
اصبح وجها و در معنی اصبح وجها خلافست مشهور آنست که کنایه است
که صباحت و خوش روی او بیشتر باشد بعضی گفته اند که کنایه است
که نیک نامتر باشد و اگر در این نیز مساوی باشند قرعه میزنند
باسم هر که بر آید او را مقدم میدارند و این ترتیب بر سبیل استحبابست
نه بر سبیل اشتراط علی المشهور و احوط آنستکه ترتیب را رعایت کنند
و در این باب چند مسئله است اول هرگاه ثابت شود بعد از
نماز که امام فاسق بوده یا کافر بوده یا بی وضو بوده است یا جنب بوده
نماز ماموان صحیح است و ایشان را اعاده نماز نمیباید کرد و اگر

بعد

بعد از نماز احتیاطا اعاده کنند بهتر است دویم هرگاه ماموم
داخل مسجد شود و امام در رکوع باشد و ترسد که تا بامام برسد
از رکوع بر دارد پس اگر در رکعت آخر نباشد صبر کند که در رکعت
دیگر داخل شود احتیاطا و اگر در رکعت آخر نباشد نیت کند و
تکبیر احرام بگوید و برکوع رود و در حال رکوع جایز است که راه
رود تا بصفها رسد جایز است که رکوع و سجود بکند و چون
برخیزد راه رود تا بایشان برسد و اگر بنشیند بواسطه تشهد
او نیز بنشیند و چون امام سلام دهد برخیزد و نماز خود را
تمام کند و احوط آنست که نمازی را اقتدا کرده باشد از امام مفارقت
نکند نه به نیت انفراد و نه بدون آن مگر بواسطه عذری که
در آن صورت انفراد میکند و جدا میشود و اگر در اثنای قرائت
باشد بهتر آنست که قرائت را از سر گیرد و احوط آنست که صبر کند
تا قرائت را تمام کند و بعد از آن جدا کند و اگر تشهد را با امام خوانده
باشد و امام طول دهد تشهد را جایز است جدا شدن و بهتر آنست
که نیت انفراد کند و جدا شود و بهتر آنست که صبر کند تا امام نماز را
تمام کند مگر آنکه عذری داشته باشد و اگر نماز جماعت واجب باشد
مثل نماز جمعه البته جدا نشود تا امام نماز را تمام کند سیم
نماز جماعت در کشتی جایز است و اگر کشتی بگردد و ممکن نباشد
که پیش از رکوع تمام کند و اگر همان نماز باشد اعاده کند استحبابا
و اگر پیش از رکوع نتواند تمام کردن نقل نیت کند بنافله و دو
رکعت سبک بکند و خود را پیش از رکوع بامام رساند چهارم
هرگاه ماموم برسد که امام بعضی از نماز را کرده باشد آنچه را
در می یابد اول نماز اوست پس اگر در رکعت دویم برسد و ملحق
شود پس چون امام قنوت خواند او نیز مستحبا بخواند بواسطه

متابعت امام و چون امام به تشهد بنشیند احوط آنست که بر سر پا
نشیند تا امام تشهد خود را بخواند و اگر او نیز تشهد را بخواند
استحبابا بهتر است و چون امام در رکعت سیم برکوع رود او قنوت
مختصر بخواند و خود را برکوع برساند و چون امام سجود کند برخیزد
او بنشیند و تشهد خود را بخواند وجوبا و ملحق شود بامام و
چون امام به تشهد دیگر بنشیند او بر سر پا نشیند و با امام تشهد
بخواند استحبابا تا امام سلام دهد پس برخیزد و یک رکعت دیگر
بکند و اگر در رکعت سیم برسد وقتی که در رکعت چهارم امام
برکوع رود او قنوت خود را بخواند و ملحق شود و چون سلام
دهد پس برخیزد و دو رکعت خود را با الحمد تنها تمام کند یا تسبیح
و اگر امام در دو رکعت آخر تسبیح خوانده باشد بهتر آنست که ماموم
الحمد بخواند و اگر در رکعت چهارم برسد پس چون امام سلام دهد
برخیزد و رکعت دویم را با حمد و سوره بخواند و قنوت بخواند و نماز را
تمام کند و اگر در رکعت چهارم بعد از سر برداشتن از رکوع امام
دریابد مشهور آنست که تکبیری بگوید استحبابا و ملحق شود و با
امام رکعات را تمام میکند و بعد از آن بر میخیزد و نماز را از سر
میگیرد و بهتر آنست که در این صورت پشت بقبله نکند و از سر
گیرد و همچنین اگر وقتی برسد که امام یک سجده کرده باشد
و اگر در حال تشهد امام را دریابد مشهور آنست که تکبیر احرام
میگوید و می نشیند و چون امام سلام میدهد برمیخیزد و نماز را
تمام میکند و از سر نمیگیرد و اگر نشیند دریابد بهتر است و
سنت است که امام بعد از سلام بنشیند افضل که این جماعت نماز
خود را تمام کنند والله تعالی یعلم **باب بیست سیم** در
وخمس است و در آن چند فصل است **فصل اول** در فضیلت

زکوة است بدانکه آیات قرآنی و اخبار ائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین در مرغبات در فضل زکوة و وعیدات بر ترک
آن زیاده از حد و حصر است پس از انجمله حق تعالی فرموده است
که مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ
حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ
وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ یعنی مثل و داستان جماعتی که
که صرف مینمایند مالهای خود را
در راه خدای تعالی از زکوة و خمس و حج و غیر آن مانند دانه ایست
که بروید از آن هفت خوشه در هر خوشه صد دانه بوده باشد یعنی
چنانچه دانه را بر زمین میپاشید و ما یکی را هفتصد کرامت میکنیم
و همچنین هر چه در راه خدا صرف مینمائید یکی را هفتصد میدهیم
وحق تعالی مضاعف میگرداند از برای هر که میخواهد یعنی بسیار
کس باشند که دو مثل این بدهند و این اقل مرتبه مضاعف و اکثر
بآن مقدار است که حساب آنرا ندانند کسی بغیر از حق تعالی و در مثل
دانه ایست بسیار که از دانه دو هزار و سه هزار حاصل میشود مثل
ارزن و بادیان و دو دانه خشخاش به بیست هزار نیز میرسد و در
بعضی از بلاد دانه گندم و جو یکی هفتصد میشود و از ثقات شنیدم
که دو دو امین که یکی بجا بجوی افتاده بود و صد و پنجاه خوشه
هم رسانیده بود و حساب آن دانه را کرده بودند شانزده هزار
دانه شده بود و مضاعف میشود در ثواب دنیوی و اخروی بحسب
نیات و احتیاج مستحقین مختلف میشود باختلاف بسیار چنانچه
حق تعالی سوره هل اتی را در شان اهل بیت فرستاده بواسطه

سه صاع نان جو که بمسکین و یتیم و اسیر دادند و در شب
در وقت افطار و آیه امامت فرستاد از جهت حضرت امیر المؤمنین
علی صلوات الله و سلامه علیه بازای انگشتری که بسایل داد
در حال صلوة و بیان این اختصاص فرمود که با وجود نهایت
احتیاج ایشان بقوت آن جماعت را بر خود اختیار نمودند خالصاً
لوجه الله تعالی لقوله تعالی وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ
مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ
مِنكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا و بواسطه ضربتی که خالصاً لوجه الله
زد حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله فرمودند که لضربة علی یوم الخندق افضل من
عبادة الثقلین الی یوم القیمة مجملاً ثواب بحسب کالت و در
احادیث صحیحه از ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد
شده است که حق تعالی مقرر ساخت از جهة فقرا در اموال اغنیا
مقداری که ایشان را کافی باشد و اگر میدانست که ایشان را بیش
ازین بیشتر مقرر میساخت و هر ضرری که بفقرا میرسد از آنست
که اغنیا حق فقرا را نمیدهند و اگر میدادند همه برفاهیت میگذرانیدند
و اموال اغنیا نیز زیاد میشد و دیگر فرمودند که حق تعالی
در قران مجید نماز و زکوة را در اکثر آیات مقرون بیکدیگر
ساخته است که ثواب هر نمازی هر گاه باشد از بیت خانه پر از
طلا و نقره که تصدق نمایند در راه خدا و چه حسرتیست کسی را
که چندین درم زکوة بر وی واجب باشد و ندهد و خود را هر روز
از صد خانه پر از طلا محروم ساند در حساب یکسال و سی

شش هزار خانه میشود و در کل دنیا یک خانه پر از طلا بهم نمیرسد
و اگر حساب کنند بحسب مایه چه سعادتیست آدمی را که حق تعالی
او را مالی داده باشد و دانه که در زمین باشد یکی را هفتصد
دیا ده هد و از مالی که خود به بنده داده است از بنده بعنوان
قرض طلب نماید که مَن ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا
فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً و بنده بواسطه خست
یک کو سفند از صد کو سفند
یا بیست درم از هزار درم را بفقرا که همه برادران پدری
و مادری او یند ندهد و بواسطه این بخل خود را هر ساله
از چندین هزار خانه پر از طلا محروم ساند این همه ثواب نماز
یکسال است که خود را با جارو میدهد از برای اموات و سد
چهار هزار دینار میگیرد با تعب بسیار مولانا عبد الله شوشتری
میفرمودند که شهید ثانی رحمة الله علیه مضطر شده بودند
خود را باجاره داده بودند در سالی بده هزار دینار عجمی هر گاه
هر گاه نماز مثل شیخ زین الدین کسی که وحید زمان بود بحسب قیمة
متعارف این باشد نماز دیگران را بر آن قیاس کن و تفضل الهی را
ملاحظه کن که در برابر عملی که خویش باین قیمت باشد حق تعالی
بوعده واجبه خود این ثواب میدهد که محاسبان از حصر آن
عاجزند و بنده در ان تقصیر می نماید و در روایت از حضرت
صادق صلوات الله علیه که چون این آیه نازل شد که مَن جَاءَ
بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا یعنی هر که خوبی کند با و بهتر میدهیم حضرت
رسول صلعم فرمودند خداوندا مرا زیاده بده حق تعالی فرستاد
مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا و یکی ده تفضل فرمودند

کرده نامه عمل بنده نوشته شود حضرت فرمودند که خداوندا
مرا زیاده بده حق تعالی این آیه را فرستاد که من ذا الذی
یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له اضعافا کثیرة یعنی کیست
آنکس که قرض دهد بخدا و نه خود قرض نیکو تا خدا مضاعف کرداند
باضعاف بسیار پس حضرت صادق صلوات الله علیه بطرق صحیحه
منقولست که کسی که طلا و نقره داشته باشد و زکوة آنرا ندهد
حق تعالی او را در روز قیامت حشر خواهد نمود در زمینی که
پاینده نشود در ان و لغزنده باشد و مسلط سازد بر وی
ماری پیس را که زهرش عظیم است و در عقب او دود و او از وی
گریزان باشد تا چون باو رسد و داند که از وی خلاصی ندارد
دست خود را بدهان او دهد او بدندان در ان فرو برد و طوق
شود در گردن او و او را گزد اینست معنی قول الهی که سیطوقون
ما بخلوا به یوم القیمة یعنی عنقریب طوق سازند در گردن
مالداران مالی را که زکوة نداده اند در روز قیامت و هر
کسی که شتر یا گاو و گوسفند داشته باشد و زکوة آنرا ندهد
حق تعالی او را حشر کند در صحرای لغزنده و او افتاده باشد
و راه روند بر روی او هر حیوانی شکافته سمی مثل گاو و گوسفند
و گزند او را بدندان و نیش هر حیوانی صاحب نیشی بر نیش
خود و از ایشان خلاصی نداشته باشد تا عاقبت او را بسوی
بجهنم برند و کسانی که زراعت داشته باشند یا باغ خرما
و انگور و زکوة آنها را نداده باشند آن قطعهای زمین را تا
طبقه هفتم زمین طوق کرده اند در گردن او و انداختند و هم آتش
شوند و با این حال محشور گردد در قیامت و از همه بدتر آنکه
ایشان را با این حالات بخلایق عرض کنند که این جماعت بواسطه

اندکی

اندکی از حقوق الهی که بر ایشان واجب بود ندادند و خود را از
رحمتهای غیر منتهای الهی محروم ساختند و فرشتگان و خلایق
بر احوال ایشان مطلع کردند قال الله تعالی الذین یکنزون
الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم
بعذاب الیم یوم یحمی علیها فی نار جهنم فتکوی بها
جباههم وجنوبهم وظهورهم هذا ما کنزتم لانفسکم
فذوقوا ما کنتم تکنزون یعنی آنکسانی که جمع میکنند طلا
و نقره را و حقوق الهی را نمیدهند
و در راه حق تعالی صرف نمینمایند پس بشارت ده ایشانرا
یا محمد صلی الله علیه و آله بعذابی دردناک در آن روزی که سرخ
کنند طلا و نقره را و داغ کنند با نها و بچسبانند آنها را بر
پیشانیهای ایشان و پهلوهای ایشان و پشتهای ایشان و
سرزنش کنند که اینست آن مالهای که از برای خود جمع کرده بودید
الحال بچشید عذاب آنها را نعوذ بالله من ذلک فصل دوم
در کسانی که زکوة بر ایشان واجب پس زکوة واجبست بر
بالغ و عاقل که متمکن بوده باشد از تصرف در مال خود پس
زکوة طلا و نقره واجب نیست بر اطفال و مجانین که کل سال دیوانه
باشند اما اگر دیوانه دوری باشد که گاهی دیوانه و گاهی عاقل در
حین وجوب زکوة عاقل باشد احوط آنست که بدهد و همچنین
مغمی علیه که چند روزی بیهوش شده باشد در عرض و هنگ

هوش بوده باشد غیر از آن چند روز ظاهر آنست که او را باید
داد و احتیاط در دادنست هرگاه در وقت وجوب زکوة بهوش
باشد اگرچه پیشتر بیهوش باشد اما اگر پدر و جد پدری یا وصی
او تجارت کند در مال طفل و شرایط زکوة تجارت بوده باشد
و مال طفل را بقرض بردارد نفعی که از تجارت بهم میرسد از اوست
و زکوة از ولیّت از مال خود و اگر نقصانی شود بر ولیّت
و اگر کسی تصرف کند در مال الطفل بعنوان قرض که ولی باشد
و مالدار نباشد تصرفش نامشروعست و ضامن است اگر تلف
شود و نفعی هم رسد از طفلست و جمعی از علما تخصیص داده‌اند
این حکم را بغیر پدر و جد پدری و گفته‌اند که ایشان قرض برمیدارند
و نفعی که حاصل میشود از ایشانست و زکوة بر ایشانست و خالی
از قوتی نیست ولیکن احوط ترکست و اگر تصرف کند احوط آنست
که نفع را بطفل گذارد مگر مقدار نفقه خود را اگر پریشان باشد
میتوانند برداشت و سنتست زکوة غلات طفل که ولی بدهد
و اگر ولی تجارت کند در مال المجنون از جهة او زکوة میدهد
مستحبا از مال او و در باقی چیزها از غلات و مواشی و نقدین
زکوة در مال نیست و بعضی گفته‌اند که حکم مجنون حکم طفل است
در غلات و مواشی و زکوة هست و وجهش ظاهر نیست و بر بنده
زکوة واجب نیست هرچند ولی با او داده باشد اموال و قایل شوند
که بنده مالک میشود و حکم بنده دارد ام‌ولد و مکاتب مشروط
و مکاتب مطلق که از مال الکتابت نداده بودند و اگر داده باشد
بر نسبت آنچه داده است آزاد است و مالک میشود مال خود را
پس اگر نصاب بوده باشد زکوة میدهد و اولی و احوط آنست که
مملوک زکوة مال خود را بدهد باذن آقا و آقا بدهد باذن مملوک

دیگر

دیگر گفتیم که شرط است که مالک باشد و متمکن از تصرف پس اگر هبه
واقع شده باشد یا وصیت کرده باشد از جهة او و موصی مرده باشد
یا مرده باشد و او قبول نکرده یا قبول کرده باشد و با او نداده‌اند یا
قاضیان مالی را بغنیمت قسمت کرده باشند و قسمت نکرده باشند زکوة
اینها واجب نیست و اگر گوسفندان را بیع شرط خریده باشند در ایام
این خیار و باقی انواع خیار مالک میشود و انتخاب میکنند اگر سال
سال بگذرد زکوة آن را میدهند علی المشهور و بعضی گفته‌اند که مشتری
در ایام خیار مالک نمیشود و ملک بایع است و زکوة بر اوست احتیاطا
که هر دو بدهند و اظهر آنست که مشتری زکوة میدهد و اگر مال را
قرض کند و در آن تصرف نکند و بگذارد تا سال بر وی بگذرد
زکوة بر وی واجب و بعضی گفته‌اند که بر مقرض که قرض داده است
واجب است و وجهی ندارد و واجب نیست زکوة بر مالی که در تصرف
او و تصرف وکیل او نبوده باشد یا آنکه بقرض داده باشد هرچند عین او
باقی یا دین باشد بر شخصی که هر وقت که خواهد تواند گرفت یا دفن
کرده باشد و ناپیدا باشد و نداند که در کجا دفن کرده است یا موروث
او مرده باشد و هنوز باو نرسیده باشد یا آنکه در بلاد بعیده باشد
یا در بلد او باشد و وکیلی با و ندهند و نتواند از ایشان گرفتن
یا غاصب بغصب گرفته باشد و تا او پس نتواند گرفتن یا آنکه نذر کرده
باشد در اثنای سال که همین مال را تصدق کند بر فقرا یا گوسفندان
وقف کند بر اولاد خود یا دیگران و شرط کرده‌اند که هر بره که بهم
رسد وقف باشد اما اگر این شرط نکرده باشد و موقوف علیهم
جماعتی خاص باشند که حصه هر یک از اولاد اینها بنصاب رسد
زکوة میدهد یا یک کس باشد و نتیجه بنصاب زکوة آن را خواهد داد
و همچنین اگر زمینی وقف باشد و موقوف علیه از تخم خود

بکار دارند حاصل زکوة میدهد اما اگر تخم نیز وقف باشد و موقوف
علیه یکی باشد یا جمعی باشند مخصوص که حصه هر یک بنصاب
رسد احوط در اینصورت دادنست اما اگر وقف باشد بر فقرا
یا سادات و امثال اینها از جماعت کثیر که منتشر باشند زکوة
واجب نیست اما دین اگر صاحبش متمکن باشد از گرفتن و نگیرد
جمعی گفته اند که بر او واجبست و نخواهد که بدهد قرضی که اخراج
کرده است بصاحب قرض دهد و بگوید که اگر زکوة بر من واجب
باشد این زکوة باشد و اگر بر من واجب نباشد من این مال را
بتو بخشیدم که تو بعنوان زکوة از قبل خود بدهی و او نیت کند
که اگر زکوة بر من واجب باشد این زکوة مال من باشد قربة الی الله
و بمستحق دهند تا عمل بروایات کرده باشند و باقوال علما اگر
چه اقوا اظهرست و بر آنکه قرض گرفته است واجبست و در
خبر صحیح وارد شده است که اگر صاحب مال بدهد از آنکسی که
قرض گرفته است ساقط میشود و همچنین شرط میتوان کرد
که بر صاحب مال باشد و از جمله شرایط صحت زکوة اسلامست
بلکه ایمان پس واجبست زکوة بر کفار و بعد از اسلام ساقط
میشود و احوط آنست هر چند سال آن در وقت اسلام بگردد
اگر چه پارهٔ در حین کفر گذشته باشد و سنی اگر شیعه شود قضا
نمیکند عبادات ایام گذشته را مگر زکوة که مرتبه دیگر میدهد
چون مصرف زکوة شیعیانند و او بایشان نداده است و اگر
بشیعیان داده شود ظاهر آنست که دیگر نباید داد **فصل ششم** در
اجناسی است که زکوة در آنها واجبست و آن نه چیز است طلا و نقره
و شتر و گاو و گوسفند گندم و جو و خرما و مویز و سنت است
زکوة در هر چه از زمین روید که بکیل و وزن درآید بغیر از

میوها و سبزیها مثل خربزه و خیار و نعناع و امثال اینها که در اینها
زکوة سنت نیست و تصدق مستحبست و بعضی گفته اند که واجبست
زکوة در حبوب چون برنج و ماش و نخود و عدس و امثال اینها و
شک نیست که احوط آنست که بدهند و لیکن اظهر استحبابست و سنت
و سنت است زکوة مادیان در سال تحاویت و بعضی واجب میدانند
و احوط دادنست و سنت است زکوة مادیان هرگاه در صحرا چرند باشد
پس اگر پدر و مادرش عربی باشد در سالی دو مثقال طلا میدهد
بطلای مسکوک که هر مثقالی تخمینا چهار دانک و نیم مثقال صیرفی است
حاصل آنکه همین اشرفی متعارف فرنگی دو دو تا میدهد و اگر پدر و
باشد و پدر و مادرش عربی نباشد خواه مادرش عربی باشد و پدرش
خراسانی یا پدرش عربی و مادرش خراسانی باشد یا هر دو خراسانی
باشند یک اشرفی میدهد و در سایر حیوانات زکوة نیست از قبیل
استر و الاغ و غیر آن و اگر سگی بر گوسفندی جهد و بچه بیاورد
و اگر شبیه بسگ باشد نجس است و حرام و اگر شبیه بگوسفند باشد
پاکست و حلال و در غذا غور کرده اند در حلیت آن و اگر شبیه بهیچ
یک نباشد حرام است و اگر سگی بر خوکی جهد و گوسفندی مشهور حرمت
و نجاستست و در نجاست اشکالست بلکه در حرمت نیز و اگر شبیه
بحلال گوشت نباشد حرامست بی دغدغه و اکثر نجس میدانند و اگر
شبیه بسگ یا خوک باشد البته نجس است و اگر شبیه نباشد یا شبیه
بحلال باشد اشکالست و احوط اجتنابست اما طلا پس زکوة در آن
واجب نیست تا بیست دینار نرسد و چون باین مقدار رسد نیم مثقال
میدهد که چهل یک باشد علی المشهور بین الاصحاب و الروایات
بعضی گفته اند که نصاب اول چهل دینار است و اول اظهر است و از
اخبار معتبره ظاهر میشود که هرگاه طلای مسکوک بقیمت دویست

درهم برسد چهل و یك میدهند و دویست درهم الیوم ده واند
هزار و ششصد دینار است از قرار عباسی ده دانگی و از قرار عباسی
هشت دانگی و پنج سیزده هزار و دویست و ششصد و سه دینار میشود
و از قرار مثقال صیرفی یکصد و پنج مثقال میشود و این از قیمة
ده اشرفی کمتر است و اولی و احوط آنست که اگر کسی ده اشرفی
داشته باشد یا کمتر که بقیمة مذکور باشد چهل یك نصاب بدهد
احتیاطا و نصاب دویم چهار دینار است و در آن دو قیراط واجبست
که چهل و یك دینار باشد چون دیناری بیست قیراط است و
چهار دینار هشتاد قیراط است و قراط چهل و یك انست که بعضی از این
نصاب باین حساب چهار دینار چهار بالا میرود و در نقره زکوة
واجب نیست تا بدویست درهم نرسد و چون بدویست درهم
رسد پنج درهم میدهند که بحسب قیمت سیصد و پانزده دینار است
و در دهی شش دانك است و در نیم هشت دانگ رایج است علی المشهور
و در دو روایت واقع شده که دو وانده جو است و لیکن آنچه نزد این
شکسته ظاهر شده است خلافی نیست در آنکه ده درهم هفت
دینار است و عامه و خاصه نقل کرده اند که دینار در جاهلیت
و اسلام تغییر نیافته است و دینارها قدیم را ملاحظه کردیم همه
موافق بود با این حساب شیخ بهاء الدین رحمه الله علیه و در
وقت تصنیف هر کتابی جو می آورند و میکشید اختلاف بسیار بهم
میرسید بنابر آنست که در کتاب او موافق نیست و این حساب
بنا بر حساب مشهور هر مثقال یک درهم است و سه سبع درهم
و هر درهم نیم مثقال شرعی است و پنج یك مثقال و شرطست
در وجوب زکوة در طلا و نقره که سکه داشته باشد خواه الحال
با آن معامله کنند یا نه و اگر سکه داشته باشد و با آن معامله

کنند

کنند احوط آنست که زکوة آنرا بدهند و دیگر شرطست که سال بر وی
بگردد که بحال خود باشد که تبدیل نکند بچیزی دیگر خواه طلا را
بطلا معاوضه نمایند یا بنقره یا طلا را بنقره و بر عکس پس زکوة
واجب نیست در زیورها خواه حلال باشد مثل زینتهای زنان
از میل دست و خلخال و خواه حرام باشد مثل زینتهای مردان
از ظروف طلا و نقره و زکوة زینتهای حلال آنست که بهمسایگان
و غیر ایشان بعاریت دهند و همچنین زکوة واجب نیست در
شمش طلا و نقره اگر چه بقصد گریختن از زکوة شمش کرده
باشد و بعضی گفته اند که در اینصورت زکوة واجبست و احوط
آنست که بدهد و هرگاه نصف آنرا نصاب طلا یا نقره نفیس باشد
و نصفی دیگر زبون زکوة واجبست و زکوة را هم با آن نسبت میدهند
و اگر طلا یا نقره غش داشته باشد از مس یا سرب و غیر آن پس
اگر دانند مقدار غش را و خالص آن بنصاب رسیده باشد زکوة
خالص را خالص میدهد و اگر غش همه مساوی باشد مانند که
مثلا دانند و ندانند که هر یك چه مقدار غش دارد از خالص دیگر
میدهد و از اینها نمیدهد مگر آنکه آنقدر بدهد که یقین بهم رساند
که زکوة را داده است و اگر قدر غش را ندانند پس اگر خالص را
بعوض مغشوش بدهد فبها و الا لازمست که بگذارند و صاف
کنند تا ظاهر شود که خالص چه مقدار است و زکوة آنرا بدهد
و در این باب چند مسئله است **اول** هرگاه مال او غائب باشد
یا گمشده باشد و چند سال بگذرد و بعد از آن بیابد و این
سنتست که زکوة یکساله آنرا بدهد **دویم** هرگاه نفقه از جهة
عیال خود بگذارد و خود بروند و مقرری بجا دارند و صرف کنند
و چون سال بگذرد و بقدر نصاب یا بیشتر مانده باشد پس اگر

صاحب مال حاضر باشد زکوة آنرا میدهد و اگر غایب باشد
زکوة واجب نیست و قولی شده است بوجوب زکوة مطلقا
و این احوط است اگرچه اقل اظهر است للروایات المعتبرة
و واجب نیست زکوة تا هر جنسی به تنهایی بنصاب برسد پس
اگر نصف نصاب طلا باشد و نصف نصاب نقره واجب
نیست ولیکن سنت است اما زکوة انعام ثلثه پس در آن چهار
شرط است شرط اول نصابست و نصاب شتر دوازده است اول
پنج شتر است و در آن یک گوسفند است دویم ده شتر است
و در آن دو گوسفند است
سیم پانزده شتر است
و در آن سه
گوسفند است
چهارم بیست
شتر است
صح
و در آن چهار گوسفند است پنجم بیست و پنج شتر است و
در آن پنج گوسفند است و اقل گوسفندی که توان داد آنست که اگر
میش باشد بچه شش ماهه پا در هفت یا هفت ماهه پا در
هشت یا هشت ماهه پا در نه باشد و این احوط است و اگر
بز باشد یکساله پا در دو باشد و بعضی گفته اند که دو ساله
پا در سه و جمعی گفته اند که در هر دو اقلش آنست که گوسفند
گوسفند گویند در عرف و این اقوی است ششم بیست و شش
شتر است و در آن بنت مخاض واجب است و آن شتر ماده یک
ساله است که داخل شده باشد در سال دویم و اگر نداشته باشد
ابن لبون میدهد و آن شتر نر دو ساله پا در سه است و
بنت مخاض از آن جهتش میگویند که شتر یکساله شیر میخورد و
در سال دویم مادرش حامله میشود هفتم سی و شش است
و در آن بنت لبون واجب است و آن شتر ماده دو ساله پا در
سه است چون مادرش زاییده است و اکثر شیر میدهد غالبا
هشتم چهل و شش است و در آن حقه واجب است و آن شتر ماده
سه ساله پا در چهار است و حقه میگویند او را چون مستحق سواری

شده

شده است یا میتوان نر بروی جهانید نهم شصت و یکست
و در آن جذعه واجب است و آن شتر ماده چهار ساله است پا در پنج
دهم هفتاد و شش است و در آن دو بنت لبون واجب یازدهم
نود و یکست و در آن دو حقه واجب است دوازدهم صد و بیست
و یکست و هر چه بالا رود در هر پنجاه شتر حقه میدهد و در هر
چهل شتر بنت لبون میدهد پس در مثل دویست مخیر است میان
چهار حقه و پنج بنت لبون و احوط آنست که در همه جا رعایت حق فقرا
بکند پس در صد و بیست و یک سه بنت لبون بدهد و محتمل است
که رعایت قیمت بکند پس اگر قیمت دو حقه زیاد از این صورت
بیشتر باشد دو حقه میدهد اما ظاهر اخبار و اکثر اصحاب تخییر است
و در گاو دو نصاب است اول سی و در آن تبیع و تبیعه واجبست
و آن گوساله یکساله پا در دو است و ماده و نر مساویست
و تبیع میگویند چون در این سال تابع مادر میشود یا شاخ
آن از عقب گوشش بیرون می آید دویم چهل است و در آن مسنه
واجب است و آن گوساله ماده دو ساله پا در سه است و آنرا از این
جهت مسنه میگویند چون در این سال دندانش بدر می آید و در هر چه
بالا رود باین حساب پس در شصت دو تبیع یا تبیعه میدهد
و در هفتاد یک مسنه و یک تبیع میدهد و در هشتاد دو
مسنه میدهد و در نود سه تبیع یا تبیعه میدهد و در صد یک
مسنه و دو تبیع و تبیعه میدهد و بر این قیاس و در گوسفند
پنج نصابست علی المشهور بین الاصحاب اول چهل است و در آن یک
گوسفند واجبست دویم صد و بیست و یکست و در آن دو گوسفند است
واجب سیم دویست و یکست و در آن سه گوسفند واجبست
و تا اینجا خلافی نیست چهارم سیصد و یکست جمعی از علما گفته اند

که سه کوسفند میدهد و در چهار صد چهار کوسفند میدهد و
همچنین هرچه بالا رود از صد کوسفند یک کوسفند میدهد
واکثر علما بر آنند که در سیصد و یک چهار کوسفند و در چهارصد
نیز چهار است و چهار صد نصاب پنجم است و این قول احوط است
واشهر و کمان آنست که مخیر است میان هردو قول چون ترجیح بحسب
روایت مشکلست ولیکن چون قول اول موافق اقوال اکثر
عامه است قول ثانی ارجحست والله تعالی یعلم و در این نصابها
زکوة واجبست و در ما بین دو نصاب چیزی واجب نیست
ولیکن از جهت واجب فایده دارد پس در چهل کوسفند زکوة واجبست
اما اگر صد کوسفند داشته باشد همان یک کوسفند از زکوة
میدهد و تا شصت کوسفند تلف شود بی تقصیر از چهل یک کوسفند
از زکوة ساقط میشود و بر این قیاس و اگر مالی مشترک باشد
پس اگر نصیب هریک از نصاب باشد زکوة واجبست و اگر
نصیب هردو یک نصاب باشد زکوة واجب نیست و اگر شخصی بیست
کوسفند در شهری داشته باشد و بیست کوسفند در شهر
دیگر زکوة واجبست و یک کوسفند میدهد در هر سال و هم
چنین اگر چهل کوسفند در شهری داشته باشد و چهل کوسفند
در شهری دیگر باز هم یک کوسفند میدهد زیرا که بنصاب
دویم نرسیده است و اگر سه کس با هم شریک باشند در این
صد و بیست کوسفند سه کوسفند میدهند **شرط دویم** آنست
که در علف مباح چریده باشد پس اگر علف مملوک خورده باشد
زکوة دادن واجب نیست و اگر بعضی از سال علف خورده باشد
و بعضی چریده باشد بعضی گفته‌اند که بیشتر اعتبار دارد و بعضی
گفته‌اند که اگر یکروز در اثنای سال علف داده باشد از زکوة

علفه

ما مد واز آن وقت حساب میکنند و بعضی رجوع بعرف کرده اند
و این قول اشهر است و قول اول احوط است پس بنابر این زکوة
واجب نیست در بره و بزغاله و بچه شتر و کوساله در وقتی که
شیر خورند چون معلوفه اند و از وقتی که بچه میچرند حساب
میکنند سال را چنانچه اکثر علما گفته اند که از روزی که متولد
میشود حساب میکنند و این قول اظهر است و احوط پس بنا
بر این سال اطفال غیر سال مادرهاست پس اگر هشتاد و دو
کوسفند داشته باشد و چهل بچه بزاید بعد از شش ماه پس در
این صورت چون پنج ماه میکذرد یک کوسفند میدهد بواسطه
مادرها و چون بعد از پنج ماه شش ماه دیگر میکذرد دو
کوسفند میدهد بواسطه اطفال و مادرها و جمعی گفته اند که وقتی
که بنصاب دویم رسند نصاب اول را طرح میکنند و از آن وقت
هردو را با هم حساب میکنند و جمعی گفته اند که بعد از پنج ماه
که نصاب مادرها تمام شد نصاب هردو را از سر میگیرند
و جمعی گفته اند سال اطفال با سال مادرها منضم نمیشود بلکه دیگر
هرگز پس چون سال مادرها تمام میشود یک کوسفند میدهند
و چون سال اطفال تمام میشود یک کوسفند دیگر میدهند
و قول اول احوط است و همچنین اگر یک نصاب داشته باشد
و بعد از شش ماه تتمه نصاب دویم را بخرد این چهار احتمال
هست **شرط سیم** گذشتن سال است و شرط معتبر است در طلا
و نقره و کوسفند و شتر و گاو و زکوة تجارت در غلات معتبر
نیست و سال زکوة یازده ماهست و چون ماه دوازدهم داخل
میشود زکوة بر اینها قرار میگیرد و خلافست در آنکه ماه دوازدهم
داخل سال اولست یا از سال دویم قول اول اشهر است و احوط

قول ثالث است و میباید که جمیع شرایط در عرض سال باشد پس
اگر بدل کند نصاب را بجنس آن یا بغیر جنس زکوة ساقط میشود
اگرچه بواسطه گریختن از زکوة باشد و احوط آنست که چنین
نکند و اگر بکند زکوة بدهد احتیاطا و اگر بعد از سال از
نصاب چیزی تلف شود بی تقصیر صاحب زکوة را میدهد
و همچنین اگر بدل کند و اگر بی تقصیر او تلف شود و مستحق
حاضر نباشد یا باشد و بعبث ظالمی گرفتار باشد و نتواند
کسی را وکیل کردن در اخراج زکوة چیزی از نصاب تلف شود
از واجب هم کم میشود چون زکوة در عین است و اگر در
اثنای سال مرتد شود و مسلمان زاده باشد بانکه در وقت
بستن او نطفه یکی از پدر و مادرش یا هردو مسلمان باشد
بنا بر مشهور که بعرف اهل شرع او را مرتد فطری می نامند
زکوة ساقط میشود و مال مال وارث میشود و وارث ابتدای
سال را از روز ارتداد حساب میکند اگر او را بکشند یا نکشند
و ایشان را ممکن باشد که مال را از وی بگیرند و اگر ورثه
دانند که مرتد شده است و ثابت نتوانند کرد یا نتوانند گرفت
از او و باعتبار غلبه حکام جور بر وارث چیزی لازم نمیشود
چون تمکن از تصرف نیست و اگر مرتد کافر زاده باشد بانکه
در وقت بستن نطفه پدر و مادر هردو کافر باشند و در عرف
اهل شرع او را مرتد ملی می نامند تا زنده است مال از مالیت
او بیرون نمیرود و چون رجوع کند از برای هر سال زکوة میدهد
و مرتد فطری اگر توبه کند ظاهرا توبه اش صحیح باشد و زکوة
میدهد اگرچه قتل ساقط نمیشود شرط چهارم آنست که
کارکن نباشد پس اگر بار کشند یا خرمن کشند زکوة

ساقط میشود و اگر بعضی از سال کار کنند و باقی چند کار نکنند
خلافست مثل که در چریدن گذشت و در این باب چند مسئله است
اول در شتر بنت مخاض واجب باشد و بنت لبون داشته باشد
بنت لبون را بعامل زکوة میدهد و تفاوت دو گوسفند
یا بیست درهم میگیرد و اگر بنت لبون بر او واجب باشد و بنت
مخاض داشته باشد رجوع بقیمت سوقی میکند پس اگر شتر
چهار ساله بر او واجب باشد و شتر پنجساله داشته باشد
ملاحظه می نماید که تفاوت بحسب قیمت سوقی چند است آنرا
میستاند و همچنین در غیر شتر دویم زکوة تعلق بعین
نصاب میگیرد و اخراج قیمت جایز است بنا بر مشهور اما اولی
آنست که از آن جنسی که زکوة در آن واجب شده است بدهد
خصوصا در انعام ثلثه و اگر بقیمت سوقی از طلا و نقره بدهد
جایز است و از غیر نقدین نیز جایز است بنا بر مذهب مشهور
و لیکن احوط آنست که از آن عین بدهد و اگر ندهد نقد بدهد
سیم اگر حیوانات صحیح باشد جایز نیست که زکوة را از غیر
صحیح بدهد مثل بیمار یا پیر باشد یا شل یا کور و سایر عیوب
اما اگر همه معیوب باشند معیوب میتوان داد و اگر بعضی
معیوب باشد بالنسبه میتوان داد چهارم اولی آنست که زکوة را
از قیمت جمیع حساب کند مثلا اگر چهل گوسفند داشته باشد
که قیمت مجموع چهار تومان باشد گوسفندی بدهد که قیمتش
هزار دینار باشد که چهل و یک مجموع است و بعضی گفته اند که
واجبست که رعایت این معنی در گوسفند و طلا و نقره و غله
و این احوط است اما در گاو و شتر رعایت خوبی میکنند که اگر
شتران همه نفیس باشد بنت مخاض نفیس بدهد نه زبون

ومشهور آنست که این لازم نیست بلی میباید که معیوب نباشد چنانچه
گذشت واول احوط است کما قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا
انفقوا من طیبات ما کسبتم ومما اخرجنا لکم من الارض ولا تیمموا
الخبیث منه تنفقون ولستم باخذیه الا ان تغمضوا
فیه واعلموا ان الله غنی حمید یعنی ای مومنان صرف
نمائید بمستحقین از نفایس
آنچه بهم رسانیده اید واز نفایس آنچه ما از برای شما از زمین
رویانیده ایم وبیرون آورده ایم از حبوب وثمار ومعادن
واراده می نمائید که آنچه نیکو نباشد بدهید وحال آنکه
اگر بشما دهند نخواهید گرفت از جهت نیکو نبودن آن مگر آنکه اغماض
عین ومساهله نمائید پس روا میدارند که چنین چیزها را در
راه خدا صرف نمائید بدانکه حق تعالی بی نیاز است از اموال شما
ومحمودست بر نعمای که بشما کرامت کرده واحتیاج باموال شما ندارد
ومیخواهد که شما را باین عبادات در معرض کرامتهای غیر متناهی
خود در آورده من نکردم خلق را تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی
کنم **پنجم** نصاب گوسفند وبز را با هم حساب میکنند ویکجنس
اند پس اگر بیست میش داشته باشد وبیست بز زکوة
واجبست وهمچنین گاو وگاومیش یک جنس اند وهمچنین
شتر خراسانی که نر وماده است وشتر عربی که لوک است وعرابه
یک جنس اند واحوط آنست که زکوة را از جنس بیرون کند **ششم**
چون ذکر کرده که نصاب بعین نصاب تعلق میگیرد واخراج

قیمت جایز است بنابر مشهور واگر شخصی چهل گوسفند داشته باشد
وزکوة آنرا از جای دیگر بدهد جایز است وآن از نصاب نمی شود
واگر آن چهل یک بدهد سال دیگر واجب نخواهد شد واگر بدهد
وچند سال بگذرد یک گوسفند میباید داد واگر پنجاه گوسفند
داشته باشد وچهارده سال بر آن بگذرد وزکوة نداده باشد یازده
گوسفند را زکوة میدهد زیرا که این زیادتی بجای نصاب قرار
میگیرد پس چون یازده گوسفند زکوة شد از نصاب افتاد باقی
سالها را نمیباید داد آنچه متعارفست در این اوقات که مثلا هزار
گوسفند بچوپان میدهند که هر سال بازای هر گوسفندی صد درم
روغن بگیرند واگر گوسفند تلف شود چوپان از مال خود بدهد
با آنکه مشروع نیست بحسب ظاهر اگر اعیان گوسفندان از صاحب باقی
باشد همان زکوة باید داد واگر صد گوسفند تلف شود وچوپان
از مال خود داخل این گله کند زکوة این صد گوسفند بر چوپانست
نه بر صاحب وهمچنین اگر جمیع تلف شود وعوض کند **هفتم** هر چند
زکوة بعین نصاب تعلق میگیرد اما صاحب مال میتواند که از
جای دیگر از همان جنس بدهد مثلا آنکه در نصاب گوسفند
او را گوسفندی باید داد گوسفندی از غیر گوسفندان آن نصاب
بدهد خصوصا هرگاه آنچه عوض بدهد بهتر باشد یا قیمتش
بیشتر باشد **هشتم** هرگاه مالک گوسفندی چند از جهت خوردن
خود مقرر ساخته باشد بمقداری که آنها را صرف شود عامل
نمیتواند بجبر گرفت واگر مالک خود بدهد میتواند گرفت اما در
حساب نصاب داخل میکنند وجمع نمیکنند واول احوطست
وهمچنین گوسفند ماده که گرد وبچه دار شده نتوان گرفت وجبر
نکرده وبهتر آنست که صاحب نیز ندهد وهمچنین گوسفندی که تازه

زائیده باشد تا پانزده روز و بعضی گفته‌اند تا پنجاه روز بگیرد
و احوط آنست که مالك نیز ندهد اما در حساب نصاب داخل میکند
البته دیگر غلاتست که آن گندم و جو و خرما و مویز و انگورست
پس شرطست که بنصاب برسد و آن سیصد صاعست و صاع
بنا انکه گذشت ششصد و چهار ده مثقال و ربعیست بمثقال
صیرفی بمن تبریزی سیصد و هفتاد و پنج درم بوده باشد و بمن
شاهی کرد و من تبریز است صد و پنجاه و سه من و نیم و بیست و پنج درم
باشد و انگور هرگاه سه برابر این باشد تخمینا بنصاب میرسد
چون سه من انگور یکمن مویز میشود اگرچه غالب آنست که چهار من
یکمن میشود اما هرگاه سه من یکمن شود مویزش میگویند هرگاه
انگور هفصد و بیست و یکمن صد و پنجاه درم باشد زکوة او را
میباید داد علی الظاهر و بحساب سنگ شاهی چهار صد و هشت
من نیم و پنجاه و بیست و پنج درم میشود و این نصابست و بعد
از این نصابی ندارد اگرچه یکمن بماند که زکوة از آن میباید داد
و شرطست که این غلات در ملك او بحد نصاب برسد و اگر گندم
و جو را بعد از درو کردن بخرد بر بایع واجبست چون نزد ایشان
دانه بستن است و اکثر علما برآینند و بعضی گفته‌اند بر مشتری
واجبست چون ملك او گندم شده است و نزد این جماعت محل
زکوة گندم شدنست و این قول قویست و احوط آنست که اگر گندم
فروشد پیش از دانه بستن بفروشد تا بی دغدغه بر مشتری و اگر
باشد یا بعد از مرا که گندم که عبارتست از خشك شدن خوشه
بفروشد و خود بی دغدغه زکوة را بدهد و همچنین خلافست
در خرما که وقت وجوب سرخ و زرد شدنست یا خرما شدن چون
عرب خرما را رطب نمیگویند اما انگور ظاهر اینست که چون

انگور

انگور شد زکوة واجب میشود و اکثر علما گفته‌اند که وقت وجوب
آن دانه بستن غوره است و احتیاط سابق را نیز در اینجا میباید کرد
و بهر حال لازم نیست که زمین ملك او باشد پس اگر زمین را
اجاره کند و تخم خود بکارد بر او واجبست نه بر صاحب زمین
و اگر زمین را بمزارعه بدارد بنصف یا ثلث یا ربع یا ده چهار
هرچه حاصل شود بر مالك و زارع هر دو واجبست هرگاه حصهٔ
هر یك بنصاب رسیده باشد و الا حصه آنکه رسیده است واجبست
حصه هر یك بنصاب رسد هرچند بهم نصاب باشد بر هیچیك
ایشان زکوة واجب نیست و الحال آنچه متعارفست در اصفهان ظاهرش
آنست که بعنوان مزارعه است هرچند مقرری دارد چون وقتی که
که زمین را بایشان داده بقرار مزارعه ده چار داده‌اند و ثلث از
از قرار ده چهار مقرر ساخته‌اند که ربع بدهند لهذا اگر آفتی بزراعت
میرسد باز دید میکنند هرچه حاصل شده است بعنوان ده چار
عمل میکنند و جائی که بعنوان اجاره است باز دید نمیکنند و زکوة
در اجاره بر مستاجر واجبست و جمعی که میخواهند که زکوة ندهند بعنوان
اجاره مقرر میسازند و لیکن منفعت اخروی ندارد و چون زکوة
بر عین واجبست و علم دارند که رعایا زکوة حصه خود را نمیدهند
تکلیف حصه مالك را بنابر این احوط آنست که هرچه از ایشان میگیرند
زکوة آنرا بدهند قطع نظر از تهدیدات و ترغیبات الهی اما
لواحق پس اگر زراعت و باغ آب باران یا آب روان یا آب قنوات
یا آب ریشه خورده باشد ده یك میدهند و اگر آب دست یا گاو
یا شتر خورده باشد یا چرخاب باشد بیست و یك میدهند و اگر از هر دو
خورده باشد بیشتر اعتبار دارد و اگر از هر دو مساوی باشد
نصف را از قرار ده یك و نصف را از قرار بیست و یك میدهند

وهمین که یکبار زکوة دادند دیگر واجب نیست اگرچه صد سال
بماند مگر آنکه بفروشد او را بشاهی واشرفی وبگذارد که سال بروی
بگردد که زکوة واجب است بشرطی که گذشت ودر این چند مسئله است
اوّل اکثر علما برآنند که زکوة واجب نیست مگر بعد از اخراجات
زیاده از خرجهای دیوان هرچه باشد از مال وخارج المال و
اخراجات میراب وتخم واجرت زارع واجرت آب کشیدن وتنقیه
نهر وچشمه وخرج کود دادن وغیر آن از اخراجاتی که هر سال
میباشد حتی مصالح الاملاک از گاو وخر وجوال وامثال اینها
اجرت اینها را حساب میکنند وجمعی قائلند که همین خراج سلطانرا
اخراج میکنند وبس وبهر تقدیر با آنچه اخراج میکنند پیش از
ملاحظه نصاب یا بعد خلافست میان علما جمعی قائلند
که بعد از وضع جمیع اخراجات بنابر قول باخراج جمیع وبعد از
وضع حق سلطان بنابر قول باخراج آن وبس ملاحظه نصاب
میکنند وجمعی نصاب را قبل از اینها رعایت میکنند اما زکوة را
بعد از جمیع اخراج تنها میدهند واخراجات سابق بر وجوب زکاة را
مقدم میدارند واخراجات ما بعد را از جمله نصاب حساب
کنند اما زکوة را میدهند هر خرجی که باشد وظاهر مذکورات
دلیلی ندارد مگر شهرت واحتیاط تمام آنست که هیچ چیزرا اخراج
نکند خصوصاً بواسطه ملاحظه نصاب دویم چون اکثر علما
برآنند که تعلق زکوة بانگور در وقت غوره شدن وجمعی قائلند
که تا عرفا انگور نگویند زکوة بآن تعلق نمیگیرد پس احتیاط
آنست اولا ارباب خبرت بیاورند وایشان تخمین کنند که میوه
این چه مقدار است وباخود مقرر سازند که بآن نسبت زکوة را
خواهم داد تا آنچه خود حلال باشد یا آنچه بدارد وزن کند

وحبا برا با آنچه بدارد عشر غوره را بدهند وهمچنین خرما
وقتی که رطب بدارد وهم چنین کنند در جو وقتی که دانه بسته
منعقد شد از آن یا هرچه بدارد عشر آنرا بدهند وآنچه دهند بآن
نسبت بلکه غوره را از غوره دهند وانگور را از انگور ومویز را
از مویز وخرما را از خرما ورطب را از خرما ندهند وخرما را
از رطب میتوان داد ولیکن مساواة اولی خصوصاً در جائی که
قیمت رطب بیش از خرما باشد یا انگور بیش از مویز واگر انگور را
از مویز دهند اولی آنست که چهار من یا پنج من را بعوض یکمن مویز
دهند بآن نسبت که کم میشود وهم چنین رطب را از خرما دهند
ملاحظه بکنند وبآن نسبت بدهند سیم اگر زکوة واجب شود
بر شخصی وپیش از دادن زکوة محتضر شود واجبست که وصیت کند
با نفری که زکوة در ذمه اوست واگر زکوة نداده بمیرد خواه وصیت
کند یا نفری که ورثه دانند مشغول الذمه بچه قدر بمقدار زکوة
اوست واجبست که از مال زکوة را بیرون کنند وبعد از آن ترکه را
قسمت کنند واگر قرض دیگر داشته باشد پس اگر مال میت وفا
بهردو کند زکوة وقرض هردو میدهند واگر بعد از آن چیزی بماند
بورثه میدهند وهم چنین اگر زکوة بسیار در ذمه اش باشد
ووصیت کند که این مبلغ زکوة در ذمه من هست ومتهم نباشد
نسبت بورثه آنچه وصیت کرده است بیرون میکنند پیش از
میراث واگر متهم باشد نسبت بایشان ظاهرش آنست که وصیت
باعتبار عداوت با ایشان ودروغ گوید که بایشان چیزی نرسد
در این صورت وصیت از ثلث معتبرست واگر زکوة براو واجب شده
باشد وبمیرد وقرض داشته باشد ووفا بهردو نکند وعین مال
که زکوة بآن تعلق گرفته است باقی باشد اول زکوة را تمام میدهند

و بعد از آن دیون را میدهند بالحصص و اگر عین مال باقی نباشد
و زکوة در ذمه اش قرار گرفته باشد و ترکه وافی هر دو نکند حصه
میکنند مال را بر زکوة و دیون بالنسبه باشد زکوة و اگر مال وفا کند
بقرض و زکوة آن احوط آنست که زکوة را پیش از ادای قرض بدهند و بعد از
ادای دیون میان خود قسمت نمایند و اگر زکوة واجب نشده باشد
در غلات یا نکه بدو صلاح نشده باشد و بمیرد و قروض داشته باشد
و بعد از مردن واجب شود پس اول قروض را میدهند و باقی
هر چه بماند میان ورثه قسمت میشود پس حصه هر وارثی که نصاب
باشد زکوة میدهند علی الظاهر **چهارم** هر انچه از زمین میروید
از حبوب غیر گندم و جو که زکوة در ان مستحب است حکم آن حکم
گندم و جو است در نصاب پس میباید که هر یک از شلتوک و نخود
و عدس و ماش و لوبیا و غیر آن بنصاب برسد و همه را با هم
ضم نمیکنند و اگر بعضی بنصاب رسد و بعضی نرسد آنچه میرسد
زکوة میدهد و هم چنین حکم آنها را در قدر زکوة اگر بآب
دوان و ریشه خورده باشد عشر میدهند و الا نصف عشر
و اگر از هر دو خورده باشد بیشتر معتبر است و با تساوی نصف را
از قرار ده یک و نصف دیگر را از قرار بیست یک میدهند **فصل**
چهارم در انچه سنت است زکوة آن و آن چند قسمست **قسم اول**
حبوبست که الحال گذشت **قسم دوم** زکوة تجارتست و زکوة
آن سنت است علی المشهور بعضی واجب میدانند و احتیاط ترک
نکند اما مال تجارت پس آن مالیست که مالک شود آنرا
بعقد معاوضه و در وقت مالک شدن اکتساب بآن داشته
باشد و این قصد مستمر باشد تا آخر سال پس اگر مالی بعنوان
میراث باو رسد یا بعنوان هبه یا وقف یا تصدق یا بند رسد

عوض

عوض مهر یا بمرد رسد از زن بواسطه خلع یا بخرد بقصد نگاه داشتن
نه بقصد فروختن یا بخرد بقصد تصدق نمودن یا بقصد نفقه
عیال زکوة در اینها نیست علی المشهور بین الاصحاب و احوط آنست
که هر نحو که مالی را مالک شود غیر نقدین و بقصد تجارت و اکتساب
نگاه دارد تا یکسال زکوة آنرا بدهد و شرط آن سه است **اول**
نصاب است و لازمست که در جمیع سال نصاب باقی باشد پس اگر
یک روز از نصاب بیفتد ساقط میشود و چون دیگر بنصاب میرسد
از آن روز حساب میکنند و نصاب مال التجارت آنست که قیمت آن
بنصاب یکی از طلا یا نقره برسد پس اگر قیمت مال التجاره از دو هزار و شش صد
دینار تا شاهی قرار سی عباسی ده دانگی یا بیست اشرفی دو بیتی باشد
بنصاب رسیده است و هر چند بالا رود چهار دینار یا چهل درهم
نصاب دوم رات بنحو نقدین و اگر مدتی بگذرد که فایده در متاع
ظاهر میشود سال فایده را حساب میکنند و هم چنین اگر بعد از مدتی
دیگر فایده ظاهر شود و نصاب سال این فایده را از وقت ظهور
حساب میکنند و اگر پیش از سال بگردد هر چند بمیگردد زکوة
آن ساقط میشود و اگر آن مایه نیز کم شود مال آن نیز ساقط میشود
تا وقتی که بآن مایه برسد و بالا رود و از آن روز دیگر حساب میکند
اصل را و فایده را از وقت ظهور و نصاب **شرط دویم** آنست که
که از مایه کم نشود هر چند مایه در تو برابر نصاب باشد پس اگر
اندکی از مایه کم شود ساقط میشود چنانچه در نصاب مذکور
شد و اگر چند سال بگذرند که مایه در کم نباشد سنت است که زکوة
یکسال را بدهد **شرط سیم** سالست که بطال بگذرد بنحوی که در
طلا و نقره گذشت پس اگر پیش از سال متاع را بکسی ببخشد زکوة
ساقط میشود و اگر متاع را بکسی بفروشد یا تبدیل کند بمتاعی دیگر

اشهر آنست که ساقط نمیشود ظاهر اخبار جمعی آنست که ساقط میشود
پس دادن بقصد تصدق احتیاطا اولی است و ذکر در این باب چند
مسئلات اول هرگاه مالک شود یکی از نصابهای زکوتی را بواسطه
تجارت و سال بروی بگذرد زکوة واجب را میدهد و زکوة تجارت
سنت ساقط میشود و اگر در اثنای سال تبدیل کند بمثل آن مثلا یکه
چهل گوسفند را بدهد و چهل گوسفند با بره بگیرد بواسطه تجارت
پس چون حول واجب ساقط میشود حکم چنین حول سنت بنا بر
قولی که میباید که عین باقی باشد و بنا بر قول مشهور چون مالیه
واجب را از سر میگیرد و چون سال تجارت بسر می آید زکوة تجارت را
میدهد و بعضی گفته اند که اگر شرایط مالیه نماند تا آخر سال
کاشف میباید که مالیه می باید داد و تجارت ساقط است و اگر
شرایط آن باقی نماند بانکه معلوم شود نصاب زکوة یا غیر آن
زکوة تجارت را میباید داد چون در یکسال دو زکوة نیست بنا بر حدیث
و این قول قوی است دویم قرض مانع از زکوة تجارت نیست چنانچه
مانع از زکوة مالی نیست اگر چه همین مال را قرض کرده باشد
و بعضی گفته اند که اگر زکوة دادن سبب بقای شغل او نشود
بقرض دادن اولی است از زکوة سنت دادن و اول اظهر است
سیم هرگاه در مال مضاربه نفعی ظاهر شود زکوة اصل بر
مالک است و زکوة نفع بر هر دو است و سال نفع را از سال [illegible]
نفع حساب میکنند و علاوه آنست که بعد از سال پیش از نقد
شدن زکوة میتواند داد تا بهتر آنست که عامل اگر خواهد بدهد
برخصت مالک [illegible] و مالک بی رخصت عامل میتواند داد چهارم
سنت است زکوة در حاصل حمام و دکان و کاروانسرا و باغات
و امثال اینها بنا بر مذهب مشهور میان علما و آیا شرطست که

این حاصل بنصاب طلا یا نقره برسد و سال بران بگذرد تا زکوة بآنها
داد یا آنکه هرچه بهم میرسد از حاصل هر قدر که باشد همان لحظه
چهل یک آنرا باید داد خلافست میان علما و احوط قول دویم است
پس اگر حاصل طلا و نقره باشد بنا بر قول دویم الحال زکوة میدهد
و اگر باقی بعد و نصاب باشد و سال بر آن بگذرد و زکوة واجب
نیز میدهد و بنا بر قول اول همین زکوة واجب کافیست و اگر حاصل
فلوس و امثال آن باشد مستحبست زکوة آن در همان وقت بنا بر
قول ثانی و اما بر قول اول شرطست در استحباب زکوة که این قیمت
یکی از نصاب طلا و نقره برسد و سال بران بگذرد و اصل استحباب
این زکوة دلیلش شهرت بین الاصحاب و در روایتی آن ندیده ام
تا الحال اما شهرت ایشان بی مستند نمی باشد غالبا و بواسطه تجویز
همین کافیست بنا بر آن حدیث صحیح که هر که بشنود ثوابی را بر عملی و او را
بجا آورد حق تعالی آن ثواب را با آن میدهد هر چند موافق واقع نباشد
و در حدیثی دیگر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است
که هر که باو برسد ثوابی از حق تعالی بر عملی و او آن عمل را بجا آورد
بقصد آن ثواب حق تعالی باو کرامت میکند آن ثواب را و اگر چه این
حدیث چنان نباشد که شنیده است و سنت نیست در رختها و خانها
و ظرف و اثاث البیت و متاعی که بواسطه نگاهداشتن خریده باشد
زکوة دادن اما در اخبار صحیحه وارد شده است که در مال حقوق
بسیار هست بغیر از زکوة چنانچه حق تعالی فرموده است در مقام
مدح جمعی که فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم یعنی جماعتی اند
که در مالهای ایشان حقی مقرر است از جهت سایلان و محرومان و از جهت
آنجماعتی که با وجود فقر سوال نمیکنند و مردم ایشان را غنی میپندارند
و از این سبب محروم میمانند یا جماعتی که دست بهر کاری میزنند نفع نمی یابند

و اعتقاد ایشان که آدمی بحسب حال خود مقرر میسازد که هر روز
آنقدر را بفقرا بدهد یا هر هفته بدهد یا هر ماه بدهد اما بر آن
مداومت کند و ترک نکند دیگر ماعون است که حق تعالی مذمت کرده
جمعی را که منع میکنند ماعون را چنانچه فرموده است و یمنعون الماعون
و آن قرضی است که بآن یاوری کنند برادران مؤمن را و عاریه از امتعه
خانه مثل ظروف و جامه و غیر اینها که همسایگان بعاریت دهند یا احسان
که عموماً بکنند دیگر صله رحم است و آن بهمه تصدقات فضیلت
دارد دیگر سایر تصدقات است که حق تعالی در قرآن مجید مدح آن
فرموده است و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده که
زکوة بر دو قسم است زکوة ظاهر و آن پنجیست که حق تعالی در نه چیز
مقرر فرموده است و اما زکوة باطن آنست که خود را بر برادران مؤمن
مقدم ندارد و در هر باب ایشان را بر خود مقدم دارد **فصل پنجم**
در مستحق زکوة است و آنها هشت طایفه‌اند که حق تعالی ایشان را در
قرآن مجید یاد کرده **اول و دوم** فقرا و مساکین و ایشان کسانی‌اند که
قوت سالیانه خود و عیال خود را نداشته باشند و کسبی نداشته باشند
که بسبب آن معاش ایشان بکنند و در روایات صحیحه وارد شده است
که مساکین پریشانترند پس اولی آنست که زکوة خود را بجمعی پریشان
بدهند و جمعی از آنها که پریشانتر باشند بیشتر بدهند و اگر کسی مایه
داشته باشد و مال تجارت کند و معاش او کند غنی است و اگر
ربح تجارت او وفا بخرج سالیانه او نکند مایه او نیز وفا بخرج او
نکند و مایه و ربح تجارت هر دو نیز وفا بخرج او نکند باین نحو که
که با آن مایه کند و بتدریج اصل و ربح را خرج کند در این هر سه صورت
بی‌دغدغه زکوة میتواند گرفت و همچنین کاسبی که کسبش وفا بخرج او
نکند زکوة میتواند گرفت اما در قدر زکوة که میگیرند خلافست بعضی

گفته‌اند

گفته‌اند که تتمه خرج خود را که کسب و تجارت بآن وفا نکند میتواند
گرفت و زیاده بر آن جایز نیست و بعضی گفته‌اند که چون فقیر را صادقست
هر قدر که خواهد میتواند گرفت و ظاهر از زیاده نگرفتن از قدر ضرورت
سنت باشد و اگر خانه بقدر خود و عیال خود مناسب حال ایشان داشته
باشد یا بنده بقدر احتیاج یا اسبی یا شتری که بآن محتاج باشد
مانع نیست از گرفتن زکوة و میتواند گرفت اما اگر خانه بزرگ یا
زاید بر احوال ایشان باشد یا اسب قیمتی باشد و تواند فروختن و اسب و
خانه مناسب خریدن و زیادتی معاش سال را گذرانیدن احوط آنست
که زیاده از یک اسب و یک غلام نگاه ندارد و اگر زایدی داشته باشد و
قیمت آن زیادتی بمعاش سالش وفا نکند واجب نیست فروختن و
زکوة میتواند گرفت و اگر چه اولی نگرفتن است و بعضی استثنا کرده‌اند
ضروریات خانه و تجمل و کتب علمیه که ضرور بوده باشد و ظاهر اعم
بآن میتوان کرد حاصل آنچه ضروریست مانع نیست حتی آلات کار کفش
دوزی و آهنگری و امثال اینها هرگاه معاش او از کسبش نگذرد
پس اگر کسی دعوی فقر کند پس اگر صاحب مال داند فقرش را میتواند
داد و اگر نداند که کاذبست نمیدهد و اگر نداند پس اگر عادل باشد میتوان
داد و اگر عدالتش ظاهر نباشد و فقرش احوط آنست که تفحص احوال
او بکند یا ظنش حاصل شود بفقر و بدهد و اگر ظاهر احوال او
فقیر باشد دور نیست که توان داد بی تفحص و تفحص اولیست و اگر دو عادل
شهادت بدهند بر فقرش بی دغدغه میتوان داد هر چند مال بیشتر
داشته باشد خصوصاً هرگاه دو عادل بگویند که میدانیم که مالش
تلف شده است اگر قسم یاد کند بر تلف مال و فقر میتوان داد از ظاهر
اگر ممکن باشد گواه مقدم است بر قسم و واجب نیست که آنچه بفقیر دهند
بگویند که این زکوتست بلکه نیت کافیست باین نحو که بواسطه خدا زکوة

مال خود را باو میدهم هرگاه جزم داشته باشد بفقر و استحقاق او
بلکه اگر شخصی باشد که لایق او نباشد که زکوة گیرد بهتر آنست که زکوة را
بعنوان هدیه از جهة او بفرستد و قصد زکوة کند لله و اگر احتمال دهند
که او چیزی داشته باشد مخفی از مردم از احوال او سؤال کند که تا خاطر جمع
کند از فقر او از جهة او بفرستد و اگر ظاهر شود که آنکه زکوة باو داده
مستحق نبوده است پس اگر در وقت دادن تفحص از حال مستحق کرده است
و غفلت سعی کرده است بمثل شهادت عدلین یا استفاضه یا معاشرت
و عین مال تلف شده باشد نزد مستحق مرتبه دیگر غنا میداد و همچنین
اگر عین باقی نباشد و نتواند گرفت که بمستحق دیگر بدهد ضامن
نیست و همچنین اگر زکوة را بامام یا نایب امام یا نایب عام که عبارت
از مجتهد یا محدث جامع الشرایط عادلست داده باشد مالک بری الذمه
میشود اما نایب خاص یا عام اگر تفحص نکرده باشد ضامنست و همچنین
اگر مالک تفحص نکرده باشد ضامن است و مرتبه دیگر میدهد و اگر
عین باقی باشد پس میگیرد و اگر تلف شده باشد پس اگر در وقت دادن
گفته باشد که این زکوتست و ممکن باشد پس گرفتن پس میگیرد و اگر
نگفته باشد مشکلست پس گرفتن **ستیم** از مستحقین زکوة عاملین اند
و ایشان جماعتی اند که امام علیه السلام ایشان را مقرر ساخته باشد بواسطه
گرفتن زکوة و ایشان زکوة را میگیرند و بخدمت امام علیه السلام می آورند
و حضرت امام صلوات الله علیه بمستحقین میدهد و بایشان نیز
حصه میدهد و همچنین در حالت غیبت اگر فقیه جامع الشرایط
قدرت بر نصب عامل داشته باشد نصب میکند زکوة باو میتوان
داد بنا بر قول جمعی از علما **چهارم** از مستحقین زکوة مؤلفة قلوبهم
و ایشان جمعی اند که امام بواسطه آنکه ایشان را الفت فرماید باسلام
از کافران یا الفت دهد ایشان را با عیان از ستیان و چون در وصف را

اما در وصف هدا احکام آنها ذکر نکردیم چون حکمش تعلق بامام دارد
مگر و محق که کفار در کسر مسلمانان آیند دفع ایشان واجب میشود بعض
قلوبهم میتوان داد **پنجم** از مستحقین زکوة فی الرقاب اند و آن حصه است
از زکوة که صرف مینمایند در آزادی بندگان و آن بندگان بر سه قسم اند
اول مکاتبان که با آقا مقرر ساخته اند که مبلغی در عوض چند بدهند
و آزاد شوند پس اگر چیزی نداشته باشند و زمان دادن حال شود باقی
میتوان داد بمکاتبین که با آقا بدهند بواسطه مال کتابت و اگر مکاتب کسبی
داشته باشد که مال کتابت را توان داد بهتر آنست که او زکوة نگیرد و میباید
که آنچه باو میدهند در مال کتابت صرف نماید مگر آنکه کاتب فقیر باشد
و معاش خود را از کسب نتواند کرد نماید جایز است باو بدهند از سهم
فقرا و در این صورت خرج میتواند کرد در هر جا که خواهد و ظاهر اینکه
بمکاتب مشروط توان داد پس اگر مال کتابت را بدهند و آزاد کنند حرجی
نیست و اگر خوف آن باشد که عاجز شود و به بندگی برگردد دیگر میتوان داد
علی الظاهر پس اگر آزاد شود فبها و اگر آقا بی مضایقه پس دهد یا
شرط کرده باشند در وقت دادن اگر عاجز شود و مولی او را بنده سازد
و مال زکوة را پس دهد فبها و الا خلافست و ظاهر آنست که بجبر پس
نتوان گرفت و اگر دعوی کند غلام که او را مکاتب ساخته اند و آقا
تصدیق کند و قراین مفید علم باشد یا دو گواه عادل شهادت دهند
بمکاتب میتوان داد و الا مشکلست اگر چه ظاهر آنست که ظن قوی بعلم
کافی باشد **دویم** بندگانی اند که جفا کشند از آقا و خدمات شاقه
بایشان فرمایند و از مال زکوة میخرند و آزاد میکنند اگر چه ظاهرش
آنست که بخریدن آزاد میشود و احتیاج بآزاد کردن نیست **سیم**
اگر مستحق یافت نشود غلام میتوان خرید و آزاد کرد هر چند در شدت
نباشد و ملحوظ آنست که این بندگان شیعه باشند و اگر صالح باشند بهتر است

ششم قرض داران اند که قرض کرده باشند و آن زاد در معصیت صرف
نکرده باشند پس اگر وجه قرض را در نامشروعات صرف کرده باشند
از سهم غارمین نمیدهند بایشان و اگر نه اند که در معصیت صرف
کرده اند یا در طاعت اشهر آنست که از سهم غارمین بایشان میتوان داد
و بعضی گفته اند که بایشان نمیتوان دادن مادامیکه معلوم نباشد
که ایشان در طاعت صرف کرده اند اما اگر آن شخص که قرض را در معصیت
صرف کرده توبه کرده باشد و فقیر باشد بعد از سهم فقرا باو
میتوانند داد و در ادای این صرف میتوان نمود و اگر گوید که قرض دارم
و عادل باشد میتوان داد و هم چنین اگر دو گواه عادل بر قرض بگذرانند
میتوان داد و اگر عدالتش ثابت نباشد و دو گواه عادل نیز نداشته باشد
و ادعای قرض نماید ظاهرا توان داد چون افعال و اقوال مسلمانان
محمولست بر صحت و اگر چه احوط آنست که سعی نماید احوال فقیر را و بمجرد
دعوی عمل ننماید هفتم فی سبیل الله است یعنی در راه حق تعالی
و آن جهاد است و سایر خیرات از یاری حاجیان و زایران حضرات ائمه
معصومین علیهم السلام و بنا و مساجد و پلها و امثال اینها و بعضی
گفته اند که مراد از سبیل الله جهاد است و بس و اول اظهر است و احوط
آنست که اگر فقرا و مساکین بوده باشند زکوة را صرف ایشان نماید
مگر آنکه بلی ضرور باشد و مرجحی کشند از بودن آنکه در این
صورت پل و تعمیرات مسجد میتوان نمود و اگر در حالت غیبت
امام جنگ لازم شود با آنکه کفار بر سر مسلمانان آیند یا
سنیان بر سر شیعیان آیند و دفع ایشان واجب شود زکوة
بغازیان میتوان داد بلکه بمؤلفة قلوبهم بواسطه این جهاد میتوان
داد و چون بغازیان دهند آنقدر باید دادن که خرج راه او باشد
و کلایه اسباب و اگر برود و جنگ واقع نشود پس نمیگیرد و اگر نرود

پس میگیرند هشتم ابن السبیل است و آن کسی است که بغربت گرفتار
باشد و خرج رفتن بخانه خود نداشته باشد آنمقدار بآن میدهند
که بخانه خود برسد اگر سفرش معصیت نباشد یا اول معصیت
باشد و آخر توبه کرده باشد و هم چنین زکوة را صرف جماعت
مسافران میتوان کرد هرگاه فقیر باشند و بعضی گفته مطلقا
فصل ششم در اوصاف مستحقین زکوة است پس شرط است که شیعه
اثنا عشری باشد غیر مؤلفه پس بکافر نمیتوان داد و هم چنین بغیر
مشیعه غیر اثنا عشری نمیتوان داد و اگر سنی شیعه شود و زکوة را
بسنیان داده باشد مرتبه دیگر میباید که بشیعه اثنی عشری دهد
و باطفال ایشان میتوان دادن مگر که صرف ایشان کنند یا بولی ایشان
دهند یا بعادلی که صرف ایشان نماید و احوط آنست که آنهائی که
زکوة میگیرند غیر مؤلفه عادل باشند و اقلا اجتناب از کبایر
کنند خصوصا شارب الخمر منقولست که زکوة باو نمیتوان داد اگرچه
صرف شراب نکند اما عامل زکوة شرطست عدالت او البته دیگر
شرطست که واجب النفقه مالک نباشد مثل پدر و مادر و اجداد
و جدات و فرزند و فرزندان ایشان و زن و بنده و زن بشوهر میتواند
دادن هر چند شوهر صرف زن نماید بعد از گرفتن و اگر شخصی جنایت
کند بشخصی تبرعا و معاش او کند در ظاهر از زکوة میتواند گرفت
اگرچه احوط آنست که نگیرد و هم چنین شخصی که وظیفه داشته باشد
که معاش او بآن کند احوط آنست که زکوة را نگیرد و اگر شخصی را
در عیال خود داشته باشد که معاش او بآن کند احوط آنست که
زکوة را نگیرد و بهتر آنست که زکوة خود را بخویشان محتاج دهد و اگر
از ایشان زیاده آید بهمسایگان محتاج دهد بعد از ایشان بجمعی
که هر ساله بایشان میدهد با استحقاق و اگر واجب النفقه قرض داشته

باشد جایز است که قرض او را از زکوة بدهد و اگر پیش بنده باشد
میتوان خرید از مال زکوة و آزاد میشود دیگر شرط است که مستحق زکوة
از بنی هاشم نباشد و اگر هاشمی باشد دهنده هاشمی میتواند داد و هاشمی
منحصر است در اولاد عبد المطلب و اولاد او الحال منحصر است در اولاد
ابوطالب و عباس و حارث و ابولهب و ولد عبد الله منحصر بود در حضرت
رسول و از اولاد آنحضرت فاطمه صلوات الله علیها و او را شد ولد از
آنحضرت امیر المؤمنین از ذکور حضرت امام حسن و امام حسین و محسن
صلوات الله علیهم بهم رسید و محسن بضرب عمر و قنفذ غلام او
علیهما اللعنة شهید شد و بعد از آن حضرت فاطمه ع بآن ضربت
شهید شد و از حضرات حسنین علیهما السلم عالم پر شد از اولاد حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله بوعده که حق تعالی کرد آنحضرت در سوره
کوثر و از بنی امیه و غیر ایشان از دشمنان آنحضرت اثری نمانده بوعده
ان شانئک هو الابتر و الیوم از اولاد عباسیه کسی نمانده است
که نسب او ظاهر باشد و همچنین از اولاد حارث و ابولهب مگر نادرا
و از اولاد ابوطالب و جعفر و عقیل نیز اولاد بسیار بهم رسید اما نسب
ایشان ظاهر نیست الحال پس باین جماعت زکوة نمیتوان داد اگر معلوم
نباشد با ایشان از پدر و اگر مادر هاشمی باشد و پس خلاف احوط
آنست که بایشان نه زکوة بدهند نه خمس و رد مظالم بایشان
میتوان دادن و اگر خمس وفا نکند بسادات از زکوة بایشان میتوان
داد قوت سالیانه را و احوط آنست که زیاده از قوت موزون ندهند بلکه هاشمی
احتیاط آنست که بقدر سد رمق هاشمی بگیرد و زیادتی نگیرد اما زکوة
سنتی را بهاشمی میتوان داد بلکه ظاهرا واجب غیر زکوة را نیز میتوان
داد مثل نذر و کفارات و رد مظالم **فصل هفتم** در اخراج زکوة
و آن کسی که زکوة را میدهد بمستحقین امامست و نایب امام مثل

عامل و همچنین مالک و نایب مالک مثل وکیل و جد پدری و ولی
و احوط آنست که زکوة را بنزد امام برند خصوصا اموال ظاهره را علی
المشهور و آن غلات و مواشی است و اگر حضرت امام طلب کند زکوة را
واجب است که بنزد آنحضرت برند و اگر در اینصورت نبرد و خود بدهد
مجزی نیست و اگر عامل طلب کند واجبست که باو بدهند چون نایب
امامست و مخالفت او مخالفت آنحضرتست و عامل بی رخصت حضرت
بمستحق نتواند داد و چون قسمت نمایند افضل آنست که بهمه اصناف
مستحقین برسانند اگر ممکن باشد و از هر صنفی اقلا سه کس را
بدهند و بهمه رسانیدن واجب نیست بلکه بیک کس تمام زکوة را بیکدفعه
میتوان داد و فقیر را قوت یکساله او و عیال او بیکدفعه و بتدریج
بیکدفعه اما اگر خواهد که زاید بر قوت یکساله بفقیر بدهد اگر
بتدریج دهد باین نحو که مثل عباسی هزار دینار میشمارد و بفقیر
باو میدهد همین که سه تومان تمام شد در صورتی که قوت سالیانه
او بقدر سه تومان باشد دیگر زیاده دادن حرامست و او را حرامست
گرفتن بی دغدغه اما خلاف در صورتی نباشد که مجموع را بیکدفعه
ده تومان یا زیاده باین مستحق بدهد باین نحو که مجموع در کیسه باشد
و مجموع را بیکدفعه بدون شمردن بدست او دهد بقصد زکوة بعضی
از علما قایلند که جایز است و بعضی میگویند که جایز نیست و فرقی نیست
در جایز بودن میان یکدفعه و تدریج و مشهور قول اول است
و اگر بیکدفعه بمستحق بدهد مقدار قوت سالیانه او و عیال او را
دیگر باو نمیتوان داد مگر آنکه او بکسی ببخشد اگر چه این نوعی حیله
باشد و احوط آنست که زیاده از قوت یکساله بفقیر ندهند خصوصا
وقتی که فقرا بسیار باشند و بهتر آنست که در دخول احتیاج بدهند کسانی
که عیال ایشان بسیار باشد بیشتر بدهند و علما و صلحا و اتقیا را مقدم

دادند و بهتر آنست که زکوة گاو و گوسفند و شتر را با هلال تحلیل بدهند
و وقتی چیزی داشته اند و الحال پریشانند و واجبست که در وقت دادن
با امام یا عامل یا مستحق نیت کند که زکوة مال خود میدهم قربة
الی الله و اگر قصد وجوب بکند بهتر است و اگر نداند که بنصاب
رسیده است یا نه قصد کند که اگر زکوة بر من واجب باشد این زکوة
باشد و الا صدقه سنت باشد یا بگوید که اگر مال من غایب تلف
یا باقی باشد این زکوة باشد و اگر باقی نباشد صدقه سنت باشد
صحیح است و این تردید در نیت نیست بلکه تردید در منوی است و اگر گوید
که اگر مال من غایب من باقی باشد این مال که میدهم زکوة باشد
یا تصدق این تردید در نیت است و صحیح نیست و اگر مالک نیت کرده
باشد و عامل یا وکیل یا مجتهد بنماید باین نحو که نیت کنند که این زکوة
مالست یا فطره است احوط است و اگر چهل گوسفند داشته باشد
و پنج شتر و دو گوسفند بر او واجب است یک گوسفند بدهد و قصد زکوة
کند کافیست و لیکن بهتر آنست که یکی را قصد زکوة شتر کند و یکی را
قصد زکوة گوسفند و واجبست که چون تعلق وجوب برسد زکوة را
بدهد مگر در غلات که چون دانه را صاف کنند زکوة میدهند و هم
چنین انگور و خرما را وقتی که بچینند زکوة میدهند و احوط آنست
که بی فاصله بدهند مگر آنکه مانعی داشته باشد مثل آنکه انتظار
عامل بکشند یا مستحق بهم نرسد یا مستحق بهتر از غیر بهم نرسد و اگر
با عذر تاخیر کند بهتر آنست که از دو ماه نگذراند و ظاهر اینست که تا
دو ماه تاخیر تواند کرد اما مکروه است و اگر بی عذر تاخیر کند و تلف
شود ضامن است و احوط آنست که زکوة را بمستحقین آنجا بدهد و بجای
دیگر نقل نکنند و اگر نقل کند و تلف شود ضامن است اگر در آنجا
مستحق یافت شود و اگر در آنجا بهم نرسد نقل میکند اگر تلف شود

ضامن نیست و جایز نیست زکوة را قبل از وقت وجوب بدهد مگر آنکه
قرض دهد بمستحق که چون وقت وجوب شود بر او حساب کند بزکوة
اگر در وقت وجوب مستحق بصفت استحقاق باقی باشد و مال بر صفت
وجوب و اگر چه مستحق غنی شده باشد باین مال که اگر مال را از
وی بگیرند فقیر شود و اگر فقیر نشود مال را از وی میگیرند و
بدیگری میدهند و لازم نیست که از وی بگیرند تا فقیر شود و
باو دهند بلکه حساب زکوة میکنند و اگر چهل گوسفند داشته باشد
و پیش از سال یک گوسفند را قرض دهد زکوة ساقط میشود
و اگر زیاده از چهل داشته باشد و زیادتی را قرض دهد زکوة
واجب است و اگر گوسفند را قرض دهد بمستحق دیگر یا فقیر غنی شده
باشد یا فاسق شده باشد و بفاسق نتوان داد و اگر گوسفندی که
بقرض گرفته است لاغر شده باشد گوسفندی پس میدهد مثل
گوسفندی که قرض کرده است و بهتر آنست که همانرا پس بگیرد و سنت است
که در وقت درو کردن اگر فقرا حاضر باشند هر فقیر را یک دسته کند
بدهد و بزکوة حساب نکند هرچه بدست او آید و در وقت چیدن
خرما و انگور یک مشت خرما و یک مشت انگور بدهد و بزکوة حساب
نکند و بعضی گفته اند که واجب است و احوط آنست که ترک نکند

فصل نهم در زکوة فطره است واجب نمیشود آن مگر به سه شرط
اول تکلیف است پس واجب نیست بر صبی و مجنون و هم چنین بر مغمی
علیه واجب نیست اگر در وقت شام شب عید بیهوش باشد تا پیش از
روز عید و اگر بعد از شام تا پیشین بیهوش باشد احوط آنست که
بدهد دوم آزادیست پس واجب نیست بر بنده و بر حکم اوست
مدبر و ام ولد و مکاتب مشروط و مکاتب مطلق که چیزی از او
آزاد نشده باشد و اگر آزاد شده باشد بنسبت بندگی بر او واجب است

وبنسبت آزادی بر او واحوط در مکاتب مطلقا آنست که خود بدهد
باذن آقا وهمچنین اکر بنده بعضی از او آزاد شده باشد وبعضی
بنده باشد سیم غنا است پس واجب نیست بفقیر وآن کسی است که
مالك نباشد قوت سالیانه خود وعیال خود را که واجب النفقه
او باشد بتفصیلی که کذشت واکر کسبی داشته باشد که معاش او
بآن کذرد ومقدار فطره زیاد آید پس دفعه واجبست فطره
دادن واکر معاش او بآن کسب کذرد وقدر فطره او وعیال او
زیاد نباشد مشهور وجوب زکوة است واین احوط است اکرچه
اظهر عدم وجوبست وکسی که فقیر باشد سنت است که یکصاع را
از خود بدهد وبیک کس از عیال خود بدهد وبدیکری تا همه
برسد وبعد از آن بمستحق دهند واکر آخر باول دهد وخود صرف
نماید ظاهرا کافی باشد وهرکاه شرایط وجوب متحقق شد واجبست
که اخراج فطره بکند از خود وازهر کس که واجب النفقه او باشد بشرط
انکه عیال دیکری نشده باشد در شب فطر واکر عیال دیکری شده باشد
براو واجبست وهمچنین هرکس در خانه او باشد مهمان وغیر
آن که آخر روز ماه رمضان در خانه او باشد وافطار کند علی الاظهر
واکر بعد از شام داخل شود وافطار نکند احوط آنست که هر دو
بدهند یا یکی از ایشان باذن دیکری بمستحق دهد قربة الی الله
تعالی واکر شخصی عیال او نباشد اما نفقه وکسوه او را دهد
ودر خانه دیکری باشد زکوة او بر معطی نیست وهمچنین اکر در
شب عید پیش از شام از جهة همسایکان طعامی بفرستد یا بفقیرا
چیزی بدهد یا شخصی در ماه رمضان باشد ودر شب عید جای
دیکر افطار کند یا بعد از شام بیاید علی الظاهر زکوة بر او نیست
واحوط آنست که عیال او که واجب النفقه او نباشد یا مهمانی را

کر

اکر پیش از شام طلب کند اکر اینجا چیزی نخورده بعد از شام بیاید
وآن خانه او افطار نماید در اینصورت او زکوة ایشان را بدهد
واکر شرایط وجوب در ایشان باشد وخود نیز بدهد واکر غنی مهمان
فقیر شود یا زوجه غنی باشد وزوج فقیر احوط آنست که مهمان غنی
وزوجه خود بدهند واز مهمان وآن زوج ساقط است وواجبست نیت
قربت در وقت اخراج بمستحق واکر در وقت جدا کردن نیت کند ودر وقت
دادن بمستحق نیز نیت کند احوط است خصوصا هرکاه فاصله بسیار
شده باشد ودر نیت همین کافیست که قصدش از دادن اطاعت امر
الهی است واکر نیت وجوب یا ندب واداء کند بهتر است واکر زکوة مال
در ذمه او باشد وزکوة فطره در ذمه او نباشد ودر وقت دادن در
خاطرش نباشد که این زکوة فطره است کافیست وبهتر آنست که نیت کند
در وقت جدا کردن فطره که این یك صاع را بیرون میکنم از مال خود
از جهة خود یا فطره عیال خود یا از جهة آنکه واجبست لله تعالی یا
اطاعة لامر الله یا قربة الی الله ودر جایی که وجوب وندب ظاهر نباشد
بهتر آنست که قصد قربت تنها کند یا تردید بکند که اکر واجب باشد واجب
والا سنت قربة الی الله تعالی واحوط آنست که در وقتی که بمستحق دهد
نیز نیت کند وبدهد ودر وقت نیت واخراج شام شب عید است
تا ظهر روز عید پس اکر جدا کرده باشد فطره را ونیت پیش از نماز عید
بمستحق رساند بهتر است ودر این باب چند مسئله است اول کسی که بالغ
شود یا مسلمان شود پیش از شام یا دیوانه عاقل شود یا فقیر قوت
سالیانه بهم رساند پیش از شام تا ظهر مستحب است وهمچنین اکر مالك
بنده شود یا فرزندی بزاید پیش از شام زکوة ایشان واجبست واکر
بعد از شام باشد تا ظهر مستحب است دویم زوجه اکر در خانه او باشد
وخرج او را خود دهد اکرچه ناشزه باشد واطاعه واجبه شوهر را نکند

فطره او بر شوهر است و اگر عیال دیگری شود در شب عید پیش از
شام و افطار از آن خانه کند بر آن دیگر واجب است و اگر زن عیال کسی
نباشد و خرج خود را خود دهد و مطیعه باشد فطره او بر شوهر است علی
المشهور و همچنین اگر ناشزه باشد در این صورت بر مذهب جمعی
و جمعی گفته‌اند که بر خودش واجب است و اگر زن عیال دیگری باشد
بر او واجب است و اگر از کسب خود خورد بر آقا واجب است و اگر حاضر باشد
و اگر گریخته باشد یا غایب شده باشد و خبر ایشان رسد کرده‌اند
مشهور آنست که بر آقا است و اگر خبر ایشان نرسد و مدت مدید باشد
که غایب شده باشد جمعی گفته‌اند که بر آقا واجب است تا علم بموت
ایشان بهم رساند و این احوط است سیم پدر و مادر و جد و جده
و فرزندان و فرزندزادگان هرگاه فقیر باشند نفقه ایشان واجب است
پس اگر نفقه او دهد و نخورند فطره بر اوست و اگر عیال دیگری باشند
بر آن دیگر است و اگر واجب النفقه او باشند و نفقه ندهد
با ایشان مشهور آنست که فطره ایشان بر اوست و این احوط است و اگر
فرزند بالغ نباشد و غنی باشد و عیال کسی نباشد زکوة او بر پدر
واجب نیست و بر او نیز واجب نیست و همچنین دیوانه غنی چهارم کسی
که فطره او بر دیگری واجب باشد و آن دهد از آنکس ساقط میشود
و اگر داند که او نمیدهد یا آن شخص فقیر باشد احوط آنست که خود
بدهد خصوصاً زن غنیه که خرج خود را خود دهد و احوط آنست
که مهمان غنی در شب عید از مال خود افطار کند و بخانه فقیر آید
شد غنی غیر بر خودش واجب شود پنجم هرگاه مولی بمیرد بعد از
شام زکوة در مال آقا است و اگر پیش از شام عید بمیرد بر ورثه است
و اگر قرضی داشته باشد که فرو گیرد تمام اموال میت را احوط آنست
که ورثه فطره میت را از مال خود بدهند فصل الخمس در جنس

فطره

فطره است و قدر آن مشهور میان علما آنست که هرچه از قوت غالب
باشد میتوان داد و احوط آنست که گندم یا جو یا خرما یا مویز یا کشک
بدهند و بهتر آنست که خرما بدهند دیگر مویز دیگر آنچه قوت غالب
باشد و جایز است که قیمت اینها را از شاهی و اشرفی بدهند و ظاهرا
فلوس هم توان داد بلکه متاع نیز و لیکن احوط آنست که از غیر آن
سه بقیمت ندهند و در بلادی که برنج شایع باشد مثل دار المرز
ظاهرا برنج خوب باشد خصوصاً هرگاه گندم و جو نباشد و اگر برنج
بقیمت جو بدهند دور نیست که بهتر باشد و اما مقدار فطره پس آن
یکصاع است از هر نفسی و آن ظاهرا ششصد و چهارده مثقال
و ربع مثقال باشد بمثقال صیرفی و اولی آنست که یک من نیم تبریزی بدهند
و اگر بادیه نشینان کشک بدهند بهتر است و اگر شیر داشته باشند
یکصاع بدهند تا ضرورت چهار صد و نه مثقال و نیم کافیست و اگر
جمعی قوت غالب ایشان ذرت یا کاورس باشد بهتر آنست که بقیمت جو
بدهند و ظاهرا هرچه قوت غالب باشد کافی باشد و وقت آن
اول شام است تا ظهر و پیشتر از آن نمیتوان داد علی المشهور مگر
بعنوان قرض بنحوی که در زکوة گذشت و احوط آنست که اگر قبل از
ظهر نداده باشد بعد از ظهر بدهد و قصد وجوب و ندب و ادا
و قضا نکند و اما آن عذر نکند ماند و اگر بکند از وقت و در وقت
بیرون کرده باشد همه وقت میتوان داد و بهتر آنست که از روز عید
نگذرد و اگر اخراج نکرده باشد اگرچه بقصد باشد و از روز عید
بگذرد احوط آنست که بدهد و قصد فطره بخصوص نکند و همچنین
قصد ادا و قضا و وجوب و ندب با آنکه قصد کند احتیاطاً که اگر
قضا بر من لازم باشد قضا و الا اصل قربة الی الله تعالی و اگر
عزل کرده باشد و تقصیر کرده باشد در دادن و تلف شود ضامن است

مثل آنرا از مال خود و همچنین اگر بوکیل خود بدهد و وکیل
تقصیر کند و تلف شود وکیل ضامن است مثل آنرا از مال خود و
احوط آنست که خود بدهد و احوط آنست که فطره را در جای بدهد
که خود در آنجا میباشد و نقل نکند بشهر دیگر پس اگر نقل کند
و تلف شود ضامن است و احوط آنست که فطره را بفقرا و مساکین
دهد و احوط آنست که اگر امام حاضر باشد بآنحضرت دهد تا آنحضرت
صلوات الله علیه یا نائب او بفقرا و مساکین برساند و در حال
غیبت بهتر آنست که بمجتهد عادل بدهند و اگر خود دهد احوط آنست
که بعادل دهد یا بصالح که اجتناب از کبایر کند و باطفال مؤمنان
میتوان داد بنحوی که سابقا مذکور شد و احوط آنست که فقیر را کمتر
از یک صاع ندهند و احوط آنست که اگر شیعه اثنا عشری بهم رسد
بمستضعف ندهند مگر از روی تقیه و بیک کس از چند سر میتوان
داد مگر آنکه فقرا بسیار باشند که اولی آنست که هر کسی یک سر بدهند
و بهتر آنست که خود بایشان بدهد و بوکیل ندهد مگر بمجتهد عادل
و در اخبار بسیار واقع شده است از ائمه اطهار صلوات الله
علیهم که روزه قبول نمیشود تا فطره را ندهند و اگر کسی فطره
ندهند خوف مردن او هست و فطره فدای ادمیست تا سال دیگر
فصل دهم در باقی مستحبات در مال منقولست که حضرت صادق
صلوات الله علیه فرمود بعمار که ای عمار تو مال بسیار داری گفت
بلی فدای تو گردم پس حضرت فرمود که آنچه حق تعالی بر تو واجب گردانیده
از زکوة میدهی گفت بلی فدای تو گردم حضرت فرمود که بیرون
میکنی حق معلوم را از مال خود گفت بلی حضرت فرمودند که
احسان ببرادران مؤمن خود میکنی گفت بلی پس فرمودند که
ای عمار بدرستی که مالها همه فانی میشود و میباید گذاشت

ورفت

ورفت و بدن در زیر خاک خواهد پوسید چیزی که با تو کس میماند
اعمال صالحه است و جزا دهنده نزد اوست که هرگز نمیرد ای
عمار هرچه از مال خود پیش میفرستی از تو فوت نمیشود و ثواب آن
از برای تو میماند و هرچه میگذاری از دیگرانست و چیزی از آن
بتو نمیرسد و دیگر حضرت فرمودند بجمیل که بهترین شما جوان مردان
شمایند که مالهای خود را در راه حق تعالی میدهند و بدترین
شما بخیلان شمایند و علامت ایمان خالص و صحیح آنست که نیکی
کند ببرادران مؤمن خود و سعی نماید در قضای حوایج ایشان
و کسانی که نیکی میکنند ببرادران مؤمن حق تعالی ایشانرا دوست
میدارد و در نیکی ببرادران مؤمن خاک مالیدن ببینی شیطان
حاصل میشود و حق تعالی ایشانرا دوست میدارد ای جمیل این خبر را
برسان بشیعیان جمیل گفت فدای تو گردم ایشان کدام جماعتند
حضرت فرمودند که ایشان جمعی اند که نیکوی ببرادران خود میکنند
در دشواری و آسانی پس حضرت فرمودند ای جمیل مال دارانرا آسانست
نیکی کردن حق تعالی مدح نموده است فقرا را و فرموده است که
وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ
شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ یعنی جمعی هستند که دیگرانرا
مقدم میدارند بر خود هر چند
در نهایت احتیاجند و هر که را حق تعالی توفیق کرامت کند که از
بخل خلاص یابد آنجماعت رستگارانند و آیات و اخبار در فضیلت
سخا و جود و مذمت بخل زیاده از حد و حصر است و همچنین در

واقلا در کوری سه کس را میباید دادن و مکروهست سؤال کردن
از غیر حق تعالی مگر در حال ضرورت و حضرت صادق صلوات الله
علیه فرمودند که اگر بدانند کسی چیزی مطلبید که سبب مذلت
دنیویست و سبب فقرست و حساب بسیار خواهد بود در روز قیامت
که آیا سؤال بموقع بوده یا نه و حضرت فرمودند که هر که بگشاید سؤال
بر روی خود باز کند حق تعالی بگشاید در فقر بر روی او و بگشاید دیگر
مکروهست منت نهادن بر سائلان بعد از دادن یا آزار ایشان
دادن به بلند سخن گفتن و غیر آن و سنت است قرض حسنه بمؤمنان
دادن و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق تعالی
بر در بهشت نوشته است که صدقه که مؤمن میدهد یکی را ده ثواب
میدهند و قرض را یکی هیجده و کسی که قرض دهد بمؤمنی از جهت رضای
الهی ثواب صدقه مثل آن مال در نامه عملش نوشته میشود تا
روزی که قرض خود را باز گیرد حضرت فرمودند که هر که خواهد که خداوند
عالمیان در سایه عرش خود او را جای دهد در روزی که سایه
نباشد مگر سایه عرش او پس باید که مهلت دهد قرض دار پریشان را
تا آنکه او بهم رساند و بدهد یا آنکه پاره از حق بگذرد و کم کند
و بگیرد دیگر حقوق مؤمنان بر مالداران بسیار است حضرت فرمودند
که هر که نعمت الهی بر او بیشتر است کار رسانی مؤمنان بر او بیشتر
لازم است پس اگر خواهید که نعمت الهی بر شما باید بماند کار مؤمنان را
بیشتر بسازید و این کار رسانی پای بند الهی است همین که دست
دیگر باز داشت که بر گردد دیگر معروف و نیکی کردن با خلق الهی
و حضرت فرمودند که هر که نیکی کند بمؤمنی همانست که آن نیکی را بحضرت
رسول صلی الله علیه و آله کرده است و علامت خوبی آدمی آنست
که نیکی را نسبت بمردم خوب واقع سازد و هم چنین حضرت صادق

فرمودند

فرمودند بمفضل بن عمر که یا مفضل اگر خواهی بدانی مرد را که شقی است
یا سعادتمند پس نظر کن بمعروف و نیکی او که نسبت بکی واقع میسازد
پس اگر واقع میسازد بمردم خوب که اهل این نیکی هستند پس بدانکه
که آن سعادتمند است و عاقبت او بخیر است و اگر نیکی خود را بغیر اهلش
واقع میسازد یا آنکه قابلیت این نیکی ندارند مثل آنکه کافرند یا مخالفند
یا فاسق اند یا آنکه احتیاج ندارند پس بدانکه او در بیت نزد خداوند
عالمیان خیر و خوبی در این مرد شقی است یا عاقبت منجر بشقاوت خواهد
بود و نیکی را در عوض نیکی باید کرد اگر همه بدعا باشد و این نیز شکر
نعمت الهیست و دیگر از لوازم ایمان رعایت حقوق همسایگان است
و هم چنین از لوازم ایمان تدارک احوال غریبانست و هر مؤمنی که
وارد شهری شود بر هر یک از مردم آن شهر لازمست که اقلا او را
سه روز ضیافت کنند بلکه تا در آن شهر باشد مهمان اهل آن شهرست
فصل یازدهم در خمس است و آن واجبست بنص قرآن و اخبار
متواتره از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم
و فضایل آن بسیار است منقولست از سید کائنات که هر که احسان
کند بیکی از اهل بیت من در دار دنیا من مکافات او را دهم در روز
قیامت و حضرت فرمودند که من شفاعت خواهم کرد در روز قیامت
چهار طایفه را اگر چه بیایند بجمیع گناهان اهل دنیا کسی که
یاوری و مدد کرده باشد ذریه مرا و کسی که مال خود را بذریه
من داده باشد در وقت عسرت و تنگی دیگر شخصی که دوست داشته
باشد ذریه مرا بزبان و دل کسی که سعی نموده باشد در قضای حوایج
ذریه من در وقتی که دشمنان ایشان را رانده باشند و بد
با ایشان کرده باشند و دیگر منقولست از حضرت صادق صلوات
الله علیه که چون روز قیامت میشود منادی ندا میکند که ای

خلایق خواموش باشد که محمد صلی الله علیه واله میخواهد که با
شما سخن بگوید پس رسول خدا صلی الله علیه واله برخیزد و فرماید
کهای گروه خلایق هر که از نزد من نعمتی یا احسانی یا نیکی باشد که بمن
کرده باشد برخیزد تا من اورا مکافات دهم پس همه خلایق
گویند که پدرها و مادرهای ما بفدای تو باشد ما چه نعمت و چه
احسان و چه نیکی بتو کرده ایم بلکه همه نیکیها و احسانها و نعمت
از خداوند عالمیان و رسول اوست بر همه خلایق پس حضرت فرماید
که بلی هم چنین است که میگوئید بعد از آن فرماید که هر کس که حیا
داده باشد یکی از اهل بیت مرا با ایشان نیکی کرده باشد یا برهنه
ایشانرا پوشانیده باشد یا گرسنه ایشانرا سیر کرده باشد برخیزد
تا من عوض و جزای او را بدهم پس جمعی که نیکی بسادات کرده باشند
برخیزند پس ندا از جانب رب العزة در رسد که یا محمد ای حبیب
من جزای ایشانرا بتو گذاشتم تو ایشانرا ساکن سازی در بهشت هر جا
که خواهی پس حضرت رسول صلی الله علیه واله ایشانرا ساکن سازد
در وسیله که آن اعلای مراتب بهشتست که همیشه حضرت رسول
و ائمه معصومین صلوات الله علیهم را توانند دید و اعظم لذات
بهشتیان دیدن ایشان خواهد بود و از آنحضرت صلوات الله علیه
منقولست که سختترین هولهای قیامت در وقتی است که صاحبان
خمس طلب خمس کنند و ایشان خدا و رسول و ائمه و سادات‌اند هر گاه
چشم شفاعت بایشان باشد پس وقتی که خصم آنکس ایشان باشند
حال بنده چون خواهد بود و خمس در هفت چیز واجبست (اول)
غنیمت دار الحرب که از کفار بگیرند یا از مسلمانی که بر امام زمان
در آمده باشد یا بر سر شیعیان آمده باشد پس هر چه در حرب
بغنیمت گرفته باشند خمس آنرا بر میدارند و باقی بلشکر قسمت
مینمایند

میشمایند پیاده را یک حصه میدهند و سوار یک اسبه را دو
حصه و دو اسبه و بیشتر را سه حصه میدهند و آنچه بی سر کفار
رفته باشد و شهرهای ایشان گرفته باشند بجنگ خمس آنشهر از
عمارات و باغات و زمین و هر چه نقل و تحویل توان نمود از اهل
خمسات و باقی از جمیع مسلمانان و حاصل آنرا صرف مینمایند در
مصالح مسلمانان و در خبری صحیح وارد شده است که اگر مال ناصبی
بدست شما بیاید خمس آنرا بدهید و باقی از شماست و ناصبی کسیست
که عداوت با اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه واله داشته باشد
(دویم) معادنست مثل کان طلا و نقره و مس و آهن و قلع و سرب
و یاقوت و زمرد و زبرجد و سرمه و فیروزه و گوگرد و نفط و سنگ
آسیا و گل سرشور و گل سفید و گل سرخ و گچ و آهک و امثال اینها
خلافست احوط آنست که خمس اینها را بدهند و هر گاه اخراجات
کندن و گداختن را در کنند و قیمت بیست دینار بماند خمس واجبست
و اگر بعد از اخراجات یکدینار بماند احوط آنست که خمس آنرا بدهند
و احتیاط تمام در آنست که هر چه حاصل شود خمس آنرا بدهند چون
جمعی از علما قایل بوجوب شده‌اند و اگر معدنی را کنند و دیگر
باز گذارند و بعد از مدتی دیگر شروع در کار کنند پس اگر
در هر مرتبه نصاب شرع باشد خمس میدهند و اگر هر دو باهم
نصاب شود احوط آنست که خمس آنرا بدهند و اگر جمعی باهم بشرکت
در معدن کار کنند میباید که حصه هر یک بنصاب برسد (سیم)
گنج است و آن هر مالیست که پنهان کرده باشند در زمین پس اگر
این گنج را در دار الحرب بیابند که در آنجا مسلمانی نباشد یا در دار
الاسلام بیابند و بر آن اثر اسلام نباشد و به بیست دینار برسد
خمس آنرا میدهند و باقی از اوست و احوط آنست که اگر بنصاب نقره

برسد خمس بدهد و آن دوازده هزار و ششصد دینارات و ارث
اسلام آنست که پادشاه مسلمان جان باشد یا کتب مسلمانان باشد
و در این صورت حکم لقطه دارد بنابر مشهور میباید که یکسال تعریف
کند اگر صاحب پیدا شد بصاحب دهد و الا مخیر است میان مالک
شدن با ضمان یا تصدق یا امانت نگاه میدارد تا صاحبش پیدا
شود علی المشهور بین الاصحاب و ظاهر اخبار آنست که اگر در روی
زمین است لقطه است و اگر در زیر زمین است کنج خواه اثر اسلام
داشته باشد یا نه و اگر کنج را در زمین خود بیابد که از پدران او
رسیده است خمس آنرا میدهد و اگر خریده باشد تعریف میکند بایع
آن زمین اگر بشناسد و نشانی چند بدهد که دلالت بر صدق او کند
بایع دهد علی المشهور بین الاصحاب و الا خمس آنرا میدهد و باقی
از اوست و هم چنین اگر حیوانی بخرد چون شتر و گاو و در شکم او
دری یافت شود خمس آنرا میدهد و باقی از اوست علی المشهور و جمعی
گفته اند که اگر ماهی را بایع از حوض خود گرفته باشد تعریف نمیباید
کرد چنانچه اگر دابه و آهوی از صحرا گرفته باشد تعریف در کار نیست
و اقل منصوص است والله تعالی یعلم **چهارم** مروارید و مرجان است
که از دریا غوص میکند اگر قیمت آن یک دینار بوده باشد و اگر
بوده باشد خمس آنرا دادن احوط است و اگر چند دفعه غوص کند
با هم ضم میکنند مگر آنکه بعد از اعراض آن غوص باشد که با هم
حساب نمی کنند علی المشهور و ضم کردن مطلقا احوط است اما اگر
چند کس با هم غوص کنند ناچار است که نصیب هر یک بنصاب
برسد و اگر عنبر را اندریا بغوص در آورند حکم مروارید دارد
و اگر از روی آب یا ساحل بدارند مشهور آنست که حکم معدن
دارد و احوط آنست که هر حال خمس آنرا بدهند و مراعات نصاب

دران نکند **پنجم** فاضل مؤنه سالیانه است از ارباح تجارات
و صناعات و زراعات بقدر وسط در اخراجات و اگر اسراف کرده
باشد خمس آنچه اسراف کرده است بیرون میکنند و اگر بر خود تنگ
کرده باشد خمس آنرا هم بیرون میکند علی المشهور و احوط آنست که
هرچه زیاده آمده است بدهد بلکه احوط آنست که هرچه حاصل
شود و خرج بکند در روز بروز نیاید در راه خمس بدهد و اگر در
اثنای سال اخراجات ضروری واقع شود مثل تزویج و حج بیت الله
الحرام و زیارات رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم
و امثال اینها همه را بعنوان وسط بیرون میکنند و باقی هرچه
بماند خمس آنرا میدهند و هم چنین تعدیات و دنیا داران که ظلم کنند
جمیع را وضع مینمایند و اگر از شخصی جایزه عظیمی باو برسد
از جائی که گمان نداشته باشد یا مالی از دشمنان باو برسد در
حدیث صحیح واقع شده است که خمس اینها را بدهد بیش از وضع اخراجات
و عمل کرده است مال ابو الصلاح و آن احوط است **ششم** زمینی است
که یهودیان و نصرانیان و مجوسان از مسلمان خمس آن زمین را
و خمس قیمت آن زمین با رضا بخمس میگیرند ... و هم چنین اگر در
زمین العنوه بخرند بتبعیت آثار آن خمس را میگیرند و اگر باغ را بگیرند
مشهور میان علما آنست که خمس آن زمین را میگیرند **هفتم** مال حلالی است
که مخلوط شده باشد بحرام و صاحب آنرا نداند و مقدار حرام را نداند
خمس آنرا میدهد بفقرا و سادات و غیر ایشان و بعضی آنرا مخصوص
سادات میدانند و بعضی میگویند که بسادات نه دهند و ظاهرا
که هر دو میتوان داد و اگر مقدار حرام را داند و صاحبش را
داند آن مقدار را بصاحبش میدهد و اگر صاحبش را داند و مقدار آن
نداند با صاحبش صلح میکند و بعضی گفته اند که آن مقداری که

علم داده تا صاحبش میدهد تا بعد از صلح میکند احتیاطا و این
هبه است و اگر مقدار را داند و صاحب را نداند سعی میکند تا
صاحبش را پیدا کند و اگر صاحبش معلوم نشد از جهت او تصدق میکند
و این صورت و صورت اولی متهم است بجهت منظالم **فصل دویم**
در مستحق خمس است و اشهر میان علما آنست که شش حصه میشود چنانچه مخ
ظاهر آیه است حصه خدا تعالی و حصه حضرت رسول و حصه امام
صلوات الله علیهما و آن سه حصه نصف خمس است که در حیوة
حضرت رسول صلی الله علیه و آله تعلق بآنحضرت داشت و بعد از
آنحضرت از امام بود و نصف دیگر حصه یتیمان سادات و مساکین
سادات و حصه ابن السبیل سادات و مراد از سید کسی است که منسوب
باشد از جانب پدر بعبد المطلب و تفصیل آن گذشت در زکوة و
بعضی که پنج حصه میکنند دو حصه بامام میرسد و سه حصه
بسادات و اقل اظهر است و بنا بر مذهب مشهور نصف خمس را حضرت
امام صلوات الله علیه قسمت میفرماید بر یتیمان و مساکین
و ابن السبیل سادات بقدر کفاف ایشان در یک سال و هر چه
از قوت سال ایشان زیاد میآید از حضرت امام است و اگر
کم آید حضرت از حصه خود تمام میفرماید و در زمان غیبت آنحضرت
عالم عادل اثنی عشری بر نیابت امام بر ایشان قسمت میکند
و مالک حصه سادات باین عنوان بایشان میدهد که زیاده
از قوت سال عیشان ندهد و احوط آنست که مالک خود ندهند که
بعالم بدهد یا بکفته عالم بمستحقین بدهد و اما حصه آنحضرت
که نصف خمس است در زمان غیبت حضرت خلاف مشهور
میان علما آنست که عالم عادل اثنی عشری علی سبیل التتمیم
بر نیابت آنحضرت بسادات میدهد چون در زمان حضور آنحضرت

اگر حصه سادات از قوت سال ایشان کم بود حضرت از حصه خود بایشان
میداد چون عالم نایب آنحضرت از جانب آنحضرت آنچه کمی میکند
میدهد بسادات و اگر زیاد آید حفظ میکند و بعد از او بعالم
دیگر میدهد که اگر در زمان او نقصان کند از حصه آنحضرت
بدهد و این قرض الیوم بسیار بعید است چون سادات بیشان بسیارند
و خمس دهندگان کم اند و جمعی از علما گفته اند که این حصه را حضرت
بشیعیان خود حلال نموده اند اما حلال نمودن حضرت صاحب الامر
صلوات الله علیه عثمان عمروی و محمد پسر او و حسین بن روح
و علی بن محمد سمری حصه حضرت را میگرفتند و بفرموده حضرت
بمردمان میدادند ظاهر آنست که الحال نیز نایب عالم آنحضرت تواند
کرد و اکثر علما بر آنند که مالک اگر این حصه را بسادات دهد ضامنست
مگر آنکه عالم عادل نباشد و اما انفال پس آن مخصوص آنحضرت
در حال حضور و غیبت آنحضرت و آن در زمان حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله از آنحضرت بود و بعد از آن حضرت
از امام زمانست و الحال از حضرت صاحب الامر صلوات الله
علیه است و مشهور میان علما آنست که پنج است **اول** زمینی
که بی جنگ بگیرند بانکه کفار بمسلمانان بازگذارند بانکه خود
در آن زمین باشند و اجرت و حاصل آن زمین را بدهند یا کفار
جلای وطن نمایند و زمین بمسلمانان باز گذارند و فدک از آنجمله
بود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آنرا متصرف شدند
و بامر الهی بحضرت فاطمه صلوات الله علیها دادند و در تصرف
وکلاء حضرت بود در زمان حضرت سید المرسلین و در وفات آن
حضرت ابوبکر و عمر علیهما اللعنة از آنحضرت غصب نمودند و عمر بن
عبد العزیز در زمان ولایت خود فدک را باولاد حضرت فاطمه

صلوات الله علیهم گذاشت و بعد از آن غصب نمودند از ایشان
و حکم دادند و گرفتند **دوم** زمین موات خواه در اصل آن را کسی
مالک نشده باشد یا شده باشد و اهل آن هلاک شده باشند
و زمین موات آنست که معطل باشد و آبی نداشته باشد یا داشته
باشد و قنات آن خراب شده باشد یا زمین آن جنگل و نیستان
شده باشد و امثال اینها و این قسم زمین هر کس از شیعیان اثنی
عشری که آن را احیا کند مالک میشود تا ظهور آنحضرت و ظاهر اخبار
آنست که چون آنحضرت صلوات الله علیه ظاهر میشود با ایشان
خواهد گذاشت **سیم** سر کوهها و شکم رودخانهاست و نیستانها
و مشهور آنست که خواه موات باشد اینجاها یا معمور باشد
همه از آنحضرتست و بعضی گفته اند که موات اینها از آنحضرتست و
معمور از صاحبانست و شیعیان نیز تصرف میتوانند کرد
در زمان غیبت و احوط آنست که هر چه معمور باشد بی رخصت
عالم عادل تصرف نکنند **چهارم** هر گاه مسلمانان فتح کنند
بلاد کفار را هر نفیسی که پادشاهان برگزیده اند مثل خانهای
نفیس و باغات نفیس و امثال اینها از نفایس نیز مخصوص
آنحضرتست و همچنین از منقولات نفیسه از جواهر نفیس و
اسباب نفیس و غلام و کنیزان نفیس نیز مخصوص آنحضرتست
و آنحضرت صلوات الله علیه هر چه میخواهد انتخاب میتواند نمود
پنجم میراث کسی است که هیچ وارث نداشته باشد و آن از
آنحضرتست و انشاء الله در میراث خواهد آمد و جمعی گفته اند
که هر گاه جمعی بی رخصت آنحضرت جهاد کنند هر غنیمتی که بهم رسد
از آنحضرتست بنا بر این قول جمیع بلاد و اراضی مال آنحضرت
خواهد بود مگر قلیلی مثل مکه معظمه که مال جمیع مسلمانانست

چون شهرها را از حضرت رسول گرفتند علی المشهور و مثل بندر هرمز
و بحرین که خود پیش آمدند در حضرت مسلمان شدند و زمینها
آن از صاحبان آنست و در طایف خلافست و در باقی بلاد که مفتوح
با خود بطوع و رغبت دادند مثل فدک مخصوص امامست و جمعی
قایلند که آنچه در زمان اینها مفتوح شده است حکم مفتوح
العنوه دارد و همه مسلمانان در آن شریکند چون حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه تقریر فرمودند کردهای غاصبین خلافت را
و شاید احتیاط امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند
در تصرف مال بیت المال بمرتبه که خویشان آنحضرت ترک آنحضرت
صلوات الله علیه نمودند و اگر اینها مال آنحضرت بود حضرت از
مال خود با ایشان مضایقه نمیفرمودند و از مشایخ که نقل کرده اند
ایشان از شیخ علی عبد العال که آنچه عمر علیه اللعنه میکرد برخصت
آنحضرت میکرد و حضرت امیر المؤمنین حضرت امام حسن علیهما السلام را
با لشکر اسلام فرستادند باصفهان و در مسجد لبنان نماز کردند
و در حمامی که در حوالی مسجد جامع قدیم بود و این فقیر دیده بود و
الحال کار و انسرا کرده غسل فرمودند و جمیع این فتحها برخصت آن
حضرت شد و جمیع فتحها بتدبیر آنحضرت واقع شد مجملا اخبار صحیحه
دلالت میکند بر آنکه حکم مفتوح العنوه بر این بلاد جاری باشد
و در این باب چند مسئله است **اول** در زمان غیبت رخصت
داده اند حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم شیعیان
خود را در تصرف نمودن در مناکح تا شیعیان حلال زاده باشند
و مناکح کنیزانی اند که در جنگ میگیرند و آن مجموع از حضرتست
یا خمس یا عشر از آنحضرتست بهر حال شیعه او وطی میتواند کرد
و بر شیعیان حلالست و همچنین اگر اهالی بهم رسانیده باشند و خمس

شده

آنرا نداده باشد اگر تصرف کنند حلالست یا کنیزان از ذی
که خمسش را نداده باشند حلالست و جمعی الحاق کرده اند مساکن
و مناکح را و مساکن خانهائیست که بخصوص آنحضرت جنگ کرده
یا گرفته اند یا بذی که بغنیمت خانه داده خمس نداده باشد یا اراضی
که مخصوص آنحضرت است در آنجا خانه بسازند این را حلال نموده اند
تا نمازهای ایشان صحیح بوده باشد و مراد از مناکح کنیزهائیست که
بغنیمت از کفار گرفته باشند خواه همه از آنحضرت است یا بعضی از
شیعیان اگر آنها را از سنیان بخرند نماز میتوانند کرد در آنجا
و همچنین اگر از سنیان چیزی بخرند و بخورند یا بپوشند حلالست
هرچند خمس آنرا نداده باشند و هرچه تعلق بآنحضرت داشته باشد
بر شیعیان حلالست للروایات الصحیحة و جمعی گفته اند که خمس را
بشریف میتوان داد و آن کسی است که مادرش سید باشد و بی
خالی از قوتی نیست و لیکن احوط آنست که خمس و زکوة را هیچیک
بآن ندهند و در مظالم بآن میتوان داد بی غش همچنین که
گذشت والله تعالی یعلم دویم شرط نیست که ابن السبیل فقیر باشد
بلکه میباید که در غربت فقیر باشد اگرچه در شهر خود غنی باشد
و احوط آنست که اگر باو قرض دهند که در شهر او بگیرند خمس بگیرد
و همچنین اکثر علما برآنند که شرط نیست که یتیمان سادات
فقیر باشند و احوط رعایت فقر است سیم احوط آنست که بسط غنائم
خمس و اقلا هر طایفه سه کس بدهند و اگر بجمیع انکسانی که
در آن شهر باشند بدهند بهتر است اگر وفا کند که هریک قدر معتدبه
برسد و اگر آنقدر نباشد که هریک را قوت سالیانه بدهند ما
بقی را بشهر دیگر میتوانند فرستاد و همچنین اگر در آن شهر مستحق
نباشد نقل میتوانند نمود و اگر تلف شود بی تقصیر ضامن نیست

واگر

و اگر مستحق در آن شهر باشد و نقل نماید بشهر دیگر و تلف شود ضامن است
چهارم شرط است در مستحق خمس که شیعه اثنا عشری باشد علی المشهور
و الاحوط و شرط نیست که عادل باشد و اگر سید خمس را صرف شراب
و امثال آن کند بهتر آنست که باو ندهند بلکه واجبست چون معاونت
بر گناهست پنجم بعضی گفته اند که ارباح تجارات مخصوص حضرت
امامست و در حالت غیبت بر شیعیان حلالست و خمس آنرا عبث
داد و احوط آنست که بدهد لظاهر الآیه و همچنین بعضی گفته اند
که معادن مخصوص آنحضرت است و وجه این قول ظاهر نیست بلکه
خمس آنرا میدهد بنحوی که گذشت و جمعی از قدما گفته اند که خمس ساقط است
در زمان غیبت و بعضی گفته اند که دفن میباید کرد تا در وقت
ظهور آنحضرت از دفن ظاهر خواهد شد و حضرت صلوات الله
علیه متصرف خواهد شد و بعضی گفته اند که بامانت میسپارند
بعدول ثقات و دست بدست میدهند تا ظهور آنحضرت صلوات
الله علیه و بعضی باین اقوال قایلند در حصه آنحضرت است
و اظهر وجوب آنست که قسمت بنحویست که مذکور شد سابقا باب
چهارم در صومست و در آن چند فصلست فصل اول
فضیلت روزه است خصوصا روزه ماه مبارک رمضان بسند
بدرستی که در روایتست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
که فرمودند بنای اسلام بر پنج چیزاست اول اعتقاد کردن بامامت
ائمه معصومین صلوات الله علیهم دویم نماز سیم زکوة چهارم
حج پنجم روزه و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فرمودند که روزه سپریست از آتش دوزخ یعنی روزه مانع
خواهد شد روزه داران را از دخول جهنم و حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه یکروز روزه دارد

خالص از جهت رضای خدا در هوای گرم و تشنه شود حق تعالی
هزار فرشته را بفرستد که روی او را بواسطه تعظیم ببوسند و مالند
باد سرد بروی او و مالند از روی شفقت و مهربانی و او را بشارت
دهند برحمتهای الهی و بهشت و در وقت افطار حق تعالی
فرماید که ای بنده من چه خوش است بوی تو و نسیم تو ای
فرشتگان گواه باشید که آمرزیدم گناهان این بنده را و حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اگر بنده یک روز
روزه دارد از جهت ثوابهای که خداوند عالم وعده فرموده اند
حق تعالی او را به بهشت در آورد و از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله منقولست که آنحضرت فرمودند که خداوند عالمیان
میفرماید که روزه از منست و ثوابش بر منست و حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمودند که روزه دار در عبادت
خداوند عالمیانست یعنی عبادت در نامه عملش مینویسند
در کل روز هر چند در فراش خود خوابیده باشد مادامی که
غیبت مسلمانی نکند و باز آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که حق تعالی مقرر ساخت که فرشتگان دعا کنند از جهت روزه
داران و حضرت فرمودند که جبرئیل مرا خبر داد از خداوند عالمیان
که میفرماید که من امر نکنم ملائکه خود را بدعا کردن از برای
کسی مگر آنکه دعای ملائکه را در حق او مستجاب میکنم منقولست
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که خداوند عالمیان
وحی فرمود بحضرت موسی علیه السلام که یا موسی چه چیز
مانع شد ترا از مناجات من حضرت موسی گفت الهی دهان
من بد بو شده است بسبب روزه داشتن و مرا شرم می آید که
ترا باین دهان مناجات کنم پس خطاب کرد حق تعالی حضرت

موسی

حضرت موسی را که بوی دهان روزه دار نزد من خوشبوتر است
از بوی مشک نزد شما و بوی خوش و بوی بد از لوازم جسمانیست
و حق تعالی منزه است از آنکه جسم باشد بلکه حق تعالی دوست
میدارد تضرع و زاری و عبادت بندگان را تا آنکه بندگان را
باین وسیلها مستحق کرامات الهی شوند و دیگر آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که روزه دار را دو خوشحالیست یکی در وقت افطار
و دیگر در وقت آنکه ملاقات میکند ثوابهای را که خدا تعالی از برای او
مقرر ساخته است در وقت مردن و اگر صائم گرسنه یا تشنه شود
چون بخواب قیلوله قریب بظهر برود حق تعالی او را سیر و سیراب
میگرداند و این مجربست و فواید این خواب بسیار است خصوصا
سحر خیزان را و میباید که مؤمنان ترک نکنند این خواب را و احادیث در
فضیلت روزه خصوصا روزه ماه مبارک رمضان پس در
خبر است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند در جمعه آخر شعبان بعد
از حمد الهی و درود بر حضرت رسالت پناهی و اهل بیتش صلوات
الله علیهم اجمعین که ای گروه عالمیان بدانید که رو بشما آورده است
ماه خداوند عالمیان با برکت بسیار و رحمت بیشمار و آمرزش
گناهان شما ماهی میباید که نزد حق تعالی بهترین ماههاست و روزهای
آن بهترین روزهاست و شبهای آن بهترین شبهاست و ساعتهای
آن بهترین ساعتهاست ماهیست که حق تعالی شما را بمهمانی خود
طلبیده و در این ماه شما را از اهل کرامت خود گردانیده هر نفسی
از نفسهای شما را تسبیح مینویسند و خواب شما را عبادت حساب
میکنند و اعمال خوب شما را در این ماه قبول میکنند و دعاهای
شما را مستجاب میگردانند پس سوال کنید مطالب خود را از حق تعالی

بر نفسهای دوست یعنی هرچه از او طلب کنید از جهت رضای او
بطلبید حق آنکه اگر دنیا طلب کنید از جهت آخرت طلب کنید تا
دنیا و آخرت هر دو شما را باشد و در وقت دعا دلهای خود را
پاک سازید از دنیا و کینه و کبر و حسد و تکبر بلکه از جمیع مرادات
نفسانی و باید که شما را مرادی نباشد بغیر از رضای الهی و آنچه سوال
کنید که حق تعالی شما را توفیق روزه کند که روزه را خالص از
جهت رضای او بجا آرید و توفیق دهد شما را که تلاوت کنید قرآن را
چنانکه شرط تلاوت آنست که حق تعالی با شما خطاب دارد با امر و نهی
و مواعظ و نصایح و امر و نهی بجا آورید و نواهی او را ترک نمایید
و بتانی و تدبر بخوانید و از گنجهای بهره ور شوید چنانچه حضرت
سید الساجدین ع فرموده است صلوات الله علیه که هر آیه از آیات
قرآن خزینه است از خزینههای رحمانی باید که از خزینه نگذرید
تا بهره خود را بردارید پس بدرستی که شقی بی سعادت آنکسی است
که در چنین ماهی بزرگوار از آمرزش و رحمتهای الهی بی بهره باشد
بسبب معاصی و چون گرسنه و تشنه شوید در روزه یاد کنید گرسنگی
و تشنگی روز قیامت را و تصدق کنید بر فقرا و مساکین خود و تعظیم
کنید پیران خود را و رحم کنید خوردان خود را و احسان کنید بخویشان
خود را و نگاه دارید زبان خود را از غیبت و فحش و دروغ خصوصا
دروغ بخدا و رسول و ائمه معصومین صلوات الله علیهم و از
محرمات و مکروهات و جمیع مباحات نیز بلکه همگی بذکر
الهی مشغول دارید آنرا و بپوشانید چشمان خود را از نامحرمان
و بعورت مومنین و مومنات و بزینتهای اهل دنیا و سایر
چیزها که بنده را از ذکر الهی باز دارد بلکه باید هرچه نظر کند
نظر او عبرت باشد بآنکه استدلال کند بهر چیزی که بر وجود خالق آن

و بر قدرت

و بر قدرت و علم الهی تفکر نماید و کفای آن و نگاه دارید گوشهای
خود را از جمیع آنچه نباید شنیدن آنرا چون غیبت و سخن چینی
و دروغ و بهتان و سازها و گوش داد بعلوم دینیه و صعادت
یقینیه و مهربانی کنید بیتیمان مومنان تا مهربانی کنند بیتیمان
شما و توبه کنید در این ماه از جمیع گناهان صغیره و کبیره و دستها
بدعا بردارید در وقت نمازها که آن وقتها بهترین وقتهاست از جهت
استجابت دعوات حق تعالی در این اوقات نظر شفقت و مرحمت
بسوی بندگان خود میفرماید و مناجات ایشان را اجابت میکند
و ندای ایشان را لبیک عبدی میگوید و هرچه سوال کنند عطا
میفرماید و هر دعای را مستجاب میگرداند ایها الناس بدرستی که
نفوس شما در گرو اعمال شماست پس خود را از عذاب الهی خلاص
نمایید باستغفار در طلب آمرزش از جناب قدس او و پشتهای
شما گران است از بار گناهان شما پس سبک سازید و از پشت خود بیندازید
بسجده طولانی و بدانید که الله تبارک و تعالی قسم یاد نموده
بحق عزت و بزرگواری خود که عذاب نکند نمازگذارندگان را
و سجده کنندگان را و نترساند ایشان را باتش دوزخ روزی که همه عالمیان
زنده خواهند شد و حق تعالی همه را حساب خواهد کرد ای گروه
مردمان هر کس که از شما افطار فرماید مومنی را چنان باشد که بنده
آزاد کرده باشد و گناهان گذشته او را بیامرزند پس گفتند
یا رسول الله ما قدرت نداریم بر افطار فرمودن پس حضرت
فرمودند که خود را از آتش نجات دهید با افطار فرمودن اگرچه بنصف
خرما باشد خود را نجات دهید اگرچه بشربت از آب باشد ایها
الناس هر که در این ماه خلق خود را نیکو کند باسانی در صراط
بگذرد در روزی که قدمها لغزد بر صراط و بجهنم افتد و هر که

در این ماه تسبیح کرده‌اند بار غلامان و کنیزان را از خدمت حق
تعالی سبک گرداند حساب او را و هر کس شر و بدی خود را باز دارد
از بندگان خدا خداوند عالمیان باز دارد غضب خود را در روز
قیامت یا در نزد مرگ و هر که در این ماه گرامی دارد یتیمی را حق تعالی
او را در روز قیامت یا بعد از مرگ گرامی دارد و هر که در این ماه
خویشان را احسان کند صله رحم کند حق تعالی او را برحمت خود
موصول گرداند در روز قیامت و هر که قطع رحم کند حق تعالی
رحمت خود را از او قطع کند در روز قیامت و کسی که دو
رکعت نماز سنت بکند در این ماه حق تعالی بنویسد از جهت
او بیزاری از آتش جهنم و کسی که بجا آورد فرضی را چنان باشد
که در ماههای دیگر هفتاد فریضه بجا آورده باشد و هر که
در این ماه صلوات بسیار بر من فرستد حق تعالی گفته ترازوی
او را از حسنات سنگین گرداند در روزی که ترازوی سبک
باشد از اعمال صالح ایشان و هر که در این ماه یک آیه از قرآن مجید
بخواند چنان باشد که در ماههای دیگر ختم قرآن کرده باشد
ایها الناس بدرستی که حق تعالی درهای بهشت را در این ماه
بروی شما گشوده است پس سوال کنید از پروردگار خود
که آن درها بروی شما نبندد و درهای جهنم را بر روی شما
بسته است پس سوال کنید از پروردگار خود که آن درها را
بروی شما نگشاید و شیاطین را غل کرده اند در این ماه پس
از حق تعالی سوال کنید که شیاطین را نگذارد که بر شما مسلط
شود پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که من
برخواستم و گفتم یا رسول الله کدام عمل در این ماه افضل است
پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که یا اباالحسن

بهترین اعمال در این ماه پرهیزکاری است از محرمات الهی پس رسول خدا
صلی الله علیه و آله بگریه افتاد گفتم یا رسول الله سبب گریه چیست
پس حضرت فرمودند که یا علی گریه من از آنچیزیست که بر سر تو خواهد
آمد در این ماه و چنانست که می بینم که تو در نماز باشی از جهت پروردگار
خود و برانگیخته شود شقی ترین پیشینیان و پسینیان آنکسی که ناقه
پی کننده ناقه صالح باشد و ضربتی بر سر تو زند که محاسن تو از آن
رنگین شود پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه گفت
یا رسول الله در آن وقت دین من بسلامت باشد پس حضرت فرمودند
که آری دین تو بسلامت باشد یا علی هر که تو را بکشد مرا شهید کرده است
و هر که با تو دشمنی کند با من دشمنی کرده است و هر که دشنام دهد
تو را مرا دشنام داده است زیرا که بمنزله جان منی روح تو از روح
منست و طینت تو از طینت منست بدرستی که الله تبارک و تعالی
مرا و تو را آفریده و مرا و تو را برگزید و مرا اختیار نمود از جهت نبوت
و تو را اختیار نمود از جهت امامت پس هر که انکار کند امامت تو را
انکار نموده است نبوت مرا یا علی تو وصی منی و پدر فرزندان منی
و شوهر دختر منی و برگزیده منی و خلیفه منی بر امت در زندگی
من و بعد از موت من امر تو امر منست و نهی تو نهی منست قسم
یاد میکنم بآن خداوندی که مرا مبعوث گردانید به پیغمبری و مرا
بهترین خلایق گردانید که تو حجت خداوندی بر خلق او و امین خدائی
بر اسرار او و خلیفه خداوندی بر بندگان او و روایتست از حضرت
رضا صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که هر گاه روزه
داری پس میباید که گوش تو و چشم تو و موی تو و پوست تو روزه دار
باشد و حضرت صلوات الله علیه شمرد اعضا را یعنی میباید
که جمیع اعضا بروزه باشند از جمیع محرمات و مکروهات بلکه

مباحات نیز نباید روزه روزه تو مثل روز افطار تو باشد
و در روایت است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از حضرت
خیر البریه که آنحضرت بجابر انصاری فرمودند که ای جابر این ماه
ماه رمضانست هر که در این ماه روزه دارد و بعضی از شب را
بعبادت الهی بسر آورد و شکم خود را از خوردن حرام باز دارد و فرج
خود را از حرام نگاه دارد و زبان خود را حفظ نماید از آنچه نباید
گفت از گناهان پاک شود مثل وقتی که از مادر متولد شده است
پس جابر گفت یا رسول الله چه نیکو حدیثی است پس حضرت فرمود
که ای جابر چه دشوار است باین شرایط عمل نمودن و احوط آنست که
نگوید که من رمضان آمد و رمضان رفت چنانچه در اخبار از
ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد شده است بعنوان نهی

فصل دویم در حقیقت صومست و آن بازماندنست از [illegible]

آنچه چند چیز که روزه را باطل میکند از برای تحقق روزه بجهت رضای
الهی پس باید که بداند آن چیزها را تا نیت تواند کرد چون اختلاف عظیم
واقع است در آنها پس اگر قصد کند ترک همه را شاید ظاهرا کافی
باشد اما اظهر آنست که آنچه متعلق متیقن باشد و چون ترک آنها
کند وجوبا و آنچه مختلف فیه باشد قصد ترک آنها کند احتیاطا
آنچه بسیار غیر مکروه باشد قصد ترک آنها کند مستحبا و اگر
قصد ترک جمیع منهیات را ضم کند بهتر است چنانکه در اخبار
بسیار واقع شده که صوم حقیقی آنست که جمیع اعضا را از جمیع
محرمات صایم باشد اما آنچه بسیار غیر از حقیقت صومست
اکل و شرب معتاد است بعنوان معتاد و جماعست در قبل زن
و طلب منی کردن تا آمدن منی و این چهار متفق علیهاست و خلاف
و خلافی نیست که هر گاه عمدا یکی از اینها را واقع سازد روزه

باطل میشود و قضا و کفاره براو واجب میشود و اما در اکل و شرب
غیر معتاد و معتاد بخلاف معتاد بانکه بخورد یا بیاشامد چیز
چندی را که معتاد مردم نباشد خوردن و آشامیدن آن مثل سنگ
و چوب و خاک و گیاهها و آب فشرده شده از گیاهها و امثال اینها
یا مگر آب در بینی ریزد تا بحلق رود یا چیزی که غیر معتاد باشد
در بینی کشد تا بحلق رود و جماع در بر زن یا مرد هر گاه منی نیاید
که اگر منی بیاید داخل است در قسم اول و هم چنین در دست بازی
با زنان یا مردان نه بقصد منی آمدن هر گاه بیاید یا نظر کند
بزن اجنبیه یا مرد و منی بیاید خصوصا هر گاه عادت او این
باشد که چون نظر کند منی از او آید هر گاه نظر بزن خود کند
یا آواز زنی را بشنود یا بهرها گوش دهد با آواز ایشان و از او
منی بیاید و سر را در آب فرو بردن با تمام بدن یا تمام سر اگر چه بدن
بیرون از آب باشد و دروغ بستن بخدا و رسول و ائمه معصومین
صلوات الله علیهم عمدا و باقی ماندن بر جنابت تا طلوع صبح
عمدا با قدرت بر غسل و تیمم و خواب کردن جنب و حایض
و نفسا و مستحاضه متوسطه یا کثیره بدون نیت غسل تا صبح
و خواب دویم و سیم یا بیشتر با نیت غسل و با عدم نیت هر گاه
خواب بعد تا صبح و خواب اول محتلم بعد از بیدار شدن از خواب
احتلام و عمدا قی کردن و حقنه بمایع بلکه بجامد نیز چون شیاف
و برداشتن بلکه بچکانیدن بسوراخ ذکر تا بجوف رسد بلکه
بسوراخ جراحت چکانیدن تا بجوف رود بلکه بکار بردن بشکم خود
زدن و فضلات سینه و دماغ را فرو بردن هر گاه بفضای
دهان رسیده باشد و ممکن اخراج آن و هم چنین آب دهان
هر گاه با زبان بیرون آید و باز بدرون رود و بخوردن غبار

غلیظ الحاق کرده اند بعضی دود غلیظ را که اجزای غلیظ از ان
منفصل شود مثل دخان کثیر و عود و همچنین بخار دیگ طعام
وقتی که در جوش باشد و بحلق رسد با غلظت علی قول و اجزای
خورده‌ای که در میان دندانها مانده باشد فرو بردن عمداً یا
مع التقصیر علی قول و همچنین در وطی حیوانات با علم آمدن
منی و بوییدن مشک و عنبر که اجزای آن بحلق رسد و هم چنین
خاییدن مصطکی و آب او را فرو بردن و عمداً آب بدهان کردن
بواسطه تشنگی آب بدهان گرفتن اگر بی اختیار او بحلق رود
و دست بازی کردن با اجنبیه یا امرد هرگاه مذی بیاید و افطار
کردن بقول شخصی که گوید که صبح نشده با قدرت مراعات
و حال آنکه صبح طالع باشد یا شخصی گوید که صبح شده است
و بجد بگمان کذب او را افطار کردن بواسطه تاریکی که ظن ضعیف
حاصل شود او را که شام شده است و ظاهر شود که شام نشده
بود یا چیزی خوردن بگمان بقای شب و ظاهر شود که شام نبوده
علی قول و همچنین اعتماد کردن بشخصی در دخول شب و نشده
باشد اگرچه عادل باشد بلکه بعضی گفته‌اند که با قدرت بر
مراعات بقول عدلین نیز اکتفا نمیتوان کرد و این قول ضعیف است
و این است که مختلف فیه است و لیکن در بعضی از اینها عدم
بطلان و بعضی مشکوک فیه است پس مانند اکل و شرب
غیر معتاد بعنوان معتاد و دست بازی کردن با زنان یا با مردان
که بعد از ان منی آید خصوصاً هرگاه عادتش آمدن منی باشد
اگرچه بقصد آمدن منی نباشد اظهر بطلان صوم است
قضا و کفاره و در ارتماس احوط حرمت و احوط قضا و
نهایت احتیاط کفاره است و در بقاء بر جنابت عمداً تا طلوع

صبح

صبح اظهر فساد صوم است با قضا و احوط کفاره است و همچنین
در خواب دویم و سیم و زیاده اظهر قضا است و همچنین خواب
بعد از خواب احتلام و احوط در خواب سیم جنابت و خواب دویم
احتلام کفاره است و اظهر بدتر قی کردن عمداً فساد صوم است با قضا
و همچنین قضا واجبست در افطار کردن در صبح بظن بقای شب
با عدم مراعات وقت خواه بگفته شخصی عمل کند که گوید
صبح نشده است و خواه عمل نکند بگفته کسی که گوید صبح
شده بظن کذب او و همچنین در ظن دخول شب و ظاهر شود
که شام نبوده است و احوط در ما بقی قضا است سیما در شقوق
استمنا بلکه احوط در آنها قضا و کفاره است و احوط در حقنه
قضا است و اما مکروهات و آن حقنه بجامدات چون شاف
برداشتن و احوط قضا است و سرمه کشیدن و دارو بچشم کشیدن
بی ضرورت خصوصاً هرگاه دوا مشک یا چیز دوا بوده باشد
دیگر دست بازی کردن و بوسیدن خصوصاً جوانان را خصوصاً
هرگاه خوف آمدن منی باشد و احوط اجتناب در اینصورت
دیگر بو کردن گلها است خصوصاً نرگس و احوط اجتناب دیگر
بو کردن گلی که اجزای آن بحلق رسد مثل زنبق دیگر حجامت کردن
و فصد کردن که ضعف آورد و چکانیدن چیزی در بینی که بحلق
نرسد و اظهر آنست که مکروهست بحلق رسانیدن و احوط ترک است
دیگر تر کردن جامه هرگاه ملاصق بدن باشد دیگر نشستن زنان است
در آب الحاق کرده اند که بعضی خنثی را و خصی را و الحاق خصی بوجه است
و مکروهست شعر خواندن در شبها و روزهای ماه مبارک رمضان
اگرچه مدح حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم باشد
اما نسبت بشعرهائی که ناچارات از نسبت قربت و احوط آنست

که قصد کند که روزه میدارم یعنی خود را باز میدارم از مفطرات
مذکوره بعضی را وجوباً و بعضی را احتیاطاً و بعضی را استحباباً
از طلوع صبح تا شام لله تعالی کافیست و اگر در ماه رمضان
قصد داشته باشد که فردا روزه میگیرم لله تعالی کافیست
و احوط در نذر معین آنست که قصد کند که روزه میدارم
از جهت نذر لله تعالی و در روزه سنت کافیست که فردا روزه
میگیرم لله تعالی و اگر از روزهای متبرکه باشد و خواهد
که ثواب خصوصیت آن روز را داشته باشد بهتر آنست که قصد آن
روز بکند مثل آنکه قصد کند که فردا روزه میگیرم از ماه
رجب یا نیمه رجب یا روز عید غدیر لله تعالی و اگر متذکر
نباشد که ماه رجب یا نیمه رجب همین کافیست که قصد کند
که فردا روزه میدارم قربة لله و اگر چند روزه در ذمه او باشد
مثل نذر و عهد و یمین و کفاره مثلاً میباید قصد هر یک را جدا
بکند علی المشهور والاحوط و همچنین اولی آنست که اگر یکی از اینها
نیز واجب باشد قصد همان بکند مگر آنکه متذکر نباشد که
در این صورت همین تذکر نیت است و ظاهراً اگر متذکر باشد
که فردا روزه میگیرم لله تعالی کافیست و آنچه مشکلست از نیت
آنست که غرض از صوم محض رضای الهی باشد و قصد بهشت یا
خلاصی از جهنم یا آن نداشته باشد و اگر ممزوج باشد این قصدها
با قصد قربت ظاهراً صحیح نباشد و میباید که نیت روزه واجب
در شب واقع شاند و احوط آنست که مقارن طلوع صبح
واقع نشاند بلکه قبل از طلوع صادق واقع شاند اگرچه
متصل باشد بطلوع که چون از نیت فارغ شود صبح طالع شود
و پیش از شام فایده ندارد بلکه میباید که از شام تا صبح

واقع شاند مگر آنکه فراموش کند نیت را در شب که در این صورت
تا ظهر نیت میتواند کرد و همچنین روزه قضا را عمداً تا ظهر نیت
میتواند کرد و اولی آنست که تأخیر نکند تا روز و روزه سنت را
تا ظهر نیت میتواند کرد بلکه قریب تا غروب هرگاه مفطری بعمل نیاورده
باشد مگر بر بقای جنابت تا طلوع صبح اگرچه عمداً نباشد آن
روز را قضای ماه رمضان نمیتواند گرفت اگرچه شب نیت
کرده باشد و جمعی از علما گفته اند که در ماه رمضان یک نیت
از اول ماه کافیست بلکه بهتر است ولیکن اولی آنست هر شب نیت
کند و اگر جمع کند اکمل است و در یوم الشک که روز آخر شعبان است
بهتر آنست که روزه بگیرد بقصد سنت اگر ظاهر شود که از ماه شعبان
بوده همان نیت کافیست بی غدغه و اگر در اثنای روزه ثابت شود
که از ماه رمضان بوده است واجبست که تجدید نیت ماه رمضان
کند در وقت ظهور و جایز نیست که روزه یوم الشک را بقصد
واجب بدارد از ماه رمضان ادا اما قصد قضا و نذر میتواند
کرد ظاهراً اگر معلوم شود که از ماه رمضان بوده است محسوبست
از ماه رمضان و اگر آن روز را احتیاطاً قصد کند و از نذر یا
قضا حساب نکند احوط است و اگر تردید کند نیت را که اگر
از ماه رمضان باشد روزه رمضان باشد و اگر از ماه شعبان
باشد روزه شعبان ظاهراً صحیح نباشد بشرط آنکه قصد سنت
کرده باشد اما اگر قصد کند که اگر ماه رمضان باشد واجب باشد
والا سنت مشهور بطلانست و وجوب قضا و این احوط است
بلکه در صورت سابق نیز اولی قضاست و اگر یوم الشک را
قصد روزه نکند و پیش از ظهر ظاهر شود که از ماه است قصد
روزه میکند و صحیح است اگر مفطر واقع نساخته باشد و اگر

مفطر بعمل آمده یا بعد از ظهر ظاهر شود بقیه روز را واجب
امساک نمودن و قضای آن روز واجبست و اگر در صورت اول
نیز قضا کند احوط است و اگر در ماه رمضان در شب عمدا
نیت نکند و پیش از ظهر نیت کند واجبست که این روز را تمام
کند و قضا کند و بعضی گفته اند که کفاره لازمست و این احوط
و اگر شب نیت کرده باشد و روز را اراده افطار کند و افطار
نکند و از آن اراده برگردد تجدید نیت کند جمعی گفته اند که روزه
کردنش باطلست و روزه اش صحیح است و جمعی قایلند بقضا و کفاره
و اول اظهر است و ما بقی احوط و اگر روزه دار محتلم شود روزه اش
باطل نمیشود و ظاهر اینست که بول میتواند کرد و آنرا استبرا نمیگویند و اگر
گویند دلیلی ندارد که هرگاه استمنای مبطل است و اگر مشکل باشد
و تاخیر کند بول کردن را تا شام احوط است و بهتر آنست که بخواب
نرود مرتبه دیگر تا غسل نکند و همچنین هرگاه شب محتلم شود
بخواب نرود تا غسل کند استحبابا و در این باب چند مسئلهاست
اول آنچه مذکور شد که روزه را باطل میکند هرگاه عمدا
عالما باشد بی دغدغه است و اگر از روی فراموشی واقع شود هیچ
چیزی نیست از قضا و کفاره و اگر جاهل مسئله باشد مشهور آنست
که قضا لازمست نه کفاره و احوط کفاره است خصوصا در اکل
و شرب و اگر جماع را جاهلا واقع ساخته باشد اولی آنست
که قضا کند بقصد احتیاط و کفاره بدهد احتیاطا و اگر بی
اختیار او چیزی بحلق رود مانند مگس و گرد روزه اش صحیح است
و اگر جبرا چیزی بحلق او کنند روزه اش صحیح است و اگر او را تخویف
کنند یا از روی تقیه روزه شک را بخورد با آنکه بر او ظاهر باشد
که از ماه است مشهور آنست که روزه اش صحیح و احوط قضاست

دوم باکی نیست مکیدن انگشتری و خاییدن طعام را از جهت طفل و چشیدن
طباخ نمک طعام را و دانه بجوید مرغان دادن با آنکه در دهان کند
و بخورد ایشان دهد و اگر در این صورت بحلقش رود سهوا موجب
قضا نیست علی الاظهر و بعث آب بدهان کند یا طعامی را بخاید
و اندازد و بی اختیار سهوا بحلقش رود احوط قضاست سیم
جایزاست مرد را که در آب نشستن از جهت دفع تشنگی چهارم جایزاست
مسواک کردن بچوب خشک در اول روز و آخر روز ولی بلکه
احوط آنست که در آخر روز بچوب تر مسواک نکند و اگر کند آب دهن را
بیندازد و ملاحظه کند از آنکه در وقت مسواک کردن مسواک
را از دهان بیرون نیاورد که با آب دهان تر شده و آبش را فرو برد که بی
دغدغه قضا و کفاره جمع میشود که چون آب دهان خبیث و حرامست
علی المشهور بین الاصحاب بلکه بهتر آنست که بعد از مسواک یک
مرتبه و بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهان را بیندازد پنجم
کفاره ماه رمضان بنده آزاد کردنست یا دو ماه متوالی روزه
گرفتن یا شصت مسکین را طعام دادن هر مسکینی را مدی از
طعام و آن یکصد و پنجاه و سه مثقال و نیم و ربع مثقالست
بمثقال صیرفی یا مسکینی را از طعام سیر کند و احوط آنست که نان
در سفره باشد که اگر خواهد نان بخورد یا چیزی دیگر و ظاهر اطعام
برنج کافی باشد بلکه بهتر است و هرگاه یکماه هلالی و یکروز روزه
بدارد یا سی و یکروز روزه بدارد هرچند از اول ماه ابتدا نکند
تتابع بفعل آمده است و اگر باقی را پی در پی نگیرد بد نیست و
لیکن احوط آنست که باقی را متتابع بگیرد و احوط آنست که اگر
ممکن باشد بنده آزاد کند و اگر قدرت بر آن نداشته باشد دو ماه
هلالی روزه بدارد یا شصت روز و اگر از میان ماه روزه بگیرد

واگر نتواند روزه گرفتن یا نتواند پی در پی گرفتن شصت مسکین را
طعام دهد واگر از این عاجز باشد هجده روز روزه بگیرد واحوط
آنست که پی در پی روزه بگیرد واگر نتواند بگوید استغفر الله بقصد
توبه واجب واحوط آنست که اگر بعد قدرت هم رسانند یکی از این
کفارات را بدهد احتیاطاً واگر افطار بحرام کرده باشد هر سه
کفاره را بفعل می‌آورد خواه افطار بشراب کند یا زنا یا مال حرام
یا در حیض وطی کرده باشد وامثال اینها واگر چند روز افطار کرده
باشد بعدد روز کفاره میدهد واگر در یک روز چند مفطر بعمل
آورده باشد مثل آنکه طعام بخورد و آب بخورد و جماع بکند
و استمنا بکند جمعی از علما گفته‌اند که بعدد مفطر کفاره وظاهرا
یک کفاره بیشتر واجب نباشد واحوط تعدد کفارات بعدد اکل
یا شرب خصوصاً جماع کردن و اینکه واقع شده است که در هر
یکجماع کفاره میدهد بلکه جمعی گفته‌اند که از برای هر فرو بردنی
و داخل کردنی یک کفاره میدهد و این قول احوطست بنهایت
احتیاط واگر افطار کند ده مسکین را طعام دهد واگر عاجز شود
سه روز روزه بگیرد وبهتر آنست که کفاره رمضان بدهد واگر
قسم یاد کرده باشد بخدا که روز معین را روزه بدارد مثل روز اول
ماه وعمداً آنرا افطار کند میباید که بنده آزاد کند یا ده مسکین
بپوشاند واحوط آنست که هر مسکین را دو جامه اگرچه پیراهن
و زیرجامه باشد واگر از این هر سه عاجز شود سه روز پی در
پی روزه بگیرد واگر عهد کرده باشد با حق تعالی بآنکه گفته باشد
عاهدت الله که هر پنجشنبه را روزه بگیرم وافطار کند آنرا کفاره
آن مثل رمضانست واگر نذر کرده باشد بآنکه گفته باشد که اگر
حق تعالی بیمار مرا شفا دهد سه روز اول رجب روزه بگیرم

و مریض

و مریض شفا یابد و وفا نکند بنذر ظاهرا مخیرست میان کفاره
رمضان و کفاره یمین وبهتر کفاره رمضانست خصوصاً در مخالفت
نذر صوم واگر روزه ماه رجب را نذر کرده باشد و عاجز شود از آن
بخورد و هر روز مسکینی را طعام دهد یک مد وبهتر دو مد است واحوط
آنست که قضا کند با امکان و صیغه نذر لله علیّ است واحوط
آنست که اگر بفارسی گفته باشد که خدا را بر من کرده‌ام بلا ذکر یا در
دل با خدا عهد کند یا نذر کند یا قسم یاد کند و بزبان نگوید آنها را
بجا آورد احتیاطاً واگر ترک کند کفاره آنرا بدهد احتیاطاً و
اگر نذر یا عهد یا یمین معین نباشد کفاره لازم نیست اگرچه افطار
بعد از زوال باشد وبهتر آنست که چون شروع کند زوال باشد
وبهتر آنست که چون شروع کند تمام کند وافطار نکند پیش از زوال
و بعد از زوال ششم هرگاه صبح طالع شود و در دهان او چیزی
باشد واجبست که بیندازد واگر فرو برد عمداً قضا و کفاره بر او
واجبست هفتم هرگاه شخصی ماه رمضان را دیده باشد و دیگری
ندیده باشد بر او واجبست که روزه بدارد واگر افطار کند قضا
و کفاره بر او لازم است هشتم در شب جماع میتواند کرد تا آن
مقدار که چون از جماع فارغ شود پیش از صبح غسل تواند کرد
واگر گمانش این باشد که این مقدار وقت هست و ظاهر شود که این قدر
وقت نمانده استغسال میکند روزه‌اش صحیح است هرگاه خود
مراعات کرده باشد واگر رعایت نکرده باشد و چون فارغ شود از
جماع صبح شود احوط قضاست واگر جماع در روز واقع شود
بگمان بقای شب قضا واجبست علی المشهور والاحوط نهم
هرگاه مرد و زن طوعاً جماع کنند بهر دو کفاره واجبست
و هر یکرا بیست و پنج تازیانه میزنند واگر مرد اکراه کند زن را

بر جماع کفاره زن را مرد میدهد و پنجاه تازیانه میزنند مرد را علی
المشهور والاحوط و اگر اول مرتبه اکراه باشد و بعد از آن راضی
شود در حال جماع مرد دو کفاره میدهد و زن یک کفاره و اگر
باکراه زنا کند با زنی یک کفاره میدهد و احوط تعدد است
و روزه در جمیع صور اکراه صحیح است مگر در صورتی که زن
در اثنای جماع راضی شود **دهم** اگر کسی افطار کند روزه
ماه رمضان را و حلال داند کافر میشود پس اگر مسلمان زاده
باشد واجب القتل میشود و بتوبه قتل از او ساقط نمیشود و اگر
توبه کند ظاهر اینست که توبه فیما بینه و بین الله تعالی صحیح است
و عبادات او بعد از آن صحیح است و پاک میشود و زن بر وی
حلال میشود اگر در اثنای عده توبه کند و اگر بعد از عده باشد
تجدید نکاح لازمست و اکثر علما توبه او را قبول نمیدانند و اگر
کافر زاده باشد و مسلمان شده باشد و روزه را مستحلا خورده
باشد او را توبه میفرمایند در سه روز اگر توبه نکرد میکشند
و اگر توبه کند توبه او قبول است و اگر شبهه داشته باشد که
نشنیده باشد که روزه واجبست توبه ایشان مقبول است و قتل
ساقط میشود و همچنین انکار هر چیزی که از ضروریات دین
بوده باشد مثل نماز و روزه و حج و حرمت شراب و زنا و
لواطه و ربا و امثال اینها **فصل سیم** در وقت صوم است
و آن روز است نه شب پس اگر نذر کند روزه شب را یا شبانه روز را
منعقد نمیشود و احوط آنست که شبانه روز اگر نذر کرده باشد
روزه را بگیرد و حرامست روزه عید رمضان و عید قربان و سه
روز بعد از آن اگر در منی باشد پس اگر نذر این ایام کند منعقد
نمیشود و همچنین اگر نذر کند اینها را یا غیر اینها را و احوط

روزه آن غیرات و اگر نذر کرده باشد که هر پنجشنبه روزه بدارد و آن
در عید و ایام تشریق واقع شود یا مسافر شود یا بیمار شود افطار میکند
آنرا و در عوض دیگر قضا میکند احتیاطا مگر آنکه نذر کرده باشد
که همیشه روزه باشد در سفر و حضر که در اینصورت در سفر و حضر
میگیرد و جایز نیست در سفر روزه گرفتن ماه رمضان را و احوط
آنست که هیچ روزه را در سفر نگیرد مگر نذر معین را که احوط آنست
که بگیرد باین نحو که اگر مطلوب الهی باشد فبها والا عبث باشد و جایز
نیست روزه داشتن ایام بیماری هرگاه روزه ضرر رساند یا آنکه
سبب زیادتی مرض شود یا بسبب آن مرض طویل شود و آنچه افطار
کرده باشد از ماه رمضان قضا میکند و احتیاطا و نذر معین را
قضا میکند احتیاطا و در ضرر رجوع بنفس خود میکند اگر خود
یابد که روزه مضرت افطار میکند و اگر خود نیابد رجوع بطبیب
حاذق عادل میکند و اگر ایشان مختلف باشند احتیاطا روزه
میگیرد و قضا میکند و احکام مسافر مذکور شد در کتاب صلوة
فصل چهارم در بیان حال مکلفینیست که روزه بر او واجبست
و روزه از او صحیح است و او بالغ عاقل مسلمان صحیح مقیم یا
در حکم مقیم خالی از حدث جنابت حیض و نفاس و همچنین
استحاضه در بعضی از صور علی المشهور پس واجب نیست روزه
قبل از بلوغ و همچنین در ایام جنون و ایام بیهوشی و سنت است
که قضا کند ایام بیهوشی را و روزه بر کافر واجبست و از او صحیح
نیست و همچنین حکم مخالف امامیه از فرق اسلام و بر مسلمان
واجب نیست و صحیح نیست از او و همچنین و تفصیل حکم هر دو
گذشت و بر حایض و نفسا واجب نیست و صحیح نیست از ایشان
اگر بگیرند و همچنین مستحاضه در بعضی از صور علی المشهور و حکم

جنابت بتفصیل سابقا مذکور شد و امّا از صبی صحیح است
بنا بر مذهب مشهور و چون پانزده سال تمام شود پسر بالغ
میشود و جمیع عبادات واجب بر او واجب میشود باجماع و همچنین
باحتلام یا بروییدن موی درشت در پیش زهار و دختر بتمام
شدن نه سال بالغ میشود و بعلامات مردان که گذشت و بحیض و حمل
و میباید که اطفال را بروزه بدارند در هفت سالگی و بیشتر و
احوط آنست که در این سن تمام بگیرند روزه را و بقصد واجب
بگیرند فصل پنجم در اقسام روزه است و آن چهار است واجب است
و مکروه و حرام اما روزه واجب روزه ماه رمضانست و روزه
کفاره و روزه بدل هدی در حج تمتع کسی را که هدی نداشته باشد
و روزه نذر و عهد و یمین و اجاره و تحمل از پدر و روزه روز سیم
اعتکاف چنانچه خواهد آمد ان شاء الله تعالی و روزه قضا اما
روزه ماه رمضان پس واجب میشود بدیدن مکلف ماه را یا آنکه جمعی
ببینند که از گفته ایشان علم حاصل شود یا دو مرد عادل گواهی
دهند و بعضی گفته اند که اگر مانع نباشد و مثل ابر و غبار و بخار
کمتر از پنجاه کس ثابت نمیشود و اعتبار ندارد تطوق و نه غایب شدن
هلال بعد از شفق یا آنکه گویند دو شبه است و همچنین طوق زدن
هلال و همچنین عمل نمیتوان کرد بعدد که ماه رمضان را سی
حساب کنند و ماه شوال را سی کم یکی تا یکماه سی کم یکی چنانچه
در این سال اربع و ستین بعد الف هفت ماه است که همه سی بوده
و اکثر آن از صحو بود و ندیدند و در تقاویم نیز ملاحظه شد همه را
سی نوشته بودند الا یکماه و آن نیز هوا صحو و بی غبار بود و دیده
نشد و همچنین عمل نمیتوان کرد بحساب خمسه و آن چنانست که
اگر اول ماه رمضان گذشته شنبه بوده باشد اول این ماه رمضان
چهارشنبه

چهارشنبه میباید باشد مگر در سال کبیسه که شش روز حساب میکند
و بر هر یک از اینها روایات واقع شده است و جمعی از علما قایل
شده اند مطلقا و بعضی در صورت عدم صحو و لیکن معارض است
باخبار صحیحه که مذکور بود و قویتر است و همچنین در روایات
معتبره واقع شده است که اگر قبل از زوال دیده شود آن روز از ماه
آینده است و احوط آنست که اگر اول ماه رمضان دیده شود
آن روز را روزه بگیرد احتیاطا و همچنین در آخر ماه و احوط آنست
که اگر ماه رمضان سی کم یک دیده شود یک روز را قضا کند که سی تمام
شود تا عمل بجمیع روایات کرده باشد و اگر شخصی اسیر کفار شده باشد
یا در حبس بوده باشد و نداند که ماه رمضان کدام است تخمین میکند
یکماه را روزه میگیرد پس اگر با این اشتباه بماند آنچه کرده است مجزیست
و اگر اشتباه زایل شود پس اگر روزه که گرفته است در ماه رمضان
گرفته باشد یا بعد از آن صحیح است و اگر قبل از رمضان گرفته باشد
قضا میکند و اگر بعضی را قبل از رمضان گرفته باشد همان را قضا
میکند و در این باب چند مسئله است اول سنت است که روز سی ام
شعبان را روزه بدارد بنیت سنت پس اگر افطار کند و در شب
بیست و نهم ماه را ببیند واجبست که یکروز را قضا کند و اولی آنست
که دو روز را قضا کند دویم هرگاه ماهها مشتبه شود تا سه ماه
سی سی حساب میکند و بعد از آن خلافست و احوط آنست که اگر
ماه شعبان ماه چهارم باشد سی کم یک حساب کند و روزه
بگیرد بقصد قربت و اگر یکروز بیشتر روزه بگیرد بهتر است بقصد سنت
و بیشتر بهتر است و اگر بخورد جایز است و اگر ظاهر شود که از ماه
بوده قضا کند و روایات معتبره از ائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین وارد شده است در باب فضیلت آنکه اگر یکروز

از ماه شعبان اگر فته باشم بهتر آنست که بگیرد و از ماه رمضان را
خورده باشم پس اولی آنست که هر روزی که محتمل باشد که از ماه رمضان
باشد بگیرد استحبابا سیم وقت امساک از طلوع فجر صادقست که سفیدی
در عرض افق ظاهر شود یقینا پس اگر شک داشته باشد در حالتی
که ملاحظه افق در بلندی که حایلی نباشد یا در صحرای بی حایلی باشد
میتوان خوردن تا یقین صبح حاصل شود و اگر در صورت اشتباه
افطار نکند اولیست و انتهای امساک غروبست و اشهر میان علما
و روایات و احوط ذهاب حمره مشرقیست بانکه سیاهی ظاهر شود
تا سمت الرأس و احوط آنست که در وقتی که سرخی عظیم زایل شود
اندک غباری مایل بسرخی مانده باشد افطار نکند و جمعی قایلند
که افطار میتواند کرد هرگاه قرص غایب شود و بر این قول روایات
دلالت میکند ولیکن خلاف احتیاطست چهارم سنتست که
چون شام شود اول مشغول بنماز شود و بعد از آن افطار کند مگر
آنکه جمعی انتظار او کشند که تا او افطار نکند ایشان افطار نکنند
پس در اینصورت اولی آنست که با ایشان افطار کند و اگر ممکن
باشد که بعد از افطار نماز را پیش از ذهاب حمره مغربیه بجا آورد
بهتر است و الا رعایت ایشان کند و اگر خود نیز صبر نتواند کرد
اولی آنست که افطار بآب و لقمه نانی بکند و بعد از آن مشغول
نماز شود پنجم هرگاه طفل بالغ شود یا دیوانه عاقل شود یا مغمی
علیه بهوش آید یا کافر مسلمان شود پیش از صبح آن روز واجبست
که روزه بدارد و اگر بعد از صبح واقع شود لیکن احوط آنست
که اگر قبل از ظهر واقع شود یکی از امور مذکوره و افطار نکرده
باشد آن روز را روزه بگیرد و اگر مفطری بعمل آورده باشد آن روز را
قضا کند احتیاطا و اگر بعد از ظهر موانع ایشان زایل شود

یاقبل

یا قبل از ظهر و مفطری بعمل آورده باشد مستحبست امساک بقیه آن روز
و اگر بیمار قبل از ظهر صحیح شود که تواند روزه گرفتن یا مسافر قبل
از ظهر بخانه خود آید یا از حد ترخص خانه خود تجاوز نماید یا از حد
ترخص شهری تجاوز نماید که قصد داشته باشد که در آنجا اقامت
نماید ده روز یا بیشتر یا از حد ترخص ملکی کند که در آنجا شش ماه
بوده باشد چنانکه گذشت در نماز و مفطری بفعل نیاورده باشد
واجبست که آن روز را روزه دارد و اگر بعد از ظهر باشد یا قبل از آن
و افطار کرده باشد امساک میکند استحبابا و قضا میکند و حایض
و نفسا اگر عذر ایشان پیش از صبح زایل شود آن روز را واجبست روزه
گرفتن و احوط آنست که اگر ممکن باشد پیش از صبح غسل بکند و الا
تیمم کند احتیاطا و بیدار باشد تا صبح و همچنین احوط آنست که
مستحاضه کثیره یا متوسطه پیش از صبح قریب بآن غسل را واقع سازند
با امکان و الا تیمم کند و صبح را با تیمم دریابد و احوط آنست که بعد از
نماز صبح تیمم دیگر بکند اگر غسل ممکن نباشد و اما مستحاضه کثیره
کثیره غسل دیگر میکند بواسطه نماز ظهر و عصر و روزه و احوط
آنست که متوسطه نیز این غسل را بکند و همچنین یک غسل میکند
از برای نماز شام و خفتن و روزه احتیاطا و احوط آنست که
مستحاضه کثیره و متوسطه از برای هر نمازی وضوی بسازند و قصد
مباح بودن نماز و روزه هر دو بکنند و همچنین مستحاضه قلیله
از برای هر نمازی وضوی میسازند اگر قصد روزه بکنند نیز بد
نیست بانکه قصد کند که وضو میسازد از جهت مباح بودن نماز
و هرچه مباح میشود بوضو قربة الی الله و اگر حایض و نفسا بعد
از صبح عذر ایشان زایل شود آن روز را امساک میکنند استحبابا
و قضا میکنند و همچنین اگر قبل از غروب حیض یا نفاس بیاید

روزه آخر عمدا باطل میکند و قضا میکند و اما امساک ایشان سنت نیت
و نماز بصورت ششم هرگاه نیت کند و بخواب رود تمام روز روزه اش
صحیح است و اگر نیت نکرده باشد و پیش از ظهر بیدار شود نیت کند
صحیح است و اگر بعد از ظهر بیدار شود آن روز را امساک میکند واجبا
و قضا میکند و جمعی از علما گفته اند که شخصی بیهوش شود حکم
نایم دارد احوط قضاست هفتم بیماری که از روزه ضرر یابد واجبست
که افطار کند و اگر روزه بدارد صحیح نیست و واجبست قضا و اگر
مشتبه باشد ضرر و علم ضرر احوط آنست که روزه بگیرد و قضا
کند احتیاطا هشتم اگر مسافر مسئله را داند که در سفر روزه جایز
نیست و روزه بدارد باطلست قضا میکند و اگر جاهل مسئله باشد
و روزه بدارد صحیح است و قضا نمیکند و اگر در اثنای روزه عالم
شود بمسئله افطار میکند و قضا میکند و اما اگر پیشتر مسئله را
داند و فراموش کرده روزه بگیرد احوط آنست که قضا کند نهم
واجبست که در سفر روزه بگیرد ملاح و مکاری و صحرانشینان
که طالب آب و علف اند و مکان مقرر ندارند و پیک و روان و کسی
که قصد سفر نداشته باشد مثل طالب غلام گریخته یا کسی که
باستقبال شخصی رود و نداند که در کجا با و میرسد و کسی که سفرش
معصیت باشد مانند راه زنان یا کسی که بشکار آهو رود یا بسفری
رود که غرضش ضرر بمسلمانان باشد یا بقصد تحصیل مناصب
باطله رود و جمعی از علما گفته اند که هرگاه بر شخصی طلب علم واجب
باشد قصد سفر حکمی نباشد اگر بسفر رود اگرچه بقصد زیارت
قبور ائمه معصومین صلوات الله علیهم باشد میباید که نماز را
تمام کند و روزه بگیرد منقولست که مولانا احمد اردبیلی
وقتی که از نجف بکربلا می آمدند بواسطه نیابت ردا اثنای

سواری

سواری مطالعه میکردند و مع هذا احتیاطا قصر را تمام میکردند
که مبادا سفر معصیت باشد چون در حضر مطالعه بیشتر میتوان
کرد و این نهایت احتیاطاتست و احکام سفر در کتاب صلوة مذکور
شد فصل ششم در شروطی که باعتبار آن قضا واجب میشود
و سایر احکام قضا شرطست در وجوب قضا که بالغ باشد و کامل
عقل داشته باشد و مسلمان باشد پس واجبست قضا هرگاه ترک
کرده باشد بالغ عاقل مسلمانی که با هوش باشد پس روزه
که در حال طفولیت ترک کرده قضا واجب نیست و احوط آنست
که بعد از سیزده سالگی ترک کرده باشد قضا کند و اگر کفاره
نیز بدهد نهایت احتیاط خواهد بود و همچنین واجب نیست
قضای روزه که از او ترک شده باشد در حال دیوانگی اگرچه
مجنون دوری باشد و در اثنای روزه دیوانه شود ساعتی و
بخود رود و بعد از آن بخود آید قضای آن واجب نیست و لیکن سنتست
چنانکه گذشت اما اگر خود شراب خورده باشد باختیار خود
و بیهوش و روز مست باشد قضا میکند و همچنین اگر عمدا بیهوشی
دارو بخورد اما اگر جبرا مست شود یا بیهوش دارو بخورد او
دهند ظاهرا قضا لازم نباشد و اگر احتیاطا قضا کند بهتر است
اما اگر بخواب رود بی نیت و بعد از ظهر بیدار شود تتمه روز را
امساک کند واجبا و قضا کند و کافر اصلی هرگاه مسلمان
شود قضا نمیکند ایام گذشته حتی آن روزی که مسلمان
شده است اگر بعد از ظهر مسلمان شده باشد یا پیشتر ظهر چیزی
خورده باشد و اگر چیزی نخورده باشد اولی روزه گرفتن است
و اگر نخورده قضا کند احتیاطا و اگر مسلمانی مرتد شود و بعد
از آن توبه کند قضا میکند هر روزی را که خورده باشد بلکه

هرچه را نیز گرفته باشد قضا میکند مانند شخصی که قایل بنبی صلی
الله علیه واله باشد وانکار کند ضروری از ضروریات دین را
مثل حدوث عالم یا وجوب صوم یا حرمت شراب نکوید واعد و تو را
که گرفته است قضا میکند بعد از توبه واگر ناصبی یا غالی یا غیر
ایشان از فرقهای اهل سنت یا شیعه مثل زیدی شیعه اثنا عشری
شوند هرچه کرده اند در مذهب خود قضا نمیکنند وهرچه را
ترک کرده اند قضا میکنند هرچند کردنها باطل بوده است
ولیکن حق تعالی از ایشان قضا نطلبیده است بتفضیل خود
وایشان حکم کفار دارند و شیعه شدن در اثنای روز و در
این باب چند مسئله است اول سنت است که قضای روزه را
زود بکند و بتاخیر نیندازد بی عذری کند و فاصله واقع
نشاند دوم کسی که روزه واجب داشته باشد روزه سنت نگیرد
مگر آنکه واجب را نتواند گرفت مثل آنکه کفاره روزه بروی
واجب شده باشد و ماه شعبان داخل شود روزه شعبان را
میتواند گرفت بقصد سنت چون در کفاره دو ماه متتابع شرط است
که یکماه و یکروز وقت داشته باشد سیم هرگاه روزه بواسطه
بیماری خورده باشد اگر آن مرض بمیرد قضای آن واجب نیست
واگر از بیماری بهتر شود و قادر باشد بر قضای آنچه خورده است
و قضا نکند و بعد از آن بمیرد از او قضا میکنند و جمعی از علما
گفته اند که سنت است که وارث قضا کند آنچه را و اقتصار
بهم نرسیده است و بهتر آنست که وارث روزه بگیرد و ثواب آنرا
با و قربت کند چهارم هرگاه بیماری بکشد تا ماه رمضان آینده
و قضا واجب نیست و بواسطه هر روز مدی از طعام بدهد
بمسکین واگر دو مد بدهد بهتر است فاکر قضا نیز بکند احوط است

فاکر

واگر از آن بیماری صحت یابد و تقصیر کند در قضا با آنکه عازم
باشد بر عدم قضا تا ماه رمضان دیگر همین ماه را میگیرد و ماه
رمضان سابق را بعد از آن قضا میکند و کفاره واجب نیست
واگر عازم باشد بر قضا و موانع بهم رسد تا ماه رمضان دیگر
قضا میکند آنرا بعد از ماه رمضان و کفاره واجب نیست واگر
عازم بر قضا و عدم قضا هیچیک نداشته باشد با آنکه متردد
باشد و قضا نکند احوط آنست که با قضا کفاره بدهد واگر
چند ماه بگذرد و قضا نکند کفاره ماه اول لازم است
و بواسطه ماههای دیگر کفاره احوط است پس اگر سه سال
گذشته باشد بواسطه هر روزی سه مد کفاره دهد احوط است
و هکذا واگر روزه ماه رمضان فوت شده باشد بواسطه
سفر و عذرهای دیگر غیر بیماری و تقصیر در قضا کرده باشد
احوط آنست که کفاره بدهد پنجم واجب است بر پسر بزرگتر
که قضا کند روزه را اگر از پدرش فوت شده باشد بواسطه عذری
با قدرت بر قضای آن اگر قضا نکرده باشد و جمعی از علما قایلند
بوجوب قضا بر وارث بزرگتر مثل برادر بزرگتر یا عم یا خال
بزرگتر مثلا و این احوط است و بعضی گفته اند که اگر وارث زن نیز
لازم است هرگاه بزرگتر باشد و وارث مرد نباشد و این بهتر است
و احوط آنست که ولی قضا کند هرچه فوت شده باشد از میت
اگرچه عمدا بی عذر ترک کرده باشد اما اگر میت زن باشد مشهور
میان علما آنست که قضا واجب نیست و احوط آنست که وارث
آنرا نیز بجا آورد و احوط آنست که هرچه در سفر فوت شده
باشد بجا آورند هرچند متمکن نشده باشد بر قضا و احوط
آنست که پسر بزرگتر خود بجا آورد و کسی را اجیر نکند مگر آنکه

میت وصیت کرده باشد که از مال استیجار نمایند صلوة و صوم را
کرد که اینصورت دور نیست که استیجار توان کرد و الا و ساقط
شود خصوصاً هرگاه ولی از عهده خود بیرون نتواند
آمدن بانکه نماز قضا بجا داشته باشد یا مسایل نماز را
نداند یا قرائت را درست نکرده باشد اگرچه احوط آنست که همه را
درست کند و قضای خود را و میت را هر دو بجا آورد و اگر
ولی صغیر باشد بعد از بلوغ بجا آورد احتیاطاً و اگر با قضا
هر یوما از مال میت مدی از طعام تصدق کند احوط است
با قضای وی نه والا ولی از مال خود بکند احتیاطاً جمعاً بین
الاخبار و الاقوال و اگر ولی اکبر دو یا بیشتر باشند قسمت میکنند
و اگر روزی بماند آنرا هر دو بکنند [illegible] و اگر یکی بکند
کافیست ششم در روایات صحیحه وارد شده است که هرگاه
کسی غسل جنابت را فراموش کند تا آخر ماه رمضان قضا میکند
نمازها را و روزه‌ها را و حکم قضای نمازها خلافی نیست اما
قضای روزه‌ها را اکثر علما حمل بر استحباب کرده است و احوط
آنست که ترک نکند هفتم کسی که قضای ماه رمضان کند
تا ظهر میتواند افطار کردن و احوط آنست که اگر شب نیت کرده
باشد نخورد و روزه سنتی را تا شام میتواند خورد خصوصاً
هرگاه بجای وارد شود تا آنکه ایشان خوشحال میشوند از
خوردن آن و در این صورت اگر نگوید که روزه ام و بخورد
ثواب یکسال روزه دارد و اگر بگوید که روزه ام و بخورد همان
ثواب نابود ثواب مثل آن روزه دارد اگر میگرفت هشتم اگر
روزه کفاره ماه رمضان را گیرد و یکماه و یک روز نشده او را
عذری بهم رسد مثل بیماری یا شب محتلم شود و بعد از صبح

پیدا

پیدا شود مشهور آنست که بعد از زوال عمداً تمام را میگیرد
و بعضی گفته‌اند که از سر میگیرد و این احوط است نهم هرگاه
جزم بقضا نبوده باشد ظاهراً جایز بوده باشد که احتیاطاً
قضا کند بانکه نیت کند که اگر مشغول الذمه باشم بقضای
ماه رمضان قضا باشد و الا سنت باشد قربةً الی الله دهم
اگر وصیت کند که از جهت او استیجار کنند صوماً احتیاطاً جایز است
بلکه مستحب و شخصی که استیجار میکند وصی مشهور آنست که میباید
که عادل باشد و مسایل صوم را داند و آن اجیر چنین نیت میکند
که فردا روزه میگیرم قضای ماه رمضان به نیابت فلان قربةً
الی الله و اگر اجیر بداند که قضای ماه رمضان احتیاطست همین
نیت کافیست و بهتر آنست که قصد کند از جهت وجوب آن بر فلان
باصالة و بر من بنیابت و اگر بحسب ظاهر صالح باشد و مظنون
باشد که کند ظاهراً کافی باشد و احوط آنست که وصی رعایت
کند که مسایل را داند که تا عبث نباشد و ضامن نیز نباشد
مثل صلوة و حج و روزه ترتیب واجب نیست خواه خود کند
و خواه دیگری مثل آنکه هرگاه قضای سابق را داشته باشد و
الحال از وی قضا کند شود اگر اول قضای الحال را بکند درست است
بخلاف نماز علی المشهور که میباید اول سابق را کردن دیگر لاحق را
و همچنین در قضای صوم چند کس را اجیر میتوان کرد
که با هم روزه بگیرند بخلاف صلوة که آنجا وقت را قسمت میباید
کردن که با یکدیگر نکنند یازدهم همچنان که ترتیب روزه
قضای ماه رمضان واجب نیست همچنین در میان قضا و
کفاره و نذر و غیر آن لازم نیست و اگر در همه رعایت ترتیب
کند [illegible] الاول فالاول دوازدهم وجوب قضا و نذر

وعهد و یمین غیر معین فوری نیست و تاخیر با امکان جایز است
و اولی بلکه احوط است که تاخیر نکند مع الامکان و باقی اقسام
صوم در محل خود خواهد آمد ان شاء الله تعالی و تقدس و
اما روزه سنت و اقسام آن بسیار است بلکه مستحب است
همیشه روزه بودن چون روزه سپر آتش جهنم است اما آنچه
اهم است پانزده است اول روزه سنت رسول خدا صلی الله
علیه و آله چنانچه در اخبار صحیحه وارد شده است از ائمه
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله مدتی همیشه روزه میگرفتند بمرتبه که میگفتند
که دیگر حضرت ترک روزه نخواهند کرد و مدتی افطار میفرمودند
که مردمان گفتند که دیگر روزه نخواهند گرفت دیگر مدتی
روزه داودی میگرفتند که یکروز میگرفتند و روزی یکی
افطار میفرمودند تا آخر روز هر ماه سه روز مقرر ساختند
و فرمودند که هر که این سه روز را روزه بدارد همانست که همیشه
روزه داشته است چون ماهی سی روز است این سه روز را روزه
بدارد همانست که همیشه روزه بوده است غالبا چنانچه حق تعالی
فرموده است که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها یعنی
هر که یک حسنه بکند حق تعالی یکی را ده حسنه در نامه عمل او
مینویسند و فرمودند که این روزه وسوسه شیطان را از دل
بدر میبرد و آن پنجشنبه اول ماه است و چهارشنبه اول از دهه
دویم و پنجشنبه آخر ماه و این روزه دفع عذاب الهی میکند
در دنیا و عقبی و میباید که چون این روزه را دارند با مردم
جدال و نزاع نکنند و قسم در دروغ بلکه راست نیز نخورند
و اگر کسی در مقام درشتی در آید تحمل کند و جواب نگوید و اگر

بی عذری

بی عذری ترک کند قضا کند و اگر تابستان دشوار باشد در زمستان
بجا آورد بهتر است که در عوض این سه روز قضا کند و سه روز سنتی
ادا کند و ظاهر اگر در آن سه روز بکند و قصد ادا و قضا کند
هر دو بکند مجزی باشد و اگر عاجز شود بدل هر روزی مدی از
طعام بفقیر مؤمنی را اطعام کند و اگر یک درهم بفقیر دهد بهتر است
و آن شش بیستی است و شش دینار و اگر سه بیستی یکجا بیکی بفقیر دهد
بهتر است و این روزه بهترین روزها است و مبالغه در آن بیش از همه
واقع شده است هر چند ثواب بعضی بیشتر وارد شده است دوم
روزه تمام ماه رجب و آن ماه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه است و احادیث بسیار از سید ابرار و ائمه اطهار صلوات الله
علیهم وارد شده است خصوصا سه روز اول و سه روز وسط
و سه روز آخر و روز بیست و پنجم که در خبرات که کفاره دویست
ساله گناهان است و چون رساله گنجایش ذکر آن ندارد ذکر
نکرده شد دیگر تمام ماه شعبان است و اخبار در فضیلت آن بسیار است
خصوصا روز اول و سیم که روز ولادت حضرت امام حسین
صلوات الله علیه است و روز نیمه که روز ولادت حضرت صاحب
الامر صلوات الله علیه است و منقول است که روز ولادت حضرت امام
محمد تقی و امام علی نقی صلوات الله علیهما در ماه رجب واقع شد و
هم چنین ولادت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در سیزدهم
رجب واقع شد در کعبه معظمه و زنان قضای روزها را در
شعبان میگرفتند چون میدانستند که آنحضرت جمیع ماه را روزه می
گرفت که مبادا مانع شود روزه ایشان حضرت را از اراده نزدیکی
با ایشان چهارم روزه روز غدیر خم است و اخبار در فضیلت آن
بسیار است از آنجمله از حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام رضا

صلوات الله علیهما منقولست که روز غدیر خم برابرست با دویست
عمر دنیا با صد حج مقبول و صد عمره مقبول و افطار فرمودن مؤمنی
در شب آن برابرست با طعام کردن هزار هزار نفس از پیغمبران و صدیقان
و شهیدان در حرم الهی و یک درهم که در آن روز تصدق نمودن برابرست
با هزار هزار درهم و ثعلبی از اکابر مفسران اهل سنت است در
تفسیر خود روایت کرده از ابوهریره که هرکه روز هیجدهم ذیحجه را
روزه دارد حق تعالی در نامه عمل او بنویسد ثواب شصت ماه
روزه و آن روز غدیر خم است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله
دست علی بن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه را گرفتند و فرمودند
که من اولی نیستم بمؤمنین از نفسهای ایشان همه گفتند بلی یا
رسول الله پس حضرت فرمودند که هرکه من مولا و واجب الاطاعه او
بوده‌ام پس علی مولا و واجب الاطاعه اوست در حیات و ممات
من پس اول عمر علیه اللعنه اقرار کرد گفت به به یا علی بن ابیطالب
گردیدی مولای من و مولای هر مسلمانی پس حق تعالی این
آیه را فرستاد که الیوم اکملت لکم دینکم یعنی امروز دین
شما را کامل کردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردانیدم و راضی
شدم از شما که دین اسلام دین شما کردانیدم پس هرکه اقرار نکند
با امامت آنحضرت بیقین که مسلمان نخواهد بود و اما اخبار
متواتره از طرق عامه نقل کرده‌ایم در کتاب روضة المتقین در
شرح من لا یحضره و آن رجوع کنند هرکه خواهد پنجم روز مباهله است
و آن بیست و چهارم ذیحجه است و در روایتی بیست و پنجم و در این
روز حق تعالی آیه مباهله را فرستاد که آنحضرت و حضرت امیر
المؤمنین و حضرت فاطمه و حضرت امام حسن و امام حسین صلوات
الله علیهم با نصارای نجران با یکدیگر نفرین کنند که هرکه باطل

باشد بنفرین الهی گرفتار شود چون حقیقت آنحضرت بر ایشان
ظاهر شده بود بتضرع و استغاثه آمدند که مباهله نمیکنیم و
میدانیم که با انبیا مباهله کردن از امم سابقه بر افتادند تا عاقبت
قرار بجزیه دادند و تفسیر این حکایت در کتاب اقبال ابن طاوس و در
جمیع تفاسیر اهل سنت مسطور است که چون حضرت رسول خدا صلی الله
علیه وآله عبای خود را بر حضرات گرفتند و فرمودند که اللهم
هؤلاء اهل بیتی انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل
البیت ویطهرکم تطهیرا یعنی خداوندا این جماعت اهل بیت
منند که اراده الهی واقع است و فرموده است که حق تعالی اراده
نموده است که زایل کرداند از شما هر رجس و بدی که باشد و شما را پاک کرداند
از هر ناخوشی پاک کردانیدنی که وصف آن نتوان کرد مجملا طهارت
و عصمت اهل بیت نیز در این روز نازل شد و هم در این روز حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه در نماز بود و سایلی طلب کرد و
حضرت اشاره نمود بسایل تا آمد و انگشتری را از دست آنحضرت بیرون
آورد و حق تعالی آیه امامت آنحضرت را نازل ساخت که انما ولیکم
الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة ویؤتون
الزکوة وهم راکعون یعنی نیست ولی و امام و واجب الاطاعه
شما مگر خدا و رسول و آنان که ایمان بخدا و رسول دارند و نماز
میکنند و زکوة مال خود را میدهند در حالت رکوع نماز و در روایتی
واقع شده است که در شب بیست و پنجم سوره هل اتی در شان اهل بیت
نازل شد و ظاهر آنست که روز بیست و چهارم و بیست و پنجم را بشکرانهٔ
این نعمتها روزه بدارند و اگر هر نعمتی که حق تعالی باهل بیت
کرامت کرده شیعیان ایشان را از آن بهره هست بلکه شیعه کامل
آنست که کمال ایشان را خواهد ششم روزه روز ولادت حضرت عیسی

صلی الله علیه و آله است و آن هفدهم ماه ربیع الاول است و بعضی
گفته‌اند که روز دوازدهم ربیع الاول است اگر هر دو را روزه
بدارد بهتر است هفتم روزه روز مبعث حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله است و آن بیست و هفتم رجب است و ثواب
این روز نیز بسیار است هشتم روزه روز دحو الارض است
که حق تعالی در این روز کعبه را از آسمان بزمین فرستاد و از
زیر آن زمین را منبسط کردانید از جهة انتفاع خلایق و ولادت
حضرت عیسی ع در این روز واقع شد و روزه آن کفاره گناهان
هفتاد ساله است و کسی که این روز را روزه بدارد چنانست
که شصت ماه روزه داشته است نهم ایام البیض هر ماه است
خصوصا ماه رجب و آن روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم است
بنا بر مشهور و ابن بابویه گفته است که این روزه سنت بود
ولیکن چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله روزه سه
روز هر ماه را مقرر ساختند این روزه منسوخ شد اما آنچه از
روایات ظاهر میشود آنست که در هر ماه سه روز سنت است
و آنسه روز که اول مذکور شد کاملتر است دهم روزه روز
اول ماه ذیحجه است و ثواب آن برابر است با روزه هشتاد ماه و
کفاره گناهان شصت ساله است و اگر نه روز اول را بگیرد چنانست
که کل عمر روزه بوده است یازدهم روز ترویه است و آن روز هشتم
ذیحجه است و آن کفاره گناهان یکساله است دوازدهم روزه روز
عرفه است و آن نهم ذیحجه است و روزه آن کفاره گناهان نود ساله
هرگاه اول ماه معلوم باشد و شکی در آن نبوده که احتمال عید دهد
این روز داشته باشد و سبب ضعف نشود از دعا چون در این
روز دعا اهم است سیزدهم روزه هر پنجشنبه و هر جمعه است

اگر روزی

اگر روزه مانع عبادات جمعه نشود چهاردهم روزه روز اول
محرم است و در آن ثواب بسیار است بهتر آنست که علی وجه الحزن باشد
چون اهل بیت در این روزها مظلوم بوده‌اند پانزدهم روز
عاشورا است و آن روز دهم است و بعضی نهم را میگویند بهتر آنست
که در روز نهم روزه بگیرد و در دهم امساک کند حتی تا عصر و بعد
از آن افطار کند بآب یا بخاک حضرت امام حسین ع بقصد شفا
از مرضهای باطنی اگر مرض ظاهری نداشته باشد والا بقصد هر دو
و جمعی از علما گفته‌اند که سنت است روزه روزهای متبرکه مثل
روزهای ولادت حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم
شکر لله تعالی علی هذه النعمة و مثل روزهای فتحهای حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و فتحهای حضرت امیر المومنین صلوات
الله علیه و روز نوروز فرس که آن روز اول حمل است و در
خصوص این روز روایت وارد شده است از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه و علامه رحمه الله گفته است که در
این روز عثمان کشته شد و حضرت امیر المومنین صلوات الله
علیه بخلافت ظاهری متمکن شد و در روایتی وارد شده که
سنت است شش روز اول ماه شوال را روزه داشتن و بهتر آنست
که اگر روزه دارد بعد از سه روز بگیرد و قصد کند که چون
همیشه روزه سنت است میگیرم و روزه سنت را هر وقت که خواهد
میتواند خورد و بعد از زوال نخورد بهتر است و سنت است امساک
نمودن در هشت موضع بقصد روزه اول هرگاه مسافر بجای
خود آید یا بشهری که قصد اقامت ده روز در آن داشته باشد یا
بملک خود که در آن شش ماه وطن کرده باشد و بعد از زوال
در آن مواضع برسد یا از حد ترخص این مواضع تجاوز نماید

یا پیش از زوال برسد و چیزی نخورده باشد سنت است که بقیه روز
امساک کند روزه داران نباشد بلکه سنت است مسافر را که در سفر
جماع نکند و چیز بسیار نخورد و آب بسیار ننوشد و جمعی از علما
گفته‌اند که جماع مسافر در روز حرامست دویم بیمار هرگاه صحیح
شود بعد از زوال و پیش از زوال افطار کرده باشد امساک
میکند بقیه روز را استحبابا که اگر پیش از زوال مرض زایل شود
و چیزی نخورده باشد صوم واجبست سیم و چهارم حایض و نفسا
هرگاه پاک شوند در اثنای روز امساک میکنند بقیه روز را
استحبابا اگرچه بعد از صبح بیک لحظه پاک شوند و آن روز را جایز
نیست روزه گرفتن بلکه قضا میکنند پنجم و ششم و هفتم
و هشتم کافر هرگاه مسلمان شود و صبی بالغ شود یا مجنون عاقل
شود یا مغمی علیه بهوش آید در اثنای روز هرچند پیش از زوال
باشد امساک میکند بقیه روز را و احوط و اولی آنست که اگر پیش از
ظهر موانع ایشان زایل شود و چیزی نخورده باشند نیت کنند که
امساک میکنیم بقیه روز را اگر بعنوان صوم مطلوب شارع بوده
باشد صوم باشد و الا امساک میکنیم قربة الی الله و قضا را البته
ترک نکند و اما روزه مکروه پس آن پنج است و مکروه در عبادت
باین معنی است که ثوابش کمتر است و گاهست که ثواب ندارد اول روزه
سنت است در سفر بنابر مشهور و نگرفتن اولی است و احوط مگر سه
روز حاجت در مدینه مشرفه در اعتکاف یا غیر آن چنانچه خواهد
آمد در گنج دویم روزه عرفه است با شک در هلال و احتمال
عید یا ضعف از دعا سیم و چهارم روزه مهمان بی رخصت میزبان
که رغبت خاطر او نکند یا نکند با آنکه میان ایشان اتحاد باشد و اگر نهی کند
پس بغیر مکروه هست پنجم روزه کسی را که تکلیف کنند که بخورد

ونخورد

و نخورد یا وارد شود و باید که او خوشحال میشود از خوردن او و روزه
بدارد ثواب در آنجا ثوابش کمتر است و اما روزه حرام و آن نه جاست
اول روزه عید رمضان و عید قربان دویم ایام تشریق کسی را که
در منی باشد و آن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه است
و نسبت بکسی که در منی نباشد اولی نگرفتن است بلکه احوط چون
قول بحرمت مطلقا شده است سیم روزه سلخ شعبان بقصد
ماه رمضان چنانکه گذشت چهارم نذر یا عهد یا یمین معصیت
خواه اصل آن معصیت باشد مانند نذر بر قطع رحم یا شرب خمر
یا شرط آن معصیت باشد یا آنکه نذر کند بر ترک واجبی یا سنتی
شکرا بر فعل معصیتی یا مکروهی زجرا پنجم روزه صمت است
یا آنکه مفطرات را بعمل آورد و سخن نگوید چنانکه در بنی اسرائیل
بوده اما ترک مفطرات کند و بعبث سخن نگوید این محض عبادت
ششم روزه وصال است یا آنکه سحور را پیشتر روزه قرار دهد و تعمد
روزه شب و روز کند و شب چیزی نخورد یا قصد روزه کند
تا سحر و سحر چیزی تناول کند و این هر دو حرامست اما اگر قصد
روزه داشته باشد و شب چیزی نخورد تا سحر چیزی بخورد و
مشهور آنست که حرام نیست و جمعی حرام میدانند اولی آنست که
چنین نکند بلکه بهتر آنست که افطار کند بچیزی اگرچه اندک
آبی باشد هفتم گرفتن روزه سنت است زن بی رخصت شوهر
یا با نهی از آن خواه داعی یا متعهد و خواه شوهر غایب باشد
یا حاضر باشد و خواه مانع حق شوهر باشد یا نه و همچنین حرامست
روزه بنده بی رخصت صاحب مطلقا روزه سنتی و همچنین
در واجب غیر معین یا نهی از آن مثل قضای ماه رمضان
یا نذر غیر معین هرگاه نذر برخصت شوهر یا صاحب واقع

شده باشد و اگر بی‌رخصت ایشان نذر کرده باشد منعقد نمیشود
خصوصاً با نهی از آن و هم چنین است روزه سنت فرزند بی‌رخصت
پدر خصوصاً با نهی از آن بلکه بی‌رخصت مادر نیز مشهور در
فرزند کراهت است و ظاهر اخبار حرمت و احتیاط ظاهر است ششم
حرمت روزه ماه رمضان اجماعاً و در باقی انواع واجب
خلاف مشهور حرمت مگر چه شده موضع اول نذر مقید بسفر
و حضر و در سفر واجب روزه منذور دارا داشتن علی المشهور
احوط آنست که چنین نذری نکند و اگر بکند روزه بدارد بقصد
آنکه اگر واجب باشد فیها و الا عبث باشد دویم سه روز بدل از
هدی که در مکه بجا می‌آورند هر چند قصد اقامت میل ندارد اگر چه
در سفر باشد هفتم روزه بیمار هر گاه ضرر یابد و ان حال خود
ضرر را فهمیده باشد و طبیب حاذق بگوید یا یکی بر قول جمعی و احوط
در این صورت آنست که روزه بگیرد اگر ضرر بیابد افطار نکند و الا
بگیرد و قضا کند احتیاطاً و هم چنین اگر طبیب حاذق نباشد
یا عادل نباشد و در این باب چند مسئله است اول شرط صلوة
و صوم متحد است پس شرطست در جایز بودن افطار که قصد
هشت فرسخ داشته باشد یا چهار فرسخی که اراده برگشتن آن روز
داشته باشد و ظاهر اگر اراده آن روز نداشته باشد که بگردد
مخیرست میان خوردن و روزه گرفتن پس اگر روزه بگیرد احوط است
و اگر بگیرد و احتیاطاً قضا کند اولیست خصوصاً هر گاه پیش از
ده روز مراجعت کند و هم چنین وقتی که معلوم نبوده باشد که هشت
فرسخست احوط جمع است میان قصر و اتمام و روزه گرفتن و قضا
کردن و اگر سفر بقصد روزه خوردن باشد ظاهر اجازه بوده باشد
و اگر مسافر در اثنای سفر بجایی رسد که در خاطر داشته باشد

جزئیا

جزئیا در آنجا ده روز یا بیشتر بماند و شب برسد بآنجا یا روز برسد
پیش از ظهر و چیزی نخورده باشد نیت میکند و روزه میگیرد و اگر
از حد ترخص آن شهر تجاوز نماید بعد از زوال و بیشتر از ظهر و
چیزی خورده باشد امساک میکند مستحباً و قضا میکند و اگر
ماندن نداشته باشد در و زهر روز خواهد بیرون رود دست هم
ندهد یا کاری داشته باشد که اگر در ظهر ها نروز ساخته شود بیرون
رود و ساخته نشود تا یکماه قصر میکند و بعد از آن تمام میکند
و روزه را میگیرد اگر همه یکروز بماند بعد از آن یا مقدار یکنماز
و اگر مسافر در جای قصد اقامت ده روز کرده باشد یا آنکه بخاطر
داشته باشد که از آن شهر تا ده روز بجای دیگر نرود روزه را میگیرد
و اگر در جای اقامت کند و در خاطر داشته باشد که هر روز یک فرسخ
یا بیشتر یا کمتر باطراف آنجا رود یا بیشتر از ده روز بحد ترخص آنجا
رود قصر میکند علی المشهور چون قصد اقامت ندارد پس بنابراین
بسیار مشکلاتست که شخصی در جایی باشد که این حرکات از او واقع
نشود خصوصاً در بلاد عظیمه که در آنجا محله را اعتبار کرده اند
پس اگر از این طرف شهر بطرف دیگر رود قصر خواهد کرد چون در ابتدا
قصد اقامت نداشته باشد مثل جماعتی که در مشهد مقدس قصد اقامت
عشره نمایند و خواهند که در اثنا بزیارت ربیع ابن خثیم روند
یا در نجف اقامت کنند و خواهند که هر هفته بزیارت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه روند یا در نجف اقامت کنند اراده مسجد کوفه
داشته باشند پس احوط آنست که در اینجا که اقامت کند قصد حرکت نکند
تا ده روز و بعد از ده روز که حرکت کند چون برگردد قصد ده روز
دیگر کند اگر قصد داشته باشد که بماند و اگر داند که بعد از برگشتن
ده روز دیگر نخواهد ماند احوط آنست که نماز را جمع کند میانه

قصر و اتمام روزه را بگیرد و قضا کند و ظاهرا داخل اند مانند اصفهان
هرگاه شخصی اقامت نماید مانند طالب العلم یا تاجر و قصد داشته
باشد در وقت آمدن بمدارس رود هرچند از مدرسه تا مدرسه
دیگر حد ترخص نباشد از اقامت بیرون نمیرود بلکه اگر بسیر باغات نیز رود
نیز چون همه یکجاست و قصد اقامت همه را دارد اما ده غیر هست
احوط عدم تعدد است جمعی که از اهل شهر نباشند و در آن قصد اقامت
دایمی داشته باشند خصوصا هرگاه که خدا شده باشد ظاهرا حکم
شهر ایشان بهم رساند هرچند ملک نداشته باشد و تعدد ایشان
ضرر نداشته باشد اما اگر ایشان قلیلی از خانه بخرند و صاحب طلب
یا خانه شوند ده غیر زایل میشود و اکثر مسایل و شرایط و قصر سفر
گذشت و شرایط قصر صلوة و صوم یکیست و شرطست در قصد صوم
که شب قصد سفر داشته باشد و روز پیش از ظهر برود و بحد ترخص
ترخص برسد علی المشهور بین الاصحاب و از روایات پیدا کرد که شب
قصد سفر نداشته باشد و پیش از ظهر بیرون رود یا نیت داشته
باشد و بعد از ظهر بیرون رود روزه میدارد و جمعی گفته‌اند
که در این دو صورت مخیرست میان صوم و افطار و احوط آنست
که روزه بدارد و احتیاطا قضا کند هفتم مکروهست در ماه رمضان
سفر مباح کردن پیش از روز بیست و سیم و بعد از آن نیز اولی
ترک آنست تا ماه را تمام بگیرد جایزست بواسطه سفرهای واجب
و سنت مثل تشییع جنازه مؤمن یا استقبال او و سفر زیارت نبی
حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم و غیر آن هشتم جایز است
مسافر را افطار تا بحد ترخص نرسد لیکن اگر پیشتر افطار کند آثم
و گناهکار است و بعد از رسیدن افطار میکند و قضا میکند
و در کفاره خلافست و اظهر آنست که اگر جاهل مسئله باشد کفاره

لازم

لازم نیست و احوط آنست که جاهل نیز کفاره بدهد چهارم مرد پیر
و زن پیر و مستسقی که از آب سیر نشوند هرگاه نتوانند روزه گرفتن
یا توانند گرفتن با مشقت بسیار افطار میکنند و بواسطه هر روزی
مدی از طعام میدهند اگر داشته باشند و الا فلا و ادای ایشان قضا واجب
نیست و بعضی گفته‌اند که اگر قادر شوند بقضا قضا واجبست
خصوصا مستسقی و این احوط است پنجم هرگاه کسی تشنه شود
که خوف هلاک باشد یا گرسنه شود بعنوانی که خوف هلاک باشد
جایز است که آنقدر آب یا طعام بخورد که نمیرد و بعد از آن قضا کند
و بعضی گفته‌اند که مستسقی نیز اینقدر آب میخورد که نمیرد و این احوط است
اما اظهر آنست که هرچه خواهد میخورد ششم زن حامله که نزدیک
شده باشد که وضع حملش و زن شیرده که شیرش کم شده باشد
افطار میکنند و تصدق میدهند بمدی در وقت قدرت قضا
میکنند و شیرده که میخورد خواه مادر باشد یا دایه میتواند خود و اگر
دایه دیگر بهم رسد بهتر آنست که نخورد و اگر عذر ایشان بکشد تا رمضان
دیگر بعضی گفته‌اند که قضا ساقط میشود و احوط قضاست هفتم
بعضی علما گفته‌اند که اگر مکاری اقامت پنج روز یا پیشتر در خانه خود
بکند و بسفر رود نماز روز را قصر میکند و نماز خفتن را تمام میکند
و روزه را میگیرد و لیکن مضمون روایت صحیح وارد شده است احوط
آنست که روزه را بگیرد و قضا بکند و نماز خفتن را قصر و تمام هر دو
بکند اما اگر مکاری بخانه خود ده روز توقف کند و بسفر رود
قصر میکند تا سه سفر بکند بمذهب جمعی یا یک سفر بمذهب جمعی
دیگر بکند که در خانه خود در این سفر ده روز نماند بعد از آن در
سفر تمام میکند و جمع کثیر از علما قایلند که هر کثیر السفری این
حکم دارد مانند ملاح و صحرانشینان و قاصدان و سپاه و دزدان

وهر تاجری که سه سفر بکند و در این سه سفر در خانه خود ده روز
نماند و در غیر خانه خود بقصد ده روز نماند و بی قصد چهل روز
نماند نماز را تمام میکند و روزه را در سفر میگیرد پس اگر این جماعت
در خانه خود ده روز توقف نمایند یا در غیر بلده خود بقصد
اقامت ده روز یا بی قصد چهل روز بمانند هرگاه بسفر روند
قصر خواهند اما روایت در مکاری وارد شده است و جمعی گفته اند
که ملاح و قاصد نیز مکاری اند ملاح کشتی خود را بکرایه داده
و قاصد خود را بکرایه داده است و لیکن مشکلست و جمعی از علما گفته اند
که مکاری و ملاح و تاجر و قاصد و دشتوانی که محافظت صحرا
میکند و جای قرار ندارند که همیشه بدوند و در صحراها میگردند و گاه
باشد که روزی هشت فرسخ راه برود این جماعت بمجرد این نامها
نماز را تمام میکنند و روزه را میگیرند و بعضی گفته اند که بعد از
دو سفر این نام بهم میرسانند و جمعی سه سفر گفته اند و احوط آنست
که پیش از سه سفر جمع کنند میان قصر و تمام اگر چه ظاهر آنست که در سفر اول
تمام میتوانند کرد و در عرف ما او را مکاری میگویند بیست و یکم هرگاه
مکاری و شتردار و منزل را یکی کنند قصر میکنند و احوط آنست
که تمام را نیز با قصر ضم کنند احتیاطاً بیست و دوم جمعی از علما گفته اند
که هرگاه صیاد کند شکار را از جهت تجارت نه از جهت قوت خود و عیال
خود روزه را میخورد و نماز را تمام میکند و اگر بواسطه قوت خود
و عیال خود باشد هر دو را قصر میکند و در صورت اخیر خلافی
نیست اما در صورت اول اکثر علما حکم فرموده اند بحکم صورت
ثانیه گفته اند و این اظهر است و لیکن احوط آنست که در صورت
اولی جمع کند نماز را باضافه قصد بتمام بیست و سیم نیت تابع حکم قصد
متبوعست مثلاً سلطان هرگاه بگوید که در این موضع ده روز

باپیش

با پیش میمانم لشکر نیز تمام میکنند و روزه میدارند هر چند بیش از
ده روز کوچ کنند و اگر پادشاه قصد اقامت بکند و لشکر ندانند
که او نیت کرده است لشکر قصر میکنند تا وقتی که باخبر شوند از قصد
ملک بعد از آن اگر ده روز نمانده باشد از قصد او لشکر تمام خواهند
کرد و الا قصر میکنند تا یکماه و بعد از آن تمام میکنند و همچنین در
اراده سفر پس اگر ملک سوار شود و نگوید که بکجا میرود و لشکر
ندانند که او اراده هشت فرسخ یا بیشتر دارد ایشان قصر نمیکنند
تا وقتی که بر ایشان ظاهر شود که مقصد پادشاه کجاست و اگر تا
مقصد هشت فرسخ مانده باشد قصر میکنند و الا تمام و همچنین
غلام تابع آقاست و زن تابع شوهر و نوکری که البته با آقا میباید
تابع اوست و اگر نوکری باشد که اگر خواهد جدا تواند شد و قصد
نداشته باشد که با او برود تمام میکند هر چند صد فرسخ رفته باشد
مجملاً مدار بر قصد مسافرت در همه جا پس اگر شخصی را بزور برند
و او اراده نداشته باشد سفر را چنان باشد که هر جا او را رها کنند
برگردد در رفتن تمام میکند و در برگشتن اگر قصد مسافت هشت
فرسخ باشد قصر میکند بیست و چهارم هرگاه سلطان بشکار رود و جمعی
که با او روند قصد ایشان شکار باشد تمام میکنند اما اگر قصد
شکار نداشته باشد و خواهد که تماشا کند و باختیار خود برود
در نیت که ایشان نیز تمام باید کرد و اگر ایشان جمع کنند بین القصر
و الاتمام احوط است اما جمعی که علفه و غله شکار دارند چون توپچیان
و اصحاب کلاب بجهت خود شکار نکنند ظاهرا ایشان نیز تمام میکنند و اگر
جمع کنند احوط است اما جمعی که کارهای مشروع داشته باشند و هیچگونه
معاونت سلطان ننمایند ایشان قصر میکنند اما جمعی که اسب
و توشه بر میدارند یا خدمت خیمه و بارگاه میکنند ظاهرا ایشان

قصر کنند و جمع اولی است و کسانی که خدمت ایشان کنند که روان
ایشان شکار کنند ظاهرا مانند تو شجیان تمام میکنند و قصر را
با آن ضم میکنند و در قسم سیم هرگاه سفر سلطان معصیت باشد مثل
رفتن بر سر مسلمانان که بحال خود باشند و از ایشان ضرری بمسلمانان
نرسد و غرض قتل ایشان باشد بناحق هر که جنگ میکند سفر او معصیت
روزه را میگیرد و نماز را تمام میکند و جمعی که مدد ایشان میکنند
در جنگ هرچند جنگ نکنند ظاهرا حکم ایشان داشته باشند
ایشان قصر میکنند تا بدشمن نرسیده اند و بعد از رسیدن چون
سپاهی لشکرند احوط آنست که تمام ضم کنند با قصر و جمعی که عمله
و فعله کارخانه اند یا نویسندگان و امثال ایشان اند در دو بار
احوط آنست که تمام سفر جمع کنند و اگر سفری روند که قصد ایشان
کشتن نباشد بلکه مسخر کردن بلاد باشد که اگر آنجماعت بلد را بدهند
بدهند کسی را کاری با ایشان نباشد پس اگر قصد سلطان صحیح
باشد و خواهد که ایمان را رواج دهد و سنیان شیعه شوند تا
رفتن بآن بلاد سفر صحیح است و قصر میکنند و در وقت توقف
در حوالی قلعه اگر نه هند تمام میکنند و اگر مظنون باشد که
قلعه را بدون جنگ و کشش نمیدهند در اول سفر احتیاطا جمع
میکنند میان قصر و تمام اگر قصد ایشان صحیح باشد و اگر
قصد غلبه بر پادشاهان باشد یا مملکت گرفتن و بس تمام
میکنند و در نیت که اگر پادشاه بگوید که غرض من رضای الهی است
و رواج دین مبین حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم
اجمعین اگرچه پادشاه در تصحیح نیت لشکری که نوکر باشند
و اگر ایشان نیز قصد صحیح داشته باشند در نیت که قصد
نوانند و اگر جمع اولی است و اگر جمع از کفار بر سر مسلمانان

آیند

آیند و قصد ایشان ضرر بمسلمانان باشد جنگ کردن با ایشان واجب
و دفع ایشان لازم و در سفر قصر میکنند و اگر کسی از مسلمانان
کشته شود شهید است و اگر سنیان بر سر شیعیان آیند بقصد ضرر
ایشان دفع ایشان نیز واجب مانند ازبکیه که قصد ایشان
مملکت گیری باشد و چون مسلط شوند خوف سفک دماء
و ذهاب اموال باشد با دفع ایشان لازم است و سفر ایشان
مباح است و قاعده شروط جمع اولی است و اگر قصد ایشان
نیز مجرد مملکت گیری باشد و با شیعیان کار نداشته باشند
مطلقا و در آن بلاد شیعیان باشند و سنیان بر ایشان مسلط
کرده اند اگر بدهند ظاهرا دفع ایشان خوب باشد و اگر جمع کنند
اولی و احوط است و اما مندوبات پس مستحب است افطار کردن
بخرما و رطب یا آب شیرین یا شکر یا هرچه شیرین باشد و در وقت
افطار این دعا بخوانند که اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلَّذِی اَعَانَنَا فَصُمْنَا
وَرَزَقَنَا فَاَفْطَرْنَا اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْهُ مِنَّا وَاَعِنَّا عَلَیْهِ وَ
سَلِّمْنَا فِیْهِ وَتَسَلَّمْهُ مِنَّا فِی یُسْرٍ مِنْکَ وَعَافِیَةٍ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلَّذِی قَضٰی عَنَّا یَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ و بخوانند
که اَللّٰهُمَّ لَکَ صُمْنَا وَعَلٰی رِزْقِکَ اَفْطَرْنَا فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا
ذَهَبَ الظَّمَاءُ وَابْتَلَّتِ الْعُرُوقُ وَبَقِیَ الْاَجْرُ و بعد از آن
مطالب خود را

طلبند که دعای او مستجاب دیگر سنّت است در سحر چیزی خوردن
اگر همه شربتی از آب باشد یا خرمای باشد خصوصاً در ماه
رمضان و جمعی که از سحر خوردن آزار کشند مؤمنین یا اندک
آبی که در دهان داخل کنند اکتفا نمایند و سنّت است که طلب ماه
بکنند و جمعی واجب دانسته اند و چون ماه را ببینند در شب اول
یا دویم یا سیّم اگر در شب اول ندیده باشند و در همانجا که ببینند
حرکت نکنند و دعای هلال صحیفهٔ کامله را بخوانند و در وقت
خواندن دعا رو بقبله کنند و خطاب کنند بهلال و اشاره کنند
و دستها را بردارد و بخواند یا این دعا بخواند که اَللّٰهُمَّ اِنّی
اَسْئَلُکَ خَیرَ هٰذِهِ الشَّهرِ وَ فَتحَهُ وَ نُورَهُ وَ نَصرَهُ وَ بَرَکَتَهُ
وَ طَهُورَهُ وَ رِزقَهُ وَ اَسئَلُکَ خَیرَ ما فِیهِ وَ خَیرَ ما بَعدَهُ
وَ اَعُوذُ مِن شَرِّ ما فِیهِ وَ شَرِّ ما بَعدَهُ اَللّٰهُمَّ اَدخِلهُ عَلَینا
بِالاَمنِ وَ الاِیمانِ وَ السَّلامَةِ وَ الاِسلامِ وَ البَرَکَةِ
وَ التَّقوی وَ التَّوفِیقِ لِما تُحِبُّ وَ تَرضیٰ و غیر آن از دعاهای
هلال و دعاها
شب اول و روز اول خصوصاً دعای دخول ماه رمضان
صحیفهٔ کامله و دعاهای هر شب خصوصاً دعای سحر سیّد الساجدین
که در مصباح متهجّد شیخ طوسی و شیخ بهاء الدین علیه الرحمة
میفرمودند که هر که این دعا را بخواند تا یکهفته از محبّت الهی مست است
والحق چنین است و سایر دعاها و نمازها که بعضی از آن مذکور شد

در کتاب صلوة و باقی مذکورات در کتاب سیّد ابن طاوس علیه الرحمة
و سنّت است احیاء همه شبهای ماه رمضان خصوصاً شبهای افراد
سیّما شب نیمه و شب هفدهم و شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست سیّم
خصوصاً سه شب آخر که لیلة القدر در آنها محتملات خصوصاً شب آخر
سیّما بیست و سیّم و همچنین سنّت است وداع ماه رمضان در آخر و اگر
در جمعه و روز آخر و شب عید و روز عید نیز دعاهای وداع را
بخواند خوبست و سنّت است که در شب یازدهم و نوزدهم و بیست و یکم
و بیست و سیّم در هر شبی صد رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد و قل
هو الله احد ده مرتبه و در شب عید دو رکعت نماز کند در رکعت
اول حمد و هزار مرتبه قل هو الله احد و در رکعت دویم حمد و یکمرتبه
قل هو الله احد و سایر نمازهای که در کتب دعوات که منقول است
از ائمه هدی صلوات الله علیهم بجا آورند بجهة در تعظیم ایّام تا
ممکن باشد بکوشد بعبادات و طاعات و خیرات و ترک سیّئات و احوط آنست
که اگر ماه رمضان سی نباشد بگردد قضا کند احتیاطاً و اگر موفق
باشد ده ختم قرآن بکند در سه روز یک ختم و در حدیث صحیح وارد
شده است که راوی عرض کرد بخدمت حضرت امام موسی صلوات الله
علیه که پدرم در ماه رمضان چهل ختم قرآن میکرد و من نیز میکنم بزیادتر
چون روز عید میشود یک ختم را از جهة رسول الله هدیه میفرستم و یک
ختم از جهة امیر المؤمنین و یک ختم از جهة حضرت فاطمه صلوات الله
علیهم و همچنین بواسطه هر امامی ختمی و یکی از جهة شما و در این مدت
مدید چنین کرده ام چه ثواب دارم پس حضرت فرمود که ثوابش آنست
که در روز قیامت با ایشان باشی گفتم الله اکبر این ثواب خواهم
داشت حضرت فرمودند که بلی بلی بلی تا سه مرتبه این حکم مخصوص است با
دسایر ناس را اولی آنست که در کمتر از سه روز ختم نکنند و نتوانند

بتدبر خوانند و در معانی آن غور نمایند و اگر تدبر تمام بخوانند در هر پنج
روز یا در هر هفته یک ختم کند بهتر است و در خبر است از حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله که حق تعالی بعدد هر آیه که در ماه رمضان
خوانند ثواب ختم قرآنی کرامت میفرماید و از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه منقولست که هر چیزی را بهاریست و بهار قرآن ماه رمضانست
و سنتست که چون بآیه رحمت یا بهشت رسد طلب کند آنرا از حق تعالی
و چون بآیه عذاب یا دوزخ رسد پناه بحق تعالی برد از آن دیگر سنتست
افطار فرمودن مومنان در شبهای ماه رمضان و بعدد هر مومنی ثواب
بنده آزاد کردنست یا آمرزش جمیع گناهان اگرچه بشربت آبی باشد
یا چند دانه خرما باشد کسی را که قدرت بیشتر نباشد که نتواند اینکس
افطار کنند تاخیر شود و احوط آنست که اگر وعده کند با مومنی که نزد
او افطار کند از غیر مال او افطار نکند و سنتست که جمیع گناهان
ترک بکند و از جمیع مکروهات بلکه مباحات خود را نگاه دارد و در
حدیث است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه
از صائمی پرسند که روزه داری و او گوید که نه آزاد است و دروغ گفته است
لیکن اولی آنست که نه نگوید و آری نیز نگوید چون بعید اند که بشرایط
روزه عمل نموده است دیگر سنتست که ده روز آخر را اعتکاف بدارد
چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میداشتند همیشه
مگر یکسال که در آن جنگ بدر واقع شد و در سال دیگر بیست روز
اعتکاف داشتند ده روز قضا و ده روز ادا و از حضرت رسول خدا
صلی الله علیه و آله منقولست که اعتکاف دهه رمضان برابر است
با دو حج و دو عمره و اعتکاف ملازمت مسجدهاست از جهت عبادت و شروط
شرط اول نیتست و نا چار است از نیت قربت و اگر قصد وجوب
ندب بکند بهتر است و اعتکاف واجب است که نذر یا عهد یا یمین واقع

ساخته

ساخته باشد یا خود را با جاره داده باشد از جهت میتی یا بواسطه
تحمل از پدر اگر برادر واجب شده باشد و نکرده باشد و هم چنین روز سیم
اعتکاف سنت هرگاه روزه داشته باشد پس احوط آنست که در وقت سیم
از اول شب قصد وجوب کند و هم چنین شب ششم و نهم و دوازدهم و هر چه
بالا رود شرط دویم روزه است پس اعتکاف بی روزه صحیح نیست
و لازم نیست که روزه از جهت اعتکاف باشد پس اگر در ماه رمضان
واقع سازد نیت روزه ماه کافیست و لازم نیست که قصد روزه اعتکاف
کند اگرچه اعتکاف واجب میشود علی الظاهر و بعضی گفته اند که بمجرد
شروع واجب میشود پس اگر دو روز اول قصد قربت کند اولیست و صحیح
نیست اعتکاف در عیدین و صحیح نیست از حایض و نفسا شرط سیم
عدد است و اقل آن سه روزست و دو شب میان و احوط آنست که سه شب
آن روز باشد و ابتدا از شب کنند و اگر چهار روز بر شخصی واجب باشد
جایز است که چهار روز را پیاپی بجا آورد و اکتفا به سه روز نمیتواند کرد
روز دو روز چهارم که واجبست دو روز دیگر با آن ضم کند و بهتر آنست
که روز اول را قصد نذر کند و دو روز دیگر را قصد قربت و احتیاط
و اگر نذر اعتکاف کند اقلش سه روز واجب میشود و اگر نذر اعتکاف
کند ده روز لازم نیست که پی در پی باشد پس جایز است که سه روز
اعتکاف و دو روز آخر را دو روز دیگر ضم کند از باب مقدمه
و جایز است که متصل سازد آنرا با اعتکاف اول و دو روز و سیم
جایز است که مجموع را در اعتکاف کند با نکه یکی شش روز باشد
و یکی چهار روز یا یکی هفت روز باشد و یکی سه روز یا یکی نه
روز باشد و یکی که تمام اند و دو روز بآن ضم کند و کسی که شروع نماید
در اعتکاف سنتی فسخ میتواند کرد تا دو روز تمام نشود روز سیم
واجب میشود و اگر شروع کند پیش از عید رمضان یا عید قربان

نباشد اما اگر نذر
کند اعتکاف ایامی چند
از ماه رجب را و روزه
واجب در نذر لازمش
نباشد روزه
ایام اعتکاف
واجب
ح

بیکروز یا دو روز اعتکاف جایز نیست چون صوم شرطست و در عیدین
جایز نیست **شرط چهارم** مکانست و در غیر مسجد جامع جایز نیست ظاهرا
مراد از مسجد جامع بزرگ آنست که در آنجا نماز جماعت کنند یا کرده باشند مسجد
و بهتر آنست که در مسجدی که اعتکاف کند بزرگترین مساجد باشد
و آنرا مسجد جامع گویند و بعضی گفته اند که اعتکاف نمیتوان کرد
مگر در مسجد الحرام زمان سید المرسلین صلی الله علیه و آله نه
زیادتیها که داخل کرده اند و هم چنین در مسجد مدینه و مسجد جامع
کوفه و مسجد جامع بصره و بعضی مسجد جامع مداین را داخل نموده اند
و اگر کسی در این مواضع باشد احوط آنست که در این مساجد واقع سازد
و اگر کسی در این مواضع نباشد در مسجد کبیر بلد واقع سازد و قصد
کند که اعتکاف میکنم در این مسجد که اگر مطلوب شارع باشد بعنوان
اعتکاف مطلوب بهما و الا در مسجد عبادت میکنم قربة الی الله
نهایت احتیاط خواهد بود و اگر زنان اعتکاف کنند نیز شرطست که در
مسجد جامع باشد هرگاه جای باشد که حفظ عرض خود توانند نمود یا
بیرونی باشد که کسی متوجه او نشود **شرط پنجم** رخصت کسانیست که
رخصت ایشان در کارست مثل شوهر زن را و آقا بنده را و احوط آنستکه
فرزند بی رخصت پدر و مادر اعتکاف نکند و همچنین بی رخصت مهماندار
و بر عکس واقع نسازد و اگر بنده نصفش آزاد باشد و حصه کرده باشند
روزها را بآنکه سه روز مثلا از برای خدمتکار کند و سه روز از جهة
در سه روز خود اعتکاف میتواند کرد بهتر آنست که در این صورت رخصت بگیرد
اگر ممکن باشد و اگر جماعت رخصت دهند تا شروع نکرده است از رخصت
خود بر میتواند گشت و بعد از شروع منع نیز میتواند کرد اگر واجب نشده
باشد چنانچه خواهد آمد **شرط ششم** آنستکه از آن مسجد بیرون نرود مگر
بواسطه نماز جمعه اگر در غیر آن مسجد کنند یا عیادت بیمار مومن یا حاضر

شدن

شدن در جنازه مومن یا قضای حاجت مومن یا بواسطه حاجت
ضروری خود مانند بجانه رفتن و غسل جنابت کردن اگر محتلم شده باشد
و تحصیل کند آب و نان کردن اگر کسی را نداشته باشد که از جهة
او تحصیل کند و هم چنین جایز است بیرون رفتن از جهة گواهی
دادن یا گواه شدن اگر دیگری نباشد و نتوان در مسجد
بفعل آوردن و چون بیرون رود جای نشیند تا برگردد بمسجد و احتراز
کردن از زیر سایه راه رود تا ممکن باشد و آنرا اهمهای نزدیکتر بطلب
برود و توقف نباید واقع نسازد و چون وقت نماز تنگ شود
در جای دیگر نماز نکند مگر در مکه معظمه که در همه جا نماز میتواند
و اگر وقت نماز تنگ شود تا بمسجد خود برگردد وقت بدر رود
و هم جا میتواند و اگر سهوا از مسجد بیرون رود اعتکاف باطل
نمیشود مگر آنکه زمان بسیار شود که او را معتکف نگویند و هم چنین
اگر جبرا او را بیرون برند و در این باب چند مسئله است **اول** حرامست
بر معتکف جماع کردن با زنان در روز و شب و هم چنین بوسیدن
بشهوت و دست بر بدن او مالیدن بشهوت و احوط اجتناب
از هر دو و اگر چه بشهوت نباشد و طلب صحبت کردن اگر چه بگفتگو
باشد با زنان هرگاه عادتش این باشد که بسبب آن از او منی آید
و احوط آنست که دست بذکر نمالد و حرامست بوی خوش کردن
و گل بوسیدن هر گلی که باشد و جدل و نزاع با کسی نکند و احوط
آنست که مباحثه علمی نیز نکند مگر بقصد اظهار حق و خرید و فروخت
نکند مگر بواسطه ضروریات خود و عیال خود و احوط آنست که
وکیلی قرار دهد که او بکند و احوط آنستکه مطلق معاملات را خود
واقع نسازد حتی عقد و نکاح را بلکه جمیع کارهای دنیوی را کو
دوختن رختهای جامه اش باشد بدیگری رجوع کند تا امکان

و بهتر آنست که مباحات را نیز واقع نسازد مگر بقدر ضرورت و غسل
جمعه را و وضو را در مسجد واقع سازد و درس دینیه میتوان
گفت و میتواند خواند و ملاحظه نماید که جدل نشود و مقابله
کتب علمیه میتواند کرد بلکه اینها بهترست از نماز سنت خصوصا
هرگاه واجب باشد و جمیع آنهائی که بر معتکف حرامست در روزها
و شبهای اعتکاف هر دو حرامست مگر اکل و شرب که در شب حلالست
نه در روز مگر آنکه اعتکاف سنت باشد و خواهد که او را بهم
زند و اگر اعتکاف بنذر و شبه آن بر جمیع واجب شده باشد
و بعید مشهور آنست که بر ولی واجبست که قضا کند آنرا از جهة میت
و این احوطست دوم هر چه که روزه را باطل میکند اعتکاف را
باطل میکند اگر در روز بفعل آورد مثل خوردن و آشامیدن
و جماع کردن و طلب منی کردن و در شب افطار میتواند کرد مفطرات
غیر جماع و استمنا را واقع میتواند ساخت و اولی اجتنابست
از غیر اکل و شرب سیم اگر جماع کند اعتکاف او باطل میشود
و کفاره میدهد اگر اعتکاف واجب باشد و در روز اول
و دوم اعتکاف سنت خلافست احوط کفاره است اگرچه جماع
در شب واقع شود و احوط آنست که هر چه را باطل میکند اگر
آنها را در روز واقع سازد کفاره بدهد احتیاطا و کفاره
بنده آزاد کردن است اگر ممکن باشد و الا دو ماه پی در پی روزه
گرفتن است و الا شصت مسکین را طعام دادن علی الترتیب و
بعضی گفته اند که مخیر است در میان اینها و اول احوطست بلکه
اظهر پس اگر جماع در شب واقع شود یک کفاره میدهد و اگر
ماه رمضان واقع شود دو کفاره میدهد یکی مرتبه و یکی
مخیره و اگر روزه آن بنذر یا عهد یا یمین واجب شده باشد

کفاره

کفاره میدهد بنحوی که گذشت و اگر باکراه با زن خود جماع کند
در روز ماه رمضان و هر دو معتکف باشند دو کفاره میدهد
و بعضی گفته اند چهار کفاره میدهد و بعضی گفته اند سه کفاره
احوط چهارست و اقل سه است و اگر در غیر ماه رمضان اکراه کند
بر جماع یا در رمضان در شب اکراه کند در جماع یک کفاره میدهد
و بعضی گفته اند که دو کفاره میدهد و این احوطست و اگر روزه
واجب باشد بنذر و عهد و یمین و هر دو معتکف باشند و جماع
کند باکراه دو کفاره میدهد مرد و بعضی گفته اند چهار و بعضی سه
و این احوطست چهارم اگر معتکف مرتد شود فی الحال توبه کند
ظاهرا اعتکافش صحیح باشد خصوصا مرتد ملی و اگر توبه نکرد باطل
میشود و واجبست اخراج او از مسجد پس اگر اعتکاف واجب معین
باشد بعد از توبه کفاره میدهد و بعد از آن احتیاطا قضا میکند
پنجم هرگاه نذر کرده باشد که در این ماه رمضان مثلا اعتکاف
کند و ترک کند چند روز را یا باطل سازد اعتکاف را واجبست
که تتمه را بجای آورد و کفاره نذر بدهد و اگر شرط کرده باشد که
یکباره پی در پی اعتکاف کند و بعد از چند روز بهم زند واجبست
که از سر گیرد و کفاره لازم نیست و همچنین اگر نذر کرده باشد که ماه
رجب را متتابع اعتکاف کند و بهم زند سال دیگر را بجای می آورد
و اگر این ماه رجب را نذر متتابع کرده باشد و بهم زند یک کفاره
میدهد سید غفران ماب در کفاره دو را اشکالست چون فی الحقیقه
دو مخالفت کرده است و در اتمام این یا کفاره یا استیناف در ماه رجب
دیگر یا کفاره یا در استیناف در هر ماهی که باشد یا کفاره خلافست
احوط آنست که این ماه را تمام کند و ماه رجب آینده را اعتکاف کند و
دو کفاره بدهد ششم هرگاه نذر اعتکاف این ماه رجب کرده باشد

مثلا و فراموش شود او را که نذر کرده است تا ماه رجب بیرون رود
کفاره لازم نیست و کذا قضا خلافست احوط آنست که قضا کند اما
در اثنای آن رجب بخاطرش آید تتمه را میکند اگرچه یکروز مانده
باشد و دو روز از شعبان با او ضم میکند وجوبا و در قضای
باقی خلافست و اگر قضا کند بیست و نه روز قضا کند یا بیست و هفت
روز چون آن دو روز را باب مقدمه کرده است اشکالست اگر ماه
تمام باشد و اگر کم باشد تمام قضا میکند یا آنچه فراموش کرده است
باز اشکالست احوط آنست که بیست و نه روز را قضا کند احتیاطا
هفتم اگر نذر کند اعتکاف روزی را احوط آنست که متصل بجای آورد
و واجبست که دو روز دیگر با آن ضم کند و اگر نذر کند این دو روز را
دور نیست که بهتر باشد تا جزما بقصد وجوب بفعل آورد چون در
وجوب مقدمه خلاف هست و اگر نذر کند اعتکاف پنج روز را واجبست
که شش روز را بجا آورد خواه پنج را متصل بجا آورد یا منفصل
هشتم اگر نذر کند که یکروز یا دو روز اعتکاف کند و بس بی زیاده
نذر منعقد نمیشود محتملست که قید لغو باشد سیما نسبت بجاهل
مسئله و باید که سه روز بجا آورد و این احوط است اما اگر قید نکند
بعدم زیاده و نذر کند اعتکاف یکروز را منعقد میشود و لازم است
که دو روز دیگر را ضم کند و همچنین اگر دو روز را نذر کند واجبست
که یکروز ضم نماید نهم سنت است که در حین شروع در اعتکاف
شرط کند مانند احرام و بگوید که اللهم حلّنی حیث حبستنی
یعنی خداوندا مرا محل ساز که نتوانم بیرون رفتن هرگاه عذری
بهم رسد مرا و مشهور میان اصحاب آنست که این شرط در حین نذر
مستحب است و لیکن بهتر آنست در نذر ان شاء الله بگوید موافق
اخبار صحیحه تا از مرتبه وجوب بیفتد و بسبب مخالفت کفاره لازم

نشود

نشود اگرچه احوط آنست که در هر دو صورت بی عذری بهم نزند
پس اگر هر دو را واقع ساخته باشد و اراده کند که بیرون آید
بی عذری بهم نزند پس اگر هر دو را واقع ساخته باشد و اراده
کند که بیرون آید بی عذری جایزست با کراهیت و اگر عذری بهم رسد
کراهیت ندارد بیرون آمدن پیش از اتمام دو روز و چون تمام شد
دو روز روز سیم واجب میشود مگر عذری باشد که نتواند در مسجد
بودن مثل حیض و نفاس و خوف ظالمی و سبعی که در این صورتها
بیرون می آید و لازم نیست و لیکن مستحب است قضا و اگر شرط نکرده
باشد و امثال این عذرها بهم رسد پس آنچه سه روز یا بیشتر شده است
صحیح است و ما بقی را قضا میکند نزد زوال عذر و الا همه را از
سر گیرد و اگر شرط نکرده جایز نیست بی عذری واجب بر هم زدن
و مکروهست سنت را بهم زدن پیش از آنکه دو روز تا ابتدای شب
سیم واجب میشود ترکش حرامست و مشهور آنست که نذر غیر معین حکم
سنت دارد و احوط آنست که مطلقا بر هم نزند اگر جماع کند کفاره
بدهد دهم بیع و شری و سایر محرمات غیر از جماع سبب بطلان
اعتکاف نمیشود و کفاره باینها واجب نمیشود و در بطلان باستمنا
و کفاره خلافست احوط اتمامست و استمنا اگر در شب واقع شود
و اگر در روز اعتکاف را باطل میکند بی دغدغه و کفاره میدهد
تمت الکتاب بعون الله الملک الوهاب فی یوم الاثنین سادس شهر صفر المظفر من شهور
سنه ۱۲۳۰ ثلثین و مایتین بعد الالف من الهجرة النبویه حسب الفرموده جناب سعادت انتساب
مخدومی المکرم ... عالیجاه آقا محمد علی تاجر خلف ... عالیجاه حاجی محمد ...
دام بقاه و جعل الجنة مثواه صورت اختتام پذیرفت علی ید اضعف عباد
الله صادق بن عبد الله الاصفهانی غفر الله له و لوالدیه
و احسن الیهما و الیه هر که مطالعه کند
باشد بفاتحه یاد فرماید

و نماز ... دو رکعت است
رکعت اول بعد از حمد سوره
اذا ... یکمرتبه و رکعت دوم
سوره انا اعطیناک یکمرتبه

بعد از نماز مغرب بجا باید آورد

طریقه نماز غفیله دو رکعت است رکعت
اول بعد از حمد ایه ذا النون الی آخره
یکمرتبه در رکعت دوم بعد از حمد یکمرتبه
ایه و عنده مفاتیح الغیب الی آخره
و در قنوت میخواند اللهم انی
اسئلک بمفاتح الغیب الا
انت ان تصلی علی محمد و آل محمد
و حاجت خود را بخواهد که کذا و کذا
اللهم انت ولی نعمتی و القادر
علی طلبتی و تعلم حاجتی فاسئلک
بحق محمد صلی الله علیه و آله
لما قضیتها لی

در این ایه عظیمه نفعت خواص است
عزت و رفعت و فراخی رزق
حشمت محبت قوت قدرت
و طریق عمل صغیر و کبیر و وسط
عمل کبیر شصت و دو ... عمل صغیر
... عمل وسط ... و داشت عمل
و ... که خوانده شود خوب است
حسبی الله لا اله الا هو
علیه توکلت و هو رب
العرش العظیم ۱۲۴۹

